پاسارگاد

قدیمترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران





نگارش

علی سامی



نقاشی از روی نقش انسان بالدار بردرگاه یکی از کاخهای
کوروش کبیر که توسط هنرمند گرامی آقای جلیل ضیاء پور
ترسیم گردیده است

بنام خداوند دانا و توانا

قدیمترین پایتخت شاهنشاهی هخامنشی

کشور کهنسال ایران علاوه بر تاریخ مشروح و پرماجرائی که بوسیله تاریخ نویسان عهود واعصار تدوین وتائید گردیده است وازلحاظ وسعت وشکوه وفرهنگ ودانش یکی از فصول برجسته و قطور تاریخ جهانی را تشکیل میدهد تاریخ گویا و مصور وبدون تردیدی نیز داردکه خوشبختانه بیش از آنچه درسطور تواریخ مضبوط گشته است خود نمائی مینماید. تاریخ شاید توانسته باشد اندکی از حوادث را آنهم از دوران پیدایش خط بطور جسته و گریخته ضبط نماید در حالیکه آثار باقیمانده گذشتگان این مرز وبوم خواه آنچه در زیر تودههای خاك مدفون گشته وخواه آنهائیکه کم و بیش در کمر کوهها از دستبرد حوادث مصون مانده است خود شاهد زنده وزبانداری ازهنر دوستی وهنرمندی و نموداری از تمدن عمیق وریشه دار ساکنین این دیاربشمارمیرود که از قدیمترین ادوار هنری جهان یعنی حدود شش هفت هزار سال پیش بدان مأنوس بوده ودرهرهزاره وسدهای برحسب بسط وتوسعه کشوروسلطه واقتدارکشور مداران بسبکی دلپذیر ومتنوع نمودارگردیده است.

ایجاد نقشهای زیبا وظریف طبیعی برروی ظروف وابزارهای طلا و نقره و طرح نقوش برجسته بر سنگها،پیکر تراشی،مینا کاری ، قالی بافی ، شیشه سازی و تذهیب

وسایر صنایع ظریفه وفنون معماری و مهندسی که چند قرن است چشم دنیای متمدن را خیره ساخته و مجلدات قطوری بزبانهای مختلف درتوصیف آن نوشته‌اند همه تاریخ بارز وشاهد عادل ومعرف بی‌غرض ازپیشینه‌های درخشان وپرمغز ایران زمین در قرون مختلف میباشد و میرساند که ایرانیان باستان دارای چه ابتکار و استعداد هنری جالبی بوده‌اند .

یکی از جمله آن شواهد زنده و کم نظیر آثار **پاسارگاد** و **تخت جمشید** میباشد که هریك درجای خود چون خورشید تابناکی در آسمان آثار باستانی دنیای قدیم میدرخشند وازلحاظ ظرافت و زیبائی و معماری وهنر درمیان آثار قبل و بعد خود امتیاز شگفت‌انگیز مخصوصی دارد وباآنکه بشرامروز سریعترین مراحل عالی‌تمدن را می پیماید بازازعظمت‌وشکوه وکمال‌وهنراین آثاردرحیرت‌است وانگشت اعجاب وتحسین بدندان میگیرد.

چه بساکشورهائی که ازدوران سرافرازی و شکوه خود خاطرات و یادگارهائی دارندکه‌کم وبیش درتواریخ منعکس گردیده ولی چون قرنها از آن حوادث گذشته، حقیقت و چگونگی آن مبهم و مشکوك گردیده است ، در حالیکه نقوش و خطوط حجاری شده دربن دویاد بودگرانبهای ایران هخامنشی جای هیچگونه‌ابهام وشکی را در گفته های مورخین قدیم باقی نگذاشته بلکه گذشته پرافتخار تری را بیش از آنچه تاریخ قادر به‌ضبط آن بوده است بیاد میآورد.



ایران چه دورانیکه خود جزئی از دنیای قدیم و دارای صنعتی مستقل و منحصر بخود بود وهگمتانه وپاسارگاد را بوجود آورده وچه آنزمانیکه مالك‌الرقاب تمام

کشورهای کهنسال متمدن گردید وصنایع و هنر آنها را درهم آمیخت وتخت جمشید را بوجود آورد یك ابهت وجلال وزیبائی خاص و بیسابقه‌ای بآثار و مصنوعات داده است که درعالم خود بکر و جالب است و ازینراه ارزنده‌ترین خدمت را در راه نگاهداری وتشویق واکمال هنروتمدن دنیاکرده است و این سرفرازی و مباهات را دارد که‌علاوه برتمدن وصنعت پیشین خود درمدت دوقرن وربع سلطه برکشورهای چندی که همه ازمراکز کهنسال وپراهمیت وپرمایه مدنیت خاور نزدیك بوده‌اند نه‌تنها سبب‌شد که هنر آنها ازبین نرود بلکه دراثرایجاد وحدت وامنیت شایان‌تقدیر، مشوق وموجب گردیدند تا فرآورده‌ها وهنرهای خاصه هر کشوری باوضع زمان ومکان مناسب ومدارج کمال را به پیماید وسپس آنرا تقدیم دنیای غرب نمایند.



مطالبی که درصفحات آتی ملاحظه میفرمایند مشروح ترین و تازه‌ترین بحث روی قدیمی‌ترین پایتخت کشور شاهنشاهی ایران و مقرفرمانفرمائی کورش کبیر واجداد اوست که بادقت وتحقیق و از روی کاوشهای اخیر بنگاه علمی تخت جمشید تهیه و در دسترس علاقه‌مندان قرار میگیرد ولی اذعان دارد که ریزه کاری و رموز ونکات ومزایای هنری ومهارت صنعتگران و سازندگان این قبیل آثار را هرقدر هم قلم رسا باشد نمیتواند در قالب عبارات بریزد زیرا «شنیدن کی بود مانند دیدن» ولی‌امیدواراست همین دورنمای مختصروتابلو ناقص ونارسا ازتاریخ باعظمت ایران کهن، علاقه‌مندان را بشناختن ودانستن فرهنگ و تمدن‌گذشته این سرزمین تهییج و ترغیب نماید و توفیقی برای دیدار این آثار از نزدیك پیدا نمایند تا پایه استعداد وهنروتمدن دنیای قدیم ایران را معاینه بچشم خود به‌بینند.

درین دیدار بنای زیبا و مجلل آرامگاه کوروش کبیر را در وسط جلگه، همچنان محکم و استوار خواهند دید خاصه آنکه رازی را که قرنها مکتوم بود و از تاریخ نویسان ومحققین متقدم و متأخر تنها دانشمند و مورخ فقید مرحوم فرصت الدوله شیرازی بطور حکایت در آثار عجم اشاره ای بدان نموده بود کاملا مکشوف و دو آرامگاه که یکی از آن تصور میرود از آن ملکه بوده است برفراز بنا و دور از دسترس بشر نمودار میباشد. ویرانه‌های سه کاخ شاهی که بقایای آن شاهد منتهی حد ظرافت وحسن سلیقه سازندگان وهنرمندان زمان میباشد باصفه عظیمی درمنتها حد شمالی جلگه وچندین آثار مهم ومنحصر بفرد دیگرجلب توجه بازدیدکنندگان را خواهد نمود.

«ای انسان هرکه باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم خواهی آمد»
«من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بنا کرده ام»
«بدین مشتی خاك که مرا پوشانده رشك مبر» (۱)

هنگامیکه ازشیراز بطرف اصفهان برویم ، چون از تنگه پرپیچ وخم ومخوف سعادت آباد بگذریم دست چپ جاده شیراز باصفهان خیابانی است بدرازای سه کیلومتر که پس از عبور از رودخانه‌ای بنام پلوار منتهی بآرامگاه وپایتخت کورش بزرك، بنیان گذاربزرگترین امپراطوری شرق باستان وفرمانروای کل آسیا میشویم.

این دشت سرسبز که امروز آنرا دشت مرغاب و دشت مادر سلیمان مینامند، وازرودی بهمین نام مشروب میشود دربیست و پنج قرن پیش مرکز با شکوه ترین دربار سلطنتی جهان بوده‌است که از آنجا دستورها وفرامین شاهانه باطراف واکناف دنیای متمدن آنروز وکشورهائی که در سایه این پرچم درکمال آسایش و امنیت میزیسته‌اند میرفته‌است ولی امروزمانند صدهاآثار نظیرخودکه از تحولات وحوادث روزگار برکنار نمانده ویران وجز خرابه چند قصر از آنهمه افتخار و جلال باقی نمانده است لیکن درعین ویرانی زیارتگاه دانشمندان و جهانگردان جهان و کعبه ملی ایرانیان پاك نژاد وعالیترین نمونه سطوت و هنرمندی و فکر بلند سازندگان آن میباشد.

ازشهرهای بزرك باستانی که روزی چشم و چراغ کشورهای جهان بوده اند کمترنشانه‌هائی پدیداراست ازبابل عروس آسیا حتی تل‌خاکی نیزبجا نمانده‌وبرای

(۱) بنا بگفته مورخین قدیم این کتیبه بروی قبر کورش بوده و ضمن توصیف آرامگاه کورش راجع بدان بحث خواهد شد

ابد ویران وناپدیدشد وبازحمت زیاد وازروی قرائن میتوان فهمید که آنجاروزگاری شهری عظیم، شهرخدایان، مقرمردوك(۱) شهرآسمانی، شهرافسانه‌ای چندهزارساله بوده‌است. از هگمتانه مقر فرمانروائی هووخ شتر (۲) با آن کاخ معروف و هفت دیوار مشهورش که کنگره هرحصاری برنگی ممتازتر جلوه گری مینمود و باطبقات هفت گانه گردون همسری‌مینمود، ازسارد مقرپادشاهان ثروتمند سلسله مرمناد(۳) که بنوبه خود یك شهر مهم تجارتی و بانك بزرك دنیای گذشته را تشکیل میداد هیچ چیز باقی نمانده است ولی خوشبختانه از این کاخ شهریار دادگستر پارس با همه جور وجفاها وبیمهریهای روزگار، بازآنقدرها باقی مانده که آن شکوه وهنر گذشته را بما بازگوید.

درآن روزگاران که کشورشاهنشاهی ایران از هر سو گسترده وبربسیاری از معموره‌های گیتی فرمانفرمائی داشتند درهمین گوشه کشور وبین همین کوهها و زیر همین آفتاب مجلس مشاوره سران پارس وهخامنشی برای حل مهام ملك تشکیل میگردید وکورش بزرگ با بزرگان قوم وعشیره خود بمشورت میپرداخت و در همین مکان بود که بدو طلوع مهر درخشان هخامنشی کورش بزرگ سودای فتح ماد وسارد وبابل‌را درسرخود پرورانید وازسران پارس و هخامنشی کمك خواست وسوگند وفاداری نسبت بدانان یادکرد ونیز ازهمین جا بودکه کبوجیه عزم تسخیر مصر راکرد ورهسپار دیار مغرب گردید.

۱- خدای بزرگ بابلیها ۲- بزرگترین پادشاه ماد ۳- سلسله پادشاهان لیدی در قرن هفتم وششم بیش از میلادکه مؤسس سلسله ژیژس Giges برحسب تحقیقات گلزر Gelzer مورخ آلمانی که اسناد آشوری نیزآنرا تأئید مینماید دراوایل قرن‌هفتم‌بیش‌ازمیلاد (۶۸۷-۶۵۳پ‌م) تشکیل سلطنت درلیدی (لودیا) داده‌است کرزوس آخرین‌پادشاه‌ثروتمند این‌سلسله‌درسال۵۴۶پ‌م ازکورش کبیرشکست خورد وکشورلیدی‌ضمیمه‌دولت هخامنشی گردید.

سیاحی که از فرسنگها راه بزیارت این پایتخت کشور کهنسال ایران میآید دراین جلگه خاموش واسرارآمیز که کوهها وتپه‌های چندی آنرا دربرگرفته‌است از عظمت وسادگی آرامگاه ابدی کورش کبیر از مشاهده ستونهای قطور بلند و جرزهای سنگی وبقایای کاخهای باخاك یکسان شده، دریك سکوت‌آمیخته باعجاب وتحسین فرو میرود. رفت وآمدها وفعالیتهای جنگی، برگزاری مراسم وسنن ملی و دینی بـا شکوه وجلالی‌که ۲۵۰۰ سال پیش درین وادی خاموش و متروك بعمل میآمده همه‌ازبرابرچشم میگذرند وشخص‌را دریك افکاردوردرازی مقرون باتأسف وتأثر میاندازد بویژه اگر تماشاکننده از نژاد پاك ایرانی و از خدمات برجسته و خصائل ستوده وفضائل اخلاقی این‌دسته ازمردم آریا وکوششهائی که‌آنان برای‌حفظ وتوسعه وتکمیل تمدن بشری نموده اند اطلاعاتی داشته باشد. هر روز دسته هـای بسیاری مسافرازجاده‌ای‌که درسه‌کیلومتری این‌آثار قرار گرفته میگذرند وازهمان سه‌کیلو متری بقایای بناهای سنگی سفید جلب نظرشان‌را مینماید ولی چه بسا که نمیدانند اینجا کجاست ودر ۲۵ قرن پیش چه موقعیت مهم وعظیمی داشته.

گرچه بحث ما تاریخی وتحقیقی‌است ولی بیمناسبت نمیداند قسمتی از قطعه ربرت برونینك شاعر درام نویس انگلیسی را که زبان حال این آثار است ذیلا نقل نماید:

« میگویند روزگاری در همین مرغـزارها ، شهری بزرگ و پرشـکوه سربرافراشته بود که شاه درآن جا داشت و دردربار خویش با مشورت وزیران و رایزنان سرنوشت جنك وصلح کشور خودرا معین میکرد.

امروز دیگر ازاین همه شکوه و جلال حتی درختی کـهن نیز برجای نمانده

دیگر از فراز ونشیب‌های شهر که دست طبیعت روپوشی از علف بر آنها گسترده نشانی باقی نیست تنها چند جویبار کوچك که از تپه‌ها سرازیر شده‌اند بهم می پیوندد وتشکیل رودخانه‌ای میدهند که درروزگار پیشین کاخ باشکوه پادشاه درکنار آن سربرافراشته بود وسقف بلند آن بر زمین سایه میافکند. در چهار سوی کاخ برجهای بلند چون شعله‌های آتش سربسوی آسمان برده بودند.

« ... اگر این چند پاره سنك نیز که یادگار ستونهای ویران شده این کاخ پرشکوهند برجای نبودند هرگز بخیال کسی نمیرسید که روزگاری دربن سرزمین شهری بر پا بوده است »

« با اینهمه قرنها پیش دراین نقطه مردمی بیشمار زندگی میکردند که چون ما با غم وشادی جهان آشنا بودند وچون ما درپی جاه ومال تلاش میکردند، چون ما نیز ازبیم واحتیاج تن بفرمان فرمانداران میدادند وهمه چیز خودرا ببهای سیم وزر میخریدند ومیفروختند. امروز ازاین کاخ باعظمت جز برجی کوچك که گذشت ایام بر آن شکست وارد آورده ودست روزگار ازشکافهای آن گیاههای هرزه بیرون کشیده چیزی برجای نمانده است. (۱) »



پهنا ودرازای جلگه مرغاب تقریباً ۱۵×۲۰ کیلو متر که در زمان باستان فوق‌العاده سرسبز وبصفا چون بیشه‌ای پراز درخت بوده که با جویبار های چندی آبیاری میشده‌است، وجودچشمه‌سارها حکایت ازباغستانهای زیادوخرمی رامینماید. آرامگاه ابدی شهریار عظیم الشأن پارس وکاخهای او در وسط آن باغستانها قرار داشته است وکمی دورتر بفاصله ششصد متر شمال شرقی آرامگاه، کاخهای شاهی

(۱) صفحه ۶۲ منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان ترجمه شجاع‌الدین شفا چاپ تهران ۱۳۳۱



كاج خاسانى گوورتى كرېد

قرار داشته که هنوز چند درگاه سنگی آن با یك ستون ساده ومرتفع ازسنك سفید شبیه بمرمر وزیر ستونهائی ازسنك سفید بجا مانده است تعداد این قصور آنچه تـا کنون از زیر خاك درآمده سه کاخ میباشد که یکی از آنها کاخ اختصاصی ودیگری کاخ بار کورش را تشکیل میداده‌است واین آثار ازسال ۱۳۲۹ ببعد توسط بنگاه علمی تخت جمشید بدستور اداره کـل باستان شناسی پـاك و تـا سطح اولیه بنـا خاکبرداری شده است.

در منتهـا حد شمالی جلـگه حصار عظیم سنگی نظیر دیوار غربی صفه تخت جمشید که پایه‌های قصر وتخت عظیمی را تشکیل میداده جلب نظرمینماید برروی آن صفه کاخ یا پرستشگاهی بنا کرده بودند،زیرا ایرانیان باستان معتقد بودند عبادت باید درجاهای مرتفع و روباز انجام گیرد. این صفه بر تمام جلگه مسلط و آثـار پلکانی درمشرق دارد وامروز بنام تخت سلیمان معروف‌است.

درشمال غربی جلـگه بقایای دیوارمرتفع سنگی نظیر کعبه زردشت‌درنقش‌رستم نمایان است ازاین بنـای مکعب فقط دیوار غربی آن بر جـا و بقیه ریخته است این ساختمان‌که باحتمال قوی مقبره بوده‌است فعلا منهدم و سنگهای عظیم الجثه آن در همان حوالی پراکنده وازبسیاری از آن قطعات درقرون اسلامی سنگهـای قبر برای مردگان ساخته اند.

جلو قصور آب‌نماها وجداول سنگی بسیارظریف وزیبائی احداث نموده‌بودند که مقداری ازآنها بزیرخاك پنهان وضمن حفاریهای سال۱۳۳۰ بیرون‌آمد و معلوم داشت که قصورشاهی درمیان باغ بزرگی بناشده وجداول سنگی آب و حوضچه‌هـا ازجلوآن میگذشته‌است و بایوانهائی که بطرف باغ بازمیشده منظره مطبوع وطراوت خاصی میبخشیده است.

يك كيلومتری شمال غربی كاخ اختصاصی كورش پشت تپه دوسنك بزرك مجوف كه پشت آن تل خاكی است دیده میشود بعقیده محققین و اهل فن آثار پرستشگاهی برای انجام مراسم مذهبی وقربانیها بوده است.

در اراضی غربی وشمالی تپه‌های كوتاه و كم‌سطحی است كه اغلب آنها متعلق بهزارهای سوم و دوم پیش از میلاد میباشد و شرح كاوشهای مادر آنها درجای خود گفته خواهد شد.

بعد ازاسلام كه كاخهای شاهنشاهی خراب ومنهدم گردید. بتدریج از سنگهای سفید آنها درپیرامون قبر كورش ودویست متری شمال آن ساختمانهای نامتناسب و ناموزونی كرده‌اند كه سلیقه نارسای بانیان آنها را مینماید درحالی‌كه نقشه و طرح زیبائی ازقصور هخامنشی درپیش روی آنها بوده است.

این بود فهرست ودورنمائی ازبقایای‌يك كاخ عظیم شاهنشاهی‌شرق كه تحولات زمان وعوامل طبیعی آنرا ویران وجزقسمتهای مختصری بقیه را باخاك یكسان كرده است آری **دیروزمورد اعجاب وتحسین بود وامروزمایه عبرت وتأسف است.**
ونویسنده امیدواراست شرح كلی و خصوصیات هر كدام را از روی آخرین تحقیقات واكتشافات درصفحات آتی ازنظرخوانندگان عزیز بگذراند. ولی این اطلاعات با توجه به قسمتهائی كه مكشوف گردیده تدوین شده وچه بسا ازقسمتهاكه هنوز برما مجهول و كاوشهای آینده پرده ازروی آنها خواهد برداشت.



نام اصلی پازارگاد-بطوریكه برارباباب دانش وتاریخ دانان پوشیده نیست اسكندرمقدونی پس از سوزاندن و انهدام تخت جمشید و سایر پایتخت ها و مراكز مهم امپراطوری‌هخامنشی وغارت آنها دفاتر وسالنامه‌های شاهی، كتابهای علمی وطبی

وفلسفی موجوده را بیونان فرستاد تا هرمقدار ازمطالب علمی وفلسفی وتاریخی آنها مورد استفاده دانشمندان ومورخین یونانی باشد بدان زبان ترجمه و سپس آنهـا را نابود سازند وحتی بطوریکه نوشته‌اند علما ودانشمندان را سربه‌نیست‌کرد مبـادا علوم وفنون مضبوطه درسینه آنها مجدداً بصورت نوشته وکتاب درآید (۱) بنابراین نوشته ومدرك صحیحی راجع بنام اصلی ووضعیت وعلت ساختمان پازارگاد و تخت جمشید یا شهراستخر وسایرشهرهای تاریخی و کهنسال نظائر آنان در دست نیست تا بطور تحقیق وبدون تردید معلوم دارد که درروزهای آبادانی چه نامی داشته واز هرساختمانی برای‌چه مقصودی‌استفاده‌میگردیده‌است.

اغلب از نـام شهرها و شخصیت های برجسته تاریخی هخـامنشی کـه امروز زبانزد ماست وضمن کتیبه‌های هخامنشی نام برده نشده ازروی گفته‌های مورخیـن یونانی‌است‌که همان نامها را یونانی‌کرده و یا هنگام تحول از زبانی بزبـان دیگر تحریف وبدست خاورشناسان ومحققین وباستان‌شناسان رسیده‌است وآنان روی‌ذوق و استنباط خود راجع بدانـ بحث و تحقیق کرده اند و چه بسا که هنوز اتفـاق عقیده و رأی نسبت بدانها پیدا نکرده وهرکس تعبیر وتفسیری نموده‌است . از جمله یکی همین نام پازارگاد (۲) است‌که مورخین هرکدام وجه تسمیه‌ای برای آن قائل گردیده‌اند ونویسنده عقاید چندی را ذیلا مورد تفسیر قرار میدهد :

---

(۱) علامه حمزه اصفهانی در کتاب «کبارالامم» مینویسد که تواریخ و قوانین را بآب انداختند وهر جا از مورخین یا از قانون شناسان و آئین دانان ایرانی سراغ میبافتند حتی از بیغوله‌ها وجبال شامخ آنان را بچنگ آورده بی پروا میکشتند بدین مقصود که نسلهای جوان ایرانی از گذشته‌های پرافتخار خود بی خبر مانده نسبت بآئین وآداب ملی خود جاهل وبرای قبول آئین ورسم یونانی وپذیرفتن ملیت یونان آماده شوند .

(۲) این نا مبزبانهای خارجی بصورتهای Pasargadae و Persagada و Pasargada و Parsagard و Parsagarda و Parsagada نوشته‌شده‌است.

١ـ بعضی از دانشمندان معتقدند که پاسارگاد دراصل پارسه کرت، پارسه گرد چون رام گرد ، داراب گرد ، خسرو گرد بوده است (کرت و گرد درزبان فرس قدیم بمعنی قلعه بوده است) وازمورخین قدیمی آناکسمن معلم اسکندر که با او بایران آمد اسم این شهر را در کتاب خود پارسه گرد یعنی قلعه پارس ذکر کرده است.

پارسه وپارس را میتوان نام اصلی تخت جمشید دانست که در کتیبه خشیارشا بر پیشانی دو درگاه اطاق ورودی تخت جمشید بزبانهای پارسی و ایلامی وبابلی (آشوری) ذکر گردیده است مفاد ترجمه این قسمت چنین است ؛ «... بسیار چیزهای دیگر که درین «پارسه» است آنها را من وپدرم ساخته‌ایم ... » ودربسیاری از الواح گلی مکشوفه درخزانه داریوش نیز تکرار گردیده است . (۱)

۲ـ برخی دیگر گفته‌اند که پازارگاد دراصل پارس کاده یعنی جایگاه وشهر پارس بوده چون دهکده و آتشکده که جای ده وجای آتش معنی میدهد (کاده و کده درفرس باستان یعنی جایگاه) وبتدریج پارس کاده و پارساکاده وپاسارکاده وبیونانی پازارگاد شده است. ازمورخین قدیمی کورتیوس روفوس (۲) مورخ رومی سده اول میلادی این نام را بهمین ترتیب در کتاب خود بنام تاریخ اسکندر مقدونی ضبط کرده است .

۳ـ اشپیگل دانشمند معروف آلمانی درجلد دوم کتاب تاریخ خود فصلی راجع بمحل وواژه پازارگاد دارد وضمن آن گفته‌های مورخین قدیمی ازقبیل هرودوت

---

(۱) کتاب الواح گلی تخت جمشید بزبان انگلیسی بنام **Persepolis treasury tablets** تألیف پرفسورژرژ کامرون چاپ **George G. Cameron - Chicaco 1948** وترجمه فارسی آن توسط آقای محمدتقی مصطفوی مدیرکل باستانشناسی ضمیمه مجلد اول گزارشهای باستانشناسی چاپ تهران سال ۱۳۲۹ شمسی.

(۲) کورتیوس رفوس درزمان کلودیوس (۴۱ـ۵۴) میزیسته وکتابی در تاریخ اسکندر بنام **Histojre Alexandrie Magni** نوشته است این کتاب دو بخش دارد که قسمتی از آن از بین رفته است

بطلمیوس ، اریان ، استرابو ، پلینیوس را نقل وخود معتقد است که این کلمه‌دراصل «پارس کده» بوده است .

٤- بعضی‌ها معتقدند که پازارگاد دراصل پارس گاده بمعنی تخت پارس بوده است زیرا گاده و گاه بمعنی تخت میباشد (۱) وبمرور زمان پاسارگاد شده‌است.

دانشمند ارجمند آقای دکتر رضا زاده شفق استاد محترم دانشگاه تهران ضمن مقاله مشروح ومستدلی که در شماره فروردینماه ۱۳۲۸ روزنامه گرامی پارس چاپ‌شیراز نگاشته راجع باشتقاق واژه پازارگاد ومذاکره‌ای که باپرفسورالمستد(۲) درهمین باب کرده‌ونقل‌اقوال چندنفرمورخ من‌جمله اشپیگل که قبلانام‌برده‌شد معتقد است‌که این واژه در اصل « پارس گاده » یعنی تخت پارس بوده‌است.

٥- بنا بگفته هرودوت مورخ یونانی هخامنشیان یکی‌ازطوائف ده گانه‌پارس (۳) یعنی پاسارگادیها بودند وچون مقرحکمرانی آنان دربدو امر که شاه پارس بوده‌اند این مکان بوده شاید بنام تیره اصلی خود یعنی پاسارگاد آنجا را موسوم

---

(۱) تخت‌شاهی رادر فرس‌قدیم«کاث» به‌پهلوی «گاس» میگفتند وامروز«گاه» وآن‌تختی بودکه صندلی‌شاهنشاه روی‌آن گذارده‌میشده واین تخت‌ضمن حجاری‌درگاه جنوبی قصر صد ستون خشاریاشا ودردرگاه شرقی‌کاخ‌مرکزی تخت‌جمشید وبرفراز قبورشاهان هخامنشی در نقش رستم و تخت‌جمشید نمایانده شده شاهان‌ساسانی نیزچنین تختی‌داشته‌اند.

(۲)طوائف‌ده‌گانه پارس ازروی‌تقسیم‌بندی هرودت چنین‌است : پاسارگادی‌ها **Pasargadas** مرانیها **Maraphiens** ماسپها **Maspiens** پانتالیها **Panthaliens** دروزیها **Derousiens** ژرمنها **Germaniens** داانها **Daens** مردها **Mardes** دروپیکها **Dropiques** ساگارتیها **Sagartiens** هخامنشها ازدسته پاسارگادیها وازسایر طوائف شریف‌تر و اصیل‌تر وهمان‌مزیت‌را که‌قریش نسبت بسایراقوام عرب‌داشتند این تیره نسبت بسایرقبائل‌پارس داشتند واصولا شش‌قبیله اول کشاورزومخصوصاًپازارگادیها وماسپی‌ها ومرانیهاتعداد چادرهاوافرادوسوارکاران آنها بیش ازقبایل دیگروشهرت‌خاصی داشته‌اند وچهارقبیله آخر بیابانگرد بودند.

(۳) المستد تاریخ شاهنشاهی پارس شیکاگو۱۹٤۸.
History of the Persian Empire. A. T. Olmostead

ساخته‌اند کما اینکه تمام خطه‌ای راکه این دسته یعنی پارسیها اشغال کرده بنام پارس نامیدند که تا این تاریخ بهمین نام خوانده میشود.

۶ـ دانشمند فرانسوی «اوژن فلاندن» در کتاب سیاحتنامه خود راجع بدین نام بحثی دارد و آنرا ترکیب ازکلمه (فسا) پساو گرد یعنی پسا گرد میداندکه بتدریج به پسا کارد پازار گاد تبدیل گردیده است.

درلوحه گلی شماره ۵۳ مکانی بنام «بشی‌یا» ذکرشده که پرفسور ژرژ کامرون مترجم الواح نامبرده معتقد است که «بشی‌یا» همان پسا وفسا که فعلا یکی ازشهرهای فارس است بوده.

۷ـ دکتر گیرشمن (۱) ضمن کتاب ایران ازآغاز تا اسلام (۲) مینویسد: دانشمندان چنین اندیشیده‌اندکه نام شهرمزبور تصحیفی است ازپارسه گد (۳) یعنی «اردوگاه پارسیان» واگر این تصحیف درست باشد مفهوم آن تصویری قابل اطمینان ازشهر مزبور است.

گفته‌های بالا مارا باین نتیجه میرساند که پارسیان پایتخت ومقرخودرا بنام خودپارس بااضافه کردن پسوندی که گاده یاکده یا گرد بوده نامند و کلمه پازار گاد طبق آنچه گفته شد پارسا گاد یا پارساکاد باید باشد وتخت جمشیدهم که جانشین آن گردید درکتیبه‌های میخی بنام «پارسه» یادگردیده که قریب بهمین نام میباشد منتها

(۱) **Ghirshman** باستان شناس فرانسوی که از سال ۱۹۳۱ تا کنون در تپه‌های کیان نهاوند و سیالك کاشان و شهر شاپور کازرون وشوش بکاوش‌های علمی مشغول‌میباشد وروی کاوش‌های نامبرده چندین کتاب تألیف نموده است

(۲) **L iran Des origines a L'islam Payot Paris 1951** این کتاب توسط آقای دکتر محمد معین استاد دانشگاه تهران ترجمه و درسال ۱۳۳۶ توسط بنگاه ترجمه و نشرکتاب در تهران بچاپ رسیده است

(۳) **Parsagade**

میتوان تصور نمود که پس از قلب وحذف پاره‌ای از حروف پاسارگاد تبدیل شده همانطورکه مثلا پرثو پهلو و خشتهرپاون (۱) شهربان و دهیو فرس هخامنشی (در اوستادخیو) ده ومیترامهرشده‌است ازاین قلب وحذف‌ها دربان پهلوی زیاد است که ذکر نمونه‌هائی از آن دراینجا مناسبتی ندارد وبطورکلی «پارس گاده» و «پارسکده» بنظر صحیح تر میرسد ولی ما ناچار این نام «پازارگاد» را که مصطلح همه خاور-شناسان گردیده استعمال مینمائیم ؛ کما اینکه «پارسه» پایتخت بعدی هخامنشیها چون در تاریخ اسلامی ویونانی «تخت‌جمشید» و «پرسپلیس» ذکر گردیده اکنون نیز بهمان نامها خوانده میشود .

نامهائی که بعدازاسلام بدین‌جایگاه داده‌شده : تاریخ نویسان بعدازاسلام وساکنین دهات مجاور پازارگاد را بنامهای زیر میخوانند :

۱- مشهد مادرسلیمان - چون بعد از اسلام قبرکورش بقبر مادر سلیمان (سلیمان پیغمبر یهود) معروف گردیده لذا این محوطه بمشهد مادر سلیمان (یعنی جائیکه مادرسلیمان شهید گردیده ؟ !)مینامند و دورنیست که همین معروفیت سبب گردیده باشد تا آرامگاه کورش کبیر از دست مهاجمین ومتعصبین عرب سالم بماند ومنهدم نگردد .

۲- مشهد امالنبی - یعنی جائیکه مادر پیغمبرشهید شد ؟! که البته باز مقصود ازپیغمبر دراینجا همان حضرت سلیمان میباشد.

۳- مشهد مرغاب - جلگه‌ای که قصور آرامگاه کورش درآن قرار گرفته با جلگه شمالی آن ببلوك مادرسلیمان وبلوك مرغاب معروف‌است ووجه تسمیه‌مرغاب

---

(۱) Khshathrapavan یونانی ساتراپ Satrape (۲) Dakhyu - Dahyu

(۳) Mithra بفرس هخامنشی وسانسکریت Mitra در اوستا ومیترا

گویا وجود نقش انسان بالداری شبیه بمرغ دریکی ازقصورشرقی پازار گاد کنار رودخانه میباشد که «بمرغ آب» معروف گردیده‌است .

۳ـ دانشمند فقید فرصت‌الدوله شیرازی صاحب کتاب آثار عجم زیر نقشه قبر کورش ازقول یکی‌ازمورخین مینویسد: پازار گادتیول پسرجعفر برادرهارون‌الرشید خلیفه عباسی بود اواز جانب خلیفه درآنجا حکومت داشته‌است ؛ مادرش در آن سرزمین درگذشته آنجارا بقبر مادرسلیمان نامیده‌اند وبعد بطول زمان این‌سلیمان نماینده خلیفه را باسلیمان پیغمبر اشتباه‌کرده مشهد ام‌النبی گفته‌اند .

صاحب فارس‌نامه ناصری ضمن توصیف این محل درصفحه ۳۰۱ مینویسد :
«مشهد محل شهادت وقبر انبیاء واولیاء وبزرگزادگان دین را گویند و چون این بلوك را مشهد ام النبی گفته وچون عجم حضرت سلیمان (ع) و جمشید را یک‌نفر دانسته‌اند آنرا مشهد مادر سلیمان گفته‌اند ...» (۱)

ولی حقیقت مطلب اینست‌که مردمان بعد ازاسلام و اعراب مهاجم که‌بایران آمدند چون ساختمانهای عظیم‌سنگی شاهنشاهان گذشته ایران پیش‌نظر آنها گران آمد واحداث چنین کاخهای‌عظیمی راازعهده بشرخارج میدانسته‌اند وبعلاوه اززمان ساختمان‌وبانی آن‌نیز اطلاعی نداشته‌احداث آنهارا بسلیمان‌پیغمبر (۲) نسبت‌داده‌اندباین

---

(۱) فارسنامه ناصری تألیف دانشمند فقید مرحوم حاج میرزا حسن فسائی کتابی‌است با قطع بزرك درحدود ۷۲۰ صفحه که تاریخ فارس وشرح حال بزرگان متقدم ومتاخرووصف دهات وقلاع فارس درآن مشروحاً نوشته‌شده درسال ۱۳۱۳ هجری قمری بچاپ رسیده این کتاب مفصلترین وجامع‌ترین کتابی‌است که تاکنون راجع بتاریخ فارس نوشته‌شده.

(۲) سلیمان از پیغمبران و پیشوایان معروف بنی اسرائیل است در دنیای قدیم که بین سالهای ۱۰۱۷ تا۹۷۷ قبل از میلاد مطابق‌سال ۲۷۴۳تا۲۷۸۳ عبرانی در اورشلیم با حشمت و جلال فوق‌العاده سلطنت داشته بوفور حکمت ودرایت وهوش و سیاست وعیاشی معروف و افسانه های‌زیادی‌ازاودر روایات ملل مختلف جهان موجود است مسجد اقصی‌ازساختمانهای‌زمان

تصور که چون دیوها درحبس وبفرمان سلیمان بوده اند بامر او این کاخهای عظیم سنگی را که حمل سنگهای گران وزن آن از قوه و قدرت بشر خارج بوده است ساخته‌اند کما اینکه درهمین پازارگاد بنای مرتفع سنگی روی تپه را بنام تخت سلیمان مینامند و آثار سنگی مشرق شیراز و همچنین خرابه قصر اشکانیان را در آذربایجان به‌تخت سلیمان نامیده اند و بالنتیجه بنای مقبره کورش کبیر را که از سنگهای عظیم الجثه تشکیل یافته بقبر مادر سلیمان یامشهد ام‌النبی معروف گردیده است وهمین اشتهار منشاء تصور دیولافوا گردیده تا مقبره‌کورش را از آن کاساندان مادرکورش بدانند. درهرحال معروفیت این بنا بمادرسلیمان سبب گردید تا ازانهدام کلی آن بدست اعراب متعصب مصون ماند و بتواند امروز مایه فخر و مباهات نژاد ایرانی قرار گیرد.

سلیمان وجمشید را گویندگان فارسی زبان اغلب یکی دانسته در نثر و نظم آنان ملك سلیمان وملك‌جم بسیاردیده‌میشود وبرای تکمیل این بحث مقاله‌محققانه علامه فقید مرحوم قزوینی که راجع بملك سلیمان و تخت سلیمان تحقیق جامع و

او میباشد و چون از راه تجارتی که تا حبشه و یمن توسعه داشت ثروت زیادی اندوخته بود ترتیب یك دربار مجلل با شکوهی داد که تا پیش ازاو در یهود سابقه نداشت معبدی در اورشلیم بر فراز صفه ای که ۱۵ متر از سطح زمین ارتفاع داشت بساخت و نوشته اند که صنعتگران و متخصصینی که برای بناهای او کار می‌کردند در حدود ۱۶۳۰۰۰ نفر بودند و نیز گویند سلیمان را تختی از طلای ناب و عاج بوده که در تالار قصر استوار گردیده و سلیمان برآن می‌نشست و برتق وفتق امورمردم ومهام ملکی رسیدگی میکرد اثاثیه وظروف دربار‌او همه از سیم وزر بوده است چون خاطره سلیمان وروایاتی‌که راجع بعظمت وقدرت‌او گفته شده مخصوصاً ملاقات او با ملکه صبا درذهن اعراب باقی بوده و اورا با حشمت ترین سلاطین جهان میدانستند از اینرو پس از هجوم بابن کشور پهناور و دیدن بناهای محیرالعقول آنها را بسلیمان نسبت دادند وچون ملاك تاریخ ایران پس‌از ازبین رفتن‌کتابخانهای ایران بدست امرای عرب گفته‌های مورخین اسلام بود خورده خورده تخت سلیمان و ملك سلیمان و زندان سلیمان متداول و معمول گردید

دانشمندانه‌ای نموده و ضمن سعدی نامه صفحه ۲۸۹ درج گردیده بمناسبت اهمیت موضوع عیناً نقل مینماید :

«تعبیر «ملك سلیمان» دراصطلاح مورخین ایرانی درقرون وسطی بخصوص در دوره سلغریان مراد از آن مملکت فارس بوده‌است ودرتاریخ وصاف بسیار مکرراز آن مملکت به«ملك‌سلیمان» یا «مملکت سلیمان» تعبیر شده رجوع شود از جمله بصفحات ٦٤٥ و١٥٥ و٢٣٧ و ٣٣٠ و٣٨٥ و٣٨٦ و٦٢٤ وهمچنین‌است درشیرازنامه مکرراً ازجمله درصفحات ٤ و١٧ و ٢٠ و١٢٨ وشیخ سعدی دریکی‌ازقصائد خود در وصف شیراز که مطلع آن اینست ،

خوشاسپیده دمی‌باشدآنکه بینم باز　　رسیده بر سر الله اکبر شیراز

گوید :

نه‌لایق ظلمات‌است بالله این اقلیم　　که‌تختگاه سلیمان‌بدست‌وحضرت‌راز

ویکی ازالقاب رسمی بسیاری ازسلغریان وشاید نیزعموم ایشان « وارث ملك سلیمان» بوده‌است ؛ صاحب تاریخ وصاف گوید که طغرای سعدبن زنگی چنین بوده است : «وارث ملك‌سلیمان سلغرسلطان مظفرالدنیا والدین تهمتن‌سعدبن‌اتابك‌زنگی ناصر امیرالمؤمنین » (وصاف ص ١٥٥) وطغرای پسرش ابوبکرچنین : « وارث ملك سلیمان عادل جهان سلطان‌البر والبحرمظفرالدنیا والدین‌سعدناصر عبادالله المؤمنین» (همان مأخذ ص ١٧٨) وشیخ درمقدمه گلستان درباره همین اتابك ابوبکربن سعد زنگی یکجا «قائم مقام سلیمان» وجای دیگر «وارث ملك سلیمان» استعمال کرده است وهمچنین دراواخرباب هفتم درفصل جدال سعدی بامدعی«وارث ملك‌سلیمان» وهمو درمدح اتابك محمدبن سعدبن ابی‌بکر گوید:

خداوند فرمان ملك سلیمان　　شهنشاه عادل اتابك محمد

و در مقدمه المعجم فی معاییر اشعار العجم نیز مؤلف آن کتاب شمس قیس بازازهمین اتابك ابو بکر به «وارث ملك سلیمان» تعبیر کرده است ودرقصاید کمال الدین اسمعیل درمدح اتابك سعد بن زنگی و پسرش اتابك ابو بکر همیشه ایشانرا بنعوت «وارث تخت سلیمان» می‌ستاید ازجمله درقصیدهٔ درمدح سعدزنگی گوید :

مملکت رازنوی داد شکوهی دیگر شاه جمشیدصفت خسرو افریدون فر
وارث تخت سلیمان ملك حیدر دل که بگسترد درآفاق جهان عدل عمر

الی آخرالابیات ودرقصیده دیگر گوید درمدح همو :

خسرو روی زمین شاه مظفر که برزم گذر نیزه او بر دل سندان باشد
سعدبن زنگی شاهی که فرودحق اوست سعد اکبر اگرش نایب دربان باشد
وارث ملك سلیمان چوتوشاهی باشد کاصفی از جهتش حاکم دیوان باشد

درقصیده دیگر درمدح اتابك ابوبکر بن سعد زنگی گوید :

قطب گردون ظفر شاهنشه سلغر نسب وارث تخت سلیمان خسروجمشیدفر
شاه ابوبکربن سعدآن کزدم جانبخش او زنده‌شد در دامن آخر زمان عدل عمر

ومنشاء این تعبیر یعنی اطلاق «ملك سلیمان» برمملکت فارس چنانکه صاحب فارس‌نامه ناصری (ج ۲ ص۱۸) نیز بدان اشاره کرد بدون شك آن بود که از طرفی ایرانیان تختگاه جمشید باستانی را درمملکت فارس فرض میکرده‌اند و آثار ابنیه تخت جمشید راکه درحقیقت چنانکه امروز معلوم شده اطلال قصور داریوش کبیر وپسرش خشایارشاست بواسطه بعد عهد و بی اطلاعی از تاریخ وطن خود چنانکه اسم «تخت جمشید» حاکی ازآنست بهمان پادشاه باستانی نسبت میداده اند و از طرف دیگر در نتیجه یك افسانهٔ مذهبی که بعد از اسلام بواسطه تشابه کامل بین

بعضی احوال و اعمال منقوله از حضرت سلیمان ازقبیل قهر شیاطین واستخدام دیوان وجنیان وطاعت جن و انس مرایشان را وسفر کردن در هوا از شهری بشهردیگر در زمانی کوتاه و امثال ذلك ما بین ایرانیان مسلمـان تولید شده بود وبسیاری ازعوام ایشان جمشید را باحضرت‌سلیمان یکی‌میپنداشته اند

و از مجموع این دو افسانه بالطبع این عقیده باین عامه ناس شایع شده بود که مملکت فارس تختگاه حضرت سلیمان بوده وابنیه فخیمه تخت جمشید عبارت بود از مسجدی از مساجد سلیمان یاملعب سلیمان یا حمام سلیمان یا شاد روان سلیمان (برحسب اختلاف تعبیر مؤلفین از قبیل (اصطخری‌ص۱۲۳و۱۵۰ وابن‌حوقل ۱۹٤ و مقدسی ٤٤٤ ونزهةالقلوب ۱۲۱ وشیرازنامه۱۷) وظاهراً وقتی که دراواسط قرن‌ششم سلغریان ترك‌بعروج برتخت سلطنت فارس نایل آمدنداولین‌بارازاین عقیده شایعه بین مردم استفاده کرده خود را قائم‌مقام سلیمان و «وارث ملك‌سلیمان» خوانده و این لقب باطمطراق را برالقاب رسمی خود افزودند.»



براین مبحث نوشته ابن بلخی مورخ اواخر قرن پنجم هجری‌را میافزائیم: وی درفارس نامه‌ای که بسال ۵۰۰ تا ۵۱۰ هجری تألیف کرده ضمن توصیف از

(۱) اصطخری در کتاب مسالك وممالك‌ص۱۲۳و۱۵۰ گوید: « بناحیه اصطخرابنیه حجارة عظیمه الشأن من تصاویر و اساطین وآثارو ابنیه عادیه یذکر الفرس انه مسجد سلیمان بن داود وان ذلك من عمل الجن و یزعم قوم من عوام الفرس الذین لا یرجعون‌الی‌تحقیق انجم الذی کان قبل الضحاك هو سلیمان» انتهی باختصار و شیخ‌الرئیس در کتاب قانون در عنوان ریحان سلیمان گوید:«ریحان سلیمان‌نبات یوجد بجبال اصفهان یشبه ان یکون النبت الذی یسمی جسفرم فان العامه یحسبون ان جماً هو سلیمان.» انتهی باختصار ثعالبی در غررو سیر گوید: «جمشید ویقال‌له جم ترخیماً ویقال انه سلیمان بن‌داود علیه‌السلام تخمیناً وذلك محال‌کبیر وغلط عظیم و لما کانت فی ملکه و حاله مشابه من ملك سلیمان وحاله فی‌القوه و القدرته و طاعته الجن والانس و غیرها قیل انه هووهیهات ماابعد بینهمافی‌النسب‌والزمان والمکان» انتهی‌باختصار

مرغزارهای فارس درقسمت مرغزار کالان مینویسد : «که این مرغزار نزدیك قبر مادر سلیمان است و قبر مادر سلیمان ازسنك کرده‌اند خانه‌ای چهارسو هیچکس درآن خانه نتوان نگریدن ، گویند طلسمی ساخته‌اند که هر که درآن خانه نگرد کور شود ؛ اما کسی را ندیده‌ام که این آزمایش کند» (۱) و این عقیده اینك نیز دربین ساکنین دهات مجاور وایلاتی که برای ییلاق وقشلاق درهرفرورد گان ومهرگان از آنجا میگذرند رایج است ، اینها میگویند که مرد نباید داخل قبر برود ولی بر خلاف گفته ابن بلخی وعقاید دهاتیان تاکنون هرکس داخل این قبر برای تماشا رفته صحیح وسالم برگشته‌است ؛ ودور نیست که این تحریم درقرون اولیه اسلام سببی داشته که اینك برما مجهول میباشد.

حمداله مستوفی درنزهة القلوب فقط یکجا آنهم ضمن توصیف مرغزاران از مشهد مادرسلیمان نام میبرد که اقتباس ازفارس‌نامه ابن‌بلخی است وی مینویسد: در مرغزار کالان بجوار گورمادر سلیمان (ع) طولش چهارفرسنگ اما عرض کمتردارد وقبر مادر سلیمان از سنك کرده‌اند خانه چهارسوست ... » (۲)

صاحب کتاب مجمل‌التواریخ والقصص مینویسد: « کیکاوس از سلیمان پیغمبر علیه‌السلام بخواست تا دیوان را بفرماید تاازبهراوعمارت کنند وآن بناها که به‌پارس است بدان عظیمی و اینك کرسی سلیمان‌خوانند ودیگرجایها ایشان کرده‌اند کیکاوس را واین‌درتاریخ‌طبری‌است‌وبروایتی گویندسلیمان بعهد کیخسرو بود وحمزةالاصفهانی منکراست اندرحال کرسی در کتاب الاصفهانی همی شرح دهد که بر آن سنگها بر صورت خوك بسیار کرده‌است وهیچ جانور بربنی اسرائیل دشمن تر از خوك نیست

---

(۱) فارس نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال‌الدین تهرانی صفحه ۱۲۶

(۲) صفحه ۱۸۰ نزهة القلوب حمدالله مستوفی

و بر آنجا نبشتهاست بفهلوی‌وهمی گوید درروزگاری موبدی‌را بیاوردند که آنرا بخواند ازجمله این لفظ بود که : گردش این‌زمان‌جم بفلان ماه وفلان روز وپهلوی نبشتست این کلمتها وبسیاری دیگر ومن از جهت نادانستن حرف آن ننوشتم که از صورت غرض برنخیزد وآنرا هزارستون خوانده‌اند و دیگر بناهم نبشتها بر آن از طهمورث نشان می‌دهد اما چنان ساختن ازقوت آدمی دشخوارباشد ودیوان‌درفرمان جمشید وطهمورث بودند مگرمرغ وبادکه جز مسخرسلیمان نبوده‌است هیچ مخلوق را . آنچ خواندیم برین سان است وخدای‌تعالی علیم‌تر بدان. (۱)»

ودرجای دیگر باز مینویسد : «سلیمان ازخدای تعالی حاجت خواست که او را مملکتی دهد که بعد از وی کسی را نباشد حق تعالی اجابت کرد و آدمی و پری ودیو وعفاریت ومرغان وباد را مسخر او کرد و چشمهٔ روی روان کرد و بفرمان او دیوان کارها کردند وبناها را که اثر آن‌هنوز بجای‌است ومنطق مرغ وجانوربدانست وبدین هم آیات قرآن ناطق است قال‌الله تعالی : وسخرنا له الریح» (۲)

اینك که قسمتهائی از گفته‌های تاریخ نویسان متقدم ومتأخر بیان‌شد بیمناسبت نیست این عقیده را نیز که مدتهاست پاره‌ای از مردم عوام شیراز ومردمان‌بلوك‌مادر سلیمان دارند ذکر نماید ، آنان معتقدند که شستشوی در آب مادر سلیمان برای علاج گزیدگی سك‌هار ومرض هاری نافع است و ئیلات همین آبرا برای معالجه پاره‌ای ازامراض انسانی ودامی مفید میدانند.



تحقیقات یکقرن اخیر در نقاط مختلفه فلات ایران وجلگه بین النهرین و

---

(۱) صفحه ٤٧ مجمل التواریخ و القصص تألیف سال ٥٢٠ هجری به تصحیح مرحوم‌ملك‌الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸

(۲) ص ۲۱۰ همان کتاب

کرانه‌های سند و سایر کشورهای آسیای غربی ثابت نمود که تمدن از کرانه رودخانه‌ها آغاز وسپس بسایر نقاط ومراکز منتشر گردیده‌است زیرا بعمل آوردن غلات و آذوقه وچرانیدن دام مستلزم آب فراوان وزمینهای قابل کشت و چراگاه میباشد بنابراین کرانه رودخانه ها مناسبترین مکان جهت تهیه خانه وتشکیل دسته و فراهم کردن نیازمندیهای معیشت ساده مردمان آنروزی بوده است ؛ بعلاوه خطر خشکسالی که گاه وبیگاه گریبانگیر ساکنین کوهستانها و جلگه ها ممکن است بشود آنها را تهدید نمینموده‌است ، واگراتفاق میافتاده‌است که سواحل رودخانه‌ای درمجاورت کوهستانها قرار میگرفته ساکنین کاملا مرفه و آسوده خاطر بوده اند زیرا هم از لحاظ تهیه وسائل زندگی در آسایش بوده اند هم از لحاظ چراگاه کوهستانی برای چهارپایان آنها موقعیت مناسبی دارا بوده‌است.

جلگه پازارگاد دارای همین مزایاست اراضی سرسبز و حاصلخیز ، آب و هوای سالم ومعتدل آفتاب درخشان بویژه آنکه اطراف آنرا کوههای کم ارتفاع محاصره‌کرده ودو رشته‌آب کافی (پلوار ومرغاب) وچند جدول دیگر اراضی هموار آنرا مشروب میسازد واگرچه نزدیك سردسیرات وییلاقات قرار دارد ولی‌هوای‌آن رویهمرفته مطبوع وسالم وفرح بخش وبرای سکونت وکشاورزی ومخصوصاً کاشتن درخت واحداث باغ بسیار مساعد ومناسب میباشد وهم اکنون باغات چندی احداث که برزیبائی منظره ولطافت هوای آنجا افزوده است.

رودخانه پلوار ومرغاب - در وسط جلگه پازارگاد رودخانه‌ای‌روان‌است بنام پلوارکه ازشمال بجنوب بسوی تنك بولاغی جاری وازوسط تنك درزیردرختان

---

(۱) در جلگه وکوههای پازارگاد اقسام آهو، و پازن، و بزهای کوهی و در کوهها نیز حیوانات درنده از قبیل پلنگ، یوزپلنگ، خرس، گراز، گرگ، وکفتار، شغال، دیده میشود

سرسبز وانبوه بید و گز دربستر مارپیچی بسوی دشت بولاغی و از آنجا بدشت پهن سیوند وسعادت آباد وسپس سیوند جاری وپس از مشروب ساختن اراضی اطراف و باغات سیوند وعبورازجلگه خفرك عليا وسفلی وشهرقدیمی استخروجلگه‌مرودشت درکنار پلخان برودکر ملحق میگردد.

سرچشمه اصلی این رودخانه از قاضیان قصریعقوب که دهکده‌ایست درحدود ۳۰کیلو متر شمال غربی جلگه بازارگاد در وسط يك تل میباشد پس ازطی‌مقداری راه با آب رودخانه لاسور ويك شاخه دیگر از آب قشلاق جمعاً تشکیل رودخانه پلوار را میدهد. پلوار بر طبق نوشته ابن‌بلخی مورخ معروف قرن پنجم هجری چون از دهی بهمین نام(پرو آب) سرچشمه گرفته‌آنرا رودخانه پروآب مینامیده‌اند وبمرور زمان وقلب حروف پرواب پلوار گردیده‌است.

دردشت مرغاب آب دیگری بنام مرغاب روان‌میباشد ومحتمل‌است که این‌نام (مرغ آب) ازنقش انسان بالدار که شرح آن داده خواهدشد ومانند مرغ بال دارد گرفته شده باشد.!

رودخانه پلوار درسیوند بنام رودخانه سیوند نامیده میشود و همه‌جا در بین راه دربستر آن آب زهش نموده بطوریکه درسیوند آب نسبتاً قابل ملاحظه ای کـه بزحمت میتوان از آن عبور نمود تشکیل میدهد ، در هنگام سیلاب وطغیان آب تا چهارمتر بالا میآید ولی البته موقتی میباشد.

رودخانه پلوار را جغرافی دانهای عرب فرواب (**Furvâb**) میگویند و کلمه پرواب از همین کلمه فرواب گرفته شده‌است. استرنج **Strange** مستشرق‌انگلیسی در صفحه ۲۷۶ کتاب **Land of Eastern Coliphat** نوشته است کـه سرچشمه

رودخانه پلوار ازدهکده فرواب درناحیه‌جاوبرکان Jawbarkân درشمال‌اوجان یا ازجان Ujanیا Uzjan است (۱) ولی این نامها فعلا مصطلح نیست فقط‌محلی است بنام جوکان آنطرف باغ سیاه که هم تنگی وهم دهی بآن نام است وحدود آن تامزایجان میرسد ؛ یکرشته از رودخانه پلوار ازتنگ قلی وارد بلوك مشهدمیشود.

رودخانه مرغاب نیز از پانزده‌کیلومتری شمال پازارگاداز محلی بنام« بناب» ظاهرمیگردد وپس‌ازمشروب‌ساختن‌تمام‌بلوك‌مرغاب وارد جلگه‌مادرسلیمان‌میشود.

تنك قدیمی و تاریخی بولاغی - روبروی آرامگاه کورش کبیر بفاصله سه کیلومتری جنوب غربی تنگ دراز و گودی است بنام تنك بولاغی که معبر احشام واغنام وطوائف باصری،کردشولی ، فارسی، عبدالیوسفی وعرب میباشد . چون این تنك کوتاه‌ترین راه فاصل بین قادرآباد وسیوند است ئیلات نامبرده درموقع کوچ به ییلاق وهمچنین مراجعت از ییلاق ازاینراه عبور مینمایند.

درازی تنك درحدود ۱۲ کیلومتر وعرض آن از ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترمیرسدولی این ۲۰۰ تا ۵۰۰ مترقابل عبور نیست زیرا رودخانه پلوار و درختان انبوه جنگلی اطراف رود عبور را مشکل وازکمرکوه که دارای راه باریکی است میتوان عبور نمود ، معبر تنك پس ازگذشتن از پوزه‌های‌سنك‌بر، نعل‌شکن، تیرانداز، پوزه سرخ بدشت وسیعی بهمین نام (دشت بولاغی) میرسد.

در ابتدای تنك (البته رو بطرف جلگه پازارگاد در دامنه کوه راه باریکی بعرض ۱٫۵ مترتا دومتر وبطول تقریباً ۲۰۰ متر درسنك‌کوه تراشیده که قابل‌اهمیت وجالب‌است وآثار آن میرساندکه مربوط بادوار خیلی قدیمه میباشد و بعدها

۱ـ مأخذ نوشته این دانشمند کتاب‌های استخری،مقدسی،ابن بلخی،مستوفی،حافظ ابرو، یاقوت حموی است

برحسب احتیاج ورفت و آمد بسیاردیوارمعبرسنگی را از بالا تراش داده و در بعضی جاها از یك متر تا ۱۰متر وسعت داده‌اندودروسط تنگ‌پایه‌های پلی‌دیده میشوندکه برای عبور بطرف دیگر در ادوار قدیم ساخته بودند.

تنك بولاغی بموازات‌تنك سعادت آباد میباشد ولی‌همانقدرکه تنك‌سعادت آباد خشك وبی آب وعلف میباشد این تنك مثل تنگاب (۱) فیروز آباد پر درخت وباصفا وخرم است وبدون شك راه واصل بین تخت جمشید وپاسارگاد و سپس هگمتان ازهمین تنك بوده‌است .

سنگهای سفید مرمر نماکه درقصرپازارگادبکاررفته ازکجاآورده‌شده؟

یکی از نکات مبهم ساختمان پازارگاد که پیوسته مورد دقت و بحث و کنجکاوی باستان شناسان وعلاقه‌مندان قرارگرفته این بودکه سنگهای سفید مرمر نمای بکار رفته درکاخهای پاسارگاد وکعبه زردشت (نقش رستم) و تخت گوهر و ساختمان سنگی مکشوفه درسه‌کیلومتری مغرب تخت‌جمشید و سایر قصور وبناهائی‌که با سنگهای گران وزن حول حوش تخت جمشید ونقش رستم و شهر تاریخی استخر و پازارگاد بناگردیده چه آنهائیکه تا این تاریخ متدرجاً مکشوف ویاآنهائیکه در زیر خروارها خاك مرودشت وخفرك مدفون ومستورمیباشد ، ازکجا تهیه وآورده شده‌است زیرا ازکوههای مجاور این آثار بهیچوجه رگه‌ای کـه دارای سنك سفید بدان رنك واستحکام باشد موجود نیست ، خوشبختانه این رازمکتوم از زمستان

---

(۱) تنك طویلی است نزدیك فیروز آباد که نقش ساسانی و یك کتیبه پهلوی در آنجا دیده میشود

(۲)از سیوند تا پازارگاد از راه تنك بولاغی در حدود سی کیلو متر است در حالیکه از تنگ سعادت آباد و راه فعلی پنجاه کیلو متر است

سال ۱۳۳٤ دراثر کاوشهای یکی از کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید آقای مراد برزو درکوههای سیوند مکشوف ورخنه‌های‌متعددی ازسنگهای سفید وسیاه درکوه شمالی سیوند معروف به تنب‌کرم Tonb-i-Karam (کوه الماس‌بری) و سنگهای سفید گران وزنی که ازکوه بریده شده یا جدا وآماده حمل‌است دیده شد که بنوبه خود کشف شایان توجهی‌است ویکی از نکات مبهم فنی آثار نامبرده را کاملا روشن ساخت واین‌نخستین‌باراست که این‌اطلاع برای اهل‌تحقیق‌و علاقمندان‌مذکورمی‌افتد.

کارگاه برش سنك در وسط کوه شمالی سیوند بارتفاع ۱۵۰ مترقرار گرفته وتا ده سیوند درحدود سه‌کیلومتر فاصله دارد که باید بتوسط اسب یا پیاده بدانجا رفت زیرا رودخانه سیوند (پلوار) مانع از عبور اتومبیل‌است . درجلو رخنه ها که درهمان بالای‌کوه متفرق‌است دره‌ای خاکی با سرآشیب تندی که‌تنها راه‌عبوربیالای کوه‌است واقع گردیده قطعات بزرك سنك را پس از جدا کردن از کوه در آن دره بپائین پرتاب نموده وسپس باچوب وعرابه بکنار رودخانه سیوندکه چندان مسافتی تاآنجا ندارد برده وهمانطورکه سنگهای عظیم اهرام را ازآنطرف رود نیل توسط قایقهای مخصوص وچوبهای قطور در موقع طغیانهای نیل بطرف دیگرمیبرده‌اند این سنگها را نیز در زمستان وهنگام بالا بودن رودخانه سیوند تا حوالی نقش رستم و شهر استخر میرسانده‌اند ، وسپس بوسیله عرابه وچوب ونیروی کارگران زیاد بپای کار(کعبه‌زردشت-تخت گوهر وغیره)میبرده‌اند برای حمل‌تاپاسارگاد نیزازعرابه‌های قوی وحیوانات بارکش استفاده مینموده‌اند.

رگه های متعددی در همان بالای کوه بازدید گردید که ازآنها قطعات زیاد سنگهای تنه ستون و سرستون سنگهای قطور ساختمانی موجود و در بین راه دره‌ای که محل پرتاب سنگها بوده است با تکه‌های زیاد سنك سفید پراکنده است

که موفق به‌بردن آنها نگردیده‌اند بعلاوه مقدار زیادی سنك سفید بقطر یك متر و عرض شش‌متر وطول ده متر از کوه بریده‌اندکه فقط انتهای آن بهمان طرز که در جلو دخمه نیمه تمام داریوش سوم مشاهده میشود بکوه وصل‌است.

با اینکه پیدایش رگه‌های عدیده بالا هرگونه ابهامی را مرتفع میسازد ولی ما باز درکوههای حوالی پاسارگاد تا ده‌بید مخصوصاً در کوه سفید حدود پنجـاه کیلو متری شمال شرقی پازارگاد کاوشهای خود را ادامه خواهیم داد و شـاید رگه‌های دیگری در شمال ومشرق جلگه پاسارگاد که‌کمك باین رگه‌های موجود میکرده‌است.

طرز بریدن سنك ازکوه وآوردن تا پای کار و رویهم گزاردن و تراش دادن بدینطریق بوده‌است که تخته‌سنگهای عظیم‌الجثه را توسط پتك وبمدد قلم‌های‌ضخیم آهنی کوه‌بری ازکوه جداکرده وبپائین پرتاب مینموده‌اند، بعد با عرابه‌های‌چرخ‌دار بکمك کارگران ورزیده وحیوانات قوی بارکش چون‌گاو و قاطر واسب با صرف قوای زیاد بپای کارمی‌آورده‌اند وسپس بمدد منجنیق‌های چوبی وقرقره و طنابهـای ضخیم وبستن سکوهای سنگی مهم که تاب فشار سنك را داشته باشد و با وسائل دیگری‌که اینك برما مجهول‌است سنگها را بروی کارمیگذارده‌اند.

برای‌محکم کاری اغلب‌از تکه‌های‌ستون‌قصور تخت‌جمشید دارای برجستگهائی است که در فرورفتگی قطعه دیگرداخل‌شده ومانع از جا بجا شدن و ایجاد تزلزل درارکان ستونها میگردیده‌است.

درطرفین‌سنگهای قلمه ستون دسته‌هائی میگذارده‌اندکه‌کار بستن طناب وبالا کشیدن قطعات عظیم سنگها را آسان‌تر نماید دسته‌ها را پس ازنصب میتراشیده‌اند. هنوزآثار این‌دسته‌ها برقطعات ستون مدخل نیمه تمام مشاهده میگردد. قطعـات



کوه تپه گرم و برش قطعات سنگ شده



[illegible] و قطعات سنگ مکعب بریده شده از کوه

سنك پیوسته بزرگتراز آنچه باید باشد از کوه جدامیگردیده وبروی کار نصب‌میشده بعداً استاد حجار و مهندسین متبحر شیار های قائمی که در ستونهای آپاداناى تخت جمشید بالغ بر ۵۲ میباشد بروی سنگها طراحی نموده ومشغول تراش میشدند. و این نکته ازمدخل نیمه تمام قصر صد ستون خشایارشا در تخت‌جمشید که سنگهای نیمه‌تراش را رویهم گذارده واز پائین مشغول تراش‌آن بوده‌اند و بهمان حال مانده کاملا مشهود میگردد .

ستونهای کاخ پاسارگاد بالعکس صاف وبدون شیار بوده فقط شال ستونهای کاخ اختصاصی وایوانهای آن دارای شیارهای افقی بوده‌است . شیار ستونها برحسب قطرستون زیاد وکم میشده ستونهای آپادانا که ۱۶۷ سانتیمتر قطر دارد دارای ۵۲ شیار درستونهای صدستون که ۹۵ سانتیمتر قطر دارد ۳۲ شیار و ستونهای تچر که ۵۵ سانتیمتر قطرداشته دارای ۲۴ شیار بوده است .

قطرستونها ازآن لحاظ که بهتر بتواند فشار پوشش سنگین و چوبهای قطور حمال سقف را تحمل نماید هرچه بالاتر میرفته نازکتر میشده ولی البته این کاهش بقدری ماهرانه ومتناسب انجام گرفته‌که در ظاهر چندان محسوس نمی‌باشد.

عمل استادانه دیگری که کارگران متخصص انجام میداده درزگیری دقیق سنگهاست بطوریکه مقاطع بزحمت تشخیص داده میشود واینك که بیست‌وچندقرن ازساختمان قصور میگذرد باز تمیز درزهای سنك‌مشکل ومستلزم توجه‌دقیق‌میباشد.

منظره جداکردن سنك از کوه‌درجلودخمه نیمه تمام داریوش‌سوم ودردرگاه گوشه شمال غربی صفه تخت‌جمشید ودرهمان گوشه خارج ازصفه و درکوه رحمت وکوه حاجی آباد (کوه‌نقش‌رستم) وکوه تنب کرم سیوندهمه‌جا میتوان‌دید.سنگهای سیاه‌رانیزازکوه(تنك‌سیاه)جنوب‌غربی‌پازارگادوازکوههای (تنك‌بولاغی)میآورده‌اند.

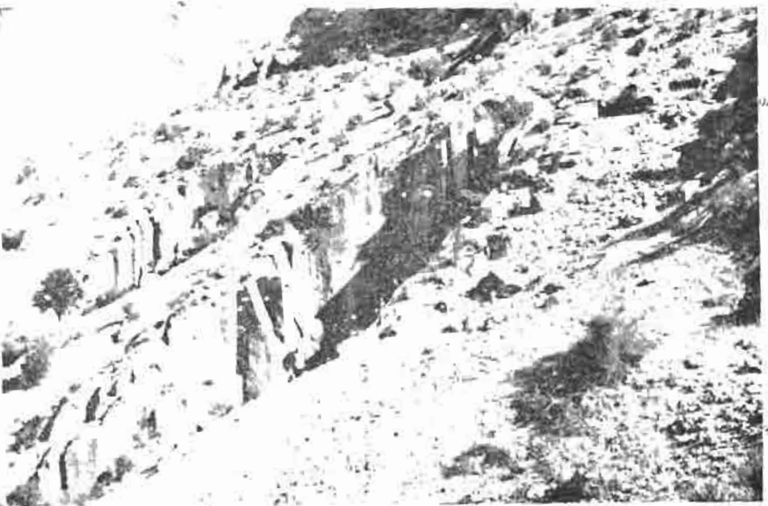
✡ ✡ ✡

ساختمانهای سنگی درادوارقدیم بیشتر اختصاص بمعابدداشت و قصورشاهان نیز که اغلب درجوارمعابد بوده باسنك ساخته میشد. درکشورهای باستانی مخصوصاً آنهائی که بسنك دسترسی داشتند ازقبیل مصرقدیم خودرا موظف میدانستندکه بناهای پرستشگاهها وجایگاه خدایان را حتی‌الامکان بامصالح بادوام جاودانی مانند سنگهای عظیم الجثه ویا اگرتهیه سنك ازلحاظ طبیعی میسر نباشد باآجر بنا نمایند زیرا معتقد بودندکه خانه‌های شخصی برای عمر کوتاه وزودگذربشرازهرچه ساخته شود اهمیتی ندارد ازآنرو که فقط مدت محدودی در آن زیست میشود ولی برای خدایان که جاودانه هستند باید جایگاههای جاودانی وهمیشگی ساخت که هزاران سال دوام کند. مردم بین النهرین از دوره اروك (٣٤٠٠ تا ٣٠٠٠ پ م) بـا دوری از کوهستان دسترس نداشتن بسنك معهذا مقید بودند که پایه های معابد را با سنگهای آهکی که دوام آن بمراتب بیشترازخشت بوده‌است بسازند درمصربناهای معابد همه ازسنك‌های عظیم‌الجثه بوده‌است.



آثار قبل از تاریخ درجلگه پاسارگاد

جلگه وسیع وپرآب وحاصلخیز پاسارگاد پیوسته این گمان را تولیدمینماید که یك تمدن باستانی درآن سرزمین وجودداشته که دنباله‌آن بهجایگزین شدن دسته‌ای ازآریاها درآنجاکشیده‌شده وسپس بدوره هخامنشیان مربوط گردیده است و این نظریه تقریباً تعمیم پیدا کرده‌است که بسیاری ازقصور وساختمانهای معظم باستانی درنقاطی بنیان‌گزاری گردیده که قبلا نیز معمورومسکن مردمانی بوده که بمقتضای زمان ومکان آثار وصنایع بدیع وجالبی ازخود باقی گذارده‌اند.



معدن سنگهای سفید مرمر نما در کوه تپ اره شمال شرقی مسوده که در زمستان سال ۱۳۳۴ کشف گردید



کوه [illegible] و منظره چند قطعه سنگ که از کوه [illegible]



درگوشه وکنار فلات ایران تپه های ماقبل تاریخی زیادی وجود دارد که هرکدام نمودار تمدن و آثار هنری هزاران سال پیش است قدیمی ترین آنها تپه سیالك کاشان؛ جعفرآباد شوش وتپه‌های مرودشت میباشدکه در خلال کاوشها آثاری ازپنجهزارسال قبل ازمیلاد بدینطرف پیدا گردیده و تاکنون سبقت تاریخی آنها در قبال قدیمی ترین آثار مکشوفه در تپه‌های جلگه بین النهرین مربوط بدوره های العبید (۱) تمدن سومر واکاددربعضی‌جاها برتر ودرپاره‌ای نقاط برابر میباشد و البته تپه‌های دیگری نیز پیرامون همین تپه‌ها و در سایر نقاط از قبیل تپه حصار دامغان و کیان نهاوند وتپه‌های نزدیك ری موجود است که آثار مکشوفه درهریك ازآنهاکه حفاری شده مربوط بهزارهای چهارم وسوم ودوم پیش‌از میلاد میباشد قدیمی ترین آثاراین دسته با آثار دوره‌های جمدت نصر واوروك دربین‌النهرین سفلی تقریباً هم عهد میباشد.

باتوجه باینکه کلیه‌آبادیهای مربوط بساکنین‌مردمان قدیم در کنارجویبارهای و رودخانه‌ها برپا میگردیده و وجود رودخانه «پلوار» در مشرق بناهای کورش و وسط جلگه پازارگاد خود مؤید این نظریه‌است معهذا کاوشهای سال ۱۳۳۱ ما در چندتپه‌وپیدایش‌سفالهای‌پیش‌ازتاریخ رفع‌هرگونه‌ابهامی‌رانمود ومعلوم‌داشت که‌همین

---

(۱) آثار پیش از تاریخ جلگه بین‌النهرین را مکتشفین به دسته تقسیم نموده‌اند و آثار هر دوره‌ای را بنام همان ناحیه‌ای که آثار در پیرامون آن بدست آمده نامگذاری نموده اند: ۱- تل العبید (نزدیك شهر اور مربوط به نیمه اول هزاره چهارم پیش‌از میلاد) ۲- اوروك: در شمال فرات و شمال غربی شهر های اور وعبید (۳٤۰۰ تا ۳۱۰۰ پ-م) ۳- جمدت نصر Djemdet Nasr نزدیك کیش(حدود ۳۱۰۰ تا ۲۹۰۰ پ-م) دوره اخیر واسط بین دوره ماقبل تاریخ ودوره تاریخ‌است . حفریات «اور» درسال۱۹۲۲ میلادی توسط هال M. K. R. Hall وسرلئونارد وولی Sir Leonard Woolley آغاز گردید.

آبادیها وموقعیت طبیعی وزراعتی واستحفاظی سبب گردید تا مرکز طوائف و قبائل و بالاخره پایتخت گردد. همانطور که تخت‌جمشید نیز دربین تعداد زیادی تپه های ماقبل تاریخی جایگرفته‌است.

در دو تپه‌های ماقبل تاریخی معروف‌به «تل‌خاری ابوالوردی»(۱) و «تپه نخودی»(۲) نزدیك ده‌های ابوالوردی ومبارك‌آباد که چندان مرتفع و وسیع نیست چند هفته کار شد متأسفانه ظرف سفالی سالم و حتی نیمه درست پیدا نکردیم ، فقط تکه‌های شکسته‌وریزسفال‌منقوش بشکل وهیئت‌ورنك‌سفالهای تل باکون(۳) به‌عمق‌یك‌تا۳۰ر۱ متر بدست آمد که اغلب دارای اشکال متنوع وجالب از حیوانات وگل و بوته و نقوش هندسی میباشد رنك خطوط روی سفالها قهوه ای و قهوه سوخته و شنجرفی و یشمی رنك وقلم سیاه میباشد .

پیدایش این تکه سفالها ثابت کرد که جلگه پاسارگاد در هزاره های قبل از میلاد مسکن طوائف وقبائلی بوده‌که آثار هنری وصنعتی آنها با سایر آثارقبائل هم عصرشان مشابه ودوش بدوش آنها پیش‌میرفته‌است.

محدود بودن وقت کار ودرپیش داشتن کارهای اساسی تر بما فرصت بیشتری نداد تا حفاری مهم ودامنه‌داری در این دوتپه ویا سایر نقاطی‌که تصورپیدایش‌اشیاء پیش از تاریخ درآن میرود انجام دهیم ولی البته جزء برنامه‌کار آینده بنگاه علمی میباشد وامیدوار است درخلال سالهای بعد این‌منظور دنبال گردد .

آثار پیش ازهخامنشی در پازارگاد

ضمن خاکبرداری درروی صفه سنگی معروف به‌تخت سلیمان تکه‌های‌سفال

۱ــ وسعت این‌تپه درحدود ۳۲۰۰ مترمربع (۳۲×۱۰۰ متر)

۲ــ ۷۵۰۰مترمربع وسعت دارد. ۳- تپه ماقبل تاریخ سه‌کیلومتری جنوب تخت‌جمشید



نمونه چند نقش روی سفالهای ماقبل تاریخی مکشوفه در پازارگاد

سیاه رنگی شبیه بسفالهای مکشوفه مربوط بدوره ایلامی وقسمتی از نقش یك حجاری (موی پشت سر و گوش) که تا حد زیادی آثار هنر ایلامی از آن هویدا است ؛ ولی متأسفانه چون در تحولات وتبدلات قرون گذشته آثار پازارگاد دست خورد گیهای زیادی پیدا نموده وهمه نقوش را شکسته‌اند و بجا های دیگری برای ساختمانهای روستائی منتقل کرده‌اند از اینرو درظرف چند سال خاکبرداری هنوز قطعه سالمی از نقوش پیدا نشده و بعضی از تکه‌های شکسته را نیزدر اراضی زراعتی و درغیر جای اصلی خود پیدا کردیم.

اینك بذکر آثار کورش کبیر که مهمترین ومعظمترین یاد گارهای آن شهریار بوده وموضوع اساسی مطالعات وبررسیهای پازارگاد بر آنها استوار گردیده‌است میپردازد .



۱- دستگیره درب از برنز ۲- قسمتی از نقش یك صورت حجاری‌شده بروی سنگ مکشوفه درروی تپه معروف بتخت سلیمان (شمال پاسارگاد)

آرامگاه کورش کبیر

«ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس شاهنشاهی»
«ایران و پادشاه تمام مشرق زمین باین گور من رشك مبر»

نخستین آثاریکه ضمن بازدید پازارگاد جلب نظر را مینماید و از چندکیلو متری نمایان میباشد بنای سنگی مجللی‌است که دردوهزار وچهارصدوشصت سال پیش آرامگاه‌کورش‌کبیر بوده واینك بنام قبر مادر سلیمان معروف‌است .

راجع بوضع آرامگاه واشیاء درون آن وجسدکورش بدوا آنچه راکه‌تاریخ نویسان ومحققین متقدم ومتأخر روایت‌کرده‌اند شرح میدهد سپس کشفی را که در هفته‌آخر تیرماه ۱۳۳۷ دربالای بنای آرامگاه‌کورش‌شده وبکلی باگفته‌های‌مورخین قدیم مغایرت دارد ویکی از مهمترین‌وجالب‌ترین کشفیات بنگاه علمی تخت‌جمشید در پازارگاد میباشد ذکر مینماید .

درون این بنا اطاقی ازسنك به پهنا ۳٫۵ متر ودرازای ۲٫۱۰ متروجود دارد که بدنه وکف وسقف‌آنرا سنگهای بزرگ و یکپارچه بنا تشکیل میدهد و درب ورودی آن دارای دهلیز تنك وتاریکی است که بسمت مغرب باز میشود این اطاق روی شش‌طبقه سنگهای پرحجم وسنگین سفیدشبیه بسنك مرمرقرار گرفته‌رویهمرفته ۱۱ متر ازسطح زمین ارتفاع دارد . درون آرامگاه آثار محراب و خطوط عربی است‌که بزحمت حروفی ازآن را میتوان خواند . در حاشیه دور محراب چهارآیه اول سوره فتح از «انا فتحنا لك فتحاً مبیناً تا وکان‌الله علیماً حکیما» با خط ثلث معمولی نقر گردیده‌است .

بیرون بنا بسیار ساده ولی درعین سادگی بسیار با شکوه و با هیمنه است ،

رخامهای کوه پیکر آن حاکی از فکر بلند کارفرما ومهارت و ایمان کارگر میباشد. سنگها با دقت وظرافت قابل تحسین واعجابی درز گیری شده و با بستهای آهنی (۱) بیکدیگر متصل گردیده؛ بطوریکه پس از ۲۵ قرن فراموشی هنوز چون کوهی پا برجا وقرنهای دیگری که ما خاك و خشت باشیم او استوار و برقرار خواهدماند وازباد وباران گزندی نخواهد دید.

درون آرامگاه هیچگونه نوشته قدیمی ندارد ولی بطوریکه اکثرازمورخین یونانی چون سترابن وآریان وپلوتارك نوشته‌اند دولوح میخی باینمضمون درداخل قبر بوده است:

۱ـ «ای انسان هر که باشی وازهرجاکه بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم که برای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده ام پس بدین مشتی خاك که تن مرا میپوشاند رشك‌مبر»

۲ـ «ای انسان من هستم کورش پسر کبوجیه مؤسس سلطنت ایران و پادشاه تمام مشرق زمین‌بقبرمن رشك مبر. (۲) استرابن‌نقل‌از اونسیکریتوس (۳) مینویسد کتیبه قبر کورش بزبان یونانی؛ اما بخط فرس‌وروی آن‌این عبارت نوشته شده‌بود:

---

(۱) سردرزهای‌سنگهارا که بابست‌آهنی بیکدیگرمربوطمیشده‌برای ربودن‌آهنها دردوره‌های اولیه اسلام سوراخ کرده بستهای آهن‌را درآورده برده‌اند. سوراخهای جای خالی آن‌در سنگها مشهود است

(۲) ازاین دولوحه‌میخی تاکنون بطورتحقیق ویقین اثری ظاهرنشده‌است وچون درپیرامون قبر بواسطه قبور اشخاص خاك برداربهائی نمیتوان نمود و بعلاوه دست خوردگیهای زیادی‌در ادوار اسلامی پیدا کرده تصور پیدایش آنها نیز نمیرود زیرا دراثر تحولات بسیاری از سنگها و آثار این ابنیه از مکان اصلی خود خارج و بتمام جلگه پازارگاد پراکنده گردیده است

(۳) اونسیکریتوس Onesikeritos مانند اریستوبولوس Aristobulos و بطلمیوس Ptolemaos پسرلاگس Lages که پس ازاسکندر فرمانفرمای مصرگردید(۳۲۳پ‌م) وسلسله او تاسال سی‌ام پیش ازمیلاد در مصر سلطنت کردند وکالیستنس Kallisthenes نوه ارسطاطالیس از نویسندگان یونانی بودند که همراه اسکندر بایران آمدند

«اینجاست آرامگاه من، کورش شاهنشاه» (۱)

در دوره اسلامی که این قبر بصورت مسجد در آمده بر دیوار جنوبی داخلی آن محرابی درآورده‌اند و بشرحی که گذشت عباراتی قرآنی وعربی نقر کرده اند و یکی از مورخین نوشته‌است که بین آن عبارات «مشهد ام‌النبی» یعنی محل شهادت مادر پیغمبر دیده‌است ولی فعلا هیچیك از این عبارات خوانا نیست .

سایر خصوصیات بنای سنگی آرامگاه بشرح زیر است :

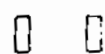
مساحت کلی بنا درپائین‌ازخارج ۱۵٦ مترمربع (۱۲×۱۳ متر)وازشش رجه سنك کاری تشکیل یافته طبقه اول از سطح زمین (بلندترین طبقه) ۱٫۷۰ متر ارتفاع دارد ولی طبقه دوم و سوم هر کدام یك متر وسه‌طبقه آخری هر کدام ۵۵ سانتیمتر بلندی دارد . عرض سکوها نیم‌متر وروبهمرفته ازسطح زمین تاکف اطاق آرامگاه ۵٫۳۵ متر ارتفاع دارد . پس ازعبور ازسکوها توسط پلکانیکه فقط یك قطعه آن موجود است بدرب تنك وکوتاهی بعرض یك‌متر وبلندی ۱٫۳۰ مترمیرسیم که وارد دهلیزی بدرازای ۱٫۳۰ مترمیشود وازآنجا باطاق کوچکی میرود .

خوداطاق که‌برحسب گفته مورخین جسد شاهنشاه درآن قرار میگرفته‌حدود شش‌مترمربع(۲٫۳۰×۳متر)بیش وسعت نداردکه اطراف‌آنرا سنگهای سفید بزرك احاطه‌کرده وازدو پارچه سنك مسقف گردیده وتاکف اطاق ۳٫۱۰ مترارتفاع دارد .

درقسمت بالای درب‌کوتاه ورودی دوحفره‌درسنك بیرون‌آورده که جای پاشنه درب آرامگاه بوده وشاید بندرت‌وفقط درمواقع انجام‌آداب‌رسمی‌ومقررو تاجگزاری شاهنشاهان هخامنشی باز میشده‌است سنگهای بزرگی که درین بنا بکار رفته همه با بست های‌آهنی بیکدیگرمربوط گردیده است.

---

(۱) این روایت نادرست بنظر میرسد زیرا «خط فرس بزبان یونانی» در آن زمان آن هم در پارس بهیچوجه صحیح نمی باشد



شمال





نقشه آرامگاه کورش کبیر وستونهائی که درزمان اسلامی (اتابکان فارس) بدور آن گذارده شده

اطراف آرامگاه درقسمت خارج بنا در ادوار اسلامی با قطعات ستونهای قصر کورش تشکیل مسجد ومحراب و شبستانی داده‌اند که ضمن ساختمانهای اسلامی راجع بدانها بحث خواهد شد.

تاریخ نویسان یونانی نوشته‌اند: «جسد مومیائی‌شده کورش‌را روی میز بزرگی از طلای ناب قرار داده والبسه گرانبهای اورا بدیوار های اطراف اطاق آویزان کرده بودند مغانی نیز برای نگاهداری قبر مأمور بودند که درهمان نزدیکی منزل داشتند ماهی یك اسب برای قربانی وروزانه یك گوسفند ومقداری آرد وشراب بآنها میدادند نگاهداری این قبر درخانواده مغها موروثی بوده است.

این بود مختصری از خصوصیات خوابگاه ابدی یك‌شاهنشاهی که نیزه‌خودرا تا شرق وغرب وشمال وجنوب دنیای متمدن آنروز بکار برد وباهمراهی وفداکاری مردان پارس وسران عشائرهفتگانه تشکیل اولین امپراطوری پهناور ونیرومندی‌را درجهان داد که تا دوقرن وربع با نهایت قدرت وسرافرازی فرمانفرمائی کرد و چه بسا ازکشورهاکه از روی دل وجان طوق فرمانبرداری این شاهنشاه وجانشینان مهربان‌و با فرواقتدار اورا بگردن نهادند.

کورش کبیر که بیش از ملیونها مترمربع زمین در زیرسلطه و نفوذ داشت سرانجام دریك حفره محقری بخاك رفت و از آن همه جاه وجلال زود گذرهیچ‌چیز با خود نبرد وباسلافش نیز پایدار نماند. با وجود این عمرهای کوتاه وقدرت‌های نا پایدار معلوم نیست که صاحبان ملك ومال چرا دربند اقلیمی دیگر هستند. (۱)

سرانجام جسد کورش واشیاءگرانبهائی که با او دفن شده بود برحسب روایات مورخین قدیم

جسدکورش بزرگ والبسه گرانبها وسلاحهای قیمتی‌که با او در قبر گذاشته

۱ـ هفت اقلیم اربگیرد بادشاه همچنان در بند اقلیمی دگر (سعدی)

شده بود مثل سایر آثار این سلسه با اینکه بارگاه عدل ودادورحم ومروت ودینداری ورعیت پروری بود دیرگاهی نپائید واز دستبرد روزگار وتاراج یغماگران درامان نماند، پس از حمله اسکندر مقدونی بایران وانقراض امپراطوری هخامنشی دزدان وغارتگران مقبره‌را گشودند واشیاء گرانبهای آنرا بغارت بردند وبطوریکه مورخین یونانی متذکر شده‌اند این جسارت باعث کدورت فاتح مقدونی گردید زیرا از برای کورش و کارهایش احترام خاصی قائل بود وویرا میستود، نگاهبانان قبر را مورد بازخواست وتعقیب قرار داد ودستورداد بقایای اشیاء را با جسد کورش داخل اطاق مقبره بگذارند سپس در آنرا مسدود وبامهرخود ممهورساخت تادیگرکسان بخیال دستبرد بدانجا راه نیابند.

پلوتارك مینویسد: که وقتی اسکندر دید درب آرامگاه کورش را باز کرده واسباب آنرا ربوده اند مرتکب راکشت وحال آنکه او درشهرپلا (یکی از شهرهای مقدونیه) شخص مهمی بوده‌است؛ پس از اینکه کتیبه مقبره را خواند گفت: بالای کتیبه ترجمه یونانی آنرا بنویسند:

« ای‌مرد هرکه باشی وازهرکجا بیائی زیرا میدانم که خواهی آمد من کورشم وبرای پارسیها این دولت وسیع را بناکرده‌ام پس باین زمین کمی که مرا میپوشد رشك مبر» این کلمات دراسکندر اثر غریب و مهیجی کرد زیرا بیاد او آورد که **عظمت انسانی چقدرمشکوك و ناپایدار است ... آری قدرت چند روزه بشر بسیار سست بنیان وناپایدار است. خدای بزرك را نیرومندی جاودانی است و بس.**

کنت کورث مینویسد: «اسکندر امر کرد مقبره کورش‌را بگشایند تااحتراماتی برای بقایای جسد شاه مزبور مجرا دارد. اوتصورمیکرد که این مقبره پر از طلا و نقره است، زیرا پارسیها آشکارا چنین گفته‌بودند درب‌مقبره‌را گشودند بجز سپریکه

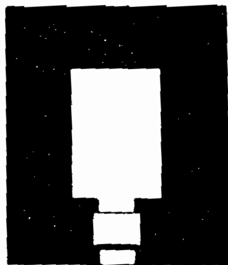
---

(۱) پلوتارك مورخ یونانی که بین سالهای ٥٠ تا ١٢٠ میلادی‌میزیسته

(۲) مورخ رومی در قرن اول میلادی

پوسیده بود ودو کمان سکائی ویك قمه چیزی در آن نیافتند ، اسکندر از اینکه شاهنشاهی با آنهمه قدرت و ثروت قبرش مانند یکنفر عامی است غرق حیرت گشت ودرحال ردائی که بدوش داشت بیرون آورده روی تختی که جسد کورش بر آن قرار گرفته‌بود کشید وتاجی از زر روی تخت گذارد . »

آریان(۱)مینویسد:(۲) «چیزیکه اسکندررا پس‌ازمراجعت درپاسار گاد مغموم داشت نبش قبر کورش بود این مورخ آرامگاه شاه را چنین توصیف مینماید : مقبره دروسط باغهای سلطنتی پاسار گاد واقع است وآنرا از هرطرف انبوه درختان و جویبارها وچمنهای پرپشت احاطه داشت ؛ بنا بروی پایه‌ای از سنگهای بزرك قرار گرفته وبطاقی منتهی میشود که مدخلش خیلی کوچك است ، نعش کورش را در تابوتی از زر گذارده وتابوت را روی میزیکه پایه‌اش نیز از زربود قرارداده وآنرا با پارچه نفیس بابلی وقالیهای ارغوانی و ردای سلطنتی ولباسهای مادی و جامه‌های رنگارنگ از یاقوت زرد و غیره با طوق ها و یاره‌ها و زینتهائی از زروسنگهای گرانبها پوشیده بودند ، پله های درونی باطاق کوچکی که متعلق بمغها بوده هدایت میکرد خانواده این مغها از زمان فوت کورش پاسبان نعش بوده و این امتیاز بآنها اختصاص داشت شاه همه روزه یك گوسفند ومقداری آب وشراب بآنها میداد در هر ماه یك اسب قربانی میکردند در اینجا کتیبه هائی بخط میخی پارسی نوشته بودندکه مضمون آن چنین بود :



نقشه اطاق آرامگاه کورش کبیر
در پاسارگاد

۱- مورخ قرن دوم میلادی از اهل آسیای صغیر ۲- صفحه ۱۸۷۱ تاریخ ایران باستان

«ای مرد فانی من کورش پسر کبوجیه‌ام من‌دولت پارس‌را بناکردم وحکمران آسیا بودم بدین مقبره رشك مبر» اسکندر از حس کنجکاوی خواست درون قبر را ببیند دریافت که اشیاء را جزمیز و تابوت دزدیده‌اند معلوم گشت که دزدمیخواسته جسد کورش را هم بدزدد وبدین مقصود تابوت را شکسته ولی بالاخره نتوانسته‌بود جسد را ببرد وانداخته ورفته‌است . اریستوبولوس مأمور شد باقی مانده اسکلتان را جمع کرده در تابوت بگذارد و آنرا مرمت نماید پارچه هائی روی‌آن بکشد سپس‌درمقبره‌را با دیواری مسدود کردند و مهراسکندررا بر آن زدند اسکندر امر کرد مغهائی که محافظت مقبره را بعهده داشتند توقیف شوند تا معلوم گردد که کی مرتکب چنین جنایتی شده با وجود زجرها معلوم نشد که جانی کی بود آنهارا رها کردند.»

استرابن چنین نوشته است : « قبر کورش در باغی دیده میشود که مثل برج کوچکی‌درمیان اشجار مستور گشته برج مذکوردرپائین محکم است ودربالاعمارت يك‌طبقه‌ای وقبر که مدخل باریك دارد .

آریستوبول گوید : بحکم اسکندر داخل مقبره شد قبر را کشف کرد اشیاء عبارت بود از بستری ازطلا؛ يك میز، جامها و تابوتی از زر و البسه زیاد که با سنگهای گرانبها زینت‌یافته بود این چیزهارا در دفعه اول دید ولی وقتیکه در دفعه دوم باین محل درآمد یافت که تمامی اشیاء را ازجایش حرکت داده‌بودند معلوم‌بود که اینکار کار دزدان بود نه والی و دزدان آنچه که بردنش دشواربود باقی گذاشته بودند . » واکنون مفاد نوشته آریستوبولوس که ملاك نوشته‌پاره‌ای‌ازمورخین‌است:

آریستوبول یکی‌ازهمراهان ونزدیکان‌اسکندربوده‌است که بدستوراو مأمور

۱- جغرافی‌دان معروف که از چهل قبل‌ازمیلاد تا چهل سال بعدازمیلاد میزیسته

تعمیر قبر کورش میشود و شرح آرامگاه را اینطور داده است: «آرامگاه مؤسس سلسله شاهان پارس دروسط یکی از باغهای شاهی واقع است که آب فراوانی درآن جاری میباشد ودرختان زیاد سبزه وچمن آنرا احاطه کرده است؛ این مقبره بشکل برج مربع کم ارتفاعی است که درختان کهن بر آن سایه انداخته‌اند؛ درقسمت فوقانی بنا اطاقی است که تابوت کورش درآن جای دارد و سقف آن باسنك پوشیده شده‌است وبوسیله درتنگی درآن داخل میشوند؛ یك تخت ویك‌میز با جامهائی که درآن باید بافتخار خدایان باده گساری کرد وهمه ازطلای ناب ساخته‌شده درآنجا قرار دارند بعلاوه طشت بزرك زرینی برای شست و شو و مقدار زیادی لباسهای گرانبهای کورش وجواهر نیز درآنجا است و بوسیله یك پلکان داخلی باطاقی که روحانیان حافظ بنادرآن منزل دارند مربوط میگردد.

دربالای سردر مقبره بخط وزبان پارسی چنین نوشته شده‌است: «ای انسان من کورش پسر کبوجیه هستم من دولت پارس را تأسیس کردم و برتمام ممالك آسیا فرمانروائی نمودم، این مقبره راازمن دریغ ندار.»

احداث حصار وصفه بدور آرامگاه کورش

درآغاز شرح آرامگاه در صفحه ۳۸ متذکر گردید که پس از نقل آراء و روایات تاریخ نویسان قدیم آنچه راکه دراثر کاوشهای تیرماه ۱۳۳۷ بنگاه علمی در اطراف آرامگاه وروی سقف آن مکشوف گردیده وصحیح ترین قسمت مربوط بقبر کورش میباشد باستحضار خاطر خوانندگان عزیز برساند.

اینك با مقدمه کوتاهی مذکورمیگردد:

یکی ازهدفهای اصلی بنگاه علمی تخت جمشید از آغاز وادامه کاردر پاسارگاد

نگاهداری و ترمیم آرامگاه کورش وسپس کاخهای اوست که کمال آرمان و آرزوی همه علاقمندان بحفظ آثار ملی وباستانی میباشد ؛ زیرا بدون تردید در طول تاریخ دوهزار وپانصدساله ایران شاهنشاه کشور گشائی شریف‌تر از کورش کبیر بوجود نیامده ومایه کمال تأسف‌است که افراد ایرانی‌در گذشته قدراین‌شخصیت بارزتاریخی جهان قدیم را درك نکرده واکنون هم که مختصر توجهی بآثار باستانی و تجلیل از پیشینیان میشود آن توجهی که شایسته ولازمه این اثر مهم و مشهور است نمیشود و اگر بگوید که شأن این بزرگواربهیچوجه ادا نشده ونمیشود سخن‌بحقی گفته‌است و آنچه‌که نویسنده توانسته‌است با موافقت اداره‌کل باستان‌شناسی انجام دهد؛ اندکی ازحق بسیاربزرك این شهریار عظیم الشأن‌میباشد که بمصداق «مالایدرك کله‌لایترك کله» بفراخور توانائی قسمتهائی از منظورخودرا انجام داده و سعی دارد کارهای اساسی ومهم دیگری را متدرجاً بمرحله عمل درباورد.

نویسنده که نزدیك ربع قرن است مفتخر بخدمت گزاری آثار باستانی‌میباشد درنخستین ماه مأموریت تخت‌جمشید (فروردینماه ۱۳۱۹) زیارت آرامگاه کورش نصیبم گردید ؛ وضع نازیبنده آرامگاه شخصیت عالیمقامی که مورد تکریم و تحسین تمام فاتحین بزرك ومورخین واقوام جهان‌است مرا سخت اندوهگین ساخت ازخدای بزرك آرزو کردم و از روح پاك کورش همت خواستم که ضمن تصدی و کاوش ونگاهداری آثارباستانی تخت‌جمشید این‌موفقیت‌را نیز نصیب‌فرماید تاروزی خدمت باین‌آثار مقدر گردد ودست‌کم بتواند وضع آرامگاه را ازصورت نامطلوبی که داشت بدرآورد. این آرزو دربازدیدهای بعدی تجدید وتقویت‌شد تا درپائیزسال ۱۳۲۸ که وضع اندکی‌مناسب‌شد بهمراهی‌همکارارجمنددانشمندآقای فریدون توللی بازرس فنی باستان شناسی کاوشها وتعمیراتی‌را درآنجا شروع نمود ؛ لیکن‌مختصرو

محدود بودن اعتبار و در پیش داشتن کارهای ضروری تراجازه نداد که دست بکار یك اقدام اساسی در پیرامون آرامگاه بشود و بعلاوه چندی نیز کار تعطیل گردید. درسال ۱۳۳٤ پس ازفراغت ازخاکبرداری در کاخ کورش و کاوشهای پیرامون آن واحداث حصار محافظی بدور آنها و کاوشهائی روی صفه تخت سلیمان باکسب دستور از مقام محترم وزارت فرهنك ومساعدت اداره کل باستان‌شناسی که همیشه ودرهرحال عامل مؤثر و مهمی درپیشرفت وظائف بنگاه علمی تخت‌جمشید بوده ومیباشد موفق گردید در فاصله سی‌متری آرامگاه (ازهرطرف) بااحداث یك‌حصار سنگی محکم به‌بلندی دو متر، صفه‌ای بوسعت پنجهزارمتر مربع ایجاد نماید تا بدینوسیله اطراف آرامگاه از رفت و آمد نازیبنده چهارپایان واشخاص بیکاره ونادان وولگرد مصون باشد وبا تسطیح وگل کاری وشن‌ریزی روی آن صفه بنظافت و منظره زیبای اطراف آن آرامگاه کمك نماید؛ این اقدام نخستین مرحله صیانت قبر کورش بود که بعداز آن‌می‌بایستی تعمیرات لازمه‌بنای آرامگاه صورت گیرد بنابراین درسال۱۳۳۷عملیات‌متوقف‌سالهای گذشته درپیرامون قبردنبال گردید.

پیدایش دوقبر سنگی در پشت بام آرامگاه

ضخامت بیش‌از معمول سنگهای زبرین اطاق آرامگاه تا پشت بام (درحدود سه‌متر) که درکعبه زردشت وویرانه سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه چنین فاصله قطوری وجود ندارد وسنك پوشش اطاق را همان سنك سقف و پشت بام تشکیل میدهد، پیوسته نقطه ابهام وتفکر آمیزی درذهن کنجکاوان وکاوش کنندگان تولید می‌نمود ومثل بسیاری از غوامض امور باستانی بلاجواب و لاینحل میماند و بالاخره این ضخامت سنگهای پوشش حمل و تعبیر براستحکام و شکوه بیشتر و جهات فنی و

مهندسی بنا میگردید خوشبختانه در خـلال تعمیرات سیمانکاری داخلی و خارجی آرامگاه ضمن ریشه کن ساختن درخت کهنسال انجیر کوهی بالای آرامگاه و تعمیرات سیمانکاری پشت بام آن یکی از رازهای سر بمهر و مکتوم تاریخی که حائز کمـال اهمیت بود فاش گردید و آن پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه است که بوسیله دهلیز تنك و تاریکی بهمدیگر مربوط میباشد این کشف بقدری جالب ومهم است که روایات مورخین قدیم را راجع بوضع وطرز تدفین ونگاهداری جسد کورش کبیر بکلی تغییر میدهد وپاره‌ای از گفته‌ها که تا امروز جزء حقایق تاریخی محسوب میگردید کنار گذارده میشود.

دوقبر مکشوفه یکی بطول ۱×۲ متر ودیگری ۹۵×۱/۹۵ متر ولـی بلـندی هردو یکسان و۸۷ سانتیمتر میباشد. دوقبر بوسیله دهلیز باریك و تنگی بطول یك متر در ۳۵ سانتیمتر بیکدیگر مربوط وروی آن سنك ذوذنقه‌ای بشکل (هرم ناقص) ببلندی نیم‌متر وطول ۶/۳۵ سانتیمتر (درچهار پارچه) انداخته شده‌است قاعده تحتانی این‌هرم ناقص سه‌متر وقاعده فوقانی آن ۱/۲٤ مترمیباشد. یك پارچه سنك دیگر که هرم ناقص نامبرده را تکمیل مینموده برروی آن گذارده بودند که‌هم‌برزیبائی بنای خارجی آرامگاه میافزوده وهم مانع ازماندن آب باران برروی قبرمیگردیده است جای این سنك کاملا معلوم ولی متأسفانه بکلی ازبین رفته وحتی تکه کوچکی از آن کـه نمودار وضع اولیه باشد بدست نیامـد و در نظراست کـه قسمتی از آنرا بطورنمونه باقطعات سنك‌سفید باسیمان‌بسازد ودرجای‌خود نصب‌نماید تاهیئت کامل این آرامگاه بی عدیل ونظیربازیافته‌شود. درون این دوقبر وراهروفاصل آن مسطح ونسبتاً پاکتراش است.

خاکبرداری درون این دوقبر باین‌ترتیب‌صورت گرفت که همکار گرامی آقای

حسن سمندر که سرپرستی کارگران اعزامی بپازارگاد و کارهای تعمیراتی آنجا را برعهده داشت؛ ضمن بررسیهائی که در پشت بام آرامگاه برای تعمیر سیمانکاری مینماید حفره‌ای را که بواسطه شکستگی یك تکه از سنك روی قبر ایجاد شده بود مورد دقت وتوجه قرارمیدهد وبا مواظبت مشغول پاك‌کردن آن میگردد؛ ضمن خاکبرداری معلوم میشود که حفره نامبرده عمیق ومربوط بشکاف اتفاقی سنگ‌نیست که با خاك پر شده باشد از اینرو قبر اولی و راهرو و قبر دومی را بدقت و مواظبت کامل پاك مینماید ولی ضمن خاکها هیچگونه اشیائی بدست نیامد و معلوم میشود که باهمه دقتهائی که برای مرموز نگاهداشتن اجسادمعمول گردیده ازدستبرد یغماگران وهمچنین تحولات روزگاردرامان نمانده.

راجع بهویت وچگونگی دوقبر مکشوفه متصل بهم‌میتوان تصورنمود که‌یکی جسدکورش‌کبیر را درآغوش میگرفته ودیگری ملکه وقت«کاسان‌دان مادرکبوجیه وبردی» را وبطور قطع دومی از آن «کبوجیه» نیست زیرا او خود شاهنشاهی بود وآرامگاه جداگانه ومجللی داشته وبرای«بردی» نیزنمیتواند باشد زیرا اوراپنهانی بطوریکه داریوش درکتیبه بیستون «بغستان» نوشته کبوجیه بکشت ازآنرو که اورنك شهریاریش بی‌منازع ورقیب باشد وبعلاوه قبور اکثرازسلاطین هخامنشی که‌در نقش رستم وتخت‌جمشیداست دوتائی‌وشش‌تائی‌وحتی‌قبرداریوش کبیر جای‌نگاهداری نه جسد را دارد. وچون راهی بدرون‌آن دونبوده ونیست وسنگهای زبرین‌آن‌که چهار پارچه است وبابستهای‌آهنی بلند بیکدیگرمتصل‌میگردیده‌وهنوزسوراخ‌جای بستها موجوداست میتوان تصورنمود که پس‌از دفن اجساد سنگهای زبرین‌را نصب‌و بجای‌خود مستقر نموده‌اند واین‌خود ابتکار قابل تعمقی‌است که جسد شاه درچنین جایگاه‌مرموزی‌مضبوط بماندوازخطراحتمالی‌دستبردمهاجمین‌تاراج گرکه‌حتی‌باجسد

شاهان نیز ابقا نمیکردند در امان باشد بعلاوه وجود این دوقبر کاملا معلوم میدارد که ساختمان قبر کورش اگرهم درزمان خوداوشروع شده باشد چندی پس ازمرگش اتمام پذیرفته وحاضر برای پذیرفتن جسد او گردیده است ؛ باین ترتیب اطاق زیرین که تاکنون مورد فحص و بحث باستانشناسان و تاریخ نویسان بوده است وهمگی آنرا مقبره کورش کبیر حدس زده اند یاجایگاه روحانی عالیمقام نگاهبان آرامگـاه بوده یا موزه البسه وسلاحهای مربوط بکورش بوده است وبرای اینکه نوشته های مورخین قدیمی ازقبیل (آریستوبولس ـ آریان ـ پلوتارك ـ کنت کورث ـ استرابن) راکه نوشته اند «جسد مومیائی شده کورش روی میزی ازطلا درون اطاق بوده» بااین کشف تطبیق داده شود باید این احتمال ضعیف را داد که شاید قالب و یا تقریباً شبیهی از کورش ساخته وروی میزطلا ودرون اطاق آرامگاه گذارده بوده ، همانطوریکه در زمان ساسانیان بنا بگفته مسعودی مورخ معروف بعد از اسلام درکتاب « التنبیه و الاشراف» معمول بوده است که تصویر شاهان ساسانی را به هیئت روز مرگشان میکشیدند ومیساختند ودرخزائن نگاه میداشتند تا «از زندگانشان (زنده ها) حال مردگان پنهان نماند» واین رویه اینك نیز معمول ودرموزه کلیسای بزرك و معروف وست مینستر لندن مجسمه اغلب ازپادشاهان انگلستان وشخصیت های بارز آن کشور با همان جامه قبل ازمرك وزینت آلات وسلاحهایشان ساخته و گذارده شده است . این حدس از آن لحاظ زده میشود که نقل قول مورخین قدیمی رااز گفته اریستوبولس صحیح بدانیم ؛ درحالیکه بقدری در گفته های مورخین قدیمی تحریف وتغییر بعمل آمده . که اغلب اصالت آن ازبین رفته است و اینکه بیشتر بنوشته های مورخین یونانی مستند میشود از آن لحاظ است که اکثراً از گفته آریستوبولس نقل کرده و مورخ نامبرده نیز از همراهان اسکندر وخود وضع پازارگاد و آرامگاه کورش را



نمای غربی آرامگاه کورش کبیر و ستونهای مسجدی که در ادوار اسلامی در اطراف آن گذارده‌اند

از نزدیك دیده‌است . همانطوریکه درذیل صفحه ۳۹ متذکر شد اسکندر مقدونی بهمراه خود نه‌تنها سرداران ومشاورین جنگی ومهندسین‌داشت بلکه یکعده از نویسندگان ومورخین نیز ملتزم رکاب اوشده‌بودند ـ وقایع زمان وشرح جنگهایش ووضع کشورهائیکه فتح‌شده‌بود ضبط‌مینمودند واداره دسته نویسندگان‌ودانشمندان با اومنس کاردیانی (۱) وسایر هیئت عبارت بودند از کالیستنس اولونتو (۲) که بااسکندر نزاع کرد وبتهمت خیانت درسال۳۲۷ پ.م‌محکوم‌باعدام گردید پورون(۳) مؤسس مکتب‌شك، بطلمیوس (٤) مؤسس سلسه بطالسه‌مصر (۳۶۷ ـ ۲۸۳ پ.م) اونسیکریتس(۵) دریا نورد وافسانه نویس وهمین آریستوبولس

درهرحال آنچه مورد تأیید جمهور خاورشناسان قدیم وجدید قرار گرفته و کشف دو قبر نامبرده نیز مؤید آن میگردد این بنـا آرامگـاه خودکورش کبیر بوده است وبا توجه بتاریخ میتوان گفت اواخرسلطنتش دست بکارساختمان گردیده وزمان‌کبوجیه فاتح مصر وجانشین او اتمام پذیرفته‌منتها بواسطه غیبت‌اوازایران وتوقف ممتد درمصروبعداً طغیان‌کئومات مغ وشورش‌کشورهای تابعه و گرفتاریهای داریوش‌کبیر در بدو زمامداری مانع شد که جسدکورش را که گویا در هکمتان (همدان) بامانت بود با تشریفات واحترامات لازمه که درخور شأن ومقام سیاسی و روحانی این شخصیت ممتاز و رهبر بلند پایه پارس بود بآرامگاه ابدیش انتقـال دهند ازاین جهت بطوریکه گفته شد اینکار درزمان خود داریوش‌کبیر وشاید چندی پس ازمرك کورش انجام گرفته‌باشد . پس‌ازاینکه تخت‌جمشید جایگزین پازارگاد گردید شاهنشاهان هخامنشی برآن شدند که مقابر خودرا در حوالی تخت‌جمشید

۱- Eumenes of Cardia ۲- Callisthenes of Olynthos الونتوی واقع درشبه جزیره خلکیدیکیه ۳- Pyrrhon ٤- Ptolemy-i-soter ۵- Onesikeritos

ونقش‌رستم درسینه کوهها و جاهائیکه تا حدی از دسترس خارج باشد بسازند و همانطوریکه دربار شاهنشاهی از پازارگاد به‌تخت‌جمشید محول‌شد آرامگاه شاهان نیز بکوه مقدس حاجی آباد درنقش‌رستم منتقل گردید.

نگاهداری اجساد شاهان وساختن آرامگاه خود مبحث مفصلی دارد که فعلا از گنجایش این کتاب خارج است ، اجمالا گفته میشود که‌ایرانیان‌باستان معتقدبودند پس ازخروج روح ازبدن وصعود بعالم بالا دیگر جسد ارزش قابل اهمیتی ندارد و حتی آنرا قابل دفن کردن درخاك و یاسوختن با آتش و یا انداختن بآب که باعث آلودگی عناصر مقدسه نامبرده میشده نمیدانستند وعناصر را منزه و شریفتر از آن میدانستندکه با جسد انسانی آلوده گردد وشاید یك‌منظور اصلی از مومیائی کردن اجساد نیز تولیدحائل وحجابی بین جسد وخاك بوده‌است تا خاك آلوده نگردد ، بنا بر این وقتی برای بدن پس از مرك اهمیت وارزشی قائل نبودند لزومی نداشت که قبور مردگان را با زر و زیور بیارایند ویا برای آنها تزئینات وتشریفات خاصی معمول بدارند.

سلیقه ومرام شاهنشاهان هخامنشی پس‌ازفتح کشورهای آسیای غربی ومصر که هرکدام دارای تمدن درخشان وپرمایه و ممتد بودند این بود که عادات و رسوم و مذهب وملیت اقوام را محترم بدارند واز بعضی از آن‌رسوم وتمدن بمقتضای‌سیاست ورعایت افکار مغلوبین پیروی نمایند منتها با متناسب ساختن آنها باسلیقه خود. یکی‌از آنجمله ساختمان قبور شاهان و گذاردن اجساد در آنهاست منتها برای‌اینکه صرف تقلید از قبور ودخمه‌های قدیمه نشده باشد آرامگاههای ابدی خود را ساده و کوچك وبی‌آلایش ودرعین سادگی باعظمت ومستحکم و باسبکی بدیع در سینه کوهها یا وسط جلگه‌ها ساختندکه بهیچوجه باقبور سایر کشور های تابعه چون

مصر و آشور وغیره شباهت نداشته باشد و خود طرزی ممتـاز و جدا گانه باشد .

ازطرفی میتوان تصور نمود که کشورهای تابعه پیوسته انتظار داشتند همان تشریفات ومراسم که برای بزرگان خود معمول میداشتند برای بزرگان کشوری که تحت اطاعت آنها درآمده‌اند مرعی دارند مثلا بابلیها راضی بودند که کورش همان مراسم راکه شاهان بابل در معابد معمول میداشتند او بنحوشایسته‌ای معمول‌داشت ویا مصریها که برای فراعنه خود هرمهای مجلل وعظیمی ساخته اند شاید انتظـار داشته‌اند کـه مقابر شاهان هخامنشی که خود یك‌سلسله ازفراعنه آنها را تشکیل میدادند بهمان جلال وعظمت بوده‌باشد. علت دیگر مضبوط نگاهداشتن جسدشاهان دردل کوهها ودرون صخره‌ها آنجائیکه بزحمت میتوانسته اند درون آن راه بیابند علاوه‌برمعتقدات مذهبی شاید بیم‌ازاقوام مهاجم نیز بوده‌است زیرا بطوریکه‌تواریخ نشان‌میدهداغلب‌از کشور گشایان آسوری‌وبابلی‌نسبت‌بکشورهای‌مغلوب‌ازهیچگونه قتل‌وغارت‌وهتك ناموس‌وشرف وتوهین بسلاطین‌مضایقه نمی‌نموده‌اند وحتی بمردگان ابقا نکرده استخوان شاهان را ازمقابر بیرون آورده بغارت میبرده‌اند .

ساکنین‌فلات‌ایران‌وجلگه بین‌النهرین وسایر کشورهای آسیای غربی ومصر رادردوران بسیار کهن عقیده براین بود که انسان پس ازمرك در دنیای دیگـر بزندگـی خود ادامه میدهد ازین جهت تا بوضع آن جهان آشنا گردد وتنگی نکشد مقداری غذا درظرفهای سفالین بالای سر وپائین پای او با ابزار واثاثیه واسلحه ولوازم بفراخور دارائی وشئونات همراه او خاك مینمودند والبته این عمل در اقوام بطور یکسـان انجام نمیگرفته بلکه ضعف وشدت داشته است ؛ درتپه‌های ماقبل تاریخی ایران‌هر جا کاوش شده ظروف آبخوری وغذاخوری واسلحه وزینت آلات وابزار واثاثیه‌مورد نیاز مردم را درگورهای آنان یافته اند که همه دال برعقیده رجعت روح ببدن

وتجدید زندگی در جهان دیگر میباشد و از همه جالبتر پیدایش گور دختری از امراست در تپه حصار دامغان واین قبر علاوه‌برانواع واقسام جواهرات وبازیچه‌های زمان‌کودکی مقداری ظروف و اثاثیه‌ای که بکار روزگار بزرگی دختر و دوران شوهرداریش میخورده با اودفن نموده بودند واین موضوع کاملا میرساندکه معتقد بودندآن دختر پس‌ازمرك درعالم دیگر بحد بلوغ میرسد واحتیاج باسبابهای‌دیگری غیر از اسبابهای زمان‌کودکی دارد.

درنواحی جنوب روسیه همراه متوفی زوجه وخدمتگزار اسب وجواهرات و فرش وعرابه دفن مینمودند ومهمترین قبری‌که ازسران سکائی درچند سال اخیر با مقدارزیادی لوازم بدست‌آمد همان قبری‌است‌که درتپه پازیریك بدست دانشمندان شوروی‌کشف گردید وضمن آن اشیاء چند پارچه قالیچه وگلیم و نمد خوش نقش ایرانی مربوط بدوره هخامنشی یافت گردید (۲)

ضمن کاوشهای اور قدیم دربین‌النهرین قبری بدست‌آمدکه ٧٤ نفر درآن‌دفن بوده‌اند یعنی همراه متوفی ٧٣ تن‌دیگر اززن وخدمتگزار وغیره خاك شده و تمام ابزار زندگی حتی آلات موسیقی نیز با او در قبرقرار داده بود.

درقبر ملکه شوت‌آد ضمن اشیاء ولوازمیکه همراه ملکه دفن کرده بودند سرخابدانی اززمرد کبود مایل بسبز و سنجاقهای طلای ته فیروزه‌ای‌واسباب بزك‌صدفی

---

(۱) کاوشهای تپه حصار دامغان ازسال ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۳ توسط دانشمندان باستان شناس موزه دانشگاه پنسیلوانیا (پرفسور هرتسفلد ودکتر اریك اشمید) آغاز و در سال۱۹۳۳ پایان پذیرفت کاوش کنندگان ابتدا بفکر یافتن خرابهای‌شهر هکاتم پیلس Hecatompylos (شهرصد دروازه) پایتخت قدیم پارتها بودند اما ضمن عمل ازآثار شهرمنظور نظر اثری ظاهر نشد ودر ازاء دکتر اشمید موفق بکشف آثار واشیاء ماقبل تاریخی گردید.

(۲) مجلد سوم گزارشهای باستان‌شناسی فرش های زمان هخامنشی ترجمه آقای محمد تقی مصطفوی مدیر کل باستان شناسی

طلاکوب‌شده ومنقاش و گردن‌بند ازطلا و لاجورد وانگشتر پیدا گردید که مربوط به زینت آلات ولوازم آرایش ملکه بوده‌است.

مصریان قدیم نیز معتقد بودند که روح برای بقـای خود ببدن احتیـاج دارد وچنانچه بدن از بین برود و متلاشی شود روح نیز از بین خواهد رفت از اینرو در نگاهداری جسد اموات چه از لحاظ مومیائی کردن وچه تهیه تابوت و مقبره دقت می نمودند.

آنان معتقد بودند که هنگام مرك همزاد شخص «کا **Ka**» که پیوسته باانسان است نمیمیرد و مادام که جسد محفوظ و سالم بماند «کا» نیز باقی خواهد ماند از اینرو برای بقای «کا» وراحتی او سعی مینمودند که آذوقه و لوازمی همراه جسد دفن نمایند وچون دفن همه لوازم واسباب و زنان وخدمه میسر نبود ازلحاظ سهولت کار وعدم وسائل مجسمه‌ئی از زنان وبندگان وبعدا تصاویر و نقوش زنها را در قبر میگذاردند ویاترسیم مینمودند وروی آنها عبارات سحر آمیز وطلسم مانندمینگاشتند تا درآن دنیا مانند شخص زنده‌ای بتواند خدمت کند.

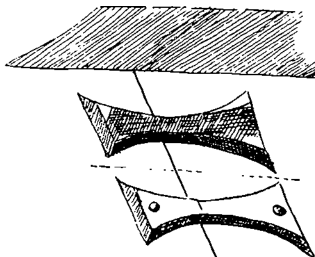
در ادوار اولیه که هنوز مومیائی کـردن معمول نگردیده بود اجساد را میخشکاندند ودر پوست میپیچیدند ودرریگزارهای خشك که جسد را فاسد ننماید دفن مینمودند وبا آنکه معتقد بودند که ازیریس خدای مردگان از آنها درآن‌دنیا خوب پذیرائی مینماید معهذا مقداری آذوقه و لوازم زندگی همراه مرده در قبر میگذاردند و حتی مجسمه‌هائی از فرشتگان و زنان همراه او دفن مینمودند تاکمك بحال مرده باشد ، هنگام دفن جسد را بطور راحتی درقبر میخواباندند و سرش را بطرف دهکده‌ایکه منزل داشت مینمودند ؛ درنتیجه کم کم صندوقها وتابوتهائی تعبیه شد ومردگانرا درون آن گذاردند.

اعتقاد جاودان ماندن روح والفتش ببدن سبب گردید تا وسائلی ایجاد نماید که اجساد مردگان درمقابر محفوظ تر بماند ، در دوره پیش از تاریخی مصر اجساد را درشنهای صحرا دفن میکردند تا رطوبت بدن بوسیله شن جذب وازفساد وتباهی آن جلوگیری نماید ولی بعدا که مردگان را در زیر زمین دفن نمودند ، در صدد برآمدند باوسائلی بدن را خشك نمایند تا از اثرات رطوبت سردابها مصون باشد ازاینرو مومیائی کردن معمول گردید مومیائیهای اولیه باین ترتیب بود که قشری از بی کربنات دوسود روی بدن ریخته سپس آنرا محکم درپارچه‌هائی که گاهی بصمغ آغشته بود میپیچیدند لیکن بعداً بتدریج عمل‌مومیائی خود یك پیشه مهم وتخصصی وپرمنفعتی گردید بطوریکه برای مومیائی کردن جسد شخص ثروتمندی درقرن اول پیش ازمیلاد مبلغی درحدود یك تالان نقره (۵۰۰۰ فرانك طلا) دستمزد میگرفته‌اند طرز مومیائی کردن چنین بود که مغز مرده را با چنگکی از بینی بیرون آورده وپهلوی اورا با یك چاقوی سنگی میشکافتند محتویات شکم سوای قلب و کلیه را بیرون آورده با شراب خرما (الکل) می‌شستند وسپس درمواد معطره میخوابانیدند ودرظرفی سنگی گذارده پهلوی تابوت دفن مینمودند ، شکم از مرمکی ودارچین وعطریات پرمیگردید وپس ازاین اعمال بخیه وبسته میشد و جسد نیز هفتاد روز در محلول کربنات‌دوسود طبیعی میماند وپس از طی این‌مدت آنرا خشك کرده با نوارهای صمغ آنرا محکم پیچیده ولابلای آنرا مواد معطره میاشیدند (۱)

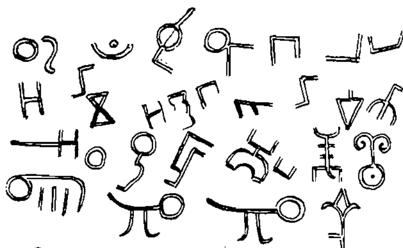
جسد مومیائی شده را درتابوتی که بهیئت جسد ساخته‌شده ودرون‌آن‌بانواع نقش‌ونگارها وعبارات سحرآمیز نقاشی گردیده‌بود میگذاردند ولی‌اجساد‌ثروتمندان وبزرگان درچندصندوق توبرتو گذارده میشد تا جسد محفوظ‌تر‌بماند.

---

(۱) بن رومیان جسد را در قیر جوشان انداخته سپس دفن مینمودند



جای بست‌های آهنی دم چلچله که برای اتصال واستحکام
سنگها بکاررفته است



چند نقش ازعلاماتی که حجاران برحسب معمول روی سنگها
گذارده اند

موزه‌های اروپائی پرازانواع واقسام تابوت‌های‌چوبی‌وسنگی واجسادمومیائی شده که کاملا محفوظ مانده میباشد . در موزه واتیکان اجسادی نگاهداری میشود که هنوز گوشتهای‌خشکیده‌شده بدست وصورت وتارهای‌موی سرش بجا مانده‌است.

بنابراین برای ساختن مقابر توجه مخصوصی داشتند و بالتبع مقابر شاهان که فرد ممتاز وبرتری بوده بایستی مجلل‌تر ومفصل‌تر بنا گردد.

قبور فراعنه قدیم مصر عبارت از تپه‌های خاکی بشکل هرم بوده که روی قبر میساختند ودرون آن هرم اطاقی بوده که تابوت شاه در آن مضبوط میگردیده این مقابر بتدریج که‌برقدرت‌وجلال‌فراعنه‌افزوده‌میشد مجلل‌تر ومفصل‌تر گردیدو به‌هرمان بزرك سنگی تبدیل گردید که نمونه ممتاز و اعلی آنها هرمهای عظیم دو پادشاه سلسله چهارم (کئوپس ـ کفرن ـ میکرینوس) در فلات جیزه میباشدکه‌کمتر بنائی بعظمت آن در ادوار باستانی بوده و حق داشته‌اند نام آنها را «بزرك است کفرن» و «قبله کئوپس» و «خدائی‌است میکرینوس» گذارده‌اند. اطراف این‌اهرام هرمهای کوچکتری بوده متعلق‌به‌ملکه وخاندان سلطنتی بوده‌است .

در عظمت اهرام خود مصریها ضرب‌المثلی داشته‌اند باین مضمون : «همه‌عالم از زمان میترسد ولی خود زمان از اهرام ترس دارد.»

اهرام فراعنه مصر یکی از بناهای عظیم وبی‌نظیرعهدباستان میباشد، بزرگترین اهرام‌مربوط بسه‌خدیو نیرومند ازسلسه‌چهارم «کئوپس(۱) کفرن (۳) میکرینوس(۳)» میباشد که درسده ۲۸ پیش ازمیلاد درفاصله ده کیلومتری شمال شهرمنفیس نزدیك قریه جیزه(٤) ساخته‌شده وپس‌از گذشت ٤٨ قرن که ازسازندگان آنها اثری نیست هنوز برپا ایستاده وعظمت وقدرت فراعنه مصر راحاکی‌است.

Gizeh (٤) Mycerinus (٣) Kephren (٢) Kéopes (١)

بزرگترین هرم که متعلق بکئوپس است ۱۴۴ مترارتفاع داشته ولی فعلا۱۳۷ متر بیش ارتفاع ندارد ودوهفت‌متر آن بمرورایام وبدست‌رهنمایان جاهل برای‌خوش‌آمد سیاحان‌ازبالاکنده‌شده‌وازروی‌بدنه‌هرم بپائین‌غلطانیده‌اند،هرم کفرن۱۲۶ متروسومی ۶۶ مترارتفاع دارد، طول ضلع مورب بزرگترین‌هرم ۲۲۷ متر وسطح خارجی آنها ازسنگ آهکی صیقلی شده پوشش گردیده‌است، مقدار سنگی که برای ساختمان‌این هرم از راههای خیلی دور آورده‌شده به دوملیون ونیم تکه و ۵ کرور متر مکعب که وزن پاره‌ای از آنها به ده‌ها تن هم میرسد تخمین زده‌شده . وزن متوسط سنگها ۲/۵ تن وچنانچه روی زمین گسترده شود فضائی‌را بوسعت چهل وشش‌هزارمترمربع میپوشاند . هرمهای نامبرده ازدورمانند توده عظیم سنگی نمایان‌است . داخل هرم اطاقهای توبرتوی کوچك که بوسیله‌راهرو با یکدیگر متصل شده موجود میباشد ، جسد میکرینوس را در هرم اوپیدا کرده ولی جسد دوپادشاه دیگرچون هرمان آنها دست خورده بود پیدا نشد .

هرم کئوپس بزرگترین بنای سنگی دنیاست که چون‌آن تاکنون‌ساخته‌نشده وشخص جهانگرد اورا از دور مانندکوهی می‌بیند وچون نزدیك میشود قدرت بشر ۴۷۰۰سال پیش‌را، که چطور با نداشتن وسائل علمی امروز ، این کار عجیب را کـه عقل بشرکنونی از تماشای آن‌مات ومبهوت‌است معاینه میبیند وحق میدهدبآنانیکه این فراعنه را با جبابره دریك ردیف گفته‌اند زیرا برای‌خاطر ساختمان قبری ملیونها نفر کارگر که شاید اغلب از اسرا بودند به بیگاری گرفته‌اند ؛ لیکن با قباحتی که این عمل ازراه نوع دوستی دارد فایده مهمی نیزدارد وآن اینست که چنانچه فرضاً فراعنه مصر یا سایر شاهان ملل قدیمه مشرق بناهائی چون اهرام یاکاخهای سلطنتی یامعابدنمیساختند وازنیروی کارگران یا اسرا که امری الزامی‌بود استفاده‌نمیکردند



یکی از اجساد مومیائی شده مصر مربوط به ۱۳۰۰
قبل از میلاد پیدا شده در — (موزهٔ انگلستان)

باز همان مردم از بین میرفتند وامروز از هنروصنعت و مزایای فکری آنها اثری در دست‌نبود کمااینکه ازسلسله‌ها واقوامیکه‌آثارآنان‌معدوم گردیده یاآثارشان‌خشت وگلی بوده هیچگونه اطلاع هنری ومعماری دردست نیست در حالیکه چه بساکه دارای فضائل وصنایع وابداعاتی بوده‌اند بنابراین بوجود آوردن این بناهای مهم و بکار واداشتن مردمان زمان ولواینکه باجبارواکراه هم بوده وسیله گردیده تاامروز پس‌از گذشت درحدود ۴۷۵۰ سال درجه هنرمندی و قدرت و استعداد مردمان مصر که‌چنین بنای‌رفیعی‌را ساخته‌مورد تحسین وتمجید قرار گیرد.

کاخ بار کورش کبیر

کاخ پذیرائی که فعلا یك‌ستون عظیم‌آن برپامانده درفاصله ششصدمتری‌شمال شرقی آرامگاه قرارگرفته باآنکه جزئی ازآن بیش نمانده شاهدحداعلای‌معماری وحجاری هخامنشی دربدو تشکیل امپراطوری میباشد.

مساحت کل این دستگاه عمارت‌که کاخ بارکورش میتوان آنرا نامید ۲۴۶۴ مترمربع (۴۴×۵۶ متر) ومشتمل بوده‌است بریك تالار مرکزی وچهار ایوان‌مسقف درچهارجهت ودو اطاق درطرفین ایوان جنوبی که ما اجمالا بشرح هرکدام ازآنها مبادرت مینمائیم :

۱ـ تالار مرکزی ـ اندازه درون تالار ۷۱۶ مترمربع (۲۲/۱۴×۳۲/۳۵ متر) وازدوردیف ستون‌که هرردیف چهارستون داشته وجمعاً هشت‌عدد میشود و چهار درب ورودی وخروجی درچهارطرف تشکیل میافته‌است . کف تالار ازدوطبقه‌سنك سفید مرمرنما مفروش بوده که‌سنگهای طبقه اول را برای استحکام و زیرسازی بکار برده وسپس سنك فرش طبقه دوم را بروی‌آن قرار داده‌اند. سنك‌فرش دومی که‌فرش

کف تالار را تشکیل میدهد بسیارظریف وزیبا وصاف میباشد وبا مهارت و استادی کم نظیری درزگیری وبهم پیوند گردیده‌است. ضخامت سنگهای فرش چهل‌سانتیمتر وکوچکترین قطعات آن کمترازیك متر نیست ولی بزرگترین آنها ازسه‌مترمتجاوز است ؛ متأسفانه ربعی ازین سنك فرش عالی بیش نمانده وسه ربع دیگر را برای ساختمانهای ادوار بعد ازاسلام که بعدا مذکورخواهدگردید و برای سنگهای قبور شکسته وبرده‌اند؛ ایوانها نیزدارای این کف‌سازی عالی بوده که قسمت مهم آنها ازبین رفته است .

دورا دور این تالار بارتفاع ۸۰ سانتیمتر با دوردیف سنك‌سفید صیقلی‌شده که ارتفاع ردیف اول ٤٤ سانتیمتر ودوم ٣٦ سانتیمتراست ازاره‌بندی گردیده بطوریکه سنك بالائی دوسانتیمتر عقب‌تراز سنك زیرین قرارگرفته ، پس ازین ازاره سنـگی دیوارهای خشتی یاطاقچه‌ها شروع میشده‌است. این ازاره‌های سنگی بقدرقطردیوار ١/٦٠ متر ضخامت داشته و از طرف خـارج نیز ازاره اطراف ایوانهـا را تشکیل میداده‌است ودریکجا یعنی دربدنه شرقی طول یك‌سنك آن بالغ بر ٥/٧٥ متر ودر بدنه جنوبی متجاوز ازهشت متراست وسایرقطعات ١/٥متر تاسه‌مترمیباشد.

ستونهای تالار مرکزی‌صاف وازسنك سفید ولی زیرستونها وسرستون ازسنك سیاه ساخته شده‌که فعلا یکی ازآن پا برجا واستوار و بقیه افتاده است فقط چنـد قطعه شکسته ستونها ضمن خاکبرداری بدست‌آمد و باقی را بنقـاط دیگری برای سنگهای آسیاهای آرد خوردکنی برده‌اند وازقسمت مهم دیگردردوره‌های بعدازاسلام برای احداث ایوان وشبستان مسجدی بدورقبر کورش (بتصوراینکه قبرمادرسلیمان است) استفاده نموده اند .

١ـ خاکبرداری این کاخ دربهارسال ١٣٢٠ شمسی توسط بنگاه علمی تخت‌جمشیدانجام گرفت

کاخ بار کوروش [illegible] پاسارگاد [illegible] سال ۱۳۳۹

محیط ستون درقسمت تحتانی ۳/۲۵ متر و بنابر این قطر آن از یکمتر کمی بیشتر میباشد (نصف قطر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید) طول ستونی که فعلا برجاست ۱۲/۳۰ متر وبازیرستون ۱۳/۲۴ مترمیشود ؛ شال ستون یعنی قسمتی که بین زیرستون وقلمه ستون قرار گرفته ۲۵ سانتیمتر ضخامت دارد . نظیر شیارهائی که بر ستونهای تخت جمشید کاربندی شده درستونهای قصور پاسارگاد دیده میشود واین خود یك دلیل روشن است که قسمت حجاری ومعماری پاسارگاد زائیده فکر کارگران و استادان ایرانی بوده و صنایع سایر کشورهای متمدن وقت در آنها بی نفوذ است و چون درجای خود بطور تفصیل دراین‌مقوله سخن خواهد راند از بحث بیشتری در اینجا صرف نظر مینماید.

پایه‌های ستون مثل پایه‌های ستون کاخ آپادانای تخت‌جمشید مکعب و از سنك سیاه صیقلی ساخته‌شده‌این زیرستون از دو طبقه سنك یکپارچه تشکیل یافته است طبقه اول ۸٦ سانتیمتر ضخامت و۱۳٤ سانتیمتر طول وعرض دارد . از ۸٦ سانتیمتر ارتفاع پایه ستون ٤۰ سانتیمتر آن درسنك فرش کف فرورفته و٤٦ سانتیمتر آن‌خارج از کف قرار گرفته یعنی طبقه اول زیرستون روی سنك فرش زیرسازی قرار گرفته و سنك فرش کف اطاق آنرا احاطه کرده ، طبقه دوم ۹/۵ سانتیمترعقب‌تر از طبقه اول دارای ۱۱۷ سانتیمتر اندازه درهرطرف و۳٦ سانتیمترارتفاع میباشد.

اندازه کامل این دوتکه زیرستون ۸۲ سانتیمتر ودرست با دورديف سنگهای ازاره اطراف اطاق بادوسانتیمتر اختلاف که شیب اطاق بوده‌است برابر میباشد.

ازقطعات شکسته‌سنك که ضمن حفاری بدست آمد بدن حیوانی را نشان میدهد که شبیه سرستونهای تخت‌جمشید میباشد واز روی آنها میتوان تصور نمود که ستونها دارای سر ستونی از گاو دوسر یا شیر دو سر بوده است ولی متأسفانه

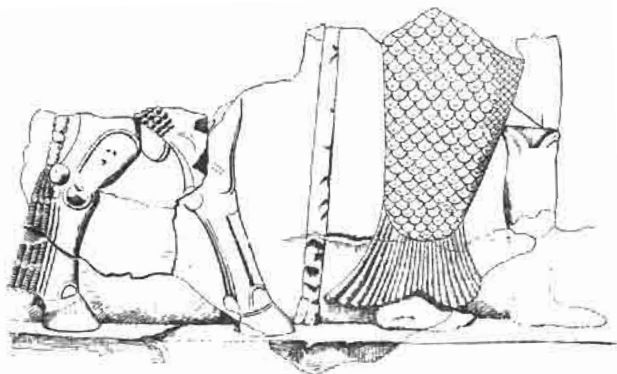
قطعات سالمی از آن پیدا نشد که بطور تحقیق شکل یك سر ستون کامل را معلوم سازد.

در گاههای چهار در ورودی و خروجی سالن از سنگهای سیاه صیقلی شده منقوش باشکال مختلفه مزین بوده. حجاری در گاه شرقی از دو شکل یکی ا آ (خدای آب و دریا) که تنه وسر و پایش شکل انسان ولی یك شکل ماهی که از سر تا پای او کشیده شده در پشت دارد و مظهر دیگری که سم و پای آن مثل گاو است منقوش گردیده نقشهای این دو در گاه یك نقش منحصر بفردی است که ضمن حجاریهای هخامنشی دیده نشده ولی متأسفانه شکسته وما فقط قسمتهای زیرین دو نقش را ضمن خاکبرداری پیدا نمودیم.

نقش های دو در گاه غربی طرحی دیگر و نمودار مظاهر ارباب و انواع میباشد ولی فقط پنجه‌های پای آنها باقیمانده است.

راجع بداستان اِ آ (اُ اَنس Oannes) برسوس Beressus کاهن بابلی که چندسال پس ازفوت اسکندر داستانهای قدیمی را جمع آوری کرده مینویسد که مردمان بابل در قدیم الایام از تمدن بی بهره بوده اند[۱] مخلوق عجیبی که نصف بدنش انسان ونصف دیگرش ماهی بوده بنام اُاَنس از دریا بیرون آمد و نوشتن خط و آداب زندگانی وزراعت و علوم را بمردم بابل آموخت این مخلوق عجیب یا رب النوع زندگانی شبها در آب بسر میبرد وروزها درخشکی و نوشته اند که او و اخلافش

۱ــ این رب‌النوع قبل‌ازبابلیها مورد پرستش اقوام بوده وآنان علاوه براینکه‌درهرشهری رب‌النوع مخصوصی داشتند سه‌رب‌النوع ازسایر ارباب وانواع ارجمندتر که‌موردپرستش‌همه‌بوده یکی انو Anou (آقای آسمان) دومی اآ (خدای دریا و آب) و سومی بل (خدای زمین) سایرالاهه‌ها سین، نانا، ایشتار، شمش، بوده است، درلوحه سنگی‌معروف حمورانی اآ رهبری بزشکان را عهده دار و دو خدای دیگر نینورتا Ninourta و زنش‌گولا Goula درین کار نظارت میکرده اند.



نقاشی از روی نقش ۱



قسمتی از نقش ۱ که میتوان پشت سر آن کلاه دو شاخ و شرابه‌ای که بالای آن کمی مجازی شده

۶۹۱۳۰۰ سال مردم را ارشاد کردند. و بعداز آن طوفان بزرک (۱) آن سلسله را از بین برد.

دو درب شمالی وجنوبی نیز بنقوشی‌مزین بوده‌است که دردر گاه جنوبی‌قسمتی ازنقش پاهای انسان وحیوانی دیده‌میشود.

عرض در گاهها ۲/۰۸ متر وکف آنها ازسنگهای سیاه صیقلی مفروش گردیده است. تطبیق‌ستونهای سفید وظریف بازیرستونها وسرستونهای‌سیاه‌وهمچنین‌ازاره‌های سنك سفید در گاههای سنك سیاه بهترین معرف ذوق متین وبداعت فکر سازندگان وهنرمندان زمان میباشد که درعین سادگی نظر بیننده را جلب وچون بهترین زینتها جلوه گری مینماید.

۲ـ دوایوان شرقی وغربی بیك وسعت ولی هیچ‌گونه‌آثاری از کف و تعداد ستون (۱) یاقطعاتی ازستون‌آنها ضمن حفاری پیدا ننمودیم زیرا بکلی‌سنگهای‌آنرا برده ومنهدم ساخته‌اند . ایوان جنوبی ۱۰/۶۰×۳۲/۳۵ متروسعت داشته ولی ایوان

---

(۲) طوفان بزرک (طوفان نوح)که تا چندی پیش یعنی قبل از حفاریهای قرن اخیر جزو افسانهای تاریخی بود پس ازکاوشهای «اور»توسط لئوناردوولی (دوره‌العبید) وهمچنین ضمن نوشتهای کتابخانه آشوربانی پال که توسط لیارد Layard دانشمند انگلیسی که بخرج (کن نینك) درکالاه (نمرود) یکی از پایتخت های آشور بین سالهای ۱۸۴۵ تا۱۸۵۱ مشغول‌کاوش بود پیدا شد کتیبه نامبرده که ازشیرین ترین قسمت ادبی دنیای قدیم است و بنام‌منظومه ادبی «گیل گامش»و«طوفان» معروف است درسال۱۸۷۰ توسط ژرژ اسمیت ترجمه ومنتشر گردید انتشاراین منظومه بقدری جالب گردید که اداره روزنامه دیلی تلگراف هزار لیره بهژرژاسمیت داد تا بقیه این نوشته‌ها را پیدا نماید نامبرده در کویونجیك Koundlik نزدیك خرابهای خرساباد مشغول کاوش گردید و بقیه آن منظومه باستانی و بسیاری از آثار دیگر آشور را بدست آورد

(۱)ولی از روی اندازه ستونهای‌دو ایوان شمالی وجنوبی میتوان فهمید که هریك ازاین دوایوان دارای ۱۶ ستون (۲×۸ ردیف) بوده است

شمالی بقدر تمام طول سالن وعرض ایوانهای شرقی وغربی یعنی ۵۳ مترطول داشته است که بسوی باغ و آب نماهای سنگی که بعدا مورد بحث قرارخواهد گرفت باز میشده است . این ایوان یك نشیمن سنگی ازسنك سفید بعرض نیم متر داشته است وقرائن حاکی‌است که یك سنك سیاه روی آن نصب بوده که فعلا از بین رفته است ولی نمونه ونظیر آنرا درایوان شرقی کاخ اختصاصی کورش که بعدا توضیح خواهیم داد قرار خواهد گرفت میتوان دید.

ایوان جنوبی بوسیله دو در که درگاه آنها سنگی بوده بدو اطاق طرفین میرفته‌است ازپایه‌های سنگی یکپارچه انتهای ایوان فقط دوتای آن باقی مانده که بریکی از آنها چند سطر میخی منقوراست واز روی ارتفاع آن وجای پوشش که در بالا دارد بخوبی میتوان فهمید سقف این ایوانها باسقف سالن هم سطح نبوده بلکه پائین‌تر وبیش از ۵/۱۰ متر ارتفاع نداشته باقطرپوشش وحمال سقف وکاه گل پشت بام رویهمرفته‌شش‌متر بلندی‌ایوانهابوده‌واین‌ارتفاع کمی بیش‌از $\frac{1}{2}$ ارتفاع سالن‌مرکزی است وبطورحتم‌روشنائی‌سالن مرکزی ازبالاوپس‌ازختم ارتفاع ایوانهای دورا دور بوده است . (۱)

ایوان جنوبی ۲۸ ستون (۱٤ ردیف دردو ردیف) ازسنك سیاه داشته پایه این ستونها چهار گوش ودوسطحه‌ای‌کوچك وبدنه ستونها مدور وصاف وباریك از سنك

۱- تالارهای بزرك کلیساهای معروف اروپائی امروزه همین‌طوراست یك تالار بزرك‌مرتفع دروسط ودوتالار کوتاه‌تر دردوجنبین آنهاست که‌از فرازآنها نورتالار بزرك‌وسط تأمین‌میگردد مانند تالارکلیسای سنت‌پل که ازقدیمی‌ترین کلیساهای اروپا(رم) ومربوط به‌قرن‌چهارم‌میلادی است تالاراین‌کلیسا که ۱۲۷ مترطول دارد ودرحدود بیست‌مترارتفاع سقف‌آنست.دو تالار که ارتفاع‌آنها نصف ارتفاع سقف تالاروسطاست درجنبین آن ساخته‌شده نوراین‌کلیسا ازدرهائی که درقسمت فوقانی تالارمرکزی به‌پشت بام تالارطرفین بازمیشود تأمین میگردد.



نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده در درگاه غربی کاخ ـ د

نقاشی از روی نقش پاهای انسان وحیوان حجاری شده در درگاه غربی کاخ ـ د

سیاه بوده که بسرستونهائی از اشکال حیوانات شیر و گاو و گلهای دو طرفی چون سرستون تالار مرکزی منتهی میشده‌است . یك قطعه سرستون ضمن خاکبرداری پیداشده که جالب ونظیر آن تاکنون ضمن‌حفاریهای تخت‌جمشید نیز پیدانشده‌است.

ایوان شمالی ٤٨ ستون (٢٠×٢٤ردیف) داشته و از جلو آب نماهای سنگی آنراخوش منظر میساخته است .

بر درگـاه سنگی ایوان شرقی کتیبه ای در چهار سطر بسه خط میخی پارسی ایلامی بابلی (آشوری) باین‌مضمون «من کورش شاههخامنشی» منقور گردیده واین نوشته پس از دو لوحه طلای آریارمنا وارشام تا این تاریخ مقدم ترین نبشته میخی پارسی است که ازز‌مان مادیها وپارسیها برروی سنك بدست آمده ودرقسمت مربوط بخطوط میخی پازارگاد در آخر این کتاب مورد بحث قرار خواهد گرفت . چندتکه شکسته خطوط میخی نیز دراطراف وکنار پیدا شد که حکایت ازوجود کتیبه‌های بیشتری دراین قصرمینماید.

ضمن خاکبرداری این کاخ چند دانه آجر پخته نازك و ظریف پیداشد بابعاد ٥/٥×٣٢×٤٥ که درساختمان بکاررفته‌وملاط آجرها باقیر بوده‌است. قیرونفت وموم معدنی ازصادرات خوزستان بوده‌است وازادوار بسیارقدیم ازوجودآن البته قیرونفت خالص‌وتصفیه‌نشده اطلاع داشته‌اند ومورد استفاده قرارمیگرفته‌دیوارعظیم وتاریخی بابل‌با ملاط قیرساخته شده واز آن قدیمتر مجسمه های‌کوچکی بشکل زن درقبور سومریها مربوط بدوره العبید(بین ٤٠٠٠ تا٣٤٠٠پ.م) پیداشده که بجای‌موتکه‌های قیر روی سرمجسمه گذارده شده ، همچنین ستونهای معابد چنانچه از چوب نخل بود یك پرده قیر روی‌آن اندود میکرده‌اند . کتزیاس مورخ یونانی وطبیب دربـار اردشیر دوم هخامنشی راجع باستخراج قیر در بابل مینویسد : «گرچه مناظر بابل

فراوان وشگفت انگیز است از همه عجیب تر مقدار کثیر قیری‌است که ازین سرزمین بدست میآید مقدار آن بقدری زیاداست که علاوه بر آنچه در بناهای بیشمار از آن استفاده میشود عموم مردم آنرا بدون هیچ محدودیتی برمیدارند ومیخشکانند وبجای هیزم بمصرف سوزاندن میرسانند، با وجود اینکه اشخاصی که ازین ماده برمیدارند بشمار درنمیآید باز چیزی از آن کم نمیشود، ومثل آنست که اصل آن بسرچشمه عظیمی متصل‌است بعلاوه درنزدیکی این چشمه منفذی‌است که چندان بزرك نیست ولی قوه فوق‌العادهٔ دارد چه از آن بخارات گوگردی سنگین برمیخیزد که چون کسی بآن نزدیك‌شود بشکل سریع وعجیبی میمیرد، چون کسی مدتی‌ازاین بخارات تنفس کند از آن کشته میشود که گوئی نیروئی برحس تنفس او چیره میشودواز آن جلوگیری‌میکند، بلافاصله بدن ورم میکند واین‌ورم‌درناحیه شش‌محسوس‌تراست.»

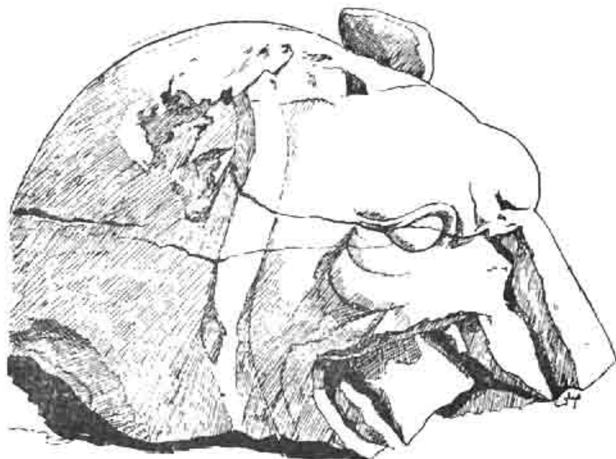
گفته کتزیاس‌را هرودت ضمن توصیف قیرناحیه «ایس(۱)» تأیید میکند.

ازروی نقش‌درگاهها مخصوصاً نقش ا آ وفرم ستونها میتوان تصور نمود که ساختمان این کاخ بعد از کاخی که نقش انسان بالدار دارد وقریباً مورد بحث قرار خواهد گرفت‌انجام گرفته‌و کاخ اختصاصی پس‌ازاین‌قصرحجاری‌وتزیین گردیده‌است.

برای‌صیانت‌این آثارو بقایای‌حجاریهاکه‌اخیراًازیرخاك‌بیرون‌آمده‌ازمزاحمت ساکنین دهات مجاورونیلات وعشائریکه درهربهاران‌ومهرگان‌از آنجا عبورمینمایند فعلاً دیواری خشتی بارتفاع دومتر دورا دور آن کشیده‌شده تاازدخول‌اشخاص‌نادان ومخرب بدرون بنا جلوگیری بعمل آید البته این حصار خوش منظر نیست ولی عدم توجه اضطراری به منظر دربرابر محفوظ ماندن آثار چندان قابل‌اهمیت‌نیست و در آینده چنانچه ترتیب صحیحی‌جهت نگاهداری آنجا داده شود میتوان این دیوار را برداشت یابصورت دیگری‌چون‌حصاری که بدور آرامگاه کورش کشیده‌شده‌در آورد.

---

(۱) Is یا هیت جدید (Hit) نزدیك بابل و مغرب فرات قرار گرفته و از آنجا قیرهای بکاررفته در دیوار بابل را استخراج مینموده اند.



نقاشی در روی سر ستون عظیم کاخ پذیرائی که پرفسور هرتسفلد سی سال پیش آنرا دیده
وفعلا اثری از آن نیست

کاخ اختصاصی کورش

این قصر تقریباً ۱۳۵۰ متر از آرامگاه کورش و ۲۳۰ متری شمال غربی کاخ پذیرائی قرار گرفته ووسعت آن ۳۴۱۰ مترمربع (۷۷/٥×٤٤متر) میباشد.

تشکیلات آن مثل کاخ بار وعبارت بوده است ازیك تالار مرکزی وچهارایوان درچهارطرف ودواطاق در گوشه‌های شمال غربی وجنوب غربی واینك شرح خصوصیات هر یك از آنها :

۱ـ تالار مرکزی ـ دارای ۷۰۰ مترمربع (۲۲/٥٠×۳۱/۱۰متر) و بیك طرز بدیع وجالبی ساخته شده بدینمعنی که دردوقسمت شمالی وجنوبی در هرطرف پنج جرزسنگی داشته وتشکیل شش اطاق بشکل شاه‌نشین درهرطرف میداده وسپس خشت و آجرروی آن کار کرده‌اند(۱)زیرا مقطع این پایه‌های سنگی زبره‌تراش و بهیچوجه مستعد گذاردن سنك دیگری روی آن نیست و بطوریکه میدانیم حجاری هخامنشی همیشه مقطع سنگها را پاك‌تراش نموده و دربعضی مورد حتی صیقلی میکرده اند ارتفاع پایه جرزها برابر با ارتفاع ازاره خود تالار بوده است .

تالار دارای دو در بزرك در دیوارشرقی وغربی و دو در کوچك درشمال و جنوب بوده‌است جرز درهای بزرك تا بالا ازسنك سیاه صیقلی شده نظیر سنگهای تخت‌جمشید بوده با حجاریهائی بهمان طرز، از حجاری نفیس نامبرده فقط قطعات شکسته پائین آن ضمن خاکها دیده شد؛ روی لباس این نقوش که بطورقطع لباس شاهنشاه بوده‌است خطوط میخی نقر کردیده که چند حرف آن بیش دیده نشده و حاشیه‌ای از طلا روی آن چسبانده بودند که‌جای گیره‌های آن در سنك دیده میشود

(۱) نظیر این تالار یعنی اطاقی که در یکطرف آن شاه نشینهائی باشد درتخت جمشید در عمارت معروف بخزانه داریوش نیز دیده شده است

وهمینطور جای پاشنه پا طرز لباس مجسمه عیناً شکل لباس نقوش تخت جمشید است . شاهنشاه عصای سلطنتی بدست دارد و در پشت سرش شخص پارسی دیگری که ازحیث اندام از جثه شاه کوچکتراست واشیائی کـه شاید چتر یامگس‌پران بوده بدست دارد و روی سرشاه گرفته . طرز لباس خدمتگزار پشت سرشاه عیناً لباس خدمتگزارانی‌است که بردرگاههای تچرا نقش گردیده‌است .

درهای شمالی وجنوبی بعرض نود سانتیمتر که تا حدود ۳۵ سانتیمتر آن سنك‌سفید وبقیه‌باخشت و آجر بوده‌است وچنانچه دربن دوطرف درب یا دریچه‌های دیگری داشته که بطرف ایوانهای شمالی وجنوبی بازمیشده‌است آثاری بدست‌نیامد و مبهم است .

زیر ستونهای کاخ اختصاصی از سه قسمت تشکیل یافته قسمت اول دارای یك‌سنك سیاه صیقلی باندازه ۱/۲۳ × ۱/۲۳ متر وضخامت چهل‌سانتیمتر درزیر ویك سنك سفید شکل‌بهمان طول‌وعرض وبلندی ۱٦ سانتیمتر دربالا(از ٤۰سانتیمترضخامت سنك‌سیاه زیرین ۲٤سانتیمتر آن درسنك فرش‌کف اطاق فرو رفته و ۱٦ سانتیمتر آن خارج ازسنك فرش است) قسمت دوم زیرستون ازیك‌سنك‌سفیدبابعاد۲۳ × ۸۸ × ۸۸ سانتیمتر تراشیده‌شده تشکیل میگردد.

تشکیلات ستون عبارت ازیك شال بندبندی‌که ۷ بنداست بامحیط ۲/۷۵ متر (قطر ۸۷ سانتیمتر) وسپس قلمه ستون‌که ٦۵ سانتیمترقطردارد روی‌آن گذارده‌شده دربعضی از ستونها این شال یاکمربند ستون با بدنه ستون سرهم و یکپارچه است . این‌طرز حجاری شال ستون بکلی تازه ودرهیچیك ازستونهای تخت جمشید یا سایر قصور پاسارگاد مشاهده نشده‌است ودر واقع استادان حجار خواسته اند بسادگی زیرستون وتنه ستون یك تنوع وملاحتی‌داده باشندکه ازسادگی‌خارج وخوش‌منظر



قسمتی از سه پایه ستون و زیر ستون کاخ اختصاصی کوروش کبیر

گردد . از طرح سرستون این قصرمتأسفانه نمونه‌ای که ما را به هیئت اصلی آن راهنمائی نماید پیدا نشد ومیتوان تصور نمود که سرستونها از اشکال ونقوش متناسب خالی نبوده است .

کف بندی تالار اختصاصی فوق العاده ظریف و دقیق ومحکم و از سنگهای سفید شبیه مرمر بقطر ۲٤ سانتیمترمفروش گردیده. زیر این سنك فرش یك سنك فرش زبره‌تراش دیگری قرار دارد . قسمت مهم ازفرش این تالار وهمچنین فرش ایوانها بسرنوشت سنك فرش کاخ بارکورش دو چار وبرای ساختمانهای بی تناسب وبدمنظر دوره‌های بعداز اسلام وسنگهای قبورمردگان بجای دیگر برده‌اند .

قرائن وعلامتی که بتوان ارتفاع این تالار را بدست آورد دردست نیست مگر آنکه از روی قطرستون آن ومقایسه با قطرستون کاخ پذیرائی تخمین زده شود . از روی این حساب تالارنامبرده بیش ازده متر ارتفاع نداشته زیراقطر ستونهای تالاربار وپذیرائی یك متروارتفاع سالن درحدود ١٦ متر بوده است.

این تناسب در کاخهای تخت جمشید نیز منظور گردیده‌است درقصر آپادانا ستونها ١/٥٧ مترقطرو١٨ مترارتفاع، ستونهای صدستون ٩٥ سانتیمتر قطرو١٢ مترارتفاع، در تچرا ٤٨ سانتیمتر قطر و٦ متر ارتفاع داشته‌است.

ب- ایوان شرقی - ایوان شرقی ٦٨٢ متر مربع (٩/٣٥×٧٢/٩٧ متر) وسعت داشته با چهل ستون (٢×٢٠ ردیف) زیرستونها از دومکعب اولی سنك سیاه بابعاد ١٤×٧٩×٧٩ سانتیمتر ودومی از سنك سفید ٢٠×٥٤×٥٤ سانتیمتر تشکیل می‌یافته (ارتفاع اصلی سنك سیاه زیرین ٣٤ سانتیمتراست که ٢٠ سانتیمتر آن در سنك فرش کف فرو رفته‌است) پس اززیرستون شال ستون بهمان طرز شال ستونهای تالار بندبندی منتها کوچکتر وبعدا ستون که ازسنك بوده قرار داشته‌است.

درطول این ایوان و بسمت خارج یك حاشیه ٤٢ سانتیمتری سنك‌سیاه (درون سنك سفید کف تعبیه گردیده‌است) که فرش طالار را ازحالت یکنواختی وساده گی خارج نموده وجلوه خاصی بدان ایوان سرتاسری داده است . بدینوسیله کف ایوان را زیبا و خوش منظر ساخته اند، خاصه آنکه این ایوان چون وسیع و رو بباغ سلطنتی بوده ودر جلو آن آب نماهای سنگی وجود داشته دارای نظر انداز زیبائی بوده است .

از سنگهای جرز دوانتهای طالار فقط جرز جنوبی که یکپارچه‌است بجا مانده بر پیشانی این جرز چهار سطر خط میخی بمضمون کتیبه تالار پذیرائی نوشته شده است : (من کورش شاه هخامنشی)

ازفرورفتگی وجاهای طاق جنوبی وپوشش که دربالای سنك جرزجلب نظررا مینماید ارتفاع ایوان که در حدود ۵/۸۰ (۱)متر بوده است بخوبی استنباط میگردد و می‌نمایاند که مانند تخت جمشید قصور پاسارگاد نیز باچوبهای قطوری که روی ستونها گذارده شده پوشش و سپس با چوبهای خورده پوش مسقف میگردیده است.

دروسط ایوان یك برجستگی دیده میشود که وسط تالار را تعیین مینماید و نویسنده معتقد است که جای یك لوحه سنگی بزرك نظیر سنك جرز جنوبی آن‌که اینك بپاست بوده وبالای آن‌شاید کتیبه‌ای بهمان طرزومضمون داشته‌است.

دورا دور ایوان روی ازاره سنگی‌سفید که ٤٢/٥ سانتیمتر ازکف ایوان‌ارتفاع دارد بضخامت ۷/٥ سانتیمتر وعرض ٤٥ سانتیمتریك ردیف سنك سیاه‌صیقلی گردانده بودند که بر زیبائی ایوان می‌افزوده وبعلاوه تشکیل نشیمنی نظیر نشیمن تالار شمالی قصر بار میداده‌است . (درتخت جمشید نظائر این نشیمنهای سنگی در اطاق

۱- بلندی سنك‌جرزفعلا ۶٫۱۰ متروارتفاع‌ازکف تالارتازیرچوب‌حمال‌سقف ٥٫١٠ متربوده‌است



زیرستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کورش کبیر در پاسارگاد از سنگ سفید مرمرنما



شکل یکی از ستونها و زیرستونهای تالار مرکزی کاخ اختصاصی کورش کبیر

ورودی کاخ مرکزی مشهود است .) سنك فرش ایوان تصور میرود که تا آب نمای سنگی جلو آن قصر که تا ایوان فاصله‌ای ندارد امتداد می‌یافته‌است.

ج ـ ایوان غربی دارای ۲٤ ستون (۲×۱۲ ردیف) که شکل زیر ستون آن مانند زیر ستون تالار شرقی ولی آن سنك‌فرش زیبا و مستحکم‌را نداردو تصورمیرود که بکلی ازبین رفته ویا اصولا نداشته است. زیرا سطحه اول زیرستون تاحدود ۳٤ سانتیمتر صیقلی شده ومینمایاند که ازکف بیرون بوده‌است درحالیکه زیرستون تالار شرقی فقط ۱٤ سانتیمتر آن که خارج ازسنك بوده صیقلی و بقیه چون در سنك فرش مستورمیگردیده زبره‌تراش است .

د ـ در دو فضای شمالی وجنوبی هیچگونه آثاری نه‌از فرش سنگی ونه از ساختمان بدست نیامد وچون مستلزم کاوشهای بیشتر ودقت نظرمجددی میباشد فعلا تاخاتمه کار حفاری خود درپازارگاد ازاظهارنظرصریحی خودداری مینماید .

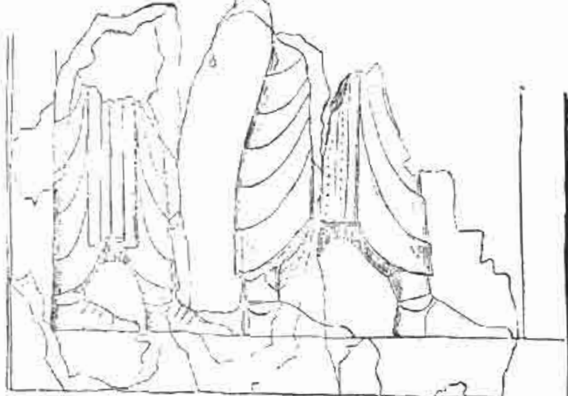
هـ ـ دو اطاق شمالی وجنوبی ایوان غربی هرکدام دارای دو ستون و سه درب بوده است درگاه آنها پهن ومتناسب باوسعت کم اطاقها نیست.

درخلال سنگهای حجاری شده و بکاررفته‌دراین قصروقصرپذیرائی‌مواد قرمزرنگی که بجای‌چسب بکارمیرفته درشکاف سنگها دیده میشود. علاوه برشکل‌ستونها وزیرستون وضع تالار وایوانهای اطراف و کف بندی ظریف آنها که شرح دادیم دونکته جالب توجه دیگرضمن کاوشهای ما مشهود گردید: یکی‌قطعات گل‌است که با گچ نازکی سفیدکاری شده و روی آنرا برنگهای قرمز و آبی، رنك آمیزی و بگلهائی منقوش ساخته‌اند. ومیتوان حدس زدکه بدنه اطاقها را پس از سنگ کاری ازاره سفیدکاری نموده وبا گل وبوته واشکال حیوانات رنك‌آمیزی نموده‌اند وهمین عمل شایدبرای تزیین سرستونها هم بکارمیرفته‌است.

دیگر وجود آجرهای قرمز رنك ظریف وصلب بابعاد ۵/۵×۳۲×۴۵ سانتیمتر و به‌تعداد نسبتاً زیادی در این کاخ بدست آمد که مربوط بهمین بنا و برای دیوار و ضربی طاق بکارمیرفته ملاط این آجرها بطوریکه قبلا گفته شد ازیك ماده قیر مانندی است که‌اغلب روی آجرهاباقی‌مانده‌ودر تخت‌جمشیدنیز همین‌ملاط‌استعمال گردیده‌است

چیزیکه پس از انجام خاکبرداری سبب شد که ما این بنا راکاخ اختصاصی بدانیم درهای کم عرض و کوتاه میباشد که فقط برای عبور شاه ومحارم و نزدیکان ساخته شده در حالیکه درگاه اطاقهای پذیرائی و تالار های بار عام دارای درهای وسیع میباشد که وسیعترین آنان تا ۵/۱۲ متر در اطاق ورودی قصر آپادانای تخت جمشید وکمی تنك‌تر در کاخ صدستون خشایارشا وکاخ مرکزی (۳/۸۰ متر) دیده شده‌است ودرهمین پاسارگاد بطوریکه ضمن توصیف قبر دیگر کورش بیان خواهیم داشت و خواهند دید عرض درگاه تا ۳/۱۶ متر نیز رسیده است و وسعت این قبیل درهای ورودی‌را بهیچ چیز جزسهولت رفت‌وآمد دسته‌جمعی نمیتوان تعبیر نمود.

اختلافی که این تالار با تالار پذیرائی دارد یکی درتعداد ستونهاست‌ودیگری ازاره دور اطاق میباشد که در تالار پذیرائی ازاره‌های اطراف تا ۸۰ سانتیمتر سنك بکاررفته‌است وپس‌از آن دیوار خشتی یاآجری شروع میگردد ولی‌در کاخ‌اختصاصی فاقد ازاره سنگی بوده وتمام دیوارها باآجر و خشت ساختمان گردیده است فقط ایوان شرقی دارای ازاره سنگی میباشد . (خاکبرداری این کاخ در تابستان و پائیز سال ۱۳۲۹ انجام گرفت وبرای حفاظت موقتاً یك‌حصاری بدور آن کشیده‌شده‌است).



نقاشی از روی نقشی که در درگاه غربی کاخ اختصاصی حجاری گردیده و قطعه‌ای از همین قسمت شکسته و ناقص مانده



یک پای از نقش حجاری شده در درگاه شرقی کاخ اختصاصی

کاخ شرقی ونقش برجسته انسان بالدار

سومین کاخ کورش کبیر که درتابستان سال ۱۳۳۰ خاکبرداری آن انجام‌پذیرفت بنائی است که وسعت‌فضای داخلی آن، قریب ۵۸۰ مترمربع (۲۲×۲۶/۳۶متر)میرسد باهشت ستون(چهار ردیف‌دردو ردیف). درگاهها پهن‌و باسنگهای‌عظیم‌الجثه بنا گردیده وزیرستونهائی که‌اضلاع آنهااز‌هرطرف‌دومتر‌است مینمایاند‌که این کاخ‌دارای‌ستونهای عظیم ومرتفعی بوده که‌برعظمت تالارمیافزوده ولی متأسفانه حتی کوچکترین قطعه‌ای ازشکسته‌های آن هشت ستون که لااقل نمونه‌ای باشد ضمن خاکبرداری ها بدست نیامد واتفاقاً میتوان گفت که این قصر بیش از سایر قصور پاسارگاد آسیب دیده و نابود گردیده است .

نکات جالب توجه این تالار بزرك بشرح زیراست:

۱ـ جرزسنگی درگاه شمالی دارای نقش برجسته‌ای‌است معروف به نقش کورش ومیتوان‌آنرا قدیمی‌ترین حجاری ونقش هخامنشی دانست بااین تفاوت‌که طرزلباس وتاج وهیئت‌آن باهیچیك از‌نقوش برجسته پاسارگاد و تخت جمشید شباهت ندارد وخود تصویری منحصر بفرد وممتازاست وازهمین‌جهت میتوان حدس زدکه‌ساختمان این کاخ بردوکاخ مشروحه پیش‌تقدم‌داشته زیرا نقوش قصراختصاصی‌که تکه‌هائی از آن در حین خاکبرداری تابستان ۱۳۳۰ بدست آمد شبیه نقوش تخت جمشید و نقش‌های کاخ بار نیز حدوسط بین این‌دومیباشد.

حجاری نفیس نامبرده دراثر مرور زمان وتأثیر عوامل طبیعی ظرافت وتجسم وبرجستگی خودرا از دست داده از آنهمه تزیینات وگل وحاشیه وریزه کاریها که روی لباس وبال وتاج آن کاربندی‌شده شبهی بیش نمانده‌است. (۱)

---

(۱)طرح کامل و اصلی این نقش توسط هنرمندگرامی آقای جلیل ضیاء پور انجام گرفته که دراول کتاب بنظر خوانندگان عزیز رسیده است

طرح لباس شبیه لباسهای ایلامی است که تا بالای قوزك کشیده شده وحواشی آن با گلهای کوچك هشت برك تزیین گردیده‌است . دستهای نقش بحال نیاز و دعا بلند وچوبی که شاید برسم باشد دردست دارد . حلقه‌حلقه بودن موهای سرشبیه حجاریهای تخت‌جمشید میباشد . برتارك او دوچیز شبیه بشاخ دیده میشودکه روی آن سه گل مخروطی شکل شبیه بتاج نمایان‌است وهمین علامت یکی ازدلائل‌محقق ودانشمند فقید عصرحاضر مولانا ابوالکلام آزاد وزیرفرهنك سابق هند گردیده‌که آنرا باگفته‌های مورخین قدیمی واسفار وروایات پیشوایان یهود تطبیق دهد ونتیجه بگیرد که کورش کبیر همان ذوالقرنین (صاحب‌دوشاخ) مذکوردرقرآن‌کریم‌میباشد دانشمند نامبرده بحث مفصل‌وجامعی روی این‌موضوع نموده‌که مقبول خاطرومورد تعمق وتوجه سایر دانشمندان قرار گرفته وتاحدی پرده از روی یك ابهام تاریخی برداشته است و در آخر همین کتاب مفاد تحقیقات دانشمند فقید بطور خلاصه ذکر خواهد شد .

قسمت جالب ودیدنی دربن نقش برجسته بالهائی‌است‌که‌دوتا بطرف بالا ودو رو بپائین نقش گردیده وموجب این تصورمیگرددکه‌آنرا یکی‌ازمظاهر نیك وخدای خیر و فروهر کورش دانست زیرا آنچه تاریخ قضاوت کرده کورش از شخصیتهای بزرك اخلاقی وروحانی جهان قدیم است که در تمام اسفار بنی اسرائیل و تواریخ یونان از او به‌نیکی یاد شده وفضائل ومکارم اخلاقی اورا همه ستوده‌اند وچنین‌بنظر میرسد که‌شاید مقصد سازنده این نقش نمایاندن روح و مقام معنوی کورش بوده است. نقوش پادشاهان‌آشور اکثراً دارای بال هائی بهمین شکل میباشد .

پیدایش‌قسمتی ازنقش اآ درتالار پذیرائی وحجاریهای دودرگاه دیگر بشکل پنجه‌های خدایان آشور وبابل ممکن‌است این فکر را درذهن ایجاد نماید که این



نقش انسان بالدار در درگاه شمالی یکی از کاخهای ویران پاسارگاد

نقش انسان بالدار نیز مظهر یکی از خدایان باشد ولی چون شکل و قیافه و طرز ریش وصباحت منظر تاحد زیادی به‌نقوش پادشاهان هخامنشی که در تخت جمشید منقوش گردیده شبیه وبعلاوه یك حالت وقار وروحانیتی به‌نقش داده شده که کاملا باحالات وخصائل وفضائل روحانی کورش وفق میدهد عده‌ای را بر آن داشته‌که آنرا مربوط بکورش بدانند.

دوچیز که بشکل دوشاخ روی سر گذارده‌شده و در وسط آن سه شیئی دیگر شبیه بتاج نقش گردیده تقلیدی از نقوش خدایان مصری(هارپوکرات) میباشد.

هارپوکرات(۱)درابتدا یکی‌ازخدایان مصر بودکه بعداً مورد پرستش‌یونانیان وروميان قرار گرفته ، کلمه یونانی هارپوکرات ازدوکلمه مصری هارپا و خروتی یعنی هورس جوان اقتباس یافته این یکی ازشکلهای هورس (۲) یعنی رب النوع خورشید فرزند رب‌النوع ازیریس(۳) بود او بعقیده پیروانش بانیروی ظلمت مجاهده مینمود بنابراین هرودوت اورا بارب‌النوع یونانی آپولو(٤) مطابق‌میداند.

هارپوکرات درمجسمه‌ها ونقوش بایك انگشت بزیرلب که علامت کوچکی و طفولیت‌است نشان داده میشود یونانیان وروميان این اشاره‌را درست نفهمیده او را خدای‌سکوت دانسته‌اند چنانچه شاعرمعروف‌رومی «اوید» (٥) میگوید این‌رب‌النوع درمیان فلاسفه حائز مقام ارجمندی گردید. (٦)

درموزه واتیکان ضمن اشیاء موبوط بمصر قدیم چند جا مجسمه‌های سنگی و فلزی وحتی نقاشیهائی دردرون تابوت‌ها دیده میشودکه نظیر همین تاج را دارد دو مجسمه سنگی (رنك سفید وسیاه تگری) باندازه ۱½ متروجود داردکه در دودست مجسمه شیئی قرار گرفته ودر دوطرف گوشهایش شیئی آویزان و تا روی دوش

۱- Harpocrates ۲- Horus ۳- Osiris ۴- Apollo ۵- Ovid

۶- A short history of ancient Egypt by Arthur weigall .p.238

کشیده شده‌است لباس مجسمه کوتاه واز ران تا پا لخت میباشد ، یك مجسمه دیگر بهمین طرز تاج و کوچکتر از دومجسمه بالا نیز جلب توجه مینماید که فقط سر و سینه وتاج او باقی وتنه و پایش شکسته واز بین رفته .

طرز لباس نقش را شبیه به‌لباسهای ایلامی دانسته‌اند و برای وجه این تشابه توضیح میدهد که اجداد کورش دراواخر قرن هفتم پیش ازمیلاد ازضعف دولت ایلام که بدست آشوریها (آشوربانیپال) مضمحل شده بود استفاده کرده قسمتی از آنرا که انشان یا انزان نامیده شده ضمیمه پارس کردند وخودرا پادشاه انشان خواندند کورش نیز درکتیبه گلی مکشوفه دربابل خود و تا سه پشتش را پادشاهان انشان میخواند. بنابراین چنانچه‌طرز لباس مظهر کورش بطرز لباس ایلامی‌یاانشانی که‌تقریباً شبیه لباس پارسیها بوده و بخشی‌از کشورش را تشکیل میداده‌است باشد نباید غریب بنظر برسد . پادشاه انشان‌بودن درآنروزها یعنی‌قبل‌از تشکیل امپراطوری‌هخامنشی برای شهریاران پارسی‌شایان افتخار واهمیتی بوده‌است که کورش کبیردر کتیبه‌نامبرده با ذکر عنوان پادشاهی انشان مزیت خود وکبوجیه و کورش اول و چیش‌پش‌را بیان مینماید.

نقش بالدار پاسارگاد وطرز لباس ایلامی وتاج مصری وبال آشوری و سایر زینتهای آن یکی از مورد مهم وقابل بحث وتحقیق‌میباشد و بر نویسنده لازم‌است آنچه بنظرمیرسد بیان نماید تا زمینه تحقیق دانشمندان و اساتید فن وسیع تر گردد بنابراین درتکمیل گفته‌های بالا نکات ابهام آمیزو پارهٔ از تصورات‌را اضافه مینماید:

آیااین نقش ونقش شبیه اآ وسایر نقوش درگاه کاخ بار کورش که فقط‌پاهای آنها مانده در همان زمان که پاسارگاد بنا گردید حجاری شده یا بعد از توسعه و بسط امپراطوری ؟



نقش هارپوکرات

چون کورش کبیر و اجداد او فرمانروایان قسمت مهمی از ایلام (انزان) نیز بوده‌اند وایلام باسایر کشورهای متمدنه‌زمان همسایه ودارای‌روابط دوستی وتجاری بوده بنابراین میتوان تصورنمود که حجاریهای کاخ سلطنتی با دخل وتصرف متناسب ودلپذیری که مختص سلیقه وذوق هنرمندان پارسی ومادی بوده است بصورت نقوش قصور ومعابد همسایگان درآمده ولی طرح تاج مصری روی نقش‌را نمیتوان‌مربوط بزمانی‌که مصر درتصرف ایران درآمد دانست ، زیرا کبوجیه جانشین کورش فاتح مصر سه سال درآنجا ماند وهیچگاه موفق ببازگشت بایران واقامت در پاسارگاد نگردید چه‌که دراکباتان شام درگذشت و پس از او نیز چندی دولت هخـامنشی گرفتار طغیان گئومات مغ ورفع شر یاغیان و متمردین بعضی از کشور های مفتوحه بود بنابراین بکاربردن شکل‌تاجی شبیه تاج هارپوکرات (یکی‌ازارباب‌وانواع‌مصری) یا سایرنقوش مصری شاید ازفینیقیه وسوریه گرفته شده زیرا پرستش این رب النوع درین دوکشور رسوخ پیدا نمود واین دوکشور نیز تحت فرمانروائی کورش بزرك درآمدند . داریوش کبیر جانشین‌کبوجیه نیز طرح قصر باشکوه‌تری دردامنه‌ک.وه رحمت (تخت جمشید) ریخت بنابراین حوصله و مجال کافی جهت تزئینات حجاری قصور کورش‌کبیر نداشته‌است.

تصورضعیف دیگری که ممکن‌است درذهن متبادرگردد این است کـه نقوش درگاهها پس از توسعه امپراطوری وحشر ونشر با سایر اقوام متمدن برای اینکه از همه‌کشورهای تابعه آثار وعلامتی درپایتخت شاهنشاهان هخامنشی باشد در اواخر سلطنت‌کورش وزمان‌کبوجیه نقش گردیده وبازبردستی حجاران زمان که نقوش را روی همان سنگهای نصب شده میکنده اند و اکثر از نقوش تخت جمشید همینطور نقش گردیده اینکار چندان بعید بنظر نمیرسد ، درهرحال آنچه راکه روی این نقش

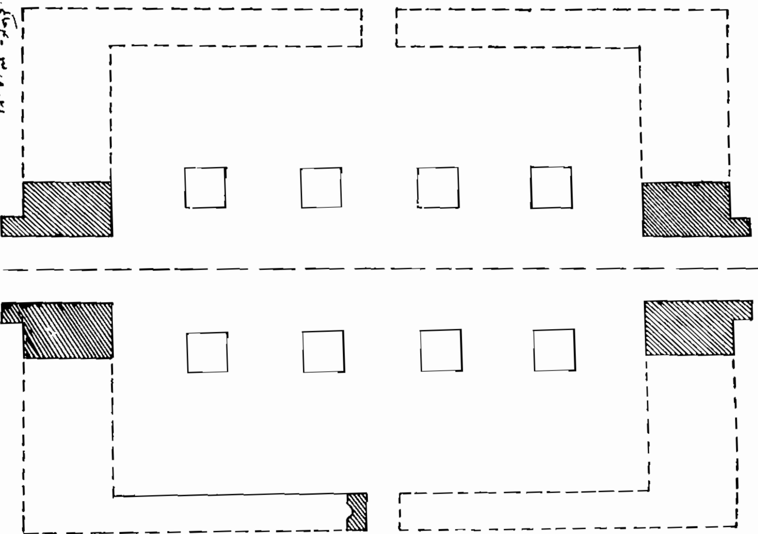
گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد .

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح‌مشهور فرانسوی درسال ۱۸٤۱ میلادی وسایرخاورشناسان‌تا ۱۸۸۵ میلادی‌آنرا دیده اند و درکتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی‌که اینك دربالای جرز های سنگی کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است‌که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخسین‌بار جمس موریه(۱)نویسنده کتاب‌حاجی‌بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکتاب خود از آن نام میبرد و سررابرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب آنرا درکتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (٤) و کیاش(۵)دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸٦۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (٦) از آن بحث‌کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است .

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسارگاد عریض‌تراست‌که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

Forster (٤) Flandin (۳) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier(۱)
Dieulafoy (٦) K. D. Kiash (۵)



یکی دیگر از کاخهای بار کورش کبیر که درد رگاه آن نقش انسان بالدار حجاری گردیده است خاکبرداری شده در سال ۱۹۵۱ توسط بنگاه علمی تخت جمشید

بعرض ۳/۱٦ متر وطول ٤/٤۲ متر درمشرق ومغرب بنا ساخته شده است پشت این درگاه بطرف خارج از تالار تاحدود دومتروطول ۸/٥ متراز سنك بزرك سفید شبیه بمرمرمفروش گردیده‌است تالار نامبرده دو درب نیز در شمال و جنوب داشته که جرزهای آن باسنگهای سفید گذارده‌شده واکنون یك سنك آن بیش باقی نمانده که قبلا شرح نقش روی آن داده شد واحتمال قوی میرود که بروی آنها نیز تصاویر و نقوشی نظیرهمین نقش ویادرزمینه دیگری حجاری گردیده که اینك نه از سنك و نه ازحجاری آن نشانی نیست .

۳ـ اندازه زیرستونها دومتر وازدوقسمت تشکیل‌یافته قسمت زیرین‌سنك‌سفید بارتفاع ۳٤ سانتیمتر که سنك فرش کف‌تالار آنرا احاطه می‌نموده‌است وقسمت‌فوقانی از سنك سیاه بارتفاع ۷۰ سانتیمتر که تماماً از سنك فرش‌کف تالار بیرون‌بوده‌است وبادر نظر گرفتن اندازه زیر ستونهای کاخ بار که کمتر از ۱/٥ متر است قطر و ارتفاع ستونها را میتوان حدس زد. که از ستونهای کاخ بار عظیمتر و نظیر ستونهای آپادانای تخت‌جمشید بوده‌است.

٤ـ کف تالار با سنك سفید مرمرنما مفروش بوده ولی اینك حتی‌یك‌وجب آن نیز بجا نیست منتها سنگهای زبره تراش زیر سنك فرش موجود است واز روی‌قرائن فهمیده میشود که ضخامت سنك فرش طبقه دوم ۲٤ سانتیمتر بوده‌است.

٥ـ نمای داخلی اطاق تا ۷۰ سانتیمتر باسنگهای بزرك‌صیقلی‌شده از همان‌نوع سنك سفید ازاره‌بندی گردیده که فعلا از ۷۰ متر ازاره فقط دردوجا قسمتهای‌مختصر آن درحدود دوسه متر باقی مانده است.

٦ـقطعات‌حجاریهای شکسته‌ای که‌در پیرامون‌درگاه‌شرقی‌ضمن‌خاکبرداری‌پیداشده مینمایاند که‌این درگاه‌ودرگاه قرینه آن دارای‌مجسمه‌هائی ازحیوانات‌نظیر مجسمه‌های

مدخل ورودی تخت‌جمشید بوده ولی متأسفانه از بین رفته و یك قطعه سالم آن که نوع مجسمه و هیئت آنرا برساند بدست نیامد و همینطور قطعات شکسته سنگهائی دیده شد متعلق بسرستونهای گاو باشیر دوسر نظیر سرستونهای تخت جمشید.

۷ـ درپیرامون این بنا محتملا ایوان و اطاقهائی بوده‌است که آثار آن محوشده و تا این تاریخ که این یادداشتها تنظیم میگردد آثاری از آنها مکشوف نشد وچون کاوشهای ما در اطراف آن بواسطه وجود اراضی متعلق باشخاص بطور کامل انجام نگرفته از ذکر نظریات دیگری معذور است.

بطور کلی این تالار را بلحاظی که در بالا گفته‌شد میتوان قدیمی‌ترین بنای ساخته‌شده در کنار باغ سلطنتی هخامنشیان دانست که برای پذیرائیها و انجام امورمذهبی ومراسم ملی مورد استفاده قرارمیگرفته و برای استحکام و بزرگی وزیبائی آن دقت زیادی بکار رفته ولی بیش از سایر قصور زیان دیده‌است و بطوریکه گفته‌شد سنگهای ازاره ودرگاهها و سنك فرش وستونها بکلی از بین‌رفته وجز قسمت مختصری که مذکور گردید اثری از آنها پیدا نیست.

صفه سنگی معروف به تخت سلیمان

در شمال جلگه پاسارگاد ومشرف بتمام این قصور وباغات بروی تپه‌ای که متجاوز از پنجاه متر از سطح جلگه بلندتر است بقایای دیوار سنگی عظیمی مربوط بیك ساختمان سلطنتی دیده میشود که ازهر کجای این جلگه وازراه بین شیراز و اصفهان نمایان است این بنارا مورخین اسلامی وساکنین دهات مجاور ازلحاظ بکار رفتن سنگهای عظیم وجسیم تخت سلیمان گفته‌اند. فاصله آن تاقصر اختصاصی درحدود یك کیلومتر وتاقبر کورش درحدود ۲۳۰۰ متر است. نظر انداز صفه ازهر طرف باز وهنگامیکه شخص برفراز آن میرود میفهمد که تاچه‌حد حسن سلیقه برای انتخاب این محل منظور گردیده



دیوار سنگی قلعه [illegible]

حصار قصر که ازسنگهای کوه پیکر زیباتراش تشکیل گردیده مثل‌دیوارهای سنگی تخت جمشید صفه بزرگی را در حدود ۶۰۰۰ متر مربع تشکیل میدهد. توده‌های خاک انباشته شده روی آن وسایر علائم میرساند که روزی برفراز این جایگاه مرتفع همانطوریکه‌معمول به ادوار باستانی‌بوده بناهای مجللی‌متعلق بدربار سلطنتی وتخت شاهنشاهی بوده‌است. (۱)

طول‌صفه تاآنجائیکه فعلا سنگهای آن پدیداراست درحدود ۸۲/۵ مترمیباشد که دو جنبین شرقی وغربی‌آن هر کدام ۱۴ متر بطرف جلو پیش آمده است. همین خروجی‌درديوارشمالی صفه تکراروپشت تپه قرار گرفته‌است. عرض‌این‌صفه‌درطرفین که جلوآمده ۷۸ متر ودروسط ۵۰ مترمیباشد.

نکته مهم وجالبی که درساختمان این حصار رعایت‌شده بکار بردن سنگهای تراشیده بزرگی دربیرون وسنگهای زبره‌تراش منظمی دردرون صفه است یعنی تمام زیرسازی صفه از روی‌کوه تا سطح آن باسنگهای‌سفید پرحجم بعمل آمده و سپس بناهای قصر یا معبد را روی‌آن قرار داده‌اند وکمتر بنائی بدین محکمی میتوان ضمن آثار قدیمه وحتی جدیده پیدا نمود. سنگهای بنای صفه‌که تراش زیبائی‌دارد با بست‌های‌آهنی دم چلچله‌ای‌که در تخت‌جمشید نیز بکاررفته بایکدیگر متصل گردیده‌است. برای جهانگردان وزیارت‌کنندگان این‌آثار دو نقطه ابهام پیوسته باقی‌بود یکی‌آنکه راه ورود باین‌صفه ازکدام جهت‌بوده ودیگرآنکه‌ساختمانهای روی تخت برچه نهج وقراری بوده‌است. خوشبختانه کاوشهای متناوب ما در سالهای ۱۳۳۰ و۱۳۳۱و۱۳۳۲ درآنجا تاحدی نقاط ابهام‌راروشن‌ساخت‌ولیکن‌چون کاوشها ناقص ونیمه تمام‌است فعلا بذکر خلاصه اقدامات وقسمتهای مکشوفه اکتفا مینماید

۱ــ آثاریك‌حصارسنك‌چین درپائین تپه که صفه روی‌آن قرارگرفته موجودمیباشد که‌آثار یك ردیف‌سنك‌کاری‌آن دیده میشود

واظهار نظر صریح ومطمئن‌تری را به‌پایان کاوش موکول میسازد .

اینك قسمتهای جالب وقابل ملاحظه :

۱ـ پیدایش پلکان سنگی است در دیوار شمالی صفه: پلکان در داخل دیوارصفه تعبیه‌شده وتعدادآنها نه‌عدد است طول هرپله ٤/٥متروارتفاع ٣٦سانتیمتر میباشد. این پلکان سنگی نیمه‌تراش وظاهراً نا تمام بنظرمیرسد مگرآنکه تصور شود این سنگهامربوط به‌زیرسازی‌بوده وسنگهای پاك‌تراشی‌روی‌آنها نصب‌میگردیده که ازبین‌رفته‌است زیرانمیتوان متقاعدشدکه‌چنین‌صفه عظیمی که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده دارای پلکان سنگی‌ناقصی باشد درحالیکه تمام سنگهای بدنه‌آن پاك‌تراش ودرکمال اتمام بوده‌است مگرآنکه معتقد شویم که طرز تراش سنگهای پلکان مثل تراش سنگهای دیواره صفه نیمه آنها پاك‌تراش وبقیه زبره‌تراش بوده‌است تابادیوار سنگی صفه جور دربیاید.

درجلو نه‌ردیف پلکان، سطحه‌ای بوده که مقداری ازدیوارخشتی طرف‌مشرق آن بجا مانده و اینك باید بقیه پله‌هارا که شاید با مصالح دیگری و یا فرضاً از سنك ساخته شده وتنها راه عبور بالای صفه و وصول بساختمانها بوده است درخارج این سطحه کلی جستجو نماید .

۲ـ روی حصارسنگی آثار یك دیوار خشتی تقریباً بقطر ۱/۳۰ متر دیده شد وپس‌ازآن آثاریك‌راهرو وسپس اطاقهائی هویدا گشت.

۳ـ در گوشه شمال غربی صفه که کاملا خاکبرداری گردیده سه اطاق هر یك بدرازای ٥متر وپهنای ۳/۷۹ مترنمودار گردید قطردیوار بین‌اطاقها ۱/۲٥ مترمیباشد

٤ـ دروسط صفه آثار یك‌مجرای سنگی که پل پوش گردیده، دیده شد ومعلوم میداردکه مانند آثار صفه بزرك تخت‌جمشید فاضل آب باران ساختمانهای روی‌صفه

بدرون مجراهای زیرزمینی میرفته واز آن مجراها بیك مجرای اصلی متصل وسپس بخارج میریخته است .

ه- ارتفاع حصار سنگی تا جائیکه کمانه زده شد ۱۳/۳۰ متر واز ۱٦ ردیف سنك سفید تشکیل یافته، ظاهر کردن کلیه نمای موجود آن مستلزم هزینه هنگفت وبرداشتن سنگهای عظیمی است که افتاده ومانع ازخاکبرداری میباشد. انجام اینکار با اعتبارات محدودی که فعلا برای کاوشهای علمی منظورمیگردد صورت پذیر نیست .

برای پیدا کردن ارتفاع اصلی دیوارصفه تخت سلیمان تا آنجا که ممکن بود دریك قسمتی از ضلع شمالی کمانه‌ای زده شد تا۱٦ردیف ازسنك کاری نمایان گردید ولی بواسطه وجود سنگهای عظیم ریخته شده درپایه دیوار که حمل ونقل آن مشکل بود نتوانستیم پائین‌تر برویم تا بطور تحقیق ارتفاع صفه را معلوم داریم . سنگهای نمای خارجی همه جا نیمه‌تراش و گاهی زبره‌تراش وبندرت چندپارچه آن پاك‌تراش گردیده‌است و معلوم میدارد که ساختمان حصار و پلکان شرقی صفه تخت‌سلیمان نیمه تمام وهیچگاه بانجام نرسیده‌است وظاهرا اینطور بنظر میرسدکه پس از صدور دستورساختمان چنین پایگاه رفیعی ازطرف شاهنشاه هخامنشی تپه‌ای را که مناسب این منظور دانسته با قطعات درشت سنك از همان کوههای مجاور تسطیح نموده و سپس باسنگهای سفید مرمرنما که دربعضی جاها تا ۳ و ٤ مترطول دارد وبعرض ۸۵ سانتیمتر درچندردیف که‌تعدادآنها از ۱٦ردیف متجاوزاست نمای‌خارجی رامستحکم و مزین داشتند و استادان زبر دست و کارگران ماهرمشغول‌تراش‌دادن وصاف کردن سنگها بوده که دوره فترت شروع وطغیان گئومات مغ و سایر یاغیان کشور پهناور هخامنشی برپا میشود بعدا درزمان داریوش که از نوپایه‌های دررفته امپراطوری بجای خودداستوارومحکم میگردد بلحاظی که بطورتحقیق برمامجهول‌است وشاید نبودن‌سنك

مناسب تراش برای ساختمانها نیز یك علت آن بوده ازفکر اتمام آن و توسعه قصور پاسارگاد منصرف و کلیه قوای ساختمانی وهنری معطوف بوجود آوردن کاخ عظیمتری روی صفه تخت جمشید وقصور دیگری درهکمتانه وشوش میگردد ؛ بعلاوه طرز حجاری وطرز تنظیم قطعات سنك‌ها که درحصار تپه تخت‌سلیمان با نظم جالبی کاربندی‌شده باطرز سنك کاری حصار صفه تخت‌جمشید مغایرت دارد بنابراین غلط محض است اگر تصور نمائیم که این حجاریهای نیمه تمام درزمان آخرین شاهان هخامنشی شروع گردیده و ازاینجهت نیمه تمام مانده‌است.

درروی اکثر از سنگهای بکاررفته علاماتی کـه معمول حجاران است و روی سنگهـا نقش مینمایند هنوز نمایان میباشد ، و باآنکه زیرسازی محکم واسکلت بندی همین بنا بهیچوجه احتیاج به بست های آهنی نداشته معهذا هردو سنگها بـا بستهای آهنی بیکدیگر متصل ساخته اند . ولی متأسفانه احتیاج بوجود آهن در قرنهای گذشته سبب گردیده تاگوشه‌های سنگها را شکسته وبستهای آهنی را بیرون بیاورند. بنابراین سوراخهائی که درمحل اتصال سنگها بهمدیگر اینك ازدور دراین حصار وهمچنین در آرامگاه‌سنگی کورش کبیر جلب‌نظر مینماید معلول‌همین‌عمل‌است.

طرز ساختمان حصارسنگی تخت‌سلیمان چنین‌بوده‌است که ۱۳ ردیف‌سنك کاری دیوار هم‌سطح ولی ردیف‌های پائینتر را هر کدام درحدود ۱۰ تا ۲۰ سانتیمتر جلوتر گذارده‌اند تا بنا پنجه‌دارو مستحکم‌تر باشد .

بین اشیاء مکشوفه درین کاوشها تکه سفال ساده‌ای که روی آن خط آرامی دارد وسفالهای نازك سیاه رنك و تکه سنگی کـه قسمتی از نقش سرومو و گوش مجسمه‌ای (نقش صفحه ۳۷) را مینمایاند وتکه سنك سفید دیگری که روی آن‌شکل ۳ گل۱۲ برگی‌حجاری‌شده‌و تکه‌های‌مختصر ریز طلا بیش‌از‌سایر‌اشیاء‌جلب‌توجه‌مینماید

تصور دیگری که نسبت باین بنای سنگی وصفه روی آن درذهن حاصل میشود اینست که شاید صفه نامبرده جایگاه رفیعی برای انجام اعمال مذهبی بوده است شبیه زیگوراتها کـه در اغلب از آثار ملل قدیمه شرق دیده شده ، زیرا بطوریکه هرودوت مینویسد : ایرانیان باستان عبادت را درنقاط مرتفع کـه هوای آن پاك و سقف آن باز است بجا میآوردهاند . وی مینویسد : «عبادت ایشان (یعنی پارسیها) اینست که برقله بلندترین کوهها بالا روند وازآنجا بدرگاه ژوپیتر قربانی نثار کنند ژوپیتر نامی است که ایشان بفلك الافلاك میدهند وهمچنین ایشان هدایائی بخورشید وماه وزمین آتش وآب وباد تقدیم میکنند. (۱)

گزنفن مورخ دیگر یونانی که درزمان اردشیر دوم بایران آمد وخود نـاظر جنك بین کوروش اصغر و برادرش بوده درپایان کوروش نامه(سیروپدی)راجع بروزهای واپسین زندگانی این شهریار عظیم الشأن باین قسمت که عبادت و قربانی را روی کوه ونقاط مرتفع مینمودهاند اشاره کردهاست . وی دریکجامینویسد:«کوروش نیز بنا برسم ایرانیان ستایش خداوند و نیایش خورشید و فرشتگان را برفراز کوه بجا میآورد» ودرجای دیگر نوشته: «چون دوران پیری کورش رسید بپارس رهسپار شد واین سفر هفتم او پس ازتشکیل دولت خودبود . بدو ورود بپارس قربانی وآداب مذهبی مرسومه را بعمل آورد وامر نمود تا مجلس رقص بافتخار خدایان چنـانکه درپارس معمول بود برپای دارند وسپس بخشش‌های فراوانی بتمام ملت پارس نمود آنگاه بقصر خویش مراجعت کرده باستراحت پرداخت وبخواب رفت کوروش درعالم خواب دید شخصی که خال عظمت وجبروت از چهره وی نمایان بود و از مخلوقـات

(۱) دراینجا هرودت باز عقاید یونانیان را با عقاید ایرانیان مخلوط کرده و نام خدای یونانی بخدای ایرانی داده است واین عادت تمام مورخین یونانی معاصر شاهان هخامنشی است که بجای معبود ایرانیان نام ربالنوع یا ربت النوع یونانی را ذکر کرده .

عالم دیگری میماند بسوی او نزدیك شده واین کلمات را برزبان راند : ای کوروش تهیه خودرا به‌بین که درهمین زودیها نزد خدایان خواهی رفت. این خواب کوروش را بیدار نمود وچنین‌دانست که زندگانی وی نزدیك بآخرشده‌است لهذا قربانیهائی برای خدایان برگزیده وموافق آئین پارسیان آنها را بکوهستان‌برد تابرای ژوپیتر (خدای مشتری) حامی وطن خود وخداوند هور (خورشید) و سایرخدایان قربانی کند وازدرگاه ایشان استغاثه نمود . (۱)

دی‌نن (۲) مورخ دیگریونانی معاصراردشیردوم (٤٠٤ تا ٣٦٠ پ.م)مینویسد: ایرانیها ومادها ومغان درفضای باز وآزاد بندگی خدارا بجا میآوردند.

بقایای بنای دیگری نیز بنام تخت‌سلیمان در مسجد سلیمان مربوط بدوره هخامنشی هست که درزیر مختصراً شرح داده میشود :

تخت سلیمانـ درمسجدسلیمان آثار یك‌صفه‌سنگی است که‌روی آن‌ساختمانهائی بوده ولی اینك فقط دوجرز سنگی طرفین یك‌اطاق باقیمانده‌است . این اثردرمشرق جاده‌ای که ازمسجدسلیمان برای فرودگاه آنجا میرود حدود۲۰۰ مترازجاده خارج قرار گرفته است .

صفه دارای پلکان ورودی در جهت شرقی و شمالی بوده است که بیست پله شمالی آن موجود میباشد طول هرپله ۲۵ متر و عرض آن ۲۵ سانتیمتر و بلندیش ۱۵ سانتیمتر است برای احداث این پلکان، سنگهای بزرگی بکاررفته‌که بعضی ازآنها تا۲/۸۰ مترطول‌دارد. طرفین این پله سطحه‌ایست بوسعت ۵×٦ متر ، جنس سنگهای بکاررفته سفید و مطبق وازهمان کوههای اطراف آورده اند . دیوار غربی بتدریج خراب‌شده ولی آثارآن نمودار است ومتأسفانه‌مقداری ازسنگهای این صفه‌را

۱ـ همان اشتباهی‌راکه هرودوت راجع به‌خدایان یونانی نموده این‌مورخ نیز نموده‌است

۲ـ Dinon

برای سنگهای قبور مردگانی که روی همان صفه مدفون گردیده بکار رفته است.

قسمت جنوبی صفه وصل بکوهی‌است که اقلا ده متر ازسطح صفه مرتفعتر است وازدیوارشرقی نیزقسمت مختصری باقی مانده‌است، درجنوب‌شرقی نیز پلکان‌دیگری است در ده ردیف که ازپائین بیك‌سطحه‌ای که درحدود شش‌متر ازصفه اصلی پست‌تر است میآید وازین سطحه بصفه هم پلکانی داشته که سنگهای آن اینك درهمان حدودپراکنده‌میباشد؛ ازروی‌این صفه قسمتی ازشهر مسجدسلیمان که بین تپه‌وکوهها قرار گرفته دیده‌میشود.

در اطراف این صفه صفه‌های کوچکتر و پائین‌تری قرار گرفته‌است ساختمان روی دیوار شرقی دارای ملاط محکمی از گچ میباشد و آن اطاق ٤×٥ متر وسعت دارد. اطاقهای دیگری در همین ردیف بوده که مخروب گردیده است. دردوجنبین دیوار شرقی، پلکانی‌است‌که پله شمال شرقی آن نسبتاً سالمتر وسی پله دارد. و از پله جنوب شرقی فقط ۱۰ ردیف آن باقی مانده‌است آنهم ناقص. دیوارشرقی بدنه شمال‌شرقی نسبتاً سالم‌میباشد.

مسجدسلیمان فعلی‌یکی‌ازشهرهائی‌بوده که ضمن‌قلمروسرزمین پارسوماش(۱) قرار گرفته ودر ادوار باستانی شاید مقر شهریاران اولیه هخامنشی پس‌از تجزیه‌ایلام وضمیمه شدن قسمتی از آن بنام انشان (۲) بپارس درزمان چیش‌پش(۳) (٦٧٥ تا ٦٤٠ پ.م) بوده و این بنا درحقیقت درردیف نخستین ساختمانهائی‌است باین سبك که دردامنه کوه و برفراز تپه‌ای که مشرف بشهراست احداث گردیده وفعلا ازنقاط مهم نفت خیز خوزستان میباشد که لوله‌های قطور نفت آن تا آبادان و پالایشگاه عظیم آن کشیده شده‌است هوای آن درزمستان خوب ولی درتابستان گرم‌وسوزان‌است(٤)

۱- Parsumash ۲- Anshan ۳- Teispés

٤- ازمسجدسلیمان تا اهواز ١٤٤ کیلومترراه اسفالت است

شهر فعلی مسجد سلیمان آباد شده نفت ودارای ساختمانهای جدید وعظیمی است که اغلب جهت کارگران درفراز و نشیب تپه‌ها ساختمان گردیده‌است.

آب نماهای کاخ شاهی

تاریخ نویسان وسیاحان متقدم و متأخر که از پاسارگاد دیدن کرده معتقدند که کاخهای شاهی درمیان باغ وانبوه درختان قرار گرفته وحتی نوشته اند که خود آرامگاه نیز بین درختان سرسبز وانبوهی قرار داشته‌است که شمه‌ای از آن گفته‌ها بتدریج بیان گردید. وجود آب فراوان وچشمه‌سارها نیز این گفته‌هارا تأیید وتثبیت میسازد. خوشبختانه ضمن حفاریهای تابستان سال ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ که بدستور اداره کل باستان شناسی در آنجا انجام میگرفت چند رشته جدول سنگی که بطرز جالب و منظمی ازسنك سفید بین دوقصر ممتدبوده‌و بزیر اراضی زراعتی پنهان مانده مکشوف گردید که معرف ظرافت وسلیقه متین سازندگان آن میباشد.

این آب نماها بطوریکه ازنتیجه حفاری استنباط میشود بیش ازاینها بوده ودر تمام صفحات جلگه واطراف قصور امتداد داشته‌است ولی فعلا بیش ازسه چهاررشته آن پیدا نشده ومتأسفانه سنگهای همین چند رشته را نیز برده و ترتیب آنرا بر همزده اند شکل و وضع آنها باین ترتیب بوده است که یك رشته بموازات ایوان شرقی و بفاصله ۱/۵۰ متری آن ازشمال بجنوب ممتد بوده که انتهاوابتدای آن ازبین رفته‌است فقط تا۲۲متری جنوب کاخ اختصاصی کوروش آثار آن‌موجوداست طول آن ۱۶۸ متر(۱) و بطورحتم از جلو ایوان شمالی قصر بار کوروش میگذشته است سپس آب نمای دیگری بموازات همین آب نما بفاصله ۴۱/۴۰ متری‌وجودداشته

(۱) از ۱۶۸ مترآب نمای نامبرده ۷۶٫۶۰ متر آن در جلو ایوان سرتاسر کاخ اختصاصی

که قسمتی از جدول سنگی و حوضچه سنگی آن برجا مانده و طول آن از شمال بجنوب ۱۱۴ متر وسپس درابتدا وانتها بطرف مشرق میرود.

قسمت بالائی که بسمت مشرق میرود ۱۴۷ مترطول‌دارد و پس‌ازانحراف‌ده‌متر بطرف شمال مجددا بسوی مشرق بر گشته وپیش میرود منتها درفاصله ۱۵ متری باز سنگهای آن ازبین رفته وانتهای فعلی آن عجالتاً نا معلوم مانده است.

جداول سنگی نامبرده ازسنگهای سفید صیقلی‌شده که ۲۳ سانتیمترعمق و ۳۰ سانتیمتر عرض دارد درست شده کف آنها از سنك یك‌پارچه بعرض ۹۰ سانتیمتر مفروش گردیده که دولبه سی سانتیمتری ازسنك روی‌آن نصب نموده و در واقع دو لبه آب‌نما را تشکیل میدهد. برای استحکام آب نما و نداشتن منفذکه سبب تفریط آب گردد سنك کف آب‌نما را که کلیتاً ۹۰ سانتیمتر عرض دارد در وسط بقدر سی سانتیمترعرض درحدود یك‌سانتیمتر برجستگی دارد تا منفذ سنگهای لبه‌راکه بروی او کار گذارده شده کاملا بگیرد ومانند سنك یکپارچه جلوه نماید.

حوضچه‌های‌سنگی- درهر ۱۴ متری آب نما های مشروحه بالا یك حوضچه سنگی ازسنك سفید یکپارچه نصب کرده‌اندکه‌آب جدولها دراین‌حوضچه‌ها میریخته وسپس ازجهت مقابل خارج میگشته‌است اندازه این سنگابها ۸۷×۸۷ سانتیمتر و عمق آن ۳۵ سانتیمتر است.

آب این‌جداول وبطورکلی آب باغات‌شاهی ازهمین‌رودخانه پلوارتأمین‌میشده وبطوریکه سرپرسی‌سایکس مینویسد درنزدیکی تنك‌کمین در سال ۱۹۱۷ آثار سد بزرگی دیده شده که‌آب به پاسار گاد میرفته (۱) وبااین ترتیب و وجود رود خانه مرغاب که هم اکنون بروی اراضی زراعتی سوار میشود بهیچوجه نگرانی از کمی

---

(۱) یك سد نیزدر کنار دریاچه کافتر حوالی سرحد چهار دانگه ده فرسخی شمال پاسار گاد در زمان قدیم بسته شده که آب آن توسط جدول دختر بجلگه پاسار گاد روان بوده است

آب نبوده ونیست وهمیشه دراین جداول آب جاری بوده‌است . امیدواری دارد که ضمن کاوشهای بعدی آثار آب‌نماهای دیگر که تصور وجود آن میرودمکشوف گردد.

برج سنگی ویران شده

پس ازعبور درحدود نیم کیلومتر ازقصراختصاصی بطرف‌شمال یك بنای‌سنگی مکعب شکل ازسنگهای سفید عظیم‌الجثه که فقط بدنه غربی آن بپامانده وبقیدریخته واز بین رفته است میرسیم . این دیوار سنگی را باستان شناسان آرامگاه کبوجیه، آتشگاه ، معبد وتاریخ نویسان بعدازاسلام زندان سلیمان نامیده اند.

ارتفاع آن ۱۲/٥ متر واز ۱٦ ردیف سنك سفید که برویهم گذارده شده تشکیل میافته‌است . عرض ضلع باقیمانده ۷/۳٥متر وسایراضلاعش اکنون‌خراب‌شده بهمین اندازه بوده است . درجهت غربی یعنی همان ضلعی که فعلا برجای مانده آثار پلکانی نظیر پلکان کعبه زردشت مشهود است کـه منتهی بدر ورودی اطاق بالای ساختمان میشده اطاق فوقانی دری بسمت شمال غرب و درخلاف جهت تابش نور آفتاب دارد ساختمان این در کشوی یعنی‌طوری بوده که پشت لبه سنگی چهارچوب میافتاده ودیگر باز کردن آن میسر نبوده است بخلاف در ورودی ساختمان معروف بآرامگاه کوروش کبیر که‌مانند درهای‌معمولی پاشنه‌ای‌وبسهولت‌بازو بسته‌میشده‌است.

بنابراین اگر آن بنا چنانچه حدس زده‌اند آرامگاه کبوجیه (۱) فاتح مصر دانسته شود اختلاف درطرز بسته و بازشدن درورودیش باآرامگاه کوروش از آنجهت بوده که آرامگاه کوروش درمواقع بخصوصی چنانچه نوشته اند مخصوصاً درمراسم تاجگذاریها بازمیشده ومورد زیارت‌شاهنشاهان‌هخامنشی قرارمیگرفته‌زیرابطوریکه

---

(۱) بنا بنوشته کتزیاس و چندمورخ یونانی دردربار اردشیردوم ایکسابات از طرف‌داریوش مامورشد جسد کبوجیه راکه دراکباتان شام بود بپارس بیاورد



بدنهٔ شمالی برج سنگی معروف به زندان سلیمان که شاید (مقبره کبوجیه بوده است)
و بعضی آنرا آتشپرستگاه میدانند

تاریخ نویسان یونانی متذکر گردیده‌اند مرسوم بوده که شاه هنگام تاجگذاری لحظاتی درون آرامگاه میرفته وجبه کوروش را میپوشیده تا دراخلاق و کردار وجهانگشائی وجهانداری چون او باشد ولی رفتن بدرون آرامگاه کبوجیه لزومی نداشته و برای همیشه در آنرا مسدود نموده بودند ولی این عقیده را وجود همان پلکان سنگی که تا در ورودی موجود بوده تاحدی مشکوك و متزلزل میسازد . زیرا اگر تصور شود که فرضاً اطاق فوقانی محل نگاهداری جسد کبوجیه بوده ودر ورودیش نیز پس از دفن جسد برای همیشه بسته میشده احداث پلکان خاصیت و لزومی نداشته و میتوانسته‌اند مانند قبور نقش رستم وتخت‌جمشید باهمان وسائل که اجساد داریوش و خشیارشا و اردشیر ودیگر شاهان را بآرامگاهشان انتقال دادند، جسد کبوجیه را نیز بهمان وسائل باطاق بالا بکشند . این شك وتردید پس‌از پیدایش دوقبر برفراز آرامگاه کوروش کبیر درهفته آخر تیرماه ۱۳۳۷ (مشروحه‌در صفحه ۴۷) جائیکه بکلی‌از دسترس بشر خارج وسنگهای قطور گران وزنی روی آن بوده وبزحمت میتوانسته‌اند بدرون آن راه بیابند تقویت گردید وموجبی فراهم کرد که درمقبره‌بودن آن تأمل و دقت بیشتری ملحوظ گردد.

سقف مکعب سنگی را چهارپارچه سنك کنگره‌دار میپوشانده است که فقط یکی از آنها برفراز دیوارغربی که باقیمانده قراردارد وسه پارچه‌دیگر همراه‌سه‌بدنه ویران‌شده افتاده وازبین رفته‌است . نمای خارجی دارای‌فرورفتگیهای‌منظم‌مستطیل شکلی‌است که برای زیبائی درسنك جا زده ودرسه‌ضلع دیگر که خراب شده چند پارچه سنگهای سیاه‌برای‌زیبائی کار گذارده‌بوده‌اند.

بکاربردن سنك سیاه ضمن‌سنگهای‌سفیدازخصائص هنری‌ساختمانهای‌هخامنشی درآغاز کارآنها میباشد ، زیرا بطوریکه گفته‌شد در کاخهای بار واختصاصی‌همه‌جا

با بکار بردن سنگهای سیاه ضمن سنگهای سفید یك لطف و زیبائی خاصی به قصور داده‌اند واز روی همین سلیقه کعبه زردشت نیز که شاید در زمان داریوش‌اول بنـا گردیده باسنگهای سیاهی مخلوط نموده‌اند.

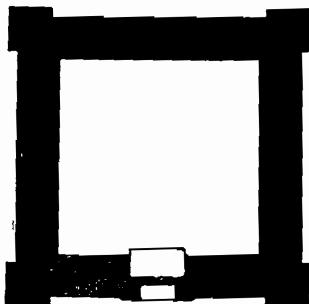
جلو پلکان سنگی ورودی دو پاشنه در سنگ فرش جلب نظر مینمایدکه حکایت ازوجود یك در ورودی مینماید و معلوم میدارد حصاری بدور بنای سنگـی بوده وفقط از آن در میتوانسته اند بدرون فضا بروند و از آنجا توسط پلکان باطاق بالا رفت و آمد نمایند.

عقیده باستان شناسان ومحققین راجع باین بنا وبنای نظیر و سالمتر آن در نقش رستم «بنام کعبه زردشت» مختلف‌است پاره‌ای آتشگاه برخی مقبره و دسته‌ای پرستشگاه دانسته‌اند ولی حقیقت امراینست که چگونگی این‌بنا وفایده‌ای که‌بر آن مترتب بوده وبرای چه منظوری ساخته‌شده ومورد استفاده قرارمیگرفته ازغوامض‌و مشکلات بحثهای مربوط بآثار باستانی میباشد که تصورات عدیده ای میتوان روی آن‌نمود وچون نویسنده در کتاب آثارجلگه مرودشت‌درقسمت آثارهخامنشی‌درنقش رستم ازصفحه ۸٦ تا ۱۳٦ وهمچنین در شماره‌دوم‌مجله‌دانشکده‌ادبیات شیراز‌سال ۱۳۳۷ بطور تفصیل ودرحدود توانائی و اطلاعات خود آنچه‌را بتصورمیآمده روی آن‌بحث کرده وراه‌را برای مطالعه و تحقیق بیشتر دانشمندان و محققین هموار کرده است. بنا براین بیان بیشتری‌را دراینجا زائد و مکرر میداند فقط‌بطوراجمال‌متذکرمیگردد که بنای نامبرده‌وآثار نظیرآن بطوریکه کرپرتر وجکسن‌وپرفسور زاره ووا‌سموس واسپرینك‌لی‌خواننده کتیبه‌پهلوی دور کعبه زردشت‌والمستد‌ومخصوصاً دکتر گیرشمن رئیس هیئت حفاری شوش حدس زده اند آتشکده نمیتواند باشد. زیرا افروختن آتش برفراز این بنای مرتفع با نداشتن پلکان که بتوان بر بالای برج رفت امکان



برج سنگی معروف بکعبهٔ زرتشت در نقش رستم

پذیر نیست وهمچنین نگاهداشتن آتش در اطاق بی‌منفذ فوقانی آن که توسط یك در سنگی مسدود میگردیده و طبعاً خاموش میشده میسر و خوش یمن نبوده است ووجود نقوشی شبیه این بنا برپشت سکه فراتاداران که شعله های آتش از فراز آن فروزان‌است و دونفر دربرابر آن ایستاده نیز دلیل روشن وقاطعی نمی شودکه کعبه زردشت یا برج عظیم پازارگاد را با آن نقوش برابردانست زیرا نقوشی‌که برپشت سکه‌های فراتاداران وحکمرانـان فارس نقش گردیده آتشدانهای کوچکی‌است‌که بلندی آن کمی از اندازه طبیعی اندام انسان بلندتر بوده‌است درحالیکه این دوبرج ۱۲/۵ متر یاهفت برابر یك اندازه طبیعی انسان ارتفاع دارد .



مقطع ویرانه‌سنگی بازارگاد

اخیراً استادعالیمقام پرفسور والترهنینگ ضمن مقدمه چـاپ عکسهای نوشته پهلوی نقش رستم تحت عنوان (مجموعه کتیبه هـای ایرانی «۱») از روی یك کلمه از کتیبه کرتیر «۲» که در زیرکتیبه شاپور نوشته‌شده تا حدی‌رفع‌ابهام را نموده و باحتمال قوی باستنـاد نوشته کرتیر کعبه زردشت را یك مکان مقدس و پرستشگاه و جایگاه نگاهداری

(۱) Corpus Inscriptionum Iranicarum Part london 1957

(۲) کرتیر از روحانیون بزرك و متنفذ دربار ساسانیان‌است که درك زمان پنج‌پادشاه اولین سلسله ساسانی را نموده‌است (اردشیر، شاپوراول، هرمز اول ، بهرام اول، بهرام دوم) درزمان شاپور اول مقام هیربدی داشته زمان بهرام دوم بمقام موبدان موبد میرسد. چهارکتیبه پهلوی یکی در سر مشهد(کازرون) و دومی درنقش رجب وسومی وچهارمی درنقش‌رستم میباشد

فرامین واحکام و کتابهای مذهبی ومنشورها واعلامیه‌های سلطنتی دانسته‌است که برحسب دستور شاپور دومین شاهنشاه ساسانی نگاهداری آن دراین خانه به‌کرتیر محول گردیده بود .

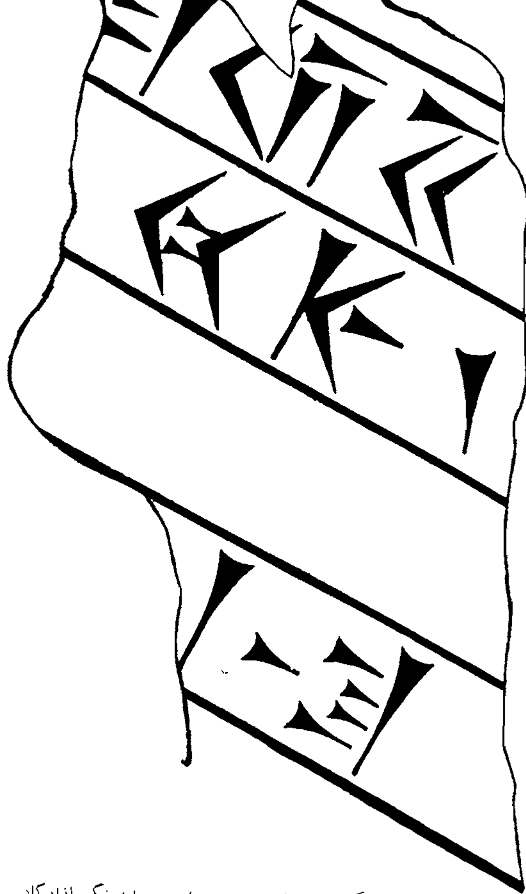
درین‌مقدمه پرفسورهنینگ اظهارداشته ممکن‌است «دژنبشت» یا «دژ کتیبه‌ها» برای خودکعبه زردشت مورد استعمال واقع میشده ...» ونویسنده ضمن مقاله‌ای که درشماره دوم مجله دانشکده ادبیات شیراز ، روی‌کتیبه پهلوی‌کعبه زردشت نوشته بموجب دلائلی تصور مینماید که «دژنبشت» معروف و مذکوره در نامه‌های تنسر و ارداویرافنامه و دینکرد وفارس‌نامه ابن‌البلخی‌برج ومحفظه دیگری سوای برج‌کعبه زردشت درجوار تخت‌جمشید واستخر بوده‌است. درهرصورت این‌بحث‌هنوز بمطالعه بیشتروتحقیق وتدقیق صاحبنظران واساتید فن نیازمند است.

پیدایش کتیبه میخی : ضمن خاکبرداری درجهت جنوبی این ویرانه کتیبه شکسته‌ای ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر پیداشدکه روی آن سه‌سطر خط نوشته شده (دوسطر فارسی یك‌سطر ایلامی) عرض هر سطر ۷ سانتیمتر میباشد ، حرفی ازین‌کتیبه شکسته که خواناست‌کوروش‌است درحال مالکیت و مینمایاندکه کتیبه شایدازآن‌کبوجیه بوده‌است که خودرا پسر کوروش خوانده‌است.

عملیات اکتشافی وتعمیراتی و استحفاظی در پیرامون این اثر نیمه تمام ضمن برنامه کارهای آینده بنگاه علمی تخت جمشید میباشد . چه بسا که قطعات دیگر کتیبه نامبرده زیرسنگها نمودار گردد.

آثار معبد- درحدود یك‌کیلومتر که بطرف شمال غربی کاخ خصوصی کوروش پیش برویم درپشت تپه دوسنك بزرك سفید توخالی‌مشاهده میگردد.

دوسنك نامبرده‌که آنرا معبد وآتشگاه ومذبح گفته‌اند ۲/۶۰متر ارتفاع دارد



قسمتي از کتیبه میخی مکشوفه در سال ۱۳۳۱ در پیرامون ویرانه سنگی بازارگاد

وقاعده هر کدام بترتیب ۲/۲۰ در ۲/۲۰ و ۲/۶۰ متر در ۲/۶۰ میباشد و فاصله هر کدام ازیکدیگر نه متر میباشد، اولی دارای نه ردیف پلکان یکپارچه سنگی‌است ولی پلکان دیگری از بین رفته است.

اختلاف اندازه‌ای که دراین دوقطعه سنك مجوف ملاحظه میشود موجبی بدست اهل تحقیق داده که معتقد شوند این دوسنك برای آتشگاه یامنظور مذهبی دیگری بنا شده، زیرا دو سنك آتشگاه واقع



دو سنك سفید یکپارچه که مربوط بانجام تشریفات مذهبی بوده است در گوشه شمال غربی پاسارگاد

در نقش رستم نیز دارای دو پایه سنگی‌است که یکی از دیگری کوچکتر است. چند متری این دو پایه سنگی تپه عریض وطویلی‌است که باید در آن حفاری بعمل آید وممکن‌است آثار قابل اهمیت وملاحظه‌ای در آنجا مکشوف گردد وچه بسا که صفه‌ای بوده مربوط بهمان دو آتشگاه که در مراسم مذهبی جایگاه مردم و عبادت کنندگان بوده‌است زیرا اغلب ازاین آتشکده‌ها صفه‌هائی نزدیك خود دارد.

باید دانست که درادوار گذشته، شاهان مقتدرونیرومندرا گاهی لازم می‌آمد که دیانت وحکومت را باهم دارا باشند یعنی درحالیکه فرمانفرمای مطلق و برتر از دیگران وشاهنشاه بوده‌اند دراجرای مراسم دینی وسنت‌های مذهبی نیز باید مؤمن ومقدم باشند بنابراین ایجاد پرستشگاهها وآتشگاهها و دایرورایج نگاهداشتن آنها

شاهنشاهان هخامنشی وساسانی درحالیکه فرمانده ورئیس دولت بوده‌اند بازگاهی رئیس مذهب نیز بوده وظاهراً دقیقه‌ای از مراسم مذهبی غفلت نمی نمودند.

هرودوت راجع بمراسم قربانی درنزد پارسیها چنین نوشته‌است: «برای‌قربانی کردن نه محرابی تهیه میکنند و نه آتشی ونه شرابی بزمین میریزند ونه نی‌میزنند. استعمال تاج گل نیز درین موقع معمول نیست ، هرکس بخواهد قربانی کند تیاری برسر گذارده با شاخه‌های درخت مورد آنرا زینت میدهد وحیوان را بجای پاکی برده درآنجا بدعاکردن میپردازد ، دعاکردن برای خود جایزنیست ، بل بایدبرای تمام پارسیها وشاه دعاکند وچون او نیز یکی از پارسیها است دعای اوشامل‌خودش نیز خواهد بود بعد اوحیوان را قطعه‌قطعه‌کرده گوشت‌آنرا پخته روی گیاه نرم یا شبدری که‌قبلا آنرا آماده‌ساخته‌میگذارد پس از آن‌مغی که‌حاضراست‌سرودهای‌مقدس میخواند واین‌سرودها راجع به‌پیدایش خدایان است قربانی بی حضور مغ بر خلاف عادت پارسی است.»

نظیر این آتشکده‌های کوچك سنگی گاهی دو تائی و گاهی یکتائی دیده شده‌است ، دوتائی آن درنقش رستم ویکتائی یکی در باغ بدره (سیدان و فاروق) بین تخت‌جمشید وسیوند درسال ۱۳۲۰ توسط بنگاه علمی تخت‌جمشید کشف‌شد و یکی درکوه حاجی‌آباد (دوکیلومتری نقش‌رستم) درسال۱۳۳٦دیده‌شد. آتشکده باغ بدره درحدود دومتر ارتفاع دارد و ازسنك تراشیده شده است و اینك نیز جنبه مذهبی‌دارددوپیرامون‌آن ساکنین‌دهات‌مجاور مراسمی‌دارند ونذرونیازهائی‌مینمایند.

آتشکده نویافته درکوه حاجی‌آباد (کوه نقش رستم) نیز درحدود سه متر ارتفاع ویکپارچه ازسنك کوه درآورده‌شده وآتشکده کوچکتری نیزنزدیك‌آنست



آتشکده مکشوفه دوره شاپور ستودر سال ۱۳۳۶ در لوحه ج آباد

و آنارسنك‌چینی درصفه نیز باقی‌است که جهت مراسم عبادت دسته‌های‌مردم نیزمورد استفاده بوده است .

آثار بعد از اسلام در پاسارگاد

آثار اسلامی درپاسارگاد عبارت از ویرانه مسجدی است در اطراف آرامگاه کوروش ویك‌ساختمان شبیه بمدرسه قدیمی کمی بالاتراز آرامگاه، این دوساختمان خسارت جبران ناپذیری به‌قصور پاسارگاد واردآورده وسازندگان بی سلیقه و بی انصاف مصالح ساختمانی را ازسنگهای قصور آورده ودرنتیجه مقدار زیادی ازسنك فرشهای ظریف‌وستونها وزیرستونها را شکسته ودرآن دو ساختمان زشت نامرغوب بکاربرده‌اند واینك ذکرخصوصیات آنها :

۱ـ آثارمسجدومحراب اطراف قبرکوروش- اطراف آرامگاه بافواصل نامنظمی بطورمتفاوت وبدون رعایت جهات ونکات معماری ومهندسی در زمان اتابکان فارس ستونهائی گذارده وآنجارا بصورت مسجد جامعی‌درآورده‌اندکه درب ورودی غربی این‌مسجد سرپا وروی‌آن این‌عبارت بخوبی‌خوانده‌میشود : «العمارة‌المسجدالجامع الملك العادل العالم المؤید ... و الاسلام المسلمین وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن زنگی اتابك ناصرامیرالمؤمنین خلدالله‌سلطانه ... عشرین ...» همانطوریکه بسیاری ازمعابد زردشتی درزمان اسلام بصورت مساجد درآمده از مفاد نوشته بالا چنین مستفاد میگردد که مسجد جامع در زمان فرمانفرمائی اتابك‌سعدبن زنگی(۱)

۱ـ اتابکان فارس یاسلغریان طایفه‌ای بودندکه اواخرسلطنت سلجوقیان بسال ۵۴۳ هجری (۱۱٤۷ میلادی) بفارس آمدند سلغرمدت ۱۳ سال درشهرشیرازحکمرانی کرد ودرسال ۵۵۷ هجری بمرد وزنگی بن‌مودود بجای او نشست بعد پسرش ملك‌ابن زنگی وسپس‌طغرل‌ابن‌سلغرو بعدسعدابن زنگی جانشین او گردید وابوبکرپسرسعد درسال ٦۲۲ هجری بجای پدرنشست شیخ سعدی معاصر همین سلطان بوده‌است

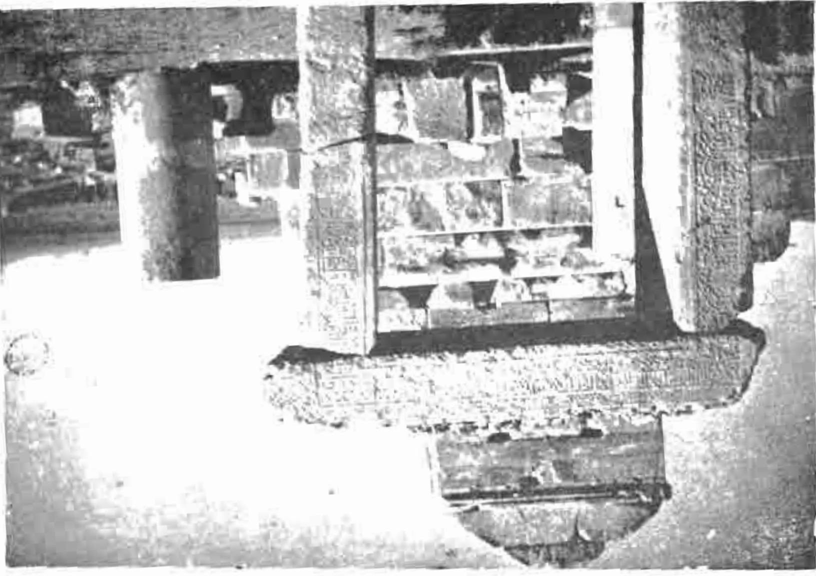
شروع وشاید بسالهای ٦٢٠ یا ٦٢١ هجری مطابق با آخرین سالهای پادشاهی او اتمام پذیرفته زیرا درسال ٦٢٢ پسرش ابوبکربن سعد بجای او نشست .

سنگهای ستون این‌مسجدرا ازدوقصر کوروش آورده‌اند باینمعنی که ستونهای سه ایوان شرقی وجنوبی وغربی را باستونهای قطورقصربار کوروش وستونهای ایوان شمالی مسجد را باستونهای باریك قصراختصاصی ساخته گردیده ؛ یك دقت نظر در بی‌نظمی نصب ستونها و بی‌تناسبی و پایه‌سازی میفهماند که این‌طرز کار نه‌تنها بامعماری دقیق ومحکم شاهان هخامنشی قابل مقایسه نیست بلکه از پست‌ترین بناهای دوره اسلامی‌محسوب میگردد . حتی این نکته‌را رعایت نکرده که اقلا فواصل ستونها را یك‌اندازه‌ویاقبر کوروش‌راکه درآن زمان بنام قبرمادرسلیمان‌معروف بوده در وسط مسجد قراردهند که درب ورودی مسجد محاذی‌درب‌قبر قرار گیرد بلکه نمای مسجد بسمت جنوب متمایل گردیده‌است(١)

ضمن خاکبرداری که درسال ١٣٣٤ بمنظورساختمان حصار سنگی دور صفه آرامگاه کورش صورت‌میگرفت قطعه کتیبه دیگری بدست آمد که درسطر بالائی‌این عبارت « المنصور المجاهد » و در سطر پائین و حاشیه این عبارت نوشته شده است «السلطان بن سعدبن زنگی ناصر امیرالمؤمنین خلد الله ملـکه فی رمضان ستمائه و عشرین ... »

چنین استنباط میشود که مسجد اتابك دارای کتیبه‌های زیادی دراطراف‌وسر در بوده که مقداری ازشکسته‌های آن بشرح بالا پیداشد وهمه‌این کتیبه‌ها از سنگهای‌سفیدی که ازقصور پاسارگاد آورده‌شده تهیه گردیده است.

١ـ درنزدیکی قبرکوروش یك سنك قبرقدیمی است که روی آن آیات قرآنی نوشته شده وتاریخ آن (١٩ محرم سال ٦٢٠ هجری است) «کتبه فی تاسع و العشرین محرم سنه عشرین وستمائه ...»



۲- بنای دیگر اسلامی - ویرانه یك ساختمان که بمدرسه قدیمی شبیه است دریکصد متری شمال قبر کورش قرار گرفته و فاقد هر گونه ارزش هنری و معماری است بنای مزبور عبارت ازیك فضای روبازی باندازه ۱۶/٤×۱۸/٥ متر بوده که باسنگهای سفید ونامنظمی مفروش گردیده واطراف آن ایوانی بعرض ۳/۳۰ متر با جرزهای سنگی چهار گوش نامنظم وجود داشته وپشت این ایوانها اطاقهای کوچك وبزرك ساخته‌بودند؛ در ورودی‌روبسمت‌مشرق ودرسه جهت شمالی وغربی‌وجنوبی سه‌شاه‌نشین مانند مدرس یا نمازگاه ساخته شده که سطح آنهـا ۸۰ سانتیمتر از سطح کف فضا وایوان بالاتر بوده‌است.

نمای داخلی این بنا وخارج آن ازسنگهای سفید باگچ ولی‌ساختمان‌اطاقهای دورا دور از سنك شالوده بوده‌است. اطراف شاه نشینها یك ازاره سنگی داشته که اینك قسمتهائی ازآنها بجای خود باقی است و بطوریکه ساکنین معمر دهات مـادر سلیمان اظهارمیدارند دوسنك محرابی درصفه جنوبی تا چندی پیش بر زمین افتاده بود ولی ضمن خاکبرداریهای آنجا چیزی مشهود نشد.

درخلال خاکبرداریهای این بناکه درزمستان سال ۱۳۲۸ تحت نظر همـکار ارجمند آقای فریدون توللی بازرس‌فنی‌باستان‌شناسی‌بهمراهی‌کارکنان بنگاه علمی تخت‌جمشید انجام میگرفت یك‌قطعه سنك ازیك‌کتیبه پیداشد که روی آن جمله : «السلطان المطاع ابوالفوارس» (۱و۲) بخط ثلث زیبائی نوشته‌شده اندازه این‌کتیبه

۱- ابوالفوارس که ترجمه فارسی آن را میتوان «شهسوار» دانست لقب شاه شجاع بوده وی ضمن نامه‌ای بسلطان اویس خودرا باین عنوان میخواند :

ابوالفوارس دوران منم شجاع زمان — که نعل‌مرکب من تاج قیصراست‌وقباد
منم کـه نوبت آوازه صـلابت من — چوصیت همت‌من در بسیط خاك افتاد

حافظ نیزضمن شعری درمدح شاه شجاع اورا بهمین لقب میستاید :

خیال آب خضر بست و جام کیخسرو — بجرعه نوشی سلطان ابوالفوارس‌شد

(بقیه درصفحه بعد)

شکسته ٤٥×٦٧ سانتیمتر میباشد، کاملا مینماید این بنا دارای کتیبه‌هائی نیز بوده که نام بانی وتاریخ ساختمان در آن نوشته شده که متأسفانه از بین رفته و جز این قطعه وقطعه دیگری بهمین اندازه وارتفاع که روی آن جمله «مالك هفت اقلیم» نوشته‌شده تکه‌های دیگری بدست نیامد ومعلوم میشود بآنها همان معامله‌شده که آنها باآثار کاخهای کوروش کبیر کرده‌اند.

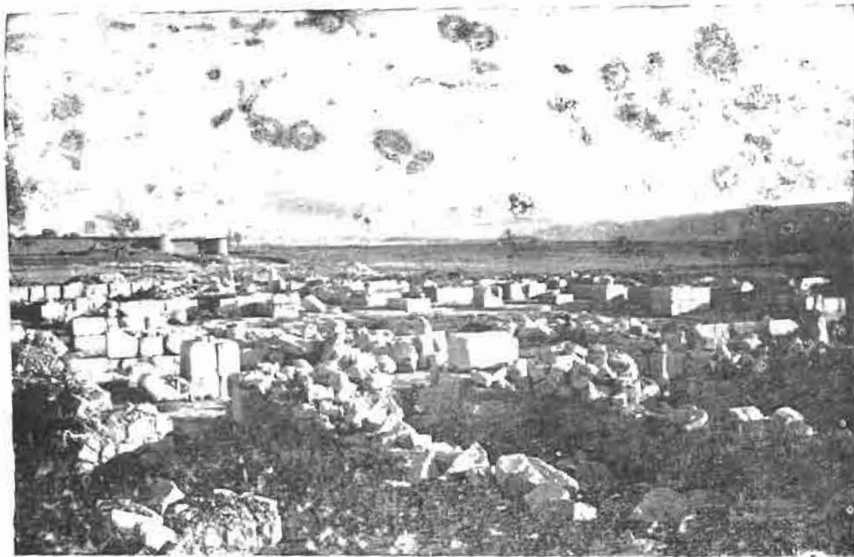
پیدایش این‌دوسنگ‌وچند سکه که روی‌آن نام شاه شجاع نوشته شده مدلل میدارد که ساختمان این بنا درزمان شاه‌شجاع (۷۵۹ تا ۷۷٦ هجری) دومین پادشاه آل‌مظفر (۷٤۳ تا ۷۹۵ هجری) ممدوح حافظ انجام گرفته‌است. در کاخ بار کوروش نیز بین خاکها چند سکه بهمین نام پیدا شد ومعلوم میشود ضمن شکستن و آوردن سنك ازقصور پازار گاد ازجیب کار گران افتاده وبزیر خاکها مدفون گردیده است.

دریك روی این سکه‌ها نام شاه شجاع «السلطان‌المطاع شاه شجاع» و طرف دیگر حروفی مانند «عدلیه شیراز» نوشته شده‌است. این سکه ها هم کوچك و هم بزرك‌است. نام عدلیه شیراز برروی سکه‌های سلاطین آل مظفرمخصوصاً شاه‌شجاع که درسایرسکه‌هایش نام خلفا نوشته‌شده ازدوجهت حائز کمال اهمیت وموردتوجه محققین ومورخین‌است، یکی‌اینکه آنچه درفرامین ومنشورها وکتب مسطور است

(بقیه باورقی صفحه قبل)

جد مادری شاه شجاع نیز برحسب نوشته‌حافظ ابرو درجلد اول‌جغرافیای تاریخی‌ابوالفوارس لقب داشته‌است (سلطان رکن‌الدین المظفر ابوالفوارس قتلغ) مادر شاه شجـاع خـان قتلغ مخدومشاه دختر قطب‌الدین شاه جهان ازسلسله قراختائیان کرمان‌بوده

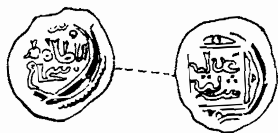
۲- یکی دیگرازامرای فارس نیزمکنی به‌ابوالفوارس بوده‌است واوابوالفوارس‌بهاءالدوله ملقب بجلال‌الدوله میباشد که ازطرف برادرش سلطان‌الدوله ابو شجاع ابن بهاء الدوله دیلمی حکومت کرمان راداشت که پس از مرك اوخواست حکومت‌فارس‌رانیزضمیمه‌دوره‌فرمانفرمائی خودکند فرمانفرمای فارس درآنوقت ابوکالنجار برادرزاده‌اش بود ولی عمرش وفا نکرد و در ماه ذیقعده ٤۱۹ هجری بمرد ولی ابوالفوارس نوشته شده روی این قطعه کتیبه سنگی مربوط باین سلطان نیست.



منظره خرابه‌های بنای اسلامی در شمال آرامگاه کوروش کبیر

شیراز بالقاب دارالملك و دارالعلم و دارالفضل ملقب بوده و عدلیه شیراز کاملا تازگی دارد وقابل دقت است. دیگر آنکه سایر سکه‌هائی که ازاین سلطان و پدرش ضرب شهرهای فارس بدست آمده نام چهارخلیفه در یکطرف آن نقش گردیده‌است و بدرستی نیز معلوم نیست که بلوك مرغاب ومادرسلیمان ضمن چه شهرستانی بوده.

بنـا بنوشته دانشمند فقید کسروی دوسکه ازشاه‌شجاع دیده که یکطرف آن لااله الاالله محمد رسول‌الله و چهار گوشه آن نام چهار خلیفه ابوبکر عمر عثمان علی وطرف دیگر امیرالمؤمنین السلطان المطاع شاه شجاع خلدالله ملکه ودربالا وپائین سکه «ضرب یزد» نوشته‌شده که معلوم میدارد سکه در یزد زده شده.



نقاشی از روی دوطرف سکه مکشوفه درساختمان اسلامی

دانشمند فقید نامبرده تصور مینماید کـه شـاه شجاع بفـکر خلافت بوده و سکه‌هائی نیز بدین آرزو زده ولی زود پشیمان شده سکه هـا را طور دیگر زده و هم‌چنین این احتمال ضعیف را نیز داده که شاید حـاکم یزد از راه تملق و مداهنه چنین سکه‌ای بنام شاه‌شجاع زده‌باشد زیرا شاه شجاع هیچگـاه عنوان خلافت پیدا نکرد (۱)

عین این سکه که مرحوم کسروی دیده دانشمند فقیددکترقاسم غنی دارا بوده که درصفحه ۱۱۳ درپاورقی صفحه ۱۷۹ کتاب «تاریخ عصرحافظ» متذکر و مطالب روی آنرا بشرح زیر نقل نموده‌است :

۱- صفحه ۵۱ مقالات کسروی گرد آورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران سال ۱۳۳٤ نقل ازمجله ارمغان سال ۱۳ شماره ٤

سکه شاه‌شجاع در بریتیش میوزیوم

روی :

لا ا ا ــــــــ الله ــــه ا الا

ضرب

محمـ ــــــــ ــد

ایدج

رسول الله

عثمان

پشت :

با الله

المعتضد والسلطان

ضرب

المطاع شاه شجاع

وسبعمائه

ایدج

خلد الله ملکه

اثنی سنین (کذا)

سکه شاه‌شجاع متعلق به مرحوم دکتر غنی

روی :

ابوبکر

لا اله الا

علی — الله محمد — عمر

رسول الله

عثمان

پشت :

ضرب

امیر المؤمنین

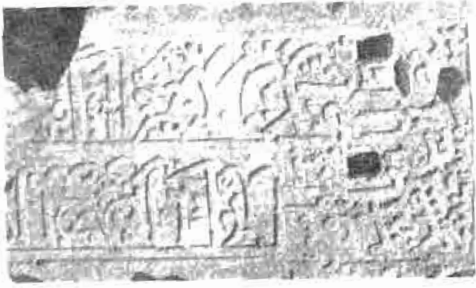
و السلطان المطاع

شاه شجاع خلد

الله ملکه

۱- ایذج یا بادال مهمله ایدج یکی ازشهرهای لرستان که وقتی پایتخت اتابکان لر بوده‌است ومالمیر (مال‌امیر) حالیه همان شهراست . مل دراصطلاح لرها «مقر» و «خانه» است یعنی مقرامیر که مفهوم دیگرش پای‌تخت و کرسی نشین باشد

[illegible]



[illegible]



وباز درصفحه ۱۷۸ همین کتاب نقل از نوشته علامه فقید محمدقزوینی مینویسد:
چند مسکوك دیگرهمین شاه شجاع ضرب شیراز سنه هفتصد وشصت‌ودو و هفتصد و هفتاد ویك وضرب کاشان سنه هفتصد وشصت وس، و هفتصد و شصت وهشت و ضرب یزد سنه هفتصد وهفتاد ودو و ضرب لار فی سنه ... ین دو سبع مایه وضرب کازرون (بدون تاریخ) که درهمه این مسکوکات بلا استثنا اسامی خلفای اربعه منقوش‌است فقط یك سکه از شاه منصور درموزه مذکور موجود است ضرب شیراز بدون تاریخ یعنی تاریخ آن‌محوشده‌است‌درروی این سکه فقط «لا اله الا الله محمد رسول الله» منقوش‌است بدون نام خلفاءاربعه .

پاسار گاد درادوار مختلفه تاریخی

راجع بآثار پیش از تاریخ وپیش‌ازهخامنشی وزمان هخامنشی واسلامی آنچه را تاکنون نتیجه کاوشها مکشوف داشته بود در جای خود گفته شد و نکتهٔ حائز اهمیت وقابل بحث اینست که آیا عمر کاخهای پاسار گاد چقدربیشتراز کوروش کبیر بوده ؟ وآیا بعداز دائرشدن تخت جمشید آنجا چه وضعیتی داشته‌است ؟

چون تاکنون جز چند فقره خط میخی که متعلق بخود کورش کبیراست کتیبه دیگری‌دیده‌نشده بنابراین‌جز آنچه مورخین قدیم نوشته‌اند وجز آنچه راکه ازقرائن وبقایای آثار استنباط میشود نظریه دیگری راجع بوضع پاسار گاد قبل از کورش نمیتوان اظهار داشت ولی آنچه محقق‌است جلگه‌پاسار گاد برای حکومت پارسی‌ها واجداد کورش علاوه برجهات طبیعی وآب وهوای معتدل وآب فراوان وقرار گرفتن درمرکز خاك پارس‌دارای‌مزایا وخصوصیتی بوده که بالنتیجه مقرفرمانروائی‌پارسیها وهخامنشی‌ها گردیده. کورش کبیر نیز پس‌از فتح ماد وقسمت مهمی از کشور های

مشرق زمین آنجا را توسعه داد ورونقی خاص بخشید و بصورت یك پایتخت مجلل درآورد تا با امپراطوری پهناور اووفق دهد والبته آثار ونقوش وتزئینات پاسارگاد درزمان آبادانی بمراتب بیش از آنچه امروز بجا مانده بوده است بنا های غیرسنگی همه ازبین رفته‌اند . کما اینکه ازبناهای سنگی نیز مختصری بیش باقی نمانده است .

بناهای کورش را درپاسارگاد میتوان ازسالهای ٥٦٠تا٥٥٠ پیش ازمیلاددانست وپاره‌ای از مورخین بر آنند که کورش پاسارگادرا بیادبود فتح ماد و درهم نوردیدن بنای سلطنت ازدی‌هاك جد مادریش احداث کرد ، زیرا معمول به کشورگشایان عهد قدیم چنین بوده‌است که بیادبود هرفتح بزرگی شهری میساخته‌اند وکورش نیز بنا برهمان رسوم وسنت پاسارگاد را ساخت ؛ البته این حدس قلیلی ازخاورشناسان میباشد وصحیح‌ترشایدآن باشد که دربالا گفته‌شد.

بنابراین شهر پاسارگاد چه زمانیکه کورش ونیاکان‌اوحکمران ایالت فارس وانشان بودند وچه آنگاهی که فاتح دنیای متمدن مشرق گردید مرکزفرمانفرمائی و پایتخت اوبوده‌است ولی عمر این موقعیت نیم قرن بیش دوام نکرد و با ساخته شدن کاخهای باشکوه وعظیم تخت‌جمشید وهمدان‌وشوش، پازارگاد دیگرمزیت‌واهمیت پایتخت بودن را ازدست داد وبصورت یك شهر مقدس مذهبی وقدیمی درآمد.

در همان زمان کوروش یعنی بدو تأسیس شاهنشاهی پارس وی بندرت در پایتخت میتوانست بماند زیرا یك قسمت مهم از اوقاتش صرف کشورکشائی و لشکرکشی وقسمت دیگر نیز بگردش وتوقف درسایر پایتخت های کشور های مفتوحه و بنیان گذاری اساس امپراطوری مصروف میگردید بنـا براین نمیتوانسته است مدت درازی مانند پیش درپاسارگاد متوقف گردد. کبوجیه هم که قسمت‌مهم سالهای‌سلطنت کوتاهش‌را درمصر وافریقا گذرانید .

پاسارگاد پس از کورش - پاسارگاد پس از احداث تخت‌جمشید بنابرحق تقدم واز آن لحاظ که هم موطن شهریاران هخامنشی وهم مدفن بزرگترین شخصیت برجسته آن خاندان بوده، مقام معنوی خود را نگاهداشت و پیوسته مورد علاقه و احترام شهریاران بعد از کوروش بوده‌است و بطوریکه پاره‌ای از مورخین نوشته اند شاهان هخامنشی تاجگذاری خود را در پاسارگاد با تشریفات خاص و با شکوهی برگذار میکرده‌اند ونوشته‌اند که شاهنشاه درروز تاجگذاری لحظه‌ای جبه کوروش را میپوشیده‌است و این کار نشانه آن بوده که شاه نو باید درنیک‌کرداری‌وآبادانی وتوسعه کشور وملاطفت با رعایا چون کوروش کوشش نماید. سپس شاه انجیرخشکی میخورد وقدری شیر یا سرکه مینوشید واین کار نشانه آن بوده که نوش شاهی با نیش نگهداری آن توأم وهرکه آنرا خواهد باید تحمل این شدائد و مشکلات را بنماید وما برای نمونه چند سطر از مراسم تاجگذاری اردشیر دوم هخامنشی را از قول پلوتارخ نقل مینمائیم :

« بعد ازمرك داریوش دوم اردشیر بپاسارگاد رفت تا درآنجا بوسیله کاهنان آداب تاجگذاری را بعمل آورد ، در ین شهر معبدیست متعلق برب النوع جنگ موافق آداب، شاه‌میبایست داخل‌معبد شده ولباس خودرابکند ولباسی راکه کوروش بزرك قبل از اینکه بشاهی برسد میپوشید دربرکند وپس ازآن قدری انجیر خشك وبرك تربنت بخورد ومشروبی از سرکه وشیر بیاشامد واگر آداب دیگری برحسب قانون‌مقرر بوده‌است فقط معلوم کاهنان‌میباشد..» ونیز نوشته‌اندکه اردشیردوم درحین مراسم تاجگذاری درپاسارگاد ازسوء قصد برادرش «کورش‌اصغر» نجات یافت .

مقتضیات سیاسی ولشکرکشیها نیز ایجاب مینمود که شوش وهگمتان وبابل‌را نیز که مرکزسه کشورعمده ایلام وماد وکلده بود نگاهداری کنند وچندماهی‌ازسال

و گاهی بیشتر را دریکی از آنها بسر برند ، ازین لحاظ و از لحاظ تمرکز تشریفات سلطنتی درتخت‌جمشید پاسارگاد طبعاً اهمیت و رونق اولیه را از دست‌داد وحدس قوی که مورد توجه پاره‌ای از دانشمندان نیز قرارگرفته اینست که علاوه بر انجام مراسم تاجگذاری پاسارگاد مرکز تدریس علوم و محل اجتماع و پرورانیدن دستوران وروحانیون ومغها ودبیران بوده است تا درآنجا تربیت شده و معلومات لازمه را فرا گیرند سپس بسایر ساتراپ نشینها اعزام گردند و البته هنگام عزیمت شاهنشاه ازتخت جمشید بههگمتان چون پاسارگاد سرراه قرارگرفته‌بود چندروزی را شاه درآنجا توقف مینموده‌است .

پاسارگاد پس از هخامنشیها ـ در زمان سلوکیها واشکانیان که پارس حکومت نسبتاً آزاد ونیمه‌مستقلی‌داشته وبطور ملوك الطوائفی‌اداره‌میشده پاسارگاد مرکز حکومتی بوده که تحت‌فرمانفرمای استخروپارس‌اداره میشده‌است ودرتواریخ کمتر نامی از آن برده شده و باید همینطور هم باشد زیرا جائیکه اورنك و مسند جم درتخت جمشید بباد یغماوانهدام رفت نباید انتظاری داشت که پاسارگاد دارای همان مرتبت ومنزلت باشد که درزمان کوروش کبیر بوده‌خصوصاً آنکه‌آنجادراواخر سلطنت خود هخامنشیهاهم بی‌رونق بوده‌است ، در زمان ساسانیان‌نیز کما کان‌مرکز حکومتی بوده وتحت دستورآنها اداره میشده است .

ولی هیچگونه‌آثاری ازاین دوسلسله طولانی وبزرك (پارت وساسانی)تاکنون دیده نشده‌است فقط بر سردر ورودی اطاق کوچك آرامگاه کوروش‌چندحرف‌پهلوی نقر شده‌که میرساند از آن اطاق بعنوان مقبره ای جهت یکی از امرا استفاده شده وچون‌کلمات ریخته وازبین رفته‌است نتوانست جمله کاملی ازین‌حروف را بیـابد هنگام حمله مقدونیها، آنچه از نوشته های مورخین برمیآید؛ اسکندرنهایت

احترام را نسبت بکاخ و آرامگاه کورش کبیر روا داشته و آن یغما و چپاول و انهدامیکه در تخت جمشید معمول داشت در پاسارگاد ننمود وما درجای خود از دیداری که اسکندر از قبر کوروش نموده بود (صفحه ۴۳) متذکر گردیدیم .

پاسارگاد بعد از اسلام - همانطوریکه اغلب از شهرهای مهم و تاریخی ایران از دستبرد وخرابکاریهای لشکریان مهاجم عرب مصون نماند پاسارگاد نیز در امان نماند منتها زبردستی و کاردانی زمامداران و دوربودن ازمناطق زد وخورد سبب شد قبر کورش ویران ومنهدم نگردد وخود آرامگاه بنام اینکه قبر مادر سلیمان پیغمبر است محفوظ بماند وبلکه دراطراف آن تشکیل محراب ومسجدی دادند که هم اکنون درگاههای آن مسجد بر پا است وما ضمن ساختمانهای دوره اسلامی از آن بحث نمودیم وبطوریکه نوشته‌اند گویا پاسارگاد تیول سلیمان بن ابی‌جعفر برادر هارون‌الرشید بوده که ازطرف خلیفه حکمران پاسارگاد وتوابع آن بوده‌است.

ونیز اگر نوشته ومشاهدات مرحوم فرصت‌الدوله شیرازی را که در کتاب آثارعجم (۱) منعکس است ملاك قرار دهیم میتوان تصورنمود که پاسارگاد درزمان اتابکان فارس مرکز شهرستان وحکومت نشین نواده‌های اتابکان بوده که درهمانجا مرده وبخاك رفته‌اند ودرنتیجه زمان اتابکان فارس محلی معمور و با نفوس بوده و قابلیت اینکه یکی از نواده‌های اتابکان درآنجا حکومت نماید داشته است . قرائن وامارات نیز مؤید این‌موضوع میباشد.

درزمان سلاطین آل مظفر (۷۴۳ تا ۷۹۵ ه) نیز از روی آناری که قبلا گفته شدمیتوان‌یقین‌داشت که نسبتاً آباد ومرکزیتی‌داشته‌است که‌شاه‌شجاع (ممدوح‌حافظ)

---

(۱) دانشمند نامبرده مدعی است که سنك قبری در آنجا دیده که روی آن کلمه « ابن اتابك سعد زنگی ... و کلمه سبع مائه یعنی بسر اتابك سعد زنگی و هفتصد سال .... منقوش بوده است

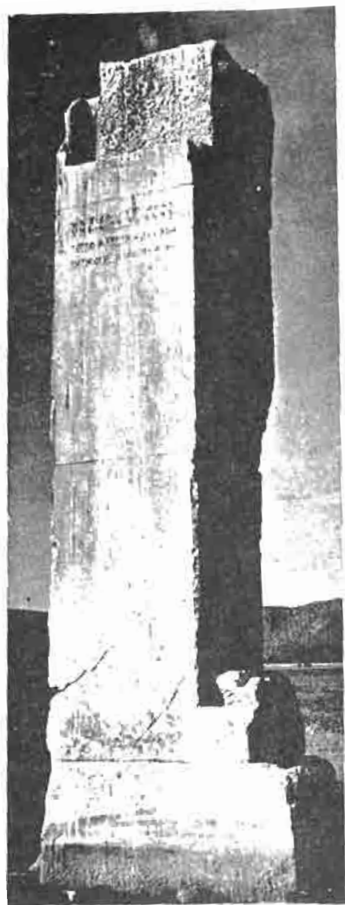
اقدام بساختمان مدرسه‌ای در آنجا نموده است . اما حالا فقط دهکده مادر سلیمان در جوار این قصر قدیمی وتاریخی قرار گرفته وبا دهات ابوالوردی و مبارك آباد که در همان حدود میباشد بیش از ۳۰۰ نفر جمعیت ندارد ولی در هر سال دو بار بهار وپائیز مسیر رفت وآمد ئیلات وعشائر عرب وباصری وتیره‌های آنهامیباشد.

خطوط میخی پاسار گاد

تا پیش از پیدایش دولوحه زر بنام آریارمنه و ارشام جد بزرك‌وجدداریوش کبیر در همدان قدیمی‌ترین متن میخی فرس قدیم مکشوفه منحصر بهمین چند فقره کتیبه موجود درپاسار گاد بود ولی پس ازکشف لوحه نامبرده در سی و پنج سال پیش تا این تاریخ ، متن پارسی قدیمتر از زمان آریارمنه یا بین آن زمان وزمان کوروش بدست نیامده بنابراین کتیبه‌های پاسار گادسومین نوشته‌میخی‌پارسی‌میباشدولی بعدها یعنی در زمان داریوش کبیر و خشیارشا و اردشیر بطور فراوان در همه جا بهمراه کتیبه‌های ایلامی وبابلی یا تنها برای اطلاع همه مردمان حوزه شاهنشاهی نوشته شده‌است ولیکن‌امیدواری دارد که چنانچه روزی درشهر همدان (هگمتانه پایتخت قدیم‌ماد) کاوشهای دامنه‌دار ومفصلی بعمل آید کتیبه‌هائی مقدم براین کتیبه‌ها بدست آید .

خط میخی پارسی فوق‌العاده آسان واز ٤۲ حرف وعلامت تشکیل می یافته درحالیکه خط میخی بابلی یا آسوری بسیار مشکل ودارای هشتصد علامت و خط میخی ایلامی یا انزانی دارای ۳۰۰ علامت بوده‌است .

تقلیل حروف از ۸۰۰ حرف آشوری یا ۳۰۰ حرف ایلامی به ٤۲ حرف و آسان نمودن کارنویسند گی خود یکی از کار های برجسته و مهم ایرانیان باستان



(مادیها - هخامنشیها) میباشد که با آنکه ازخط ایلامی و بابلی اقتباس گردیده معهذا یك تصرف بجا وتحول شگرفی درآن بعمل آورده تا آنرا اینقدر آسان وساده نموده است واین خود معرف فکر بدیع ومترقی ایرانی درادوار باستانی میباشد.

اولین نوشته میخی پارسی خالص لوحه‌ای ازطلاست که درسال ۱۹۲۰ میلادی درهمدان پیداشد(۱) روی این لوحه ده سطر خط میخی پارسی بدین مضمون نوشته شده است . (۲)

« اریارمنه شاه بزرك شاه شاهان شاه پارس پسر چیش پش شاه نوه هخامنش، اریارمنه‌شاه میگوید: این کشور پارس که من‌دارم ودارای اسبهای خوب ومردمان نیك است اهورامزدا آنرا بمن عطا فرموده است از مرحمت اهورا مزدا من شاه این کشورم. اریارمنه شاه میگوید اهورامزدا مرا یاری کناد . »

دومین لوحه بنام جد داریوش ارشام فرزند آریارمنه (۳) که آنهم از طلا و بابعاد ۸×۱۳ سانتیمترمیباشد روی آن ۱٤ سطرخط‌میخی پارسی بدینمضمون نقر گردیده است :

«ارشام شاه بزرگ شاه‌شاهان شاه پارس پسر آریارامنا شاه هخامنش ارشام شاه میگوید: اهورامزدا خدای بزرگ که بزرگترین خدایانست مرا پادشاه کرد اوبمن سرزمین پارس را عطافرمود که مردم نیکو واسبان خوب دارد ازمرحمت اهورامزدا این سرزمین دارا هستم اهورامزدا مرا وخانه مرا حفظ کند واین‌سرزمین را که من داراهستم نگاه‌دارد .»

۱- لوحه فعلا درموزه برلن واندازه‌آن تقریبا ۸×۱۲ سانتیمتر میباشد

۲- صفحه ۱۱٦ کتاب کنت

۳- درگنجینه شخصی مارسل ویدال نیویورك نگاهداری‌میشود صفحه ۸۳ کتاب هگمتانه تالیف سیدمحمدتقی مصطفوی مدیرکل باستان‌شناسی چاپ تهران سال ۱۳۳۲

ازین دولوحه که بگذریم کتیبه‌های میخی پاسارگاد قدیمی‌ترین نوشته میخی پارسی مکشوفه است تا این تاریخ .

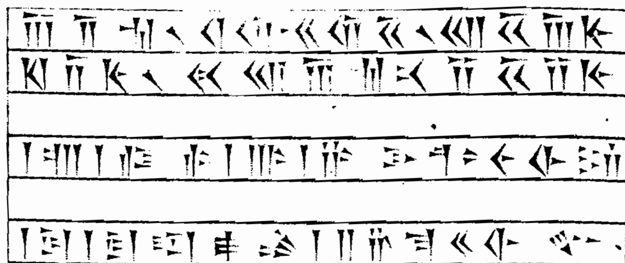
خطوط میخی پاسارگاد :

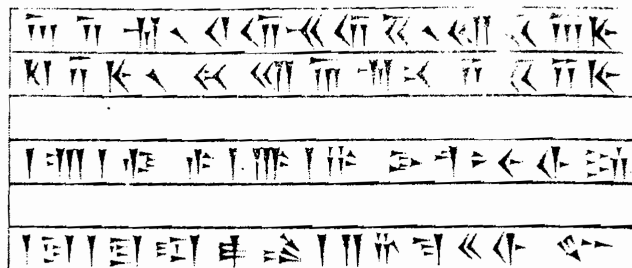
۱ـ چهارسطر برپیشانی جرزایوان شرقی کاخ بار بسه‌زبان پارسی‌ایلامی‌بابلی (دوسطرفارسی، یك‌سطرایلامی،یك‌سطر بابلی) بدین‌مضمون «من کورش‌شاه‌هخامنشی» کاتب این‌کتیبه در اولین حرف کلمه فرس قدیم «شاه» اشتباه‌کرده و بجای (خ) نوشته‌که معنی ندارد یعنی یك‌علامت را ازقلم انداخته است و اولین دفعه آقای شارپ مترجم‌کتاب پاسارگاد تألیف مؤلف بزبان انگلیسی درحین قالبگیری از روی‌آن کتیبه فهمید و معلوم میدارد حجارانی‌که جای حروف رادرسنك درمی‌آورده وهمینطور کاتب‌مثل‌اغلب از کارگران امروزی بیسوادبوده‌اند

۲ـ عین همین کتیبه باز بر پیشانی جرز سنـگی ایوان شرقی کاخ اختصاصی تکرارگردیده‌است واتفاقا دراین‌کتیبه نیز درآخرین حرف فرس قدیم باز اشتباهی ازدست کاتب رخ داده وعلامتی‌را اشتباهی حجاری نموده است یعنی بعوض (ی) (ث) حجاری گردیده‌است ضمن قالبگیری‌ازاین‌دوکتیبه دواشتباه‌اصلاح وبنحوی‌است که‌درشکل برابر ملاحظه میشود

۳ـ بر روی لباس مجسمه شاه‌که فعلا شکسته و ضمن سنگهای کاخ اختصاصی افتاده است (۱) کتیبه ای بنام کورش نقر گردیده قطعه ای از مجسمه که لباس کورش را نشان میدهد ۱۸ حرف میخی ایلامی روی لباس بطرف جلو وپنج حرف بابلی روی لباس بطرف عقب نقر شده ، قطعه سنك دیگر که دوش پادشاه را نشان میدهد چهارحرف میخی بابلی‌دارد

۱ـ این نقش درشهریور ماه ۱۳۳۷ بجای خود نصب و باسیمان تعمیر گردیده





چهار سطر کتیبه میخی جرز ایوانهای کاخ پذیرائی و اختصاصی که از روی آنها قالبگیری شده است



لوحه طلای ارشام (جد داریوش کبیر) بخط میخی پارسی (متعلق بموزه شخصی مارسل ویدال) ۸×۱۳ سانتیمتر مکشوفه در همدان

چند حرف میخی بابلی روی حاشیه لباس نقش آورووش در کاخ اختصاصی

٤ـ یك قطعه سنك‌شکسته ببلندی ۷۰ سانتیمتر وضخامت ٤٤ سانتیمتر جنوب ویرانه معروف بقبر کبوجیه‌پیداشدکه روی آن حروفی درسه‌سطر دیده‌میشود دو تا فارسی ویکی ایلامی (فاصله خط تابالای‌سنك۱٤سانتیمتر) عرض هرسطر۷ سانتیمتر میباشد.حرفی که‌خوانده‌میشود کورش‌است‌درحال‌اضافی‌یامالکیت‌وبطوریکه‌درقسمت مربوط‌بویرانه سنگی(صفه ۹٤) توضیح داده‌شد ممکن‌است‌که‌کتیبه متعلق بکبوجیه بوده ومثلا نوشته شده «پسر کورش[1]» آنچه‌فعلاازآن‌کتیبه باقیمانده‌همان‌بوده‌است[2].

۵ـ برطبق گفته پرفسور هرتسفلد : مقداری از شکسته های یك کتیبه بسه زبان (فرس میخی آن شش‌سطر وایلامی وبابلی آن چهارسطر)دربالای شکل‌شاه دردرگاه قصربوده که این‌کلمات آنرا دیده‌است «کوروش شاه بزرگ پسر کامبوزیا شاه هخامنشی ... ومیگوید ... وقتی ... ساخته ...» که‌اکنون‌موجودنیست ولی‌یك‌تکه ازاین‌کتیبه که حرف آخریك گوشه‌آن موجوداست بدست آمد.

٦ـ کتیبه‌ای نیزبنا بگفته فلاندن دربالای نقش انسان بالدار منقور بوده که‌چند سالی‌پس‌از آن‌یعنی‌بین‌سالهای۱۸٤۱تا۱۸۸٤ که‌کیاش‌ودیولافوا بپازارگادرفته‌این‌سنك شکسته وکتیبه ازبین رفته‌است‌آثارشکستگی دربالای نقش انسان بالداردیده‌میشود

علاوه بر اینها تمام جرزهای سنگی در ایوانهای جلو کاخها کتیبه هائی بنام کورش داشته‌که فعلا دوتای آن سرپا وبقیه‌ضمن سنگهای‌جرز که شکسته‌،ازبین رفته وچه بساکه گوشه‌وکنار جلگه درزیر خاك یابروی‌قبرهای اسلامی متفرق باشد.

قطعات مختصری که فقط حروفی جزئی روی آنست اغلب ضمن کاوشها دیده میشود وهیچگاه‌یك‌کتیبه کامل وحتی‌یك‌حرف کامل ازیك کتیبه‌تاکنون‌دیده‌نشده‌است

۱ـ شاید اینطور بوده (کورائوش خشیه ثیه پوترا)

۲ـ املاء نام‌کوروش در کتیبه جرزها 𐎤𐎢𐎽𐎢𐏁

ودراین کتیبه ـ 𐎤𐎢𐎽𐎢𐏁

نمونه خط پهلوی درپاسارگاد دیده نشد فقط در تابستان گذشته بر بالای در ورودی قبر کوروش شبهی ازچندکلمه پهلوی دیده‌شد که‌چهارعلامت آنرادرموقع‌عصر وهنگام تابش آفتاب بزحمت میتوان دید

خط کوفی و نسخ :

۱- سر در سنگی مسجد اطراف آرامگاه کوروش متعلق به سلغرسلطان که این عبارت آن قابل خواندن است : «العمارة المسجد الجامع الملك العادل العالم المؤید ... والاسلام المسلمین ... وارث ملك سلیمان سلغر سلطان سعدبن‌زنگی‌اتابك ناصر امیرالمؤمنین خلدالله سلطانه ... عشرین ...»

۲- خطوط عربی اطراف محراب درون آرامگاه کورش فقط یك حاشیه آن چهار آیه اول سوره فتح‌است خوانامیباشد وبقیه خوانا نیست ومحوشده(صفحه ۹۷)

۳- قسمتی ازیك کتیبه کوفی که درقسمت شمالی قبرضمن خاکبرداریها پیداشد واین کلمات روی‌آن نقر گردیده (شهریار جهان پهلوان زمان ...»

۴- تکه‌دیگری درمشرق آرامگاه بنام اتابك که‌درصفحه۹۸عبارات‌آن‌ذکرشد

۵- در حوالی ساختمان اسلامی سر کلودیوس ریچ در سال ۱۸۱۱ میلادی کتیبه‌ای بتاریخ ۷۰۰ هجری دیده‌است که ازطرف شخصی بنام خواجه بدرالدین ساخته‌شده ولی‌این‌سنك‌فعلا موجودنیست ویك قطعه سنك ببلندی ۴۵×۶۲ سانتیمتر پیدا شد که روی‌آن نوشته‌شده (السلطان المطاع ابو الفوارس) و باز در پیرامون همین ساختمان تکه دیگری که مربوط بهمین کتیبه بوده‌است دیده‌شد که این عبارت روی‌آن است (مالك هفت اقلیم)



مقایسه پاسارگاد با تخت جمشید

اگرچه هنوز کاوشها وخاکبرداریها درنقاط مختلف پاسارگاد آنطورکه منظور نظر بنگاه علمی تخت جمشید میباشد بطور کامل انجام نگرفته وهنوز زود است همه جزئیات ونکات صنعتی این آثار شگرف مورد بحث نهائی قرار گیرد ولی مطالعه ودقت روی همین دو سه قصر که کاملا از زیرخاك بیرون آمده وشکستههای آثار ونقوش هرچندکه خیلی ناقص وتباه گردیده بازشیوه کار وصنعت وسلیقه ایرانیان ۲۵۰۰ سال پیش راکه هنوز بطور کامل وعادی باسایرهنرمندان وحجاران گیتی تماس نگرفته تعریف مینماید. بناهای پاسارگاد اگرچه مختصرتر از بناهای تخت جمشید است لیکن درانظار اهل بصیرت و تحقیق دارای معنویت و کیفیت شایان ملاحظه است که خود شاهد صادق بر ابتکار وهنرمندی ایرانیان در بدو تشکیل شاهنشاهی هخامنشی و پیش از ارتباط باصنایع سایرملل میباشد. مختصر بودن آثار نیز نسبت بهتخت جمشید که تنها قصور روی صفه ۱۳۵۰۰۰ مترمربع وسعت دارد وبناهای مفصل ومهمی نیز خارج ازصفه دارد برحسب اقتضای زمان و محدود بودن دامنه فرمانفرمائی بوده ، حقیقت هم همین است زیرا تخت جمشید هنگامی پی ریزی وطراحی گردید که دامنه این امپراطوری معظم از هند تاحبشه و مصر و از دانوب تاسیحون کشیده میشد و شایسته بود که مرکز این منطقه نفوذ که نمودار قدرت یك شاهنشاهی بزرگ ونیرومندی است بدان مفصلی ومعظمی باشد که تخت جمشید بوده است.

نکته اساسی و مهم که نویسنده را برآن داشت تابین این دو آثار مقایسه نماید شباهت تام بسیاری از ریزه کاریها و رموز هنری و معماری هردو آثار است نسبت

بهمدیگر وضمن این مقایسه آنچه راکه بعدا درحجاریهای تخت جمشید تکرارشده هویدا ونمودار میشود٠

مقایسه شاهکارهای هنری ومعماری پاسارگاد باتخت جمشیدکه نیم قرن وکمتر پس از آن بوجودآمده پایه تبحروهنرمندی وعزم راسخ وسلیقه متین ایرانیان‌باستان را معلوم میدارد تاآنجاکه درچند مورد تفوق وبرتری باپاسارگاداست وخود پاسخ قانع کنندهٔ بتصورآن اشخاص است که حق هنر وسلیقه ایرانی و ابتکار تخت جمشید را نادیده گرفته واز روی کمال بی انصافی قضاوت یك‌طرفه نموده‌اند ، معدودی‌تصور نموده‌اند همه آن هنرنمائیها و نقش و نگارها و معماریها تقلید واقتباس بوده است در حالیکه حقیقت غیر از اینست ، بدایع هنری و معماری تخت جمشیدکه مورد اعجاب وتحسین است در بسیاری ازموارد از پاسارگادکه سازنده آن خود ایرانیان بوده‌اند اقتباس گردیده است واکنون وجه تشابه دوآثار را وسپس مزایائی که یکی بردیگری دارد، مورد بحث قرار میدهد:

نکات ورموزی که درهردوی‌این آثار کاربندی شده ومشهود میگردد :

۱ـ درگاه قصور پذیرائی وبار وتالار مشاوره که محل‌اجتماع سران قوم وعشایر ودسته جات درجشنهای ملی ومذهبی بوده همه جا پهن ومرتفع وبا سنك ساخته‌شده ولی‌درگاه تالارهای اختصاصی کم عرض‌وکم ارتفاع میباشد٠

۲ـ تالارهای بار دارای ستونهائی بلند و ایوانهائی در جلو وگاهی هر دو طرف بعلاوه اطاقهائی در رؤس اضلاع جهت مستحفظین و مأمورین تشریفات و سایر مراسم ٠

۳ـ دور تادور ایوانها وگاهی در تالارها نشیمنهائی سنگی برای نشستن از سنك

صیقلی شده ساخته بودند که اکنون هم قسمتهائی از آنها درهر دو محل موجود وجلب نظر را مینماید.

٤ـ ساختن بنا روی صفه بلند ودردامنه کوه (صفه تخت سلیمان ـ صفه تخت جمشید) والبته این وجه تشابه فقط درقسمت صفه تخت سلیمان که شاید اواخر سلطنت کورش یابعداز کورش دست بکارساختمان گردیده‌اند موجود است والاسایر بناهای پاسارگاد سبك منحصر بفردی دارد ودردشت ساخته شده.

٥ـ گرداندن یك حاشیه سنگی دور تادور اطاق وایوانها ازسنگهای صیقلی شده ظریف همانطورکه درحال حاضر یك ردیف کاشی سیمانی اطراف اطاق میگردانند.

٦ـ بکار بردن مواد قرمز رنگ بجای چسب در محل اتصال سنگها و جای وصالی آنها.

٧ـ صیقل دادن سنگها تاحدی که مثل آینه شفاف وصاف واشیاء درآن منعکس شود.

٨ـ بکار بردن چوبهای قطور برای پوشش سقف تالارها وایوانها.

٩ـ بکار بردن آجرهای بزرگ درضربیها وجاهائیکه خشت تاب مقاومت نداشته وملاط قیر بین آجرها بااین فرق که آجرهای پاسارگاد ظریفترمیباشد.

١٠ـ بستهای آهنی که جهت استحکام بنا دو سنك را بیکدیگر متصل ساخته در هر دو آثار زیاد بکار رفته منتها درپاسارگاد درهرجا برای ربودن آنها گوشه های سنگها را شکسته وآنها را درآورده‌اند. در سنگهای آرامگاه کورش و سنك کاری دیوارصفه تخت‌سلیمان همه‌جاآثار شکستگی وربوده‌شدن بستهای آهنی مشهوداست.

١١ـ وصالی نقوش وسنگهائی که معیوب بوده بایك تکه ازسنگ دیگرومخصوصاً درپاسارگاد درکاخ اختصاصی بسیاری ازین وصالیها دیده‌میشود و چه بسا تکه‌های وصالی‌شده‌درحدودیك یادو سانتیمترمربع میباشد.

۱۲ـ ساختمان دیوارهای قطورخشتی اطراف قصور و تالارها .

۱۳ـ سفیدکاری اطاقها ونقاشی بدنه اطاق وسقف بانقش ونگار ورنگهای متنوع

۱٤ـ نصب سرستونهائی ازمجسمه حیوانات برویستون و نقش اشکال مذهبی یا نقش‌شاه بر درگاههای ورودی تالارها .

۱۵ـ درزگیری دقیق وقابل تحسین‌بین سنگهای بکاررفته تا بحدی، که اغلب تمیز قطعات از یکدیگرمشکل ‘ومستلزم دقت‌بسیاری میباشد وبهمان نحوکه نمای‌خارجی سنگها را صیقلی میکرده‌اند محل‌اتصال‌سنگها را نیزپاك تراش و صیقلی نموده آنگاه دوسنگ رابروی هم میگذارده‌اند. ورعایت همین نکته ،آثارپاسارگادوتخت‌جمشید را مستحکم نگاهداشته وباوجود همه عوامل مخربه طبیعی وعمدی نتوانسته است درارکان آنها فتوری حاصل نماید.

۱٦ـ وجود سنگهای عظیم‌الجثه این‌دو آثار که درپاسارگاد طول وقطر بسیاری‌از آنها تا۱/٦۰×۷ متر میرسد ودرتخت‌جمشید نیز۱/٦۰×۷/۸۰ متر دیده شده‌است وهنوز سرپا میباشد . (سنگ‌یکپارچه‌جرزایوان‌محل‌فعلی موزه تخت‌جمشید)

۱۷ـ نقرکتیبه‌های میخی بسه‌زبان برپیشانی جرزهای سنگی وبروی لباس شاه. منتها درپاسارگاد چون سازنده قصور تنهاکورش بوده‌است، همه‌کتیبه‌ها یعنی آنچه‌تا کنون‌مکشوف گردیده بنام خود او میباشد ولی‌درتخت‌جمشید علاوه برداریوش‌کبیر بنام خشیارشا و اردشیر دوم نیزمیباشد.

۱۸ـ نوع زیرستونهای کاخ پاسارگاد ازدومکعب‌کوچك و بزرگ‌که بروی هم قرارگرفته تشکیل یافته و همین شکل در تشکیلات ستون تالار مرکزی آپادانا و تچر (تالار بار واختصاصی داریوش)که قدیمترین ونخستین بنای تخت جمشیداست تقلید گردیده ولی سایر زیرستونهای مدخل وتالار صد ستون سنگی که بعد از

آپادانا ساخته‌شده شیوه کار تغییر میکند و دارای اشکال و نقوش متنوع و مختلفی میباشد.

۱۹- گلهای ۱۲ برگ که درهمه جا زینت افزای نقوش تخت جمشید گردیده در پاسارگاد نیز دیده شده، قطعه سنگ گلدار مکشوفه روی صفه تخت سلیمان متعلق بحاشیه یك مجلس حجاری بوده که بروی آن شکل سه گل ۱۲ برگی حجاری گردیده فرق این گل با گلهای ۱۲ برگ تخت جمشید اینست که برگهای گل پاسارگاد بجای یك خط دو خط متوازی دارد و از این حیث بر گلهای تخت جمشید مزیت دارد.

۲۰- نقر کتیبه بربالای درگاههای ورودی - نوشتن کتیبه بروی سنگهای جرز ایوانها از پاسارگاد شروع و معمول گردید، زیرا بطوریکه مذکور داشت برپیشانی جرزهای قصور کتیبه‌هائی از کورش کبیر بوده که دوتای آنها فعلا باقی مانده منتها ساده و محقر است ولی کتیبه‌های درگاهها و جرزهای تخت جمشید مفصل‌تر و در بعضی از آنها به ممالك جزء امپراطوری و کارهای دیگری که کرده‌اند اشاره شده است. از یك تکه کتیبه میخی که در کاخ اختصاصی بدست آمد معلوم میدارد که بر درگاهها که نقش شاه حجاری شده، بالای سرش همانطور که در کاخ تچر تخت جمشید دیده میشود کتیبه‌ای بنام شاه داشته است.

۲۱- درهای پازارگاد مانند درهای ورودی کاخهای تچر و هدیش یك لنگه‌ای و جای پاشنه در و جای گردیدن در در سنك جا زده شده این علامت هم بردرگاه سنگی کاخ اختصاصی و هم بردرگاه سنگی کاخ بارکوروش همانطور که بردرگاههای تچر و هدیش است دیده میشود.

صفات ممتازه و منحصر بفرد آثار پاسارگاد

بطوریکه گفته شد چون پاسارگاد یك نمونه هنر و معماری و شاهکار ادوار اولیه هخامنشیها میباشد که قبل از اختلاط و آمیزش با سایر کشور قدیمه طراحی گردیده علاوه بر موارد مشروحه بالا که در تخت جمشید تکرار گردیده یك نکات و جهات منحصر بفردی دارد که حتی شبیه آنرا در آثار مادیها که همسایه و متحد و هم نژاد بوده‌اند و یا ایلام نمیتوان‌دید و این موضوع خود استقلال فکری و هنری‌خالص ایران هخامنشی را تأیید مینماید و همانطور که در پیش گفته شد نهایت درجه بی اطلاعی و بی‌انصافی‌است چنانچه اشخاصی بخواهند نفوذ هنر یونانی را در کار پاسارگاددخالت دهند وحق هنر ایرانی را ضایع سازند . در اینجا چند قسمت از خصوصیات آثار پاسارگاد تشریح میگردد :

۱ـ سنك فرش عالی و بی‌نظیری‌است که در تالارها وایوانهای تمام قصور بکار رفته ومعلوم نیست، دیگرشاهان هخامنشی ازچه لحاظ در تخت جمشید با دسترسی بسنك متناسب و کافی درجوار قصور، فقط کف درگاهها‌را سنك‌فرش نموده‌و برای کف اطاقها بیك‌نوع اسفالت قرمز رنك قناعت کرده اند باتوجه باینکه فرش کف اطاقها اگرهم‌از غالی وفروش قیمتی دیگر بود سنگ‌فرش خود برشکوه تالار میافزوده‌است.

تالارهای پاسارگاد همانطور که گفته‌شد از دو ردیف سنك فرش که هر ردیف درحدود ۴۰ سانتیمتر ضخامت داشته کف‌بندی گردیده‌است. ردیف زیرین‌از‌سنگهای عادی کوههای مجاور و ردیف بالا از نوع همان سنگهای سفید مرمر نما میباشد. برای سنك‌فرشها الزامی نداشته‌اند که قطعات منظم بکاربرند بلکه غیر منظم واغلب از سنگهای بزرك استفاده نموده‌اند و اتفاقاً این‌نوع‌سنك فرش بادوام‌تراست.



[illegible]





[illegible]

۲ـ کاخهای پاسارگاد برخلاف سایر کاخهای مشابه قبل و بعد آن که اغلب برروی بلندیها و صفه‌ها و تپه‌ها ساخته شده بسبب قرار گرفتن برروی سطح زمین مزیت خاصی را دارا بوده و با آنکه هم تراز زمین قرار گرفته بواسطه زیر سازی محکم واستواری که دارد باوجود فشار جرز وستونهای سنگین وسقف بلند مرور دهور هیچگونه تزلزلی دربنیان آن وارد نساخته وآنچه ازسنك فرش که باقی مانده بدون کمترین نشستی بادرز گیری دقیق اولیه باقی بلکه هنوزدرزهای آن نامرئی است

سازندگان قصورتخت‌جمشید وشوش ویا هگمتان که سابقه آن ازپاسارگاد بیشتر بوده به پیروی از شیوه ساختمان کلدانیها که قصور را برفرازصفه های بلند از ترس طغیان آب دجله وفرات میساخته‌اند بروی بلندی ساخته و حتی در شوش که وسط جلگه قرار دارد کاخ آپادانای داریوش بر توده ای از شن که چند متر ارتفاع دارد استوار بوده است .

خواص این پیش بینی و محکم کاری را در شفته‌ریزی و کف بندی ، نویسنده در زمستان سال ۱۳۳٤ که آب ازهرسوی این جلگه زهش مینمود کاملا دیدم وبراستی اگر ازروی اساس وپایه محکمی ساخته نشده بود هر سالی که بارندگی زیاد میشد کاخها درمعرض نشست وانهدام قرارمیگرفته وازهمین لحاظ است که بیش از ۲۵۰۰ زمستان را پشت سر گذارده و کمترین فتوری دراساس آن وارد نگردیده واگردست غداروتطاول بشری آنرا خراب نمی نمود هیچگاه عوامل مخربه طبیعی قادرنبودند بدان گزندی برسانند .

۳ـ ستونهای پاسارگاد صاف و بدون شیاراست فقط در کاخ اختصاصی کوروش که کمی بعدتر از کاخ بارساخته شده شال ستون دارای شیارهای افقی میباشد و همین شیار ها نمونه گردیده تاستون‌های تخت‌جمشیدرا باشیارهای قائمی، زیباتروصنعتی‌تر

جلوه دهند . ضمناً توضیح میدهد که ستونهای صاف وصیقلی شده پاسارگاد از سنك سفید درحال آبادانی جلوه خاص وروشنی داشته‌است که کمتر ازستونهای شیار دار تخت‌جمشید نمیباشد و با شیوه ساده‌ای که ضمن‌حجاریهای پاسارگادمعمول گردیده بیشتر تناسب دارد .

٤ـ با اینکه کوههای مجاور پاسارگاد دارای سنگهای خاکستری و سیاه رنگ مانند سنگهای بکاررفته درتخت میباشد و تهیه و حمل آن بمراتب سهل تر از تهیه سنك سفید از راههای بسیار دور بوده است معهذا تمام قصور و ابنیه و آب نماهای پاسارگاد باسنگهای سفید مرمرنما ساخته شده ومقدار کمی از سنك سیاه آنهم از لحاظ زینت ضمن آنها بکار رفته‌است وعلت این ابتکار را دیدن سنگهای سیاه‌درگاه شمالی کاخ بار که ریزریز و ورق ورق و ضایع گردیده است کاملا بیان میسازد ویك علت فنی ومعماری دیگری‌داشته و آن اینست که‌سنگهای‌سفید آهکی‌درمجاورت رطوبت‌ودرساختمانهائیکه‌هم‌تراز‌سطح‌زمین‌است‌بادوام‌تر ومقاوم‌تر ازسایرانواع‌سنگها میباشد. بطوریکه می‌بینیم آنچه ازسنگهای سیاه که بکاررفته پوسیده وورق‌ورق‌شده ولی سنگهای سفید بهمان جلا واستحکام اولیه باقی مانده‌است.

۵ـقبرشاهان‌درپاسارگادتقریباًدرمجاورکاخ‌وباغ‌سلطنتی‌وشایددرداخل‌باغ‌احداث گردیده ولی قبور شاهان هخامنشی (سازندگان تخت‌جمشید) خارج و بلکه دور ازمقر سلطنتی (نقش رستم) است فقط سه‌شاه آخری آرامگاه خود را درجوار کاخ سلطنتی ساخته‌اند (اردشیردوم ـ اردشیر سوم ـ داریوش‌سوم)

وبعلاوه تشکیلات داخل ونمای خارج آرامگاه بکلی باآرامگاه کوروش کبیریا فرضاً کبوجیه فرق دارد . آرامگاه کوروش کبیرساده وبدون هیچ نقش‌وحجاری‌است ولی آرامگاه‌داریوش وشاهان‌بعدی‌دارای‌نقوش‌عالی‌وتزئینات‌واحیاناً کتیبه‌هائی‌میباشد

ازطرفی آرامگاه کورش بهیچوجه با قبوری که از مادیها باقی مانده شباهت ندارد واین‌خود یك‌دلیل بارز براستقلال هنری وفکری هخامنشیها میباشد.

ایوان کاخ بارکورش دارای ستونهائی بس ظریف وباریك وکوتاه وسقف ایوانها درحدود ثلث ارتفاع سقف تالار مرکزی بوده درحالیکه ایوان کاخ آپادانای تخت جمشید هم‌تراز تالار مرکزی وستونهای آن نیز بهمان ابعاد ستونهای کاخ میباشد. تالار پاسارگاد بطور قطع نور را از بالا وخارج از پوشش سقف ایوانها میگرفته و البته بطرف ایوانها درپائین نیز دریچه هائی داشته است کما اینکه تالار مرکزی آپادانا وصدستون تخت‌جمشید ازهمان دریچه‌هائی که بطرف ایوانها باز میشده نور وهوا میگرفته‌اند. درتخت‌جمشید فقط ارتفاع تالار حرمسرا (موزه‌فعلی) ازاطاقهای باریك مجاورآن بلندتر بوده وقسمتی ازروشنائی وهوا را ازبالا میگیرد.

۷ـ نقوش اآ وانسان بالدار وسایر نقوش که در دو کاخ بار پاسارگاد حجاری گردیده از نقوش منحصر بفرد هخامنشی‌است که در پاسارگاد دیده شده و در سایر آثارهخامنشیها دیده نمیشود. ولی شبیه‌های آن درآثار کلدانی وسایرین دیده‌شده است‌که درجای خود مورد بحث قرار گرفت.

پرفسور هرتسفلد (۱) از دانشمندان وخاورشناسان بنام قرن اخیر واستاد مسلم باستان شناسی‌بوده که تحقیقات ومعتقدات اومورد استناد وحجت سایرباستان‌شناسان ومحققین‌میباشد. این دانشمند فقید بخش مهم زندگانیش‌را صرف گردش وديدارآثار تاریخی مشرق زمین و بخصوص ایران نموده. کاوشهای تخت جمشید در سالهای نخستین از ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۳ تحت نظر او انجام گرفته‌و نویسنده لازم دانست‌قسمتی‌از نوشته‌این استادعالیمقام‌رادر باره‌پاسارگاد که‌ازروی کتاب‌او« تاریخ‌باستانشناسی‌ایران ۲»

۱- Ernst E. Hertzfeld

۲- Archæological History of Iran چاپ لندن (اکسفرد) ۱۹۲۵

ترجمه شده ذیلا نقل نماید :

«کورش بین سالهای ۵۵۹ و ۵۵۰ قبل از میلاد پازارگاد را احداث‌نمود. تطبیق آن با ویرانه های مشهد مرغاب در نتیجه کتیبهٔ که در سال ۱۹۲۸ میلادی کشف گردید تأیید شد وثابت گشت که ممکن نیست پازارگاد متعلق به‌برادراردشیر دوم یعنی قهرمان کتاب اناباسیس تألیف گزنفون باشد منحصرا مربوط به کورش بزرك شهریار هخامنشی است .

پازارگاد در ۷۵ کیلومتری شمال تخت‌جمشید قرار گرفته ارتفاع آن ازسطح دریا مانند اکباتان بالغ بر ۵۵۰۰ پااست کاخها وعمارات مختلف آن بطور پراکنده دردشت وسیعی قرار گرفته که ازاطراف بکوهستانها منتهی میگردد صفه که ازسنگهای زیبا برپا گشته وتخت سلیمان خوانده میشود دربلندترین نقاط تپه طبیعی در شمال این دشت قرار گرفته ودرروی همین صفه بوده که کاخ مجللی در زمان قدیم جلب توجه مینموده‌است - تپه مزبور مشرف ومسلط برزمین وسیعی‌است که محل‌ساختمان قسمت مهم کاخها بوده‌است.

امتداد مشترك بعضی خطوط کوچك که نشانه دیواروجاده‌است وهمچنین آثار موجود مجاری آب‌میرساند که این‌محل وسیع‌را باغ مشجری‌شبیه باغهائی که‌سارگن شرح داده ویا شبیه به حدائق معلقه که بخت‌النصر دربابل بشیوه مادیها احداث‌نموده بود احاطه میکرده است.

دروازه باغ را عمارت باشکوه معظمی تشکیل میداده وقسمتهای مختلف آن یعنی بیرونی واندرونی وغیره را تقریباً میتوان تعیین نمود ، ساختمانهای دیگرعبارت است از : مقبره کوروش که قبر مادرسلیمان خوانده میشود - برجی که مقبره بوده معلوم نیست بکدام شخص تعلق داشته و بنام زندان سلیمان مشهور است - تقریباً



یک میل دورتر از این محل معبدی دیده میشود. گرچه هرودوت متذکر شده که ایرانیان اصولا معبد نداشته‌اند معهذا هم در پازارگاد و هم در تخت جمشید معبد وجود دارد.

چنین مکانی را نمیتوان شهر نام گذارد زیرا بیشتر به‌مقر و منزلگاه چادرنشینان شباهت دارد و گویا هینطور هم بوده است. محل دیگری شبیه بپازارگاد ولیکن جدیدتر دربین‌النهرین بود که بزبان عربی حضرا خوانده شده و متعلق بقرن اول پیش از میلاد میباشد - باید جلگه پازارگاد یعنی دشت مرغاب را درزمان کورش پر از چادر تصور کنیم که در آن زمان هنوز قسمت زیادی از اوقات روزانه‌را زیر آن میگذرانیده اند.

تخت جمشید :

کاخهای پازارگاد مدت زیادی دائر و پایدار نماند بلکه بفاصله چهل سال کاخهای باشکوه تخت‌جمشید احداث و قائم‌مقام کاخهای پازارگاد گردید، بنابرآنچه از کتیبه‌ها برمیآید کاخهای تخت‌جمشید ظاهراً درحدود ۵۱۸ تا ٤٦۰ پیش از میلاد بنا شده وروبهمرفته شیوه ساختمان آن کاملا طرز مخصوصی است بدینمعنی که باروی بسیارمحکمی ترتیب‌داده، درون آن کاخهای متعدد بنا نموده‌اند ؛ دیوار اطراف صفه که همان باروی کاخها باشد درحدود ۱٦ متر ارتفاع دارد، برای احداث آن‌هم کوه را بریده وهم سنگهای عظیم الجثه را استوار نموده‌اند و صفه مزبور باین ترتیب در مقابل حملات واسلحه‌های آنزمان صیانت میشده‌است صفه‌ازجانب‌مشرق متصل‌بکوه رحمت وازسه طرف دیگر باز و آزاداست برفراز باروی سنگی دیوار خشتی کلفتی به‌بلندی تقریباً ۱۳متردورادورصفه قرارداشته وحتی تا۸۰متری بالای کوه نیز میرفته است، درزمین مسطح پائین تپه‌شهری وجودداشته که گویامنحصراًمشتمل‌برساختمانهای سلطنتی بوده از روی پارهٔ قرائن موجود بنا برنوشته‌های کلتارخ این قسمت نیز بوسیله دیوار وپشته وخندق از سایر نواحي جدا میشده است.

بازارگاد وتخت‌جمشید از لحاظ شیوه و طرز معماری با هم فرق دارد علت اینست که‌همان مدت کوتاهی که بین ساختمان این‌دو کاخ فاصل بوده شرائط‌ومقتضیات اساسی احداث این دو بنا کاملا تغییر کرده‌است ـ هنگامیکه کورش بازارگاد را بنا نهاد ساتراپ یکی از استانهای آسیائی ومقتدر دولت ماد بود ولی زمانیکه داریوش تخت جمشید را میساخت بر دنیای معلوم آنزمان بطور مطلق و با کمال اقتدار سلطنت میکرد .

شیوه معماری بازارگاد کاملا ایرانی‌است ولی درتخت جمشید شیوه‌معماریهای ملل مختلف بکار رفته وصرف نظرازجهات اصلی واساسی بنا درسایرقسمتهابخصوص درتزیینات وریزه کاریها از صنایع چندین ملت‌استفاده‌شده‌است وجود کتیبه‌های‌متعدد آرامی درآنعهد یکی ازبهترین دلائل وشواهد این موضوع بشمار میرود . هریك از کاخهای تخت‌جمشید منفردا واحد کاملی بوده‌اند ـ دربازارگاد ابنیه متعدد هریك مجزا ودور از یکدیگر مثل اینکه درپارکی واقع باشد قرار داشته وعبارت ازبنای یك‌اشکوبه با چهار دیوار بوده که پنجره‌هائی ازآن به‌بیرون بازمیشده‌است ـ درتمام کشورهای خاورمیانه قسمت اصلی خانه‌را حیاط تشکیل میداده‌است ـ ممکن‌بودیك ساختمان فقط عبارت ازچهار دیوار بوده شامل یك‌حیاط حتی بدون اطاق‌هم باشد ـ نمونه‌های مختلف ساختمانی ازچنین بنائی میتوان ابداع وابتکار نمود .

هریك ازخانه‌ها یادستگاههای ساختمان تخت‌جمشید اساساً ازایوانی تشکیل میشود که بین دواطاق مسدود قرار گرفته وتالاربزرگی درپشت‌آن واقع شده باشد اطاقهای کوچکی که دراطراف تالار دیده میشود فرعی ومنوط به‌موقعیت و محل بنا واحتیاجات مورد ساختمان بوده‌است .

همچنین نمونه ساختمان دردخمه‌های چندی که در سنك کوه احداث شده

دیده میشود ـ این دخمه‌هارا باید ازلحاظ سبك وشیوه بطرز مادی دانست نمونه عهد ماد دخمه معروف بدکان داوود واقع در سرپل ذهاب کرمانشاهان است ـ دخمه‌های شاهی واقع درنقش رستم نیز اصولا بهمان‌شیوه وسبك‌دخمه‌های‌مادی‌است وازمقایسه آنها با دخمه‌های مادی میتوان دریافت که بزرگتر ودارای تزیینات و ریزه کاریهای بیشتری بوده لکن کمتر درآنها کارشده‌است ـ ایوان جلو دخمه عمق زیادی نداشته وازحیث طرح ونقشه شبیه بیکدیگراست ودرنتیجه باکار نسبتاً کمی نمایش بیشتری پیدا کرده واین امر خود دلیل برکمی قدمت آنست ـ داریوش و جانشینان وی در ساختن‌دخمه‌ها ازسبك وشیوه مادی پیروی کردند ودخمه‌های مادی‌نیزخود دراساس دنباله دخمه‌های آناطولی ویا آسیای صغیربوده‌است چنانچه آثارموجود درپافلاکون جدیدترین نمونه‌های دخمه‌های اخیرالذکربشمارمیرود.

آرامگاه کورش مشتمل برخانهٔ بوده اطاق مقبره خودبتنهائی طرز تفکر راجع بخانه ومسکن اولیه را بخوبی مینمایاند واز چهار دیوار سنگی مسدود و یك سقف شیروانی مانند ترکیب یافته‌است وبرعکس دخمه‌های سابق‌الذکر سبك آن کاملاشرقی نبوده اگر بگوئیم نظیر آن دربعضی نقاط اروپا دیده شده جای شگفت نخواهد بود دومقبره دیگر باسنگهای مکعب مستطیل بزرك ساخته‌شده یکی‌درپازارگاددیگری درنقش رستم‌است اولی زندان سلیمان دومی کعبه زردشت نام دارد این مقبره ها شامل اطاقی است که بصورت برج چهار گوش ساخته اند و از روی پارهٔ ملاحظات میتوان اظهار نظر نمود که نمونه خانه مسکونی آنزمان را برای ساختمان مقبره انتخاب واقتباس کرده‌اند.

ذکر این نکته بیمورد نیست که گفته‌شود این دخمه های ایرانی دو مسئله و مطلب تاریخی را پیش‌میآورد : ۱ـ این دخمه ها متعلق و مربوط بچه شخصی بوده

۲ـ چطوراست که از آنزمان دخمه ومقبره باقی مانده درحالیکه ایرانیان مردگان خودرا دفن نمیکردهاند بلکه اجساد را درمعرض هوا قرار میداده اند ـ مسئله دوم مربوط بموضوع بزرگتر یعنی مذهب قدیم ایران میشود.

انتساب هفت دخمهشاهی به هفت نفر از اسلاف ویشتاسب امری ساده است ـ چهار پادشاه اولی درنقش رستم وسه پادشاه بعدی درتخت جمشید مدفون شدهاند ـ آرامگاه واقع درپاسارگاد یقیناست که متعلق بکورش بوده بنابراین قبر کبوجیهنیز باید بین آنها وجود داشته باشد ـ برخلاف نظریات دیگران اینجانب (یعنی پرفسور هرتسفلد) عقیدهمندم که بنا بر کتیبهٔ بیستون این شهریار بدبخت دراکباتان یا حوالی آن خودکشی کردهاست ـ کوماتای غاصب مجوس بجای او بر تخت نشست و محققا برای جسد کبوجیه مقبره با شکوهی نساخت ـ وچون نزدیك تخت جمشید دخمهٔ شاهانه است معروف به**تخت گوهر** که هیچوقت باتمام نرسیده و کاملا پلکانهای دخمه کورروش درآن پیروی شده اینجانب حدس میزنم که این دخمه تا تمام متعلق به کبوجیهبودهباشد در صورت صحت این فرض آرامگاه تمام شاهان هخامنشی بر ما معلوم خواهد بود.»

نکات برجسته عقیده پرفسور هرتسفلد درچند قسمت زیر خلاصه میگردد :

۱ـ پازارگاد توسط کورش بزرك بینسالهای ۵۵۰ و۵۵۹ قبلازمیلاد ساخته شده

۲ـ چیزیدرپازارگاد نیست که متعلق بزمان کورش نباشد

۳ـ باصفه تختجمشید درچند مورد فرق داشته بنظر کلی تخت جمشید شباهت بقصور آشوروبابل دارد باینمعنی که عمارتش نزدیك بهمدیگر بروی یك صفه بلند وازهرطرف محصور ساختهشده در صورتیکه در پاسارگاد عمارات و قصور بفاصله



ساختمان سنگی [illegible] معروف به [illegible]

چند صدمتر ازیکدیگر واقع گردیده وتوسط خیابانهای احداث‌شده دریك‌باغ‌وسیع بهمدیگر مربوط میشده این طرح حقیقی ایرانی بوده که هیچکدام از قصور محصور نبوده‌وفقط بتوسط یك دژ محکم بر کوههای مجاور محافظت میشده‌است . لازم بود ایرانیانیکه ییلاق وقشلاق میکردند بتدریج بخانه نشینی مبادرت کنند بهمین لحاظ خلفاء عرب که آنها نیز مهاجرت میکردند قصور حیرت انگیز «سمارا» (۱) را در جلگه وفضای چند میل مربع ساختند زیرا بوسعت وبازبودن فضاعادت کرده‌بودند ویکی ازآن قصور که یك عمارت هشت گوشه ای بقطر یك میل بود تمام نشد زیرا المعتصم (۲) آنرا تنك شمرد.

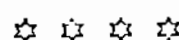
٤ـ درپاسارگاد هیچ اثری ازنفوذ هنرمصری نیست سنگهای سر درها هر دو سر بطرف بالا وبرآمدگی دارد ومانند بعضی ازآثار در پیسیدیا (۳) میباشد.

٥ـ حجاران پاسارگاد تصورمیرود ازمادیها بوده زیرا درکتیبه های میخی فرس قدیم کلمه (کرنواکا) که برای سنك‌تراش بکاررفته یك‌کلمه مادی است.

٦ـ علامات گوناگون سنك‌تراشها روی سنگها بسبك یونانی نبوده بلکه‌موروثی ویاقسمتهائی ازخطوط میخی‌بوده.

٧ـ بستهای بکاررفته جهت بهم پیوستن‌سنگها همه ازآهن‌بوده که درقرن پانزدهم قبل ازمیلاد از طلا گرانبهاتر ولی در قرن ششم یعنی زمان ساختمان پاسارگاد فراوان ومعمول‌تر بوده‌است .

٨ـ نقش بالدار با لباس ایلامی و تاج غریب مصری کاملا اشتباه است اگر آنرا نقش‌کوروش بدانیم (مقصود نقش درگاه سنگی یکی ازکاخهاست که در صفحه۷۳ مورد بحث‌قرار گرفته‌است.)



Pisidia −۳ Al-Mutasim −۲ Samarra −۱

و اینك نوشته یك باستانشناس دیگر دکتر گیرشمن رئیس هیئت علمی حفاری فرانسوی در شوش(۱)

«سفرهای جنگی درمشرق ومغرب قسمت بیشتر دوره سلطنت کوروش را اشغال کرد وفرصتی اندك برای فعالیتهای دیگر مخصوصاً شهر سازی گذاشت. کوروش هنگامی که هنوزفقط حکمران انشان بوده شوش‌را پایتخت خود قرار داد و سپس هگمتانه (همدان) و بابل را بپایتختی بر گزید. وی در هریك از این شهرها در ازمنه مختلف زندگی کرده‌است معهذا برای اخلاف خود مقر سلطنتی پاسار گاد را به ارث گذاشت وطبق‌روایت آنرا درمحل‌غلبهٔ قطعی براستیا گس بنا کرد. دانشمندان چنین‌اندیشیده‌اند که نام شهرمز بور تصحیفی‌است از پارسه گد بمعنی «اردو گاه پارسیان» واگر این تصحیح درست باشد، مفهوم آن تصویری قابل اطمینان ازشهرمزبوراست. این شهر در حقیقت، اردو گاهی وسیع بود که بادیواری حایل‌محصورشده‌بود،ودرخلال‌دیوارمذکور ووسط فردوسها و باغها، قصرها ومعابد بنا کرده بودند. درجناحین مدخل فردوس دو گاو نر بالدار نصب‌شده بود. دردروازهٔ تالار شمالی هنوز هم یك عدد از یك زوج جنبان چهار گانه بالدار دیده میشود.

درکتیبه‌ای به سه زبان پارسی باستان بابلی و عیلامی چنین خوانده میشود: «من کوروش هستم، پادشاه هخامنشی» ومیبایست تاریخ آن مربوط بزمانی باشد که وی هنوزتابع بوده‌است. تالار باربانقش‌روحانیانی که‌حیواناتی‌برای قربانی‌میآورند، مزین‌است وجنیان را با سرها وپنجه‌های عقاب نشان میدهد. بالای ستونها رگه‌هائی به شکل‌اسب، گاونر، شیر وشیرهای‌شاخدار بکار رفته‌است ستونهای مربع قصردیگر حامل‌کتیبهٔ دیگریست به‌سه زبان‌که درآن کوروش خود را «شاه بزرگ» مینامد واین ساختمان محققاً میبایست پس ازغلبه برماد بنا شده باشد. جای دیگرستونهای

---

(۱) نقل‌ازصفحه ۱۲۴ کتاب ایران ازآغاز تا اسلام ترجمه دکتر محمدمعین استاد دانشگاه تهران

چوبی نصب شده بود که بطور جلی برنگهای آبی سبز قرمز و زرد ملون بود. در کتیبهٔ درها تصویر پادشاه دیده میشود در حالیکه عصای سلطنتی در دست دارد، چشمان وقسمتی ازلباس او با زر مرصع است. آتشکده‌ای بشکل کاملا مکعب که باسنگهای تراشیدهٔ نیکو بنا شده شبیه به منصوبه‌ایست که درجبهه آرامگاه داریوش درنقش رستم دیده میشود. درفاصله‌ای دورتر دو آتشگاه پله‌دار مشاهده میشود که دراطراف آنها تشریفات مذهبی‌را درهوای آزاد انجام میدادند.

پاسارگاد جلوهٔ وسیعی‌است ازهنری ایرانی که نخستین گامهای آن‌هنوز برما مجهول‌است هنرمزبور، با وجود ترکیب آن از گاوهای زربالدار آشوری، مجسمه‌های (طرفین تالار)ختی (هیتی) رنگارنگی بسبك بابلی وعلایم مختصهٔ مصری اصولا تصویری‌است ازفرهنك ملی که درآنزمان بدرجه‌ای مترقی رسیده بود. هرچه ازخارج آمده، دوباره گداخته، مبدل، بهم پیوسته و متعادل گردیده، وتشکیل هنری جدید داده‌است که سجیهٔ معماری آن مقام اول را داراست. هنرمذکور که نسبت به‌اثر رنگها درسایه وروشنائی حساس‌بوده به‌تناوب سنگهای سپید وسیاه‌را بکاربرده است. این هنردرنشان دادن نیم رخ انسانی باایجادچین‌ها درلباس ترقی قابل‌توجهی کرده بود. همهٔ تفصیلات خواه ابتکاری باشد وخواه ازخارج به‌عاریت گرفته باشند. به صبغهٔ ایرانی درآمده‌است **و درنظر بسیاری ازدانشمندان هنر پاسارگاد بسیار مهمتر ازهنر تخت جمشید است.**

گفته اند وحدس زده شده و میشود بیان گردید وامیدوار است مطالعات وتحقیقات بعدی و کاوشهای آینده نقاط ابهام را روشن تر سازد .

بلندی نقش ۲/۹۰ متر ولی ارتفاع سنك جرز ۳/۵ مترمیباشد و عرض وقطر سنك به‌ترتیب ۱/۵۸ متر ویك متراست ولی بطوریکه فلاندن دانشمندوسیاح‌مشهور فرانسوی درسال ۱۸٤۱ میلادی وسایرخاورشناسان‌تا ۱۸۸۵ میلادی‌آنرا دیده اند و درکتابهای خود متذکر شده‌اند چهارسطر خط میخی بالای سر نقش بوده است نظیر خطوطی‌که اینك دربالای جرز های سنگی‌کاخ بار و کاخ اختصاصی نقر گردیده و قبلا شرح هردوی آنها گفته شد ولی دراواخرقرن ۱۹میلادی یعنی حدودسال۱۸۸۵ شکسته ومفقود گردیده و جای شکستگی آن نیز هویدا است ولی حتی تکه‌ای از آن نیز ضمن خاکبرداری تابستان‌سال ۱۹۳۰ بنگاه علمی تخت‌جمشید بدست نیامد ومعلوم است‌که بسرنوشت سایر سنگهای کاخ دوچار گردیده است چه بساکه ضمن حفاریهای بعدی درجاهای دیگر بدست آید.

ازخاورشناسان نخستین‌بار جمس موریه(۱)نویسنده کتاب‌حاجی‌بابای اصفهانی که بین سالهای ۱۸۰۳ تا ۱۸۱۲ این نقش را دیده درکتاب خود از آن نام میبرد و سرربرت کرپرتر (۲) میباشد که از روی آن نقاشی نموده‌است سپس فلاندن (۳) ضمن سیاحت درمشهد مرغاب‌آنرا درکتاب خود رسم کرده ده سال بعد فارستر (٤) و کیاش(۵)دانشمندومورخ زردشتی حدود ۱۸٦۵ ودرسال۱۸۸۵ دیولافوا (٦) ازآن بحث‌کرده و معتقد است که این نقش تنها نمونه بسیار نفیس حجاری قدیم است .

۲ـ درگاههای ورودی ازسایرقصور پاسارگاد عریض‌تراست‌که فقط نظیرآنها را درکاخ آپادانای تخت جمشید میتوان دید این درگاه از سنك سیاه صیقلی شده

Forster (٤) Flandin (۳) Sir Robert Ker Porter (۲) James Morier(۱)
Dieulafoy (٦) K. D. Kiash (۵)



کورش کبیر هنگام فتح بابل عقاید دینی ورسوم ملی آنهـا را طوری محترم و مقدس شمرد و بمردمان آن سرزمین مهربانی وملاطفت نمود که برای او مراسم یك فاتح بابلی را انجام دادند.

کرزوس پادشاه لیدی را زنهار داد ویکی ازمشاورین خودقرارداد درحالیکه کرزوس برضد کورش قیام کرده تشکیل اتحادیه ای داده بود. اسرای یهود در بابل مورد عنایت خاص او قرار گرفتند، آنها را که درحدود چهل ونه هزارنفر بودند(۱) با غنائمشان که از عهد بخت النصر ببابل آورده شده بود روانه بیت المقدس نمود ودستورات صریح و کمکهای مؤثری جهت تعمیر آنجا معمول داشت.

چه او که نمونه بارز یکنفر پارسی مهذب و تربیت شده بود و چه داریوش و خشیارشا و سایر شهریاران هخامنشی پس ازجهانگشایان بیرحم وخونریز آشور برای مردمان قدیم یك موهبتی خدا داد بوده‌اند از همین جهت باطوع ورغبت سر تکریم و تعظیم دربرابر آنان فرود آوردند وبندگیشان را بجان ودل خریدند.

در ادوار مختلفه تاریخی شخصیت‌های برجسته وسرداران شجاع وفوق العاده‌ای درجهان پیدا شدند که بفاصله کمی کشورهای متعددی را گشودند ولی یادرزمان خود آنها یا بلافاصله پس ازمرگشان از هم متلاشی شد نه خود آنهـا و نه کشورشان و نه اعقابشان از آنهمه فتوحات طرفی بستند ولی زحمات و کشور گشائیهای کورش موقتی وآنی وقائم بشخص خود او نبود بلکه اساسی و با معنی بود بوسیله عدل و مرحمت قلب افراد کشورهای متبوعه را نیز بدست آورد وبا زنجیر جوانمردی ومهربانی پای آنها را بست سپس بر آنها فرمانفرمائی کرد تاآنجاکه متجاوز از دوقرن مستملکات وکشورهای تابعه باجان ودل وازروی رضا ورغبت طوق بندگی جانشینان کورش را

۱- عزرا ۲: ۶۴و۶۵

بگردن انداختند وتابع اوامر شاهان هخامنشی شدند وازروی حق و انصاف میتوان اورا جوانمرد، مهربان ، باگذشت، نوع‌دوست ، سیاستمدار، دوراندیش، قوی‌الاراده سخاوتمند، شجاع ، حق‌شناس، وعلاقمند بزادگاه خوددانست.

کورش باآنکه بسیاری ازکشور های حاصلخیز وخوش آب و هوا را مالك بود که از لحاظ وسعت و نعمت بر مسقط الرأس خود برتری داشت و میتوانست پایتخت خودرا بدانجاها منتقل سازد ولی ازنظرعلاقه بپارس (زادگاه خود) حاضر نشدآن مزارع حاصلخیز ووفور نعمت‌را بر بیابانهای بایر وکوهستانهای خشك‌فارس ترجیح دهد ازآنروکه آقائی وحکمفرمائی، زاده‌همین محرومیت ومضیقه‌هاست ولی کشورهائی که ناز ونعمت فراوان دارندمردمان کم اراده و راحت‌طلب می پرورانند. درتأیید این‌موضوع قسمتی از نوشته های هرودوت‌را ذیلا نقل می‌نماید: «آرتمبارس بکورش گفت: نظر باینکه خدا قوت‌تسلط‌را درپارسیان‌داده، وتراای کورش‌بشکست آستیاژ درمیان مردم مسلط گردانیده‌است،وچون کشورماکوچك و کوهستانی است بیا ازاینجاکوچ کنیم وکشور بهتریرا متصرف‌شویم بسیاری از همین کشورها نزدیك حدود ما وقدری دورتر موجودند اگر یکی ازین کشورها را بتصرف خود بیاوریم بیشتر مورد تحسین مردم واقع خواهیم شد و صلاح هم هست و آنهائیکه مسلطند چنین کاریرامیکنند وماکی فرصت بیشتری‌خواهیم داشت ازین‌موقعی که بربسیاری‌از ملل مسلط شده‌ایم بلکه برتمام آسیا.

کورش وقتیکه این‌سخنان‌را شنید این‌پیشنهادرا نپسندید. گفت. چنین‌بکنید ولی آگاه‌باشید که‌دیگر ازین‌پس‌نبایدانتظارداشته‌باشیدبردیگران‌حکمفرمائی نمائید زیرا مردمان‌ضعیف‌در کشورهای‌پرناز ونعمت پرورانیده‌میشوند وآن کشوریکه میوه‌جات لذیذرا میرویاند قهرمان جنگی تولید نمینماید. پس پارسیان به‌اشتباه خود پی‌بردند

و پیشنهادخودراپس گرفتندو ترجیح دادند، در کشوریکه نسبتاً حاصلخیز نبوده، زندگانی کنندولی حکمرانی داشته باشندبهتر از آنست که مزارع پرثمر رازراعت کنندولی بندگان دیگران بشوند ...»

ولی شاهان آخری هخامنشی این عقیده متین کوروش را پیروی ننمودند بلکه چنان درناز ونعمت وراحتی وخوشی فرورفتند تاجائیکه اسکندرمقدونی بامعدودی سربازان مزدور یك شاهنشاهی دویست وچندساله وسیعی را درهم نوردید.

برای تأیید گفته‌های خودراجع بفضائل کورش وازجهت مقایسه چندفقره ازرفتار کشورگشایان قبل ازوی را بیان مینماید تا دانسته شودکه کردار نیك این شهریارپارسی دردنیای آنروز چه قدر وقیمتی داشته است وتاریخ بی جهت این شخصیت بتمام معنی انسان را نستوده است .

۱ـ مانیشتوسو(۲) مؤسس سلسله اکددر ۲۸۰۰ سال پیش از میلاد پادشاه ایلام را باسارت برد ومملکت اورا بکلی غارت نمود.

۲ـ درسال ۲۲۸۰ پیش ازمیلاد کودورنان خوندی(۳) شهر «اور» پایتخت «سومر» را غارت وسلسله پادشاهیشان را برانداخت مجسمه ربت‌النوع ارخ را بایلام برد.

۳ـ شوتروك ناحون‌تا (٤) (۱۱۹۰ پ م) پادشاه ایلام در زمان حکومت سلسله کاسیها (سلسله سوم سلطنت بابل) شهر بابل را غارت وتمام اشیاء گرانبهای آنجا را حتی ستل «نارام سین» (٥) ومجسمه «مردوك» خدای بزرك بابل‌را بشوش‌برد وسلسله کاسوهارا بکلی منقرض نمود

٤ـ آشوریها پس ازجنك وخونریزی وغارت ، ساختمانها وآثاررا نیز از بین

۱ـ کتاب نهم هرودوت صفحه ۱۲۲

۲ Manishtousou ۳ Kudur nankhundi ٤ Shoutrouk-nahunté ٥ Narám-sin

میبردند. ازقساوت وشقاوت «آشورنازیربال»(۱) مینویسدکه حتی باطفال اسراء اعم ازپسریادختر رحم ننموده آنها را زنده‌زنده درآتش میانداخت.

تکلات فالازار اول(۲) (۱۰۹۰ تا۱۱۱٦ پم) تنهابخراب کردن وسوزاندن‌شهرها ومعابد اکتفا نمی‌نمود بلکه دوست میداشت سر اسراء را در حالیکه اسلحه بدست دارند ببرد وازسرهای بریده آنها تلهائی بسازد.

توکولتی نینورتا دوم (۳) (۸۸٤ تا ۸۹۰ پ م) طبق کتیبه‌هائی کـه ازاوبجا مانده مغلوبین را زنده زنده پوست می کند وازکاه پرمی‌نمود وبردیوار شهرها می آویخت یاآنها را زنده زنده لای دیوارمیگذارد. اسارهادون(٦٦٩-٦٨۰ پم) (٤)آشوریهای یاغی را بدست‌خود گوش وبینی میبرید.

آشورنازیربال شرح یکی ازفتوحات خودرا درسال ۸۸٤ قبل از میـلاد اینطور نوشته‌که عیناً نقل‌میشود: بفرموده‌ایشتار(۵) وآشور خدایان بزرك وحامیان‌من، لشکریان وعراده‌های جنگی خودرا جمع آوری نمودم ... از آبها گذشتم و بجانب کینابو(٦) قلعه هولائی (۷) روان‌شدم ... بشهرحمله‌آوردم وبیك‌ضرب‌شست‌متهورانه آنرا تسخیر نمودم ششصدهزار نفرازجنگیان دشمن‌را ازدم‌شمشیر گذراندم‌وپوستشان را بدیوار شهر آویختم. ازکینا بسوی تلا (۸) روان شدم شهر بخوبی مستحکم‌شده بود وسه بارو داشت مردم‌که بحصارمستحکم و عدد بیشمار جنگیان دلگرم بودند از در عجز والحاح درنیامدند، بجنك پرداختم وخونها ریختم وبشهر یورش بردم و آنرا بگشادم وسه‌هزارسرباز را ازدم تیغ گذراندم ... بسیاری را در آتش انداختم واسرای زیادی زنده گرفتم وپاره‌ای‌را دست‌وانگشت بریدم ودیگران‌را گوش وبینی

---

۱ Assournazirbal ۲ Téglath-phalasar ۳ Toukoulti-ninourta ٤ Asarhaddon
۵ Ishtar ٦ Kinabou ۷ Hulaï ۸ Tela

بقایای ستون از سنگ سیاه و حلقه ستون از [illegible] کاخ اختصاصی

بسیاری را ازدیده محروم نمودم. اززندگان وازسرها پشته‌ساختم سرهارا به‌تاکهای بیرون‌شهر آویختم، جوانان ودختران را درآتش انداختم...»

ونیز نوشته‌اند: آشوریها در۶۴۵ پیش‌ازمیلاد که ایلام‌را غارت‌نمودنداستخوانهای پادشاهان واشخاص نامی‌آن‌کشوررا به نینوا بردند وپس ازقتل وغارت وخرابی‌شهر آخرین پادشاه ایلام را (حوم‌بان هالدوش سوم (۱) (۶۴۰ تا ۶۴۶ پ.م) که‌فرار کرده بود با تام ماریتو دوم (۲) (پادشاه قبل‌از خوم‌بان هالدوش) بعرابه‌خود بست وآنهارا مجبورنمود تامعبد آشور عرابه را بکشند. آشوربانی‌پال راجع باین‌فتح وخونریزیها وقساوتها کتیبه‌ای دارد بدینمضمون: «درمدت یکماه‌سراسر کشورایلام‌را بویرانه‌ای مبدل ساختم. صدای مردم وصدای پای چهارپایان کوچك و بزرك و هر نوع زمزمه شادی‌وسروررا درمزارع ودشتهای‌آن خاموش کردم وآنرا بصورتی درآوردم که گورخر وآهو وسایرحیوانات وحشی باآرامش خاطر درآن زندگی کنند».(۳) ودر جای دیگر میگوید «بااین عمل ارواح‌آنهارا هم از آسایش‌محروم کرده مانع‌استفاده آنها ازخیرات‌اهالی شدم»

حزقیال همه‌این‌فتح وخونریزی وانهدام وانقراض را دریك جمله خلاصه کرده ۴ «ایلام وتمام جمعیتش‌درین‌قبرستان‌هستند که‌همگی کشته‌شده‌وازدم‌شمشیر گذشته‌اند»

همین جبارآشور (آشوربانی‌پال) پادشاه عربستان اوت(۵) راکه بابابل وایلام بر ضد آشورهمدست‌شده‌بود اینطور تنبیه نمود که فك اورا با کارد خود سوراخ کرد وزنجیری از آن گذرانید وبااینحال اورا نگاهبان دروازه شرقی نینوا نمود. (نقوش آشور که دربریتیش‌میوزیوم‌است‌پر ازاین‌صحنه‌های کشت‌وکشتاروفجایع‌اعمال‌میباشد)

---

۱ Humban-haldush ۲ Tammaritou ۳- صفحه ۲۷۰ تاریخ ملل‌آسیای غربی تالیف احمد بهمنش نشریه شماره ۲۳۹ دانشگاه تهران‌درسال ۱۳۳۳ که آن‌نیز از کتاب «تمدنهای بابل وآشور تالیف دلاپورت‌صفحه ۳۸۲-۳۸۱ نقل‌وترجمه گردیده ۴- باب۳۲ آیه ۲۴ تورات ۵- Ouaté

۵- سناخریب پادشاه آسور راجع بفتح شوش پایتخت ایلام و فجایعی که درآنجا مرتکب شده چنین مینویسد :

« سی وچهار دژ وشهرهای بیحسابی که تابع آنها بود من محاصره کرده بیورش گرفتم وسکنه آنها را باسیری بردم و آنجا راخراب ومبدل به تل خاکستری ساختم ، دود حریق آنها را مانند دود قربانی بزرك باسمان پهن ووسیع بلند نمودم». همینطور بابل راکه درسال ٦٨٩ قبل از میلاد فتح کرد شهر بدین زیبائی و مهمی را با خـاك یکسان نمود وسپس نهر فرات راکه دروسط شهر جاری بود روی خرابه‌هاباز کردتا خرابه‌های شهر را نیز آب ببرد.

٦- کرزوس پادشاه لیدی معاصر کورش کبیر بنابگفته هرودوت هنگامی که میخواست باستقبال کورش برای جنك بشتابد پس از عبور از کاپادوکیه همه جارا غارت نمود تا بشهر پتریوم (۱) پایتخت قدیم هیت‌ها رسیده شهر را بکلی غارت و مردم را برده خود نمود.

دربرابر این رفتارخشن وناپسند سلاطین گذشته فاتحین هخامنشی چون از یك قوم فاضل وتربیت شده‌ای برخاسته بودند بعکس پیشتازان خود نسبت بمغلوبین وملل تابعه نهایت ملاطفت ومروت‌را مرعی داشته معتقدات آنهارا مقدس ونوامیسشان را محترم میدانستند . هیچگاه مرتکب قتل وغارت وانهدام نشدند جزدرمواردی که سرسختی ساکنین شهری یاطغیانهای پی‌درپی دسته‌ای ایجاب مینمود واین خود یکی از صفات ممتازه وبرگزیده این سلسه بود که درپرتو آن توانستند بیش از دو قرن همینطورکه بر ممالك متمدنی تسلط داشته‌باشند برقلوب مردمان بیشمار آن‌ممالك نیز فرمانروائی کنند .

۱- حالا بهنام «کوی» معروف است ودرسواحل دریای سیاه واقع است

این گفته مبتنی برمدارك صحیح و تاریخی است که علاوه بر نوشته‌های مورخین زمان آنها از قبیل هرودوت، گزنفن، کتزیاس، توسیدید که بتفصیل بیان داشته کتیبه‌هائی نیز در کاوشهای اخیر بدست آمده که کاملا نوشته تاریخ نویسان قدیم را تأیید مینماید و اینك مفاد چند فقره ازآنها ذیلا نقل میگردد :

۱ـ مندرجات قسمتی ازبیانیه کورش دربابل ـ این بیانیه که باستوانه کورش معروف است ازحفریات بابل بدست آمده ودرموزه انگلستان نگاهداری میشود .

«پس ازفتح بابل مردوك کلیه کشورهارا درنظر آورد ، آنگاه بوی (کوروش) نگریست واورا مطابق میل خود یافت که دستش را بگیرد. کوروش پادشاه انزان که وی نامش را اعلام کرد بپادشاهی برگزیده‌شد . مردوك خداوند بزرگ وحامی قوم خود احترامات مذهبی وقلب‌پاك اورا بارضایت‌خاطر مشاهده کرد، او بکوروش‌فرمان داد بسوی شهر او بابل برود ودرحالیکه مانند دوست ورفیق راه درکنار او حرکت میکرد، راه بابل‌را بوی ارائه داد . سپاهیان بیشمارکوروش را که تعداد آنها مانند آبهای شط نا معلوم بود حرکت داد . بدون جنك و خونریزی آنها را بشهر خود (بابل) درآورد . اومردم بابل را ازرنج وسختی رستگار کرد . نبونید پادشاهی‌راکه خداوند مردوك را محترم نداشت بدست کوروش سپرد . تمام مردم کشور سومرو آکادوبزرگان‌دربرابراوزانو برزمین‌نهادند وازسلطنت اواظهار شادی وشعف کردند. چهره‌های آنها بشاش بود . خداوندی راکه ببرکت قدرت خود مردم را زنده وهمه را از ویرانی ورنج معاف‌کرده بود باشعف پرستیدند ونام اورا تجلیل کردند .»

« من کورش شاه عالم شاه بزرك شاه قویشوکت شاه بابل شاه سومر و اکاد شاه چهار مملکت پسر کبوجیه شاه بزرك شاه شهرانشان نوه کورش شاه‌بزرك شاه شهر انشان از اعقاب چیش پش شاه بزرك شاه‌شهرانشان شاخه‌سلطنت ابدی که‌سلسله‌اش

مورد محبت «بل» (۱) و «نبو» است وحکمرانیش بقلب آنها نزدیك، وقتی که من بی جنك وجدال وارد «تین‌تیر» (۳) شدم بامسرت وشادمانی مردم در قصر پادشاهان بر سریر سلطنت نشستم «مردوك» (٤) آقای بزرك قلوب نجیب اهالی بابل را بطرف من متوجه کرد زیرا من همه روزه درفکر پرستش او بودم لشکر بزرك من بآرامی وارد بابل شد من نگذاشتم دشمنی بسومر و اکاد قدم بگذارد اوضاع داخلی بابل وامکنه مقدسه آن قلب مرا تکان داد واهالی بابل باجرای مراسم خود موفق شده از قید اشخاص بی‌دین رستند من‌ازخرابی خانه‌های آنها مانع شدم من نگذاشتم اهالی ازهستی ساقط شوند . مردوك آقای بزرك از کارهای من مشعوف‌شد و وقتی که ازته قلب وبامسرت الوهیت بلند مرتبه اورا تجلیل میکردم من که کورش هستم واورا تعظیم میکنم به‌پسرم کبوجیه درتمام لشکرمن ازراه عنایت برکات خودرانازل کرد پادشاهانی که درتمام ممالك عالم درقصورخود نشسته‌اند ازدریای بالا تا دریای پائین وپادشاهان عرب که در خیمه ها زندگـانی میکنند تماماً باج سنگین خو را آوردند ودربابل پای مرا بوسیدند از ... تاآشور وشوش آکاده، اش‌نوناك، زامبان، م‌تورنو ، دری باولایت گوتیها وشهرهائی که درآنطرف دجله واقع و از ایام قدیم بنا شده خدایانی راکه در اینجازندگانی میکـردند بجاهای مزبور برگرداندم تا در همانجاها الی‌الابد مقیم باشند اهالی این‌محلهارا جمع کردم منازل آنهارا ازنوساختم وخدایان سومر واکاد راکه نبونید ببابل آورده وباعث خشم آقای خدایان شده بود بامر مردوك آقای بزرك بقصرهای آنها موسوم به « شادی دل » برگردانیدم . از خدایانیکه بشهرهای خودشان بواسطه من‌برگشته‌اند خواستم که‌همه‌روزه‌درپیشگاه بل ونبو طول عمر مرا بخواهند ونظرعنایت بمن‌دارند و بمردوك آقای من بگویند کورش شاه که تراتعظیم میکند و پسر اوکبوجیه ... »

---

۱ بل خدای زمین ۲ پسرمردوك ۳ نام قدیم بابل ٤ پسرخدای آسمان



استوانه کورش مکشوفه در بابل (بریتش میوزیوم)

۲ـ بیانیه کهنه وروحانیون بابل دائر به‌تمجید وتحسین ازعملیات و رفتارکورش کبیر در بابل : «خدایان دیگر ازین جهت که آنها را به‌بابل آورده بودند خشمناك ازمنازلشان بیرون رفتند مردم استغاثه‌کرده گفتند نظری‌کن‌او به‌منازلی که‌خرابه‌هائی شده وباهالی سومر واکاد که مانند مرده‌هائی هستند نظری‌کرده برآنها رحم آورد او بتمام ممالك نظر انداخت ودرجستجوی پادشاهی عادل شدکه بقلب اونزدیك‌باشد تاوقت اورا بگیرد دراینوقت کورش پادشاه انشان را اسم برد و برای سلطنت عالم طلبید ... مردوك‌آقای بزرك‌دافع وحامی تمام ملتش بامسرت باو(کورش)نگریست بکارهای او وقلب عدالتخواه او برکات خودرا نازل‌کرد باوفرمود بطرف‌شهرش(شهر مردوك) عزیمت‌کند مانند رفیق ودوستی رهبر اوگردید لشکر اوکه مانندآب رود بشمار در نمیاید بااو(کورش) مسلح حرکت‌میکرد بی‌جنك وجدال اورا داخل‌بابل کرد وشهرخودرا ازتعدی خلاصی بخشید .

شاه نبونید راکه نسبت بمردوك بی‌احترامی کرده بود بدست او (کورش) سپرد تمام اهالی بابل تمام سومرواکاد وبزرگان وولات اورا تعظیم‌کردند و پاهای او را بوسیدند همگی از پادشاهی او خشنود شدند وشادی‌وشعف ازصورتشان‌هویدابود.»

۳ـ مفاد قسمت اخیر کتیبه نقرشده برمجسمه یکنفرمصری بنام(اوجاهورسن)(۱) که خزانه دار ودبیر ورئیس قصر سلطنتی در زمان پسامتیك سوم بود و در زمان کبوجیه و داریوش‌کبیر نیز سمت مهمی‌داشته‌است آنچه که مربوط به‌اقدامات‌پسندیده کبوجیه در مصراست :

«... من ازکبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی تمنی‌کردم آسیائیهائی راکه در معبد «نیت «متوقف‌شده‌اند ازآنها براند تااین معبد مقام مقدس خودرا ازنو بیابد.

۱ـ Oudjahorresne در زمان آمازیس مشاغل‌مهمی‌را عهده‌دار بوده‌وهنگام حمله ایران وی فرماندهی ناوگان مصررا داشت.

اعلیحضرت امر کرد و آنها را ازمعبد «نیت» راندند وخانه‌هائی که در آن ساخته بودند خراب کردند ... اعلیحضرت فرمود معبدرا بشویند ومردان آن کاهنان کشیك‌را بر گردانند اعلیحضرت امر کرد نیازهائی بمعبد «نیت» مادربزرك تمام خدایان بزرك که درسائیس‌اند بفرستندقربانیها کنندچنانکه‌سابقاً معمول بود و اعیاد خود را بگیرند چنانکه درقدیم میگرفتند ... وقتی که کبوجیه پادشاه مصرعلیا وسفلی به سائیس درآمد خود اعلیحضرت بمعبد «نیت» رفت ودرمقابل عظمت «نیت» که نزدیك‌تر ازهمه‌است بخاك افتاد چنانکه پادشاهان مصر بخاك‌می‌افتادند بعداوبافتخار «نیت» بزرك‌مادرخدایان که درسائیس مسکن دارد قربانیهای‌بزرك‌ازهمه چیز کرد.»

سیاست متین کورش دائر براحترام و آزادی مذاهب کشورهای مفتوحه وجاهت ومحبوبیت خاصی برای او درنزد اقوام ملل ایجاد کرد . در سرنوشت استحکام دولت هخامنشی تأثیری عمیق بخشید .

دراستوانه گلی کورش که درحفریات بابل پیداشده واینك دربریتیش‌میوزیوم‌است مفصلااقداماتی‌راکه‌برای‌احترام‌خدایان‌وتعمیرمعابد انجام‌داده‌شرح‌داده‌شد وشمه‌ای از آن‌درصفحات گذشته‌ذکر گردید.دریکی‌دیگر ازاسناد بابلی‌باآنکه‌قسمتهائی‌از آن محوشده‌بازهمین احترام‌منعکس‌است درین کتیبه نوشته شده‌است: «مردوك اقدامات مقدس مرا تأییدکرد وفضل خودرا برمن پادشاه پرستنده او وکامبیز فرزندی که من ایجادکرده‌ام وسراسرسپاهیانم بگسترد ومن با نهایت شعف الوهیت‌اوراتجلیل کردم خداوندی‌راکه (درنواحی مفتوحه) مسکن داشتند درمسکن اصلی آنها مستقر کردم وخانه‌ای جاودانی برای آنها ساختم . من مردمان آنهارا گردآوردم ودر خانه‌های خود مستقر کردم وخداوندان سومر و آکاد راکه نبونید به بابل آورده بود بدستور خدای بزرك مردوك بآرامگاه آنها بردم ودراین‌محل آنها را دلشاد کرده آرزومندم



تمام خدایانی را که من بشهرهای خود باز گرداندم ازخداوند بعل ونبو درازی عمر مرا بطلبد و برای جلب تفضل او وساطت کنند و بخدای من مردوك چنین گویند : کورش پادشاهی بزرك، که بتواحترام میگذارد وپسرش کامبیز... »

ضمن کاوشهای سرلئوناردوولی Sir Leonard Wooley درشهر قدیم اور آجرهائی پیدا شد که روی آن این عبارت نوشته‌شده: « کوروش پادشاه جهان پادشاه انزان خداوندان بزرك، تمام ملل را بدست من سپرده‌اند. من درین کشور آرامش برقرار کرده‌ام.» و بخوبی معلوم میدارد که این فاتح بزرك ضمن برگرداندن خدایان سومر دستور تعمیر معبد نانار Naunar و انون‌ماخ E-nun-makh معبد مشترك نانا و نین گال Nin-gal را داده است.

وهمچنین معبد ایشتار را در شهر مقدس اوروك Uruk (۱) تعمیر مینماید و در تأیید این قسمت ضمن کاوشهای ژوردان Jordan تخته‌سنك وزیرستونهائی پیداشد که روی آن نوشته شده : «من کورش پادشاه پارس» کـه از ازیل (معبد مردوك در بابل) و ازیلا Ezila (معبد نبو در بورسیپا) را دوست میدارد . فرزند کامبیز پادشاه مقتدر ... »

نام کورش درکتیبه‌های میخی پارسی کورو یا کوروش (کورائوش) درکتیبه‌های میخی بابلی کورش در میخی ایلامی کوراش در تورات کورش و کورس بیونانی کورس وبلاتینی سیروس یاد گردیده‌است. او ازخانواده هکهامنش یا هخامنش میباشد که هخامنشیها نیز از طایفه پاسارگادیها (۲) و پاسارگادیها از نژاد اریائی میباشند

هخامنشیها درقرن هشتم پیش ازمیلاد درپارس فرمانفرمائی داشته و درنیمه دوم قرن‌هفتم پیش ازمیلاد دست نشانده پادشاهان ماد بوده اند پس از آنکه دولت ایلام

۱- بین راه بغداد و بصره ۲- درصفحه ۱۷ تیره‌های ده‌گانه پارسیها توضیح داده‌شده

درسال ۶۵۹ پ.م تا ۶۳۰ باپادشاهان آشور درجنك وجدال بود و سر انجام بدست آشور بانیپال مغلوب گردید هخامنشی‌ها از ضعف آنها و زد وخورد با پادشاهان آشورو ماد استفاده کرده قسمتی از ایلام را که انزان یا انشان نامیده‌شده ضمیمه کشور خود کردند و بطوریکه از گفته‌های پاره‌ای ازمورخین برمیآید و کتیبه مکشوفه در بابل (استوانه کورش) نیز مؤید آنست کورش و اجداد او تا سه نفر پادشاه انشان و اجداد داریوش پادشاهان فارس بوده‌اند و نیز میتوان حدس زد که چون انشان معروفتر از پارس وفتح آن برای هخامنشیها موجب افتخار و بلند نامی‌بوده از ینرو کورش خودرا شاه انشان خوانده‌است.

این شهریار پارس درسال ۵۹۸ پیش‌ازمیلاد متولد شد و درسال ۵۵۸ پادشاه پارس وانشان‌شده در۵۵۳ بر آخرین‌شاه‌ماد(آستیاژ) قیام کرد ودر ۵۵۱ اوراشکست داد وهگمتانه (همدان فعلی) پایتخت او را متصرف‌شدودر۵۴۶ سارد و در ۵۴۵ مستعمرات یونانی آسیای صغیر را فتح نمود از ۵۴۶ تا۵۳۸ با ممالك شرقی جنك کرد ودر ۵۳۸ بابل را ضمیمه کشورخودنمود ودرهمین سال‌رسماً شاهنشاه‌هخامنشی گردید وتاجگذاری نمود ، مادرش مان دانا دختر ازدی‌هاك برادرش مگابرن میباشد . کورش کبیر سه زن داشت که نام دوتای آنها کاسان دان و آمی‌تیس‌میباشد از کاسان‌دان دوپسر، کبوجیه (فاتح مصر) وبردیا (اسمردیس) واززن دومی‌دودختر آتس‌سا Atossa ومرئه Meroé از زن سومی دختری بنام آرتیس‌تن داشته.

کورش پس از تأسیس یك ایران بزرك که مشتمل بر کشورهای متمدن ونیرومند شرق نزدیك وشرق‌میانه بود وتأمین یك نام بزرك وتاریخ آبرومندانه‌ای برای‌اعقاب خودکه امروزمورد افتخار وسربلندی زادگان اوست درسال ۵۲۹ پ.م پس ازهفتاد سال عمر در اوج عزت و نیکنامی درگذشت .

مورخین قدیم ، سیاحان وخاور شناسان توصیف زیادی از کورش کرده‌اند که قسمتی‌از نوشته‌های آنهارا ذیلا نقل مینماید :

هرودوت کورش‌را پدری مهربان ورؤف میداند که برای رفاه مردم کار میکرده وی مینویسد: کورش پادشاهی بود ساده، جفاکش، بسیارعالی همت،شجاع ودرفنون جنك ماهر که ایالات کوچك فارس را یك مملکت وسیع نمود مهربان و با رعایا سلوك مشفقانه وپدرانه مینمود بخشنده، خوش مزاج ؛ مؤدب و از حال رعیت آگاهی داشت ...» ودرجای دیگر اورا «آقای تمام‌آسیا» میخواند مینویسد:

« هنگام پادشاهی کوروش و کبوجیه قانونی راجع به‌باج ومالیات وضع نگردیده بود بلکه مردمان هدایا می‌آوردند . درنتیجه تحمیل باج و مالیات که در زمان داریوش معمول گردید پارسیان گفتند که داریوش تاجر و کبوجیه آقا و کورش پدری بود . اولین را بجهت اینکه سودطلب بود (برای معمورنگاهداشتن‌خزانه‌کشور)تاجر دومین‌را چون سخت گیروبا نخوت‌بود ارباب وسومین‌را (کورش) بواسطه‌اینکه‌ملایم ورؤف بود وهمیشه خیروخوبی ملت خودرا هدف قرارمیداد پدرمیخواندند .»

گزنفن مینویسد : « او سطوت و رعب خود را درتمام روی زمین انتشار داد بطوریکه همه‌را مات‌ومبهوت‌ساخت حتی یکنفرجرأت نداشت که ازحکم‌اوسرپیچی کند ونیز توانست دلهای مردمان‌را طوری باخود کند که همه میخواستند جزاراده‌او کسی برآنها حکومت نکند . درجای دیگر مینویسد : «کورش خوش‌شکل، خوش اندام، جوینده دانش، بلندهمت، بامحبت ورحیم بود ، شدائد ورنجها را متحمل میشد وحاضر بود بامشکلات مقابله کند وازمیان بردارد تا مردم اورا بستایند کشور بسیار بفرمان خود آورد از آنجمله سوریه، آشور، عرب، کاپادوکیه، کاریه، بابل، باختر هند، گیلیکیه، سکا ، پافلاکونیه وکدنیه میباشد بریونانیهای آسیا نیز فرمانفرما بود

وبا وجود ملل مختلف که درزبان ورسوم وکیش باهم اختلاف داشتند برهمه شاهی میکرد. ودرجای دیگر کورش را چنین توصیف کرده : « او یك نابغه فوق العاده بود یك آمال مقدس وعالی داشت که مخصوص روح ایرانی‌است **کورش دوست عالم انسانیت وطالب حکمت وقوی‌الاراده وراست ودرست بود.** »

اشیل شاعر بزرگ یونانی ضمن نوشته‌ای میگوید : « کوروش یك فانی سعادتمند بود به تبعه خود آرامی بخشید، خدایان اورا دوست میداشتند زیرا دارای‌عقلی‌بود سرشار ... »

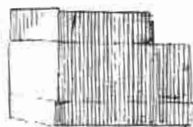
دیودورسیسیلی‌نوشته است : « کورش ازحیث کفایت‌وحزم وسایرصفات نیکو سرآمد معاصرین خود بود او نه‌فقط دربرابر دشمن شجاعت فوق‌العاده نشان میداد بلکه نسبت به‌تبعه خود رحیم‌وجوانمرد بود ازین‌جهت پارسیها اورا پدرخواندند.»

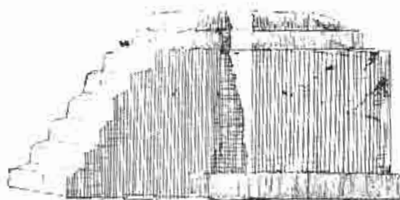
پیشوایان یهود کورش را مسیح موعود خواندند که ازطرف خداآمده‌است زیرا او ذخائر وخزائن بیت‌المقدس راکه توسط پادشاهان بابل غارت شده ودرمعابدبابل بود بیهودیان مسترد داشت تا به‌بیت‌المقدس ببرند؛ معبدآنها را تعمیر نمود.

برای‌نمونه چندآیه ازکتاب عزرا بابهای اول ودوم نقل میشود : « در سال اول کورس پادشاه فارس تاکلام خداوند بزبان ارمیا کامل شود خداوند روح کورش پادشاه فارس را برانگیخت تا درتمامی ممالك‌خود فرمانی‌نافذکرد وآنرا نیزمرقوم داشت و گفت کورش پادشاه فارس چنین‌میفرماید : یهوه خدای آسمانها جمیع‌ممالك زمین‌را بمن داد ومرا امرفرموده‌است خانه‌ای برای وی دراورشلیم که دریهوداست بپا نمایم . پس‌کیست ازشما از تمامی قوم او که خدایش باوی باشد او باورشلیم که دریهوداست برود وخانه یهوه را که خدای اسرائیل وخدای‌حقیقی‌است در اورشلیم



بالا: مرکز کاخ اختصاصی در حین خاکبرداری





نقاشی از روی دو سنگ بزرگ یک رجه مربوط به ساختمان مراسم مذهبی در گوشه شمال غربی پاسارگاد

بنا نماید . وهر که باقی مانده باشد درهرمکانی از مکانهائیکه در آنها غریب میباشد اهل آن مکان اورا بنقره وطلا واموال و چهار پایان علاوه بر هدایـای تبرعی بجهت خانه خدا که در اورشلیم است اعانت نمایند . کورش پادشاه ظروف خانهٔ خداوند راکه نبوکدنصر آنهارا از اورشلیم آورده ودرخانه خداوند خود گذاشته‌بود بیرون آورد وکورش پادشاه فارس آنها را از میترادات خزانه دار خود گرفت وبه‌شیشبصر رئیس یهودیان مسترد ... تمامی ظروف طلا ونقره پنجهزار وچهارصد بود وشیشبصر همه آنها را با اسیرانیکه از بابل باورشلیم میرفتند برد ...» (۱) «تمامی جماعت‌چهل ودوهزار وسیصد وشصت نفر بودند سوای غلامان وکنیزان ایشان که یکهزار وسیصد وسی وهفت نفربودند ومغنیان ومغنیاه ایشان دویست نفر بودند ...» (۲)

درکتاب اشعیا نبی حتی لقب مسیح به‌کورش داده‌شده (۳) زیرا او چنین نجـات دهنده‌ورهاننده‌ای بودکه یهودیان در سالهای متمادی انتظار ظهور او را میکشیدند درهمان‌کتاب او نیز ازطرف خدا شبان‌خوانده‌شده(٤) زیرا قوم‌یهود رامانند گله‌ای پاسبانی مینمود . دراین دوقسمت مضمون نوشته چنین‌است :

ازفصل ٤۵ کتاب اشعیا (۵) « خداوند به مسیح خویش یعنی کورش آنکه دست راست اورا گرفتم تا بحضور وی امتها را مغلوب‌سازم وکمرهای پادشاهان رابگشایم تا درها را درمقابل وی مفتوح سازم ودروازه‌ها دیگربسته نشود ، چنین میگوید: که من پیش روی تو خواهم خرامید وجایهای ناهموارارا هموارخواهم ساخت ودرهای برنجین را شکسته پشت‌بندهای آهنین را خواهم برید وگنجهای ظلمت و خزائن مخفی را بتو خواهم بخشید تا بدانی‌که من یهوه کـه ترا باسمت خوانده‌ام خدای اسرائیل میباشم .»

۱-ازباب اول‌کتاب عزرا ۲- ازباب دوم کتاب عزرا آیات ٦٤و٦۵ ۳-کتاب اشعیا۵ ١:٤
٤- اشعیا ٤٤:٢٨ ۵- ص١٠٦٤

ازفصل ٤٤: «کورش شبان مناست وتمام مسرت مرا باتمام خواهد رسانید» (۱)

راجع بسیاست تحسین آمیز کورش نسبت بملت یهود بعضی معتقدند که چون مذهب یهود بامذهب ایران ازسایرمذاهب نزدیکتر و هر دو برمبنای خداپرستی ویکتاپرستی بوده سبب گردید تا یهودرا مورد عنایت وتوجه خاص خودقراردهد .

هانری بر Henri Berr دانشمند فرانسوی درکتاب تمدن ایران باستان مینویسد: «این پادشاه بزرك برعکس سلاطین قسی القلب وظالم بابل وآسور بسیار عادل ورحیم ومهربان بود زیرا اخلاق وروح ایرانی اساسش بر تعلیمات زردشت بود بهمین سبب بود که شاهنشاهان هخامنشی خودرا مظهر صفات (خشترا) میشمردند و همه قوا و اقتدار خودرا ازخداوند دانسته وآنرا برای خیر بشر وآسایش وسعادت جامعه انسان صرف میکردند .»

کنت دو گبینو مینویسد: «اوهیچگاه نظیرخودرا دراین عالم نداشته. این یك مسیح بود ومردی که درباره اش تقدیرمقررداشته بود باید ازدیگران برترباشد...»

سرپرسی سایکس درکتاب تاریخ ایران نوشته است: «ماهم میتوانیم مباهات کنیم باینکه اولین شخص بزرك آریائی که اقوال او درتاریخ بخوبی معلوم میباشد دارای چنان صفات عالیه وبرجسته ای بوده است .» درجای دیگر از مسرتی کـه زیارت قبر کورش برای اوتولید نموده مینویسد : «من شخصاً دومرتبه بزیارت این مقبره رفته ام ودرآنجا موفق شده مختصرتعمیری هم نموده ام وضمناً در هرموقع باین نکته متذکر شده ام که دیدن مقبره اصلی کوروش پادشاه بزرك و شاهنشاه عالم مزیت کوچکی نیست ومن چقدر خوشبخت بودم که بچنین افتخاری نائل شده ام ودرواقع شك دارم که آیا برای ماطایفه آریائی هیچ بنای دیگری نیست که زیادتر ازآرامگاه مؤسس دولت

۱- دراسفاریهود پیشگوئیهائی هم راجع بظهور کورش شده است که در بحث مربوط به (ذوالقرنین همان کوروش کبیراست) نقل خواهد گردید.

پارس و ایران که تقریباً دوهزار وچهارصد وچهل سال (۱) قبل ازین دراینجامدفون شده اهمیت تاریخی داشته‌باشد »

اسکاربگر گوید : « هیچگاه قبل ازکورش چنین دولت بزرگی بوجود نیامده‌بود عظمت شخصی راکه چنین دولتی تأسیس کرده فقط ازسایه‌ای که‌درتاریخ انداخته‌است میتوانیم بسنجیم زیرا ازجزئیات کار آنها اطلاع نداریم معلوم است که این شخص نمیخواسته‌است فقط ممالکی‌را تسخیر کند بلکه‌درفکر آن بود که‌آنها را اداره‌نماید او و بزرگترین جانشینهای او عقیده داشتند که اداره‌کردن چنین مملکت عظیمی وظیفه‌ایست که ازطرف خدا بآنها رجوع شده‌است .»

توصیف کورش‌اززبان البرت‌شاندور Albert Champdore مورخ‌وباستانشناس شهیر ومعاصر فرانسوی :

«کورش امپراطوری خودرا براساس خشونت که دیر یا زود فاتح موقتی را مورد غضب ملت مغلوب قرار میدهد و ازکشور میراند بنا نکرد و حقوق ساکنان بابل و ارزش تاریخی گذشته ومفهوم عالی تمدن‌آنرا تصدیق کرد. دربامداد پیروزی‌بزرگی که هرفاتح دربرابر درخشندگی وجلال‌آن غره میشد کوروش در نهایت فروتنی و رحم وشفقت رفتارکرد واین رفتار سرشار ازبزرگی و عظمت بود . کوروش برای افتخارات پرهیاهو وکشورگشایانی‌که آرزوی تسلط جهانی‌داشتند وسرانجام بازهر بهلاکت میرسیدند ارزشی قائل نبود . اوکه یکی ازبزرگترین فاتحان دنیای‌باستان بشمار میرود بطورقطع ازمحبوب‌ترین فاتحان نیز محسوب میشود ملایمت و حسن سیاست او دشمنانش را باحترام ناگزیر میکرد زیرا اینهاکه وسیله‌ای برای‌سرزنش وبدگوئی نداشتند نمیتوانستند افکاررا ناراضی‌کنند و احساسات‌ملی را بر انگیزد .

۱- ژنرال ساکس تاریخ دفن کورش‌را تازمان تألیف کتاب خود حساب نموده والاتاابن‌تاریخ که ۱۳۳۷شمسی و۱۹۵۸ میلادی‌است تقریباً ۲٤۸۷سال ازمرگ کورش‌میگذرد.

فقط قوم یهود بود که انتظاراتش بطور کامل اجابت نشد . قوم یهود انتظارداشت که کوروش بانتقام کشور اسرائیل بابل‌را زیر و روکند . ولی چنین نشد و بابل ویران نگردید .» (۱)

پرفسور ج. ه. ایلیف استاد باستان‌شناس معاصر انگلیسی و مدیر موزه لیورپول ضمن مقاله‌ای در کتاب میراث ایران راجع بشخصیت کورش مینویسد : (۲) «شاید از نظر مردم امروز جهان بارزترین شخصیت تمام دوره شرق قدیم کوروش کبیر باشد یك قسمت این امر مربوط به نبوغ و عظمت واقعی او از لحاظ کشور گشائی و بنیاد گذاری تشکیلات مملکتداری وقسمت دیگر آن مربوط بمعاضدت بایهودیان بود.»

دکتر گیرشمن فرانسوی رئیس هیئت علمی کاوشهای شوش مینویسد : (۳) «از میان پادشاهان عده محدودی هستند که پس‌ازخود شهرت ونامی نیك مانند کوروش باقی گذاشته‌اند . کورش سردار بزرك وپیشوای مردم بود . بخت نیز بااو یاری‌میکرد وی سخی ونیکخواه بود ، واندیشه آن نداشته که ممالك مفتوحه را به اتخاذ روش واحد ملزم نماید ، بلکه این خردمندی را داشت که مؤسسات هریك ازحکومتهائی راکه بر تاج وتخت خود ضمیمه میکرد لایتغیر باقی گذارد ، اوهرجاکه رفت، خدایان مذاهب مختلف‌را برسمیت شناخت و تصدیق کرد و همواره خود را جانشین قانونی حکمرانان بومی معرفی مینمود.

اسکندر نخستین کسی‌نبود که این سیاست‌را اتخاذ کرد؛ بلکه اوفقط از سیاست کوروش تقلید نمود وبدینوسیله مورد تحسین رعایای جدید گردید . نسیمی جدید

۱- صفحه ۱۹۴ کورش کبیر ترجمه دکترهدایتی ازانتشارات دانشگاه‌تهران شماره ۲۵۴ چاپ تهران سال ۱۳۳۵

۲- صفحه ۲۱ ترجمه شش‌دانشمندایرانی ازانتشارات بنگاه‌ترجمه‌ونشر کتاب چاپ‌تهران‌سال۱۳۳۶

۳- ایران ازآغاز تااسلام ترجمه دکترمحمد معین‌استاددانشگاه تهران چاپ تهران‌سال۱۳۳۶



مقبره‌گاه [illegible] سال ۱۹۵۰

برسراسر جهان وزیدن گرفت و کوروش شهریاررا ازقربانیها وقتلهای به‌ناحق نجات بخشید، حریق شهرهای غارت‌شده را خاموش نمود ؛ و اقوام را از اسارت و بردگی آزاد کرد .

کوروش بیش ازهرفرد دیگر متوجه بود که «جهان باستان ، شهرهای متمدن وقبایل وحشی از قوای داخلی که میکوشد همه را در یك جامعه انسانی مستهلك سازد ، بزحمت اطاعت میکند .» ماهرگز نمی‌بینیم که کوروش، مانند رومیان، ملت رقیب خودرا باخویش متحدکند ، ونخست با اومانندملتی‌هم‌شان رفتارنماید وسپس درزمان ضعف وی اورا تابع ومطیع کند وبدوظلم وستم روا دارد ، ایرانیان کوروش را «پدر» ویونانیان که وی‌ممالك ایشانرا تسخیرکرده‌بوداورا «سرور»و«قانونگزار» مینامیدند ویهودیان این پادشاه را بمنزله«ممسوح پروردگار»(۱)محسوب‌میداشتند. باآنکه روح جنگجوی اوهرگز وحتی پس از سالها جنك و پیروزی سست نشد. همواره نسبت بدشمن مغلوب بلند نظربود وبدو دست دوستی درازمیکرد . خود او درمتن تاریخی که دربابل نوشته چنین میگوید : « مردوك همه سرزمینها را بازدید کرد، تاکسی راکه میبایست پادشاهی عادل شود ، پادشاهی که تابع قلب خویش‌باشد دریافت، دست‌اوراگرفت و وی را بنام (کوروش انشانی) خواند و پادشاهی همه جهانرا بنام اوکرد ... »

مرحوم مشیرالدوله پیرنیامورخ عالیقدرایرانی که حق بزرگی نسبت به‌تنظیم وتألیف تاریخ ایران باستان دارد راجع بشخصیت کوروش مینویسد: (۲)

« اکثر ازشاهان هخامنشی بزرك‌منش وبارأفت‌بودند بالحاصل قضاوتی که‌درباره کوروش نظر باسناد ومدارك ونوشته‌های مورخین عهد قدیم میتوان‌کرد این است:

۱- مترجم اینطورترجمه کرده‌است ۲- صفحه ٤٧٦ تاریخ ایران باستان جلداول

اوسرداری بود ماهر وسائسی بزرك ، اولیاقت خود را از حیث سرداری در جنك با کرزوس ثابت نمود. زیرا موقع را تشخیص داده با سرعتی حیرت آوردر بحبوحه زمستان تاقلب لیدیه تاخت وبدشمن مجال نداد از نو قوت بگیرد . بر گردانیدن دجله هم از کارهای فوق العاده است ، زیرا دلالت میکند براینکه نظم وترتیب و اطاعت نظامی درقشون کوروش استوار بود . او ارادهای داشت قوی وعزمی راسخ . حزمش کمتراز عزمش نبود چه بعقل بیشتر متوسل میشد تا بهشمشیر . کیفیات تسخیر سارد وبابل شاهد این معنی است وسلوك کوروش با مردمان مغلوب دوره نوینی در تاریخ شرق قدیم گشود که تاآمدن اسکندر بایران امتداد یافته آنرا از دورههای قبل تمیز داد».

کوروش کبیر همان ذوالقرنین مذکوره درقرآن مجید است

اسکندرمقدونی بطوریکه مورخین نوشتهاند وقبلانیز درصفحات ۳۹ و ۵۱ متذکر گردیده همراه خود یکعده تاریخ نویس ودانشمندداشت(۱) تا فتوحات و کارهایش را بنویسند ورسم تاریخ نویسان مخصوصاً تاریخ نویس دستوری آنهم اگر یونانی و در مکتب هرودوت تربیت شده باشد اینست که ماجرا را بزرگتر و مهمتر از آنچه بوده جلوه دهد . ازینرو علاوه برذکر کشور گشائیها ، کارهای افسانه آمیز و خارق العاده دیگری هم باسکندر نسبت دادندواسکندرنیز بشخصه طالب تملق ومداهنه بودوازهمراهان هرکدام چاپلوستر بودند مقرب تر بودند . تنها بین همراهان کالیس تنس برادر زاده ارسطو پیوسته حقایق وکارهای صواب را باسکندر میگفت و او را از اعمال ناپسند وروبههای ناشایسته که باشأن مقام يك کشور گشا ساز گارنبود بیپرده باوی میگفت و بجهت همین صریح گوئی و نگفتن تملق مورد نفرت و کینه اسکندر قرار گرفت و

۱- اومنس Eumenes روزنامه مینوشت یعنی وقایع روز را ثبت میکرد بی تن Baeton ودیو گینتس Deognetus زمین را مساحت مینمود کالیس تنس و بطلمیوس ودریاسالار نی ار کوس وانسیکریتس Onesikeritos نیز تاریخ مینوشتند آریستو بولس جغرافیای سیاسی وطبیعی کشورها رایادداشت مینمود

از یك كنگاش كه برضد او شده بود استفاده كرده كالیس‌تنس را بدون آنكه وارد دسته كنگاشیان باشد بدون محاكمه اعدام نمود وبااین عمل زشت، نفرت مقدونیهارا نسبت بخود افزود.

ازطرفی چون پس از اسكندر بطالسه كه از اعقاب بطلمیوس بودند در مصر ریشه دوانیده وتشكیل سلطنت بادوامی دادند از موقعیت خود استفاده كرده مصریها راكه از تسلط دویست ساله ایرانیان خسته‌شده‌بودند تحت تأثیر تبلیغات پیروان اسكندر واعقاب آنها قرار داده حب اسكند و بغض ایرانیان را در دل گرفتند. افسانه نویسان نیز دراین باره غلو كرده اسكندر را فرستاده ازجانب خدا وگاهی خدا نوشتند روی همین‌موضوع افسانه‌ها ساختند. این‌افسانه‌ها برحسب گفته‌محققین شاید درقرن سوم میلادی تدوین یافته ودر قرن هفتم بزبان پهلوی و از آن بزبان سریانی نقل شده وبدست اعراب افتاده باشد. متن پهلوی از بین رفته ولی سریانی آن باقی مانده بود كه توسط دانشمند انگلیسی بج (۱) ترجمه گردیده.

هجوم تازیان وتبلیغات شومی نیز كه آنها برضد شاهان هخامنشی و ساسانی ومذهب آنها معمول داشتند وترویج افسانه‌های اسكندر كمك به‌تبلیغات گذشته كرد وتازه مسلمانان متعصب ومفسرین اولیه را كه تحت تأثیرنفوذ این گفته‌ها قرار گرفته بودند بر آن داشت تا اسكندر را همان ذوالقرنین مذكوره در قرآن تصور بنمایند واورا تاحد پیغمبری ارتقا دهند ومتدرجاً آن انزجار وكینه‌ای كه ازاوتا پایان دوره ساسانی‌درنهادمردم‌بود به‌محبت‌ودوستی تبدیل شد تا آنجاكه بعضی او را اصلا ایرانی شمردند. شعرای فارسی زبان نیز كه جریان تاریخ گذشته بر آنها مجهول بود تحت تأثیرهمان افسانه‌هاو گفته‌هاقرار گرفته درمدح‌اسكندرذوالقرنین‌اشعارآبدارساختند و ازاو به‌نیكی همچون یك‌پیامبر ویاسردار وحكیم با ایمان ایرانی نام بردند.

Budge -1

رفتن اسکندر بظلمات درجستجوی آب حیات ، ورسیدن بآن‌چشمه وزنده‌شدن ماهی درآب چشمه ونوشیدن آب حیات توسط دوسردار اسکندر و در و گوهر شدن ریگهای همراه آورده شده از ظلمات، از افسانه‌ها و پرداخته‌های تاریخ نویسان یونانی است که بعرب سرایت کرد وداخل افسانه‌های تاریخی وادبیات ایران گردید وضمن این نقل وانتقالات شاخ وبرگهای خرافاتی بیشتری پیدا نمود تا آنجا که اغلب موضوع نظم دیوان گویندگان گردید . اسکندر نامه وشرفنامه دو کتاب شیرین وادبی استادعالیمقام سخن وحکمت، حکیم نظامی میباشد .



دانشمند و محقق فقید قرن حاضر مولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ سابق هند که درسال ۱۳۳٦ بدرود زندگی گفت یك بحث شیرین تاریخی ومشروحی درتفسیر چند آیه از سوره کهف دارد که خود تشکیل کتابی میدهد. درین بحث عالمانه از روی روایات و آیات تورات وقرآن و گفته‌های مورخین قدیم و با ذکر دلائل محکم و کافی ثابت نموده‌است که ذوالقرنین مذکوره در قرآن مجید همان کوروش کبیر هخامنشی است.

دانشمند نامبرده با این تفسیر وتحقیق که بخوبی از عهده آن برآمده و حق مطلب را آنطوریکه لازم بوده‌است ادا کرده خدمت بسزا و بزرگی بروشن کردن یك مشکل وابهام تاریخی نموده که درخور کمال تمجید و تحسین میباشد . نویسنده میل‌داشت که میتوانست ترجمه وعین آن مطالب راکه درحدود یکصد صفحه‌وحاوی نکات‌مهمه‌تاریخی‌است نقل‌نماید ولی چون مبنای کار راجع بتاریخ وسوانح‌زندگی و شخصیت کورش کبیر براختصار قرار گرفت‌ازاینرو نسبت باین‌قسمت جالب تاریخی‌نیز آنچه‌راکه بامطلب‌ما مربوط وملازم بوده خلاصه‌کرده وبشرح صفحات‌آتی ازلحاظ خوانندگان عزیز وعلاقمندان میگذراند .

۱-ذوالقرنین یا کوروش کبیر بقلم امام‌الهندمولانا ابوالکلام آزادوزیر فرهنگ‌هند ترجمه آقای باستانی پاریزی

بطوریکه محققین متذکر گردیده‌اند قریش به‌تحریك قوم یهود از حضرت محمد راجع بیك شخصیت مرموز وبزرك تاریخی که فتوحات زیادی در شرق و غرب عالم کرده‌ودردوران‌سلطنتش‌وقایع بسیارمهم وفوق‌العاده‌ای‌صورت گرفته‌وبلقب‌ذوالقرنین معروف‌بوده پرسش مینمایند . در جواب این پرسش آیات ۸۳ تا ۹۸ سوره کهف بر آن حضرت نازل میگردد که عین آن آیات وترجمه تحت‌اللفظی آن ذیلا نقل میگردد :

«ویسئلونك عن ذی‌القرنین قل سأتلوا علیکم منه ذکراً ☆ انا مکنا له فی‌الارض واتیناه من‌کل شیٍ سبباً ☆ فاتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ مغرب الشمس وجدها تغرب فی عینٍ حمئة و وجد عندها قوماً ☆ قلنا یاذاالقرنین اما ان تعذب واما ان تتخذ فیهم حسناً ☆ قال اما من ظلم فسوف نعذبه ثم یرد الی ربه فیعذبه عذاباً نکرا ☆ واما من امن وعمل صالحاً فله جزاء الحسنی و سنقول له من امرنا یسراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ مطلع الشمس وجدها تطلع علی قوم لم نجعل لهم من دونها ستراً ☆ کذلك وقد احطنا بما لدیه خبراً ☆ ثم اتبع سبباً ☆ حتی اذا بلغ بین‌السدین وجد من دونهما قوماً لایکادون یفقهون قولاً ☆ قالوا یاذا القرنین ان یأجوج ومأجوج مفسدون فی‌الارض فهل نجعل لك خرجاً علی ان‌تجعل بیننا و بینهم سداً ☆ قال مامکنی فیه ربی خیرفاعینونی بقوة اجعل بینکم و بینهم ردماً ☆ اتونی زبر الحدید حتی اذا ساوی بین الصدفین قال انفخوا حتی اذا جعله ناراً قال اتونی افرغ علیه قطراً ☆ فما اسطاعوا ان یظهروه وما استطاعوا له نقباً ☆ قال هذا رحمة من ربی فاذا جاء وعد ربی جعله دکاء وکان وعد ربی حقاً »

وسؤال میکنند کفار یایهود تورا از ذی‌القرنین بگو ای محمد زود باشد که بخوانیم برشما ازاو خبری وبیانی (۸۳) بدرستی که ما قوت دادیم او را باستیلای در زمین و دادیم اورا ازهر چیزی سببی یعنی اسباب هر کاریرا بدو دادیم (۸٤) پس پیروی نمود آن سببی راکه میرسانید اورا بمغرب (۸۵) تا وقتی که رسید بمکانی که جای غروب کردن آفتاب بود چنان دریافت آفتاب‌راکه غروب میکند درچشمه آب گرمی و یافت نزدیك آن‌چشمه برساحل دریا گروهی‌راکه سبزچشم وسرخ‌موی وتن آوربود لباس ایشان‌پوست حیوانات وخوراکشان گوشت‌وحوش‌وجانوران آبی بود گفتیم ما ای ذی‌القرنین یا عذاب کن وبکش اینقوم‌را اگرایمان نیاورند و یا اینکه فرا میگیری در باب‌ایشان نیکوئی از ارشاد وتعلیمات دینیه اگرقبول ایمان میکنند (۸٦) گفت ذی‌القرنین اماکسیکه ظلم کند برنفس خود پس زودباشد که عذاب کنیم اورا بقتل واین عذاب دنیااست پس باز گشته‌شود بسوی پروردگار خودش درقیامت پس عذاب‌میکند خدااورا عذاب‌سختی (۸۷)واماکسیکه ایمان‌بیاورد وعمل نیك کند پس‌از برای‌اوست جزای نیکو وزود باشدکه فرمان‌دهیم اورا بکاریکه براو آسان‌باشد(۸۸) پس پیروی کرد سببی‌را (۸۹) تااینکه رسید بمحل طلوع آفتاب چنان یافت آفتاب‌را کـه طلوع میکند برقومی‌که نداده بودیم برای ایشان ستری یعنی بی لباس زندگانی مینمودند (۹۰) همانطور که باقوم مغرب سلوك‌کرد باایشان هم‌سلوك کرد و بتحقیق‌که احاطه کردیم ما بآنچه نزدیك اوبود ازروی آگاهی(۹۱) پس‌ازپی در آمد ذوالقرنین سببی دیگررا یعنی ازجنوب بشمال‌رفت (۹۲) تاوقتی که‌رسید بمیانه دو کوهی که ازپس آنها زمین یأجوج ومأجوج‌است. یافت‌نزدیك آندو کوه قومی‌راکه نزدیك‌بود بجهت‌غرابت لغت آنهااینکه گفتارایشان‌فهمیده‌شود(۹۳) گفتندمترجمین‌ایشان‌ای‌ذوالقرنین بدرستی که یأجوج ومأجوج‌مفسدند درزمین پس آیا قراربدهیم ما ازبرای تو خرجی و بدهیم

بشرطی که سدی میانه ما وایشان بسازی (۹۴) گفت ذوالقرنین آنچه‌را مکنت‌داد مرا در آن پروردگارمن بهتروبیشتراست پس‌اعانت کنیدمرا باشخاص باقوت که بگردانم میانه‌شما ومیانه ایشان بنیانی‌سخت (۹۵) بیاورید مرا پارچه‌های آهن و گفت میانه‌دو کوه‌را کندند تا بآب‌رسید از آنجا سنك گذاشته وپارچه‌های آهن روی آنها نهادند تا وقتی که مساوی‌شد میانه هردوجانب کوه و گفت ذو القرنین بدمید تا وقتیکه آن پارچه‌های آهن مانندآتش گردید پس گفت ذوالقرنین بیاورید مرا مس گداخته تا بریزم بر آن (۹۶) پس نتوانستند یأجوج ومأجوج بالابروند بر آن سد ونتوانستندبر آن دیوار تنی بزنند (۹۷) گفت ذوالقرنین این ساختن سد رحمتی است از جانب پروردگارمن پس چون بیاید وعده پروردگارمن بگرداند آن سد رااز هم ریخته و هست وعده پروردگارمن راست ودرست (۹۸)



این شخصیت عجیب ومرموز تاریخی که از اعمال ورفتاراو درشرق وغرب‌عالم قدیم بدین اوصاف یادگردیده کیست؟ ودرکدام قسمت اززمان میتوان بین‌برگهای پریشان تاریخ دوران اقتدار وشکوه اورا یافت؟ اینها سؤالاتی‌است که خود بخود برای محققین ومفسرین پیش آمده ولی هیچکس بخوبی از حقیقت امر خبر نداشت زیرا راه تحقیق راه صاف ومستقیمی که باصل مقصود برسد انتخاب نمیشد.

نخستین پرسشی که پیش میآید معنی و رمز لقب این‌شخصیت تاریخی است: ذوالقرنین (صاحب دوشاخ) زیرا درتاریخ بشری هنوز دیده‌نشده که بشری دارای شاخ باشد بنابراین بعضی ازمفسرین برای رفع این توهم وابهام «قرن» (۱) را بمعنی همان «مدت» دانسته و گفته‌اند که چون‌مدت فتوحات وسلطنت وپادشاهی ازدو برابر

---

۱ - کلمه «قرن» عربی و بزبان عبری «لوقرانیم» آمده که همان معنای ذوالقرنین رامیدهد

سلطنت عادی متجاوزشود ذوالقرنین میشود ودراینصورت یك قرن را بعضی سی سال وعده دیگر ۲۵ سال دانسته اند

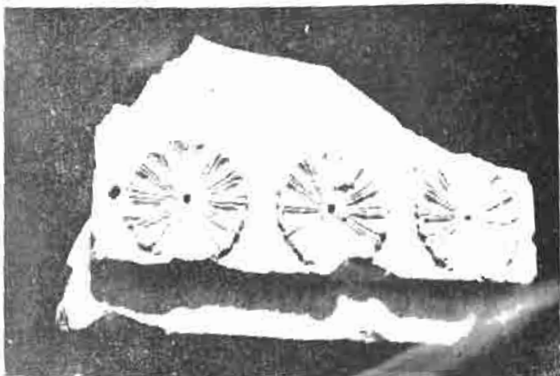
درهرصورت چند تن ازمفسرین عالیمقام ایرانی منجمله ابوعلی‌سینا تصور نموده‌اندکه‌مقصود از ذوالقرنین درقرآن‌مجیداسکندرمقدونی بود درحالیکه‌صفاتی که برای ذوالقرنین دراین‌کتاب آسمانی مذکور گردیده بهیچوجه با صفات و کارهای اسکندر مقدونی مطابقت ندارد بلکه مغایرت هم دارد، زیرا اسکندر فتوحاتی در غرب‌کشورش آنجاکه خورشید در میان‌آب فرومیرود نداشته و درمدت‌کم زندگی سدی‌آهنین نه‌بسته، بامغلوبین رؤف ومهربان وباگذشت نبود، خدا پرست و معتقد بروزقیامت نبود، مدت دوقرن سلطنت نکرد، بلکه‌سلطنتش کوتاه و زودگذر بود، فتوحاتش باکشت وکشتار وخسارت وانهدام وآتش‌زدن قصورتوأم بوده‌است.

بنابراین تحقیقات محققین ومفسرین گذشته دراین باب‌مبهم وناقص و مستند بمدارك صحیح ومهم تاریخی نبوده وازهمین‌لحاظ منتج به‌نتیجه‌قانع کننده‌ای‌نگردید ومی‌بایستی کشف این راز را دراسفار یهود جستجو نموده‌باشند ازآنرو که بدواً در اطراف چنین شخصیتی که مورد احترام وعلاقه یهود بود از طرف آنها عنوان گردیده اینك باید فهمید پادشاه عادل ومهربان ومرموز و فوق‌العاده که قوم یهود وام دار او بودند وراجع باو پرسش نموده‌اند ودرسوره کهف بدان خصوصیات موصوف گردیده کیست .؟

سفر دانیال :

در«عهدعتیق» فصلی‌است منسوب بدانیال پیغمبربنام «سفردانیال» که ازکارهای‌او وپیشگوئیهایش هنگام اسارت یهود دربابل مطالبی بیان گردیده است . (۱)

۱ـ بخت‌النصر پادشاه بابل‌دو بار بفلسطین حمله برد ودر سال ۵۸۷ ق.م‌پس از ۱۸ ماه محاصره‌اورشلیم‌را تسخیرو معبدیهودرا خراب‌و اشیاء گرانبهای آنجار اغارت‌ودرحدود ۷۰۰۰۰ تن‌یهودیرا باسارت ببابل برد



نقش گلهای ۱۲ پرگلی روی سنگ نبشته روی صفه معروف به تخت سلیمان
(موزه تخت جمشید)



ستونهای کاخ دار که در ادوار اسلامی در دور آرامگاه کوروش جهت ساختمان مسجد بکار رفته است

اسارت یهود در بابل سخت‌ترین وشوم‌ترین دوره زندگانی آنها بشمار آمده ودرهمین تاراج بود که پیکرمقدس یهود که مورد تکریم آنان بوده‌بدست مهاجمین وتاراجگران بابلی افتاده‌بود وشهرهای آنها خراب وقومیتشان متزلزل گردید.

یهود ازین پیش آمد دردناك فوق‌العاده غمگین و متأثر بودند ودرحال یأس و وناامیدی بانتظار سپیده دم آزادی روزشماری میکردند . دانیال پیغمبر در آن روزهای سیاه ظهورمینماید وی دراثر پیشگوئیهای عجیب نزد پادشاهان بابل تقربی پیدا نمود وبرتمام کهنه وغیبگویان برتری میجوید.

رؤیای‌دانیال درسال‌سوم سلطنت «بیلیش‌فر» واقع میگردد وبدین‌شرح است :

« درسال‌سوم ازجلوس پادشاه بیلیش‌فر من درشهر «سوس‌هیرا» ازنواحی ایلام درکنار رود «اولائی» بودم‌که قوچی درکنار رود ایستاده ودوشاخ بلند دارد ، این‌دو شاخ یکی بطرف پشت او خم شده بود قوچ بادوشاخ خود غرب و شرق و جنوب را شخم میکرد ومیکند وهیچ حیوانی نبود دربرابر او ایستادگی کند ، بنابراین هرچه میخواست میکرد ، درهمین حال‌که من درفکر انجام‌کار این قوچ بودم متوجه‌شدم که یك بزکوهی ازطرف مغرب درحالیکه زمین‌را باشاخ خودمیکند پیش آمد.میان پیشانی این بزیك‌شاخ بزرك وعجیب کاملا پیدا بود . کم‌کم بزکوهی باقوچ دو شاخ «ذوالقرنین» نزدیك‌شد وسپس‌خشمناك‌براو تاخت ودرین‌حمله دوشاخ‌حریف‌شکست وقوچ ذوالقرنین دربرابراوازمقاومت عاجزماند.کسی‌هم‌نبود که‌باو کمك‌کند. (۱ تا۸)

آنگاه همین‌کتاب ازقول دانیال میگوید : « فرشته‌ای که باید آنرا جبرئیل خواند براو نازل شد ورؤیای دانیال را بدین نحوتفسیر کرد که : قوچ ذوالقرنین نماینده اتحاد دوکشور ماد وپارس‌است یکنفر پادشاه قوی براین کشور حکمرانی میکند . بطوریکه‌هیچ دولتی قادر بمقاومت در برابراو نخواهد بود . اما بزکوهی

یك‌شاخ که بعدازقوچ پیداشد مقصود از آن مملکت یونان‌است وشاخ برجسته میان پیشانی او دلالت براولین پادشاه آن سرزمین میکند.» (۸تاه)

بنابراین رؤیا وپیشگوئی پارس‌وماد وقتی‌متحدشدند بقوچ ذوالقرنین نمایانده شد وآن بزکوهی که این قوچ را مقهورکرد اسکندرمقدونی میباشد.

دانیال ازین رؤیا بقوم یهود بشارت میدهدکه ظهورشخصیت ذوالقرنین پایان دوره اسارت ودربدری آنهاست و ذوالقرنین همان پادشاهی است‌که خداوند او را برای‌کمك به یهود یاری مینماید واو اورشلیم‌را ازنوآباد وقوم یهودرا باوطان خود بر خواهد گردانید.

چندسال پس‌از پیشگوئی دانیال کورش‌کبیر ازپارس طلوع کرد دولت پارس وماد را یکی گردانید وبابل راگشود وبه‌اسرای یهود مهربانیهای پرارج و گرانبها نمود، آنان‌را بفلسطین برگردانید وپادشاهان بعدی نیز ازحمایت قوم یهود مضایقه ننمودند. (۱)

درتورات غیراز «سفر دانیال» در دوسفردیگرنیز پیشگوئیهائی‌هست‌که عبارت از«سفراشعیاء» و«سفرارمیا» باشد (۲)

درکتاب اشعیا از انهدام اورشلیم بدست بابلیان و تجدید بنای آن از طرف کورش خبرداده‌شده که قسمتی ازآن چنین‌است:

«خدای نجات‌دهنده میفرماید ... اورشلیم ازنوبناخواهدشد و شهرهای یهود مجدداً آبادان‌خواهد گردید من‌خانه‌های‌ویران آنرا برای‌باردوم‌ازنوبناخواهم کرد» (۲۶:۴۴)

۱ــ بنابگفته محققین یهودیانی‌که به‌فلسطین بازگشتند در حدود ۴۲۰۰۰ نفربودند تحت‌ریاست شبصریکی‌ازنواده‌های داود پیغمبر یهودیهای بازگشته اغلب فقیر وآنهاکه دارا بودند دربابل مانده بکسب وتجارت مشغول شدند.

۲ــ بعقیده یهود این‌دو کتاب بترتیب ۱۶۰سال و ۶۰سال قبل‌ازکورش تألیف گردیده

«در باره خورس (کورش) میگویم که او بر آورنده رضایت و خشنودی من است ... خداوند درشأن مسیح خود «خورس» میفرماید : «من دست او را گرفتم تا ملت ها را درحیطه اقتداراودرآورم وازچنك پادشاهان خونخوار نجات دهم دروازه‌ها پشت‌سرهم بروی اوبازشد آری من همه‌جا باتوهستم وهمه‌جا ترا درراه راست‌راهنما خواهم بود . دروازه‌های آهنین شکسته وخزائن مدفون و گنجهای پنهان بدست تو خواهد افتاد همه این کارها بدست توخواهد شد تا بدانی که من خدای بزرگم ، خدای یهود که ترا باسم برای نجات بندگان برگزیده ، او یعنی قوم اسرائیل صلا میدهد . »

درجای دیگر کورش به «عقاب‌شرق» خوانده‌شده وچنین مینویسد:

«هان نگاه کنید ، من عقاب شرق‌را فراخواندم ، من‌این‌مرد راکه ازسرزمین دورمیآید وخشنودی مرا فراهم میکند فرا خوانده‌ام » (٤٦ . ١١)

ازکتاب «یرمیاه» :

«نترسید ودرمیان مردم ندا دردهید ، بگوئید که بابل‌را گرفت ، یعنی دوچار بلا گردید مردوك بحیرت افتاد تمام بتها پراکنده شدند ؛ زیراازجنوب نزدیك قومی بسوی بابل روانه‌است که بابل‌را زیر و روخواهدکرد ، آن چنانکه بشری در آن یافت نشود » (یرمیاه ۱:۵۰)

«خداوند گوید : پس‌ازآنکه هفتاد سال اززمان اسارت بابل گذشت بسوی شماخواهم‌آمد مرا بخوانید بشما جواب خواهم‌گفت بیاد من‌افتید مرا خواهیدیافت بندهارا گسسته وباوطانتان بازخواهم‌آورد » (۲۹:۱۴-۱۰)

گفته‌های اشعیاء وارمیا ودانیال عقاید قومی وملی وازکتب الهامی و آسمانی یهوداست و آنچه پیشگوئی توسط پیغمبران یهود قبل‌ازوقوع‌شده بعدازحدوث‌صحت

آن تأیید گردیده ، منجمله پیشگوئی راجع بظهور کورش منجی قوم یهود است از طرف‌خدا که‌در رؤیای‌دانیال‌بصورت‌قوچ ودر گفته‌اشعیاء‌بصورت‌عقاب‌شرق‌نمایانده‌شده

یك شاهد دیگر :

آنچه تاکنون گفته‌شد استنادازقرآن وتورات‌وسایر کتب‌مقدسه قوم‌یهود بود که نام پادشاهی که قوم‌یهودراازاسارت وخواری نجات داد در کتاب دانیال‌بلقب(لوقرائیم) یعنی‌صاحب دوشاخ ودرعربی(ذوالقرنین) یادگردیده‌است واین‌پادشاه کسی‌جز کورش بزرك نمیتواند بوده باشد.

یك‌دلیل‌دیگری نیز موجوداست و آن‌نقش‌مجسمه‌ای‌است که اینك درپازارگاد موجود است (۱) وبروی سراین نقش دوشاخ بصورت شاخ قوچ وجوددارد و دوبال مثل بالهای‌عقاب از دوطرف اونمایان‌است . دوشاخ روی سرمجسمه‌مثل‌دوشاخ سایر قوچهانبوده بلکه همانطور که دررؤیای دانیال آمده یك‌شاخ‌رو بجلو ویك‌شاخ‌رو بعقب سر نقش گردیده است .

دوبال مجسمه نیز گفته اشعیاء (عقاب شرق) را بیاد میآورد .

درباره اینکه چرا این مجسمه‌را با دوشاخ ودوبال ساخته‌اند میتوان گفت همانطورکه درتورات (کتاب عزرا) اشاره میشود کورش‌کبیر پس‌ازفتح بابل بزرگان یهودرانزد خود طلبید و آنهارا گرامی‌داشت. درمیان آنها دانیال پیغمبر بود وازرؤیای عجیب خود شمه‌ای برای شاهنشاه فاتح ایران بیان داشت و گفت ترا بشکل قوچی با دوشاخ بلند وبزرك درخواب دیده‌ام وپیروزیهایت‌را پیشگوئی کرده‌ام. کورش ازین خواب بسیار راضی وخوشحال گردید وازآن پس درمیان مردم بر اثر پیشگوئیهای دانیال و اشعیاء‌که اورا عقاب شرق خوانده بود بقوچ نیرومند وعقاب شرق‌لقب‌یافت

۱ـ مقصوددانشمند نامبرده نقش انسان بالدار است که درصفحه ۷۳ راجع بدان بحث‌شده‌است

وبطوری این‌دولقب مورد توجه مردم قرار گرفت که هنگامیکه‌مجسمه‌او رامیساختند دوشاخ برروی سرش ودوبال بدوطرف بدنش اضافه کردند . (۱)

تطبیق آیات قرآن درباره ذوالقرنین با احوال و کارهای کورش:

درابتدای این گفتار چندآیه سوره کهف‌نقل گردیده واکنون یك‌بیك آن آیات باحالات و کارهای کورش کبیر تطبیق میشود .

۱ـ درآیه اول خداوند فرموده‌است که « باو (یعنی ذوالقرنین) قدرت و توانائی اداره کشوررا بخشیدیم‌وهروسائل‌را برای‌استحکام‌حکومت وفتوحات‌اوفراهم‌ساختیم.» بررسی دراحوالات کورش وموفقیت‌های شایانی که نصیب‌او گردید ودرآن‌شرائط زمان ومکان که امکان نداشت‌فردی گمنام‌ازیك کشور کوچك‌بفرمانفرمائی‌ملل‌متمدنه شرق‌برسد.امری‌غیرعادی‌ونادر بود وخواست‌خداوندی‌وسائل‌نیل‌بدانهارافراهم‌ساخته.

۲ـ «تاآنجا راند که محل غروب خورشید است وچنان مینمایدکه خورشید در چشمه‌ای که‌آب تیره رنك دارد فرومیرود» این همان‌توجه‌کوروش بسوی لیدی است که درمغرب ایران شمالی (ماد) قرار گرفته‌بود وپس‌ازفتح لیدی تا کـنار دریای مغرب پیش‌رفت و در ساحل دریاست که بواسطه‌کروی بودن زمین ، هنگام غروب آفتـاب بنظرمیرسدکه خورشید درردریا فرو میرود.

۳ـ «باو گفتیم اکنون میتوانی درباره‌آنان به عذاب وستم رفتار کنی و یااینکـه برفتار نیکو گرائی گفت ...» پس‌ازآنکه‌کورش درمغرب فتوحاتی کرد تابدریارسید ویونانیهای کرانه دریاکه باوحمله نموده‌بودند مغلوب گردیدند. ذوالقرنین بعکس باآنها بعدل وداد رفتارکرد و ازجسارت‌آنها چشم پوشید و فرمـان داده بودکـه

۱ـ مطالب بالاراجع بشاخ و بالهای‌نقش پاسارگاد تصوری‌است که‌دانشمندفقید مولاناابوالکلام نموده ونظرمؤلف همانست که درصفحات ۷۳تا۷۷ مورد بحث قرار گرفته معهذاابن‌تصور نیزشایان مطالعه وتحقیق‌است ومیتوان بادوشاخ و بال نقش منطبق‌ساخت.

لشکریانش جز با سپاهیان دشمن دیگر بهیچکس بااسلحه روبرو نشوند .

مورخین یونانی عموماً معتقدندکه کارهای کورش همه بابخشش وداد ورؤفت توأم بوده «کورش تاپای داد نایستاد بلکه ازآنمقام نیز فراتررفت» (۱)

٤ـ «سپس باوسائلی که دراختیاراو گذاشتیم تابدانجا رفت که خورشید طلوع میکند وقومی درآنجا یافت که حتی وسیله‌نداشتندخودرا ازگرمای آنحفظ نمایند...» این آیه نیز بافتوحاتی که کوروش‌درطرف مشرق‌ایران پس‌ازفتح کشورهای مغرب‌نمود تطبیق کامل دارد .

٥ـ «بازهمچنان رفت تارسید بمحلی که میان دردیوارعظیم بود ودرآنجا قومی یافت که زبان نمی فهمیدند آن‌قوم گفتند یا ذی‌القرنین ...» محقق عالیمقام مولانا ابوالکلام آزاد معتقداست که این‌محل درحدود دریای خزر وکرانه‌های قفقاز انجام گرفته . درمشرق قفقاز بحرخزر ودرمغرب دریای‌سیاه مانع ازعبورقبائل مهاجم بود وخود کوههای قفقاز نیز مرتفعترین ومحکمترین سدی بوده‌است فقط در میان این رشته‌کوهها تنگه‌ای وجوددارد (تنگه داریال فعلی) که قبائل مهاجم وحشی از همان راه بنواحی جنوبی هجوم‌کرده بقتل وغارت می‌پرداختند . **کورش کبیر دربن تنگه سدی آهنین ساخت** که نه‌تنها مردم قفقاز بلکه تمام ملتهای آسیای غربی‌وشمال‌مصر ازهجوم قبائل وحشی شمالی درامان‌ماند واین دروازه طبیعی را بااحداث‌سدی‌بروی اشرار ومهاجم قفل نمود.

بروز شخصیت کورش

روشن‌ترین مطلبی که درنوشته‌های این مورخین میبابیم مقام و شخصیت بی نظیر کوروش‌بود همه اتفاق رأی دارندکه کوروش ازجنس دیگران نه، بل وجودی نادر

۱ـ راجع بمحامد ومحاسن این شاهنشاه عدل گستر تاحدی که ملازم موضوع بود درصفحات گذشته شرح داده‌شده‌است



حدود مسجد اتابک اطراف آرامگاه کوروش کبیر

وبی‌نظیر بود چنانکو گوئی برای زمان آینده بوجود آمده بود آموزگار باو چیزی نیاموخته وحکیم بتربیتش همت نگماشته وحتی درشهر وآبادی نیز پرورش نیافته‌بود آموزگارش طبیعت، وحکمت ازلی مربی او بود، دامان کوه وصحرا مکتب پرورش اوست ازچوپانان دشت‌های شرقی استان فارس بود اما شگفتی بازی روزگار را بنگرید که همین چوپان گمنام روزی چنان شخصیت خودرا بچشم جهانیان کشید که‌همه‌راخیره‌کرد وبزرگترین نمونه‌حکمروائی‌وبالاترین مثال‌حکمت‌وفضیلت شد.

اسکندربزرك که ازچشمه پرورش ارسطو آب خورده‌بود شك نیست که‌فاتحی بزرك محسوب میشد اما ببینیم آیا گوشه‌ای از زوایای اخلاق و انسانیت راگشود، کورش ارسطو ومعلم اولی نداشت (بجای مکاتب بشری، مکتب طبیعت اورا پرورش داد، معذلك همچون اسکندر تنها بفتح کشورها اکتفا نکرد بل‌کشور انسانیت و فضیلت را نیز فتح‌کرد.

ازین نظر عمرفتوحات اسکندر با عمرخود اوپایان پذیرفت اما پایه هائی که فتوحات کوروش درکشورها گذاشت دو قرن کامل برای فرزندانش حکومت را نگاهداشت ودست روزگار بانهدام آن توفیق نیافت.

هنوزنفس واپسین اسکندر از دهان خارج نشده‌بود که کشورش بچند پاره تقسیم گشت، اماروزی‌که‌کوروش چشم ازجهان بربست هنوز کشور او مستعد توسعه وتقویت‌بود فتوحات اوهنوز بمصر نرسیده‌بود که پسرش دره نیل‌را گشود ویك باره یك امپراطوری بزرك جهانی پدیدآمد که دنیای قدیم نظیرآنرا نشان نمیدهد. قسمت اعظم قاره آسیا واروپا ومصرزیرفرمان امپراطوری‌بود که پسر کوروش بتنهائی براورنك آن‌تکیه زده بود.

فتوحات اسکندر همه جنبه‌مادی‌داشت: اماکوروش روح کشورهارامیگشود،

امپراطوری اسکندرسر برداشت اما پایداری نتوانست ، در صورتیکه امپراطوری کوروش سالها پا برجا واستوار ماند .

اعتراف مورخین معاصر

محققین معاصر تاریخ نیز باین حقیقت اعتراف دارند مستر گرندی استاددانشگاه اکسفورد که درتاریخ قدیم تنها مرجع موثق شناخته میشود و تاریخ گرانبهای او (جنك بزرك پارس) قبول عام یافته است دراین کتاب میگوید:

«شك نیست که شخصیت کوروش شخصیتی نادر و بی‌نظیرودرعصرخود غیرعادی بود کوروش دردل ملل معاصرخود چنان اثری بجای گذاشت که عقل را مات‌میکند گزنفون شاگرد سقراط تاریخ حیات اورا پس‌از ۱۵۰سال‌تألیف نموده،درتمام‌روایات او فضائل بارز کوروش‌را می‌بینیم ، صرفنظرازاینکه‌باینمطلب اهمیت بدهیم یاندهیم ناگزیریم اعتراف کنیم که رشته سیاست‌مملکت‌داری کوروش‌مربوط ووابسته بمحاسن اخلاقی وملکات فضیلت اوبود وقتیکه رفتار اورا دربرابررفتار پادشاهان سلف او از کشورهای آشوروبابل قراردهیم می‌بینیم که درخشندگی و برجستگی خاص رفتار کوروش دربین سایرین کاملاآشکاراست »

گرندی درجای دیگر گوید :

« موقعیت وپیروزی‌کوروش ، بسیاربزرك بود تا ۱۲ سال قبل، حاکم ولایت کوچکی بنام «انشان» بود، درحالیکه یکباره تمام حکومتهای قوی وبزرك دربرابر اوزانومیزنند، اینها کشورهائی‌بودند که روزی دم از امپراطوری ، جهانی‌میزدند، سرزمین «ساراگون» پادشاه افسانه‌ای‌کشور «آکاد» وامپراطوری بخت‌النصر و بابل اکنون دربرابر امپراطوری جدید سرتسلیم فرودآورده وکورش نه‌تنها فاتحی بزرك بلکه حاکمی مقتدر برای این ممالك محسوب میشود.

« ملتها نه تنها رژیم جدید را پذیرفتند بلکه بآن بسیار روی موافق نشان دادند چنانکه درده سال عمر کوروش پس ازفتح بابل می‌بینیم که هیچ شورش وسروصدائی در امپراطوری بزرك او روی نداده است.

« صحیح است که ملتها دربرابراو تسلیم شده بودند ولی این تسلیم در برابرسخت دلی واستبداد او نبود چه حکومت کوروش قتل و عذاب و تبعید وغارت نمی‌شناخت گناهکاران را بتازیانه نمی بست وقتل عام نمیداد وملتها را براندن ازکشوروموطن خود تهدید نمیکرد بلکه تمام این‌تسلیم ها نتیجه این بود که امن و آرامش‌همه جا را فرا گرفته گرك و میش باهم زندگی میکردند.

« آثار بیداد پادشاهان آشور و بابل از میان رفته وملتهای تبعید شده بکشورها وشهرهای خود باز گشتند و خدایان و معابد خود را از نو برپای داشته بودند ، از آداب ورسوم قومی هیچ ملتی‌جلو گیری نمیشد بلکه همه در کارخودآزادی داشتند و ادیان و مذاهب انحصاری نشده و بجای خوف و وحشت عمومی سابق ، داد و دادگستری و بخشش ومساوات تام نصیب اقوام شده بود ».



ویلیام جمزدورانت دانشمند شهیرامریکائی درکتاب « مشرق زمین - گاهواره تمدن » درفصل‌سیزدهم‌درقسمت مربوط بتمدن‌ایران راجع بکوروش چنین نوشته است : [1] « کوروش یکی ازکسانی بودکه‌گویا برای فرمانروائی آفریده شده بگفته امرسون [2] همه مردم از تاجگذاری ایشان شاد میشوند ، روح شاهانه داشت

---

١ ـ صفحه ٥١٧ کتاب « مشرق زمین » ترجمه دانشمند ارجمند آقای احمد آرام چاپ تهران سال ١٣٣٧

Emerson ـ ٢

و شاهانه بکار برمیخواست ، دراداره امور بهمانگونه شایستگی داشت که در کشور گشائی‌های حیرت انگیزخود چنین بود ، باشکست خوردگان به بزرگواری رفتار میکرد و نسبت بدشمنان سابق خود مهربانی میکرد . پس مایه شگفتی نیست که یونانیان درباره وی داستانهای بیشمار نوشته و اورا بزرگترین پهلوان جهان پیش از اسکندر دانسته باشند »

« آنچه بیقین میتوان گفت اینست که کوروش زیبا ، خوش اندام بود ، چه ایرانیان تا آخرین روزهای دوره هنر باستانی خویش بوی همچون نمونه زیبائی اندام مینگریسته اند . دیگر اینکه وی مؤسس سلسله هخامنشی یاسلسله شاهان بزرگ است که در نامدار ترین دوره تاریخ ایران بر آن سرزمین سلطنت میکرده اند . دیگر آنکه کوروش سربازان مادی وپارسی را چنان منظم ساخت که بصورت قشون شکست ناپذیری در آمد ، برسارديس وبابل مسلط شد وفرمانروائی‌اقوام رابرمغرب آسیا چنان پایان داد که تا هزار سال پس از آن دیگر نتوانستند دولت و حکومتی بسازند ، تمام کشورهائی راکه پیش از وی در تحت تسلط آشور وبابل و سوریا و آسیای صغیر بود ضمیمه ایران ساخت و از مجموع آنها یك دولت شاهنشاهی و امپراطوری ایجاد کرد که بزرگترین سازمان سیاسی پیش از دولت روم قدیم ویکی از خوش ادوارترین دولتهای همه دوره های تاریخی بشمار میرود »

« آن اندازه که از افسانه ها بدست میآید ،کوروش ازکشورگشایانی بوده است که بیش ازکشور گشائی او را دوست میداشته اند و پایه های سلطنت خود را بربخشندگی وخوی نیکوقرارداده‌بود ، دشمنان وی ازنرمی و گذشت اوآگاه‌بودند و بهمین جهت در جنك باكوروش مانندکسی‌نبودند که بانیروی نومیدی میجنگد و میداند چاره ای نیست جزاینکه بکشد یاخودکشته شود »

«یکی از ارکان سیاست و حکومت وی آن بود که برای ملل اقوام مختلفی که اجزای امپراطوری ایران را تشکیل میدادند ، بآزادی عقیده دینی و عبادت معتقد بودند ، و این خود میرساند که براصل اول حکومت کردن برمردم آگاهی داشت ومیدانست که دین ازدولت نیرومند تر است . بهمین جهت است که وی هرگز شهرها را غارت نمیکرد ومعابد راویران نمیساخت بلکه نسبت بخدایان ملل مغلوب بچشم احترام مینگریست و برای نگاهداری پرستشگاهها وآرامگاههای خدایان از خود کمك مالی نیزمیکرد ، حتی مردم بابل که دربرابر اوسخت ایستادگی کرده بودند درآن هنگام که احترام وی را نسبت بمعابد و خدایان خویش دیدند ، بگرمی برگرد او جمع شدند و مقدم او را پذیرفتند . هروقت سرزمینی را میگشود که جهانگشای دیگری پیش از وی بآنجا نرفته بود ، باکمال تقوی وورع قربانیهائی بخدایان محل تقدیم میکرد . مانند ناپلئون همه ادیان را قبول داشت و میان آنها فرقی نمیگذاشت ، با مرحمتی بیش ازناپلئون بتکریم همه خدایان میپرداخت»

آغاز کاوشهای علمی و کارهای تعمیراتی

در پاسارگاد

در پاسارگاد جزمختصر گمانه زنی که در سال ۱۳۰٦ شمسی توسط باستانشناس فقید پرفسورهرتسفلد انجام گرفته دیگرحفاری اساسی قابل ملاحظه‌ای بعمل نیامده بود و این موضوع درعرض سالهای مأموریت نویسنده درتخت جمشید پیوسته مورد علاقه وپیشنهاد بود واداره کل باستانشناسی نیز کمال موافقت را داشت لیکن بواسطه محدود بودن اعتبارات بنگاه علمی تخت جمشید بمرحله عمل درنمیآمد.

در اواخرسال ۱۳۲۸ با توجه وزارت فرهنك ومساعی اولیاء محترم اداره کل باستان شناسی اعتبارمختصری جهت آغازحفاری پاسارگاد ضمن بودجه بنگاه علمی منظور و دستور شروع کار داده شد. همان هنگام با اینکه زمستان و در نقطه سرد سیری پاسارگاد کارحفاری وخاکبرداری تا حدی مشکل بنظرمیرسید عملیاتی آغاز گردید ودر نتیجه در همان زمستان و بهار سال ۱۳۲۹ وسال ۱۳۳۰ دوقصر بزرك کوروش و ساختمان اسلامی[1] شمال آرامگاه خاکبرداری شد و برای حفاظت آنها باحداث

۱ـ راجع باین ساختمان که درصفحه۹۹ بطورتفصیل صحبت شده محمد مفید مستوفی یزدی در فصلی از کتاب « مختصرومفید » راجع بساختمان شاه شجاع درجوارآرامگاه کوروش کبیر نوشته است که ساختمان نامبرده کاروانسرا وخود او آبادی آنرا دیده‌است وعین نوشته وی چنین است : « مشهد مادرسلیمان : حقیرخود ملاحظه آن کرده وپادشاه مطاع شاه مظفری درحوالی مشهدکاروانسرائی ساخت که تمامی ارکان دیوارها ازسنك مرمر تراشیده است. » این کتاب در سال ۱۳۳۷ ضمیمه دفتر ۲ و ۳ فرهنك ایران زمین (جلد ٦ تابستان وپائیزسال ۱۳۳۷) بچاپ رسیده وقسمتی که از آن نقل قول شده مربوط بصفحه ۱۷۵ همان کتاب میباشد و اینکه مورخ نامبرده متذکر گردیده که تمامی ارکان ودیوارها از سنك مرمر بوده است مقصود همان سنگهای سفید مرمر نمائی است که از کاخ های کوروش کبیرجداو برای ساختمان آن کاروانسراموورداستفاده قرارداده‌اند میباشد

دیواری اطراف قصور مبادرت نمود . در سالهای بعد نیز مرتباً هرچند ماهی که فصل مقتضی کار بود حفاری و خاکبرداریهائی بفراخور اعتبار در روی صفه تخت سلیمان و اطراف ویرانه سنگی معروف به آرامگاه کبوجیه و آب نماهای سنگی و تپه های پیش از تاریخی اطراف انجام گرفت. در سال ۱۳۳٤ صفه نسبتاً وسیعی بدور آرامگاه کوروش احداث و با یك حصار سنگی ساده آنرا محصور وفضای اطرافش را تسطیح نمود ودرسال ۱۳۳۷ تعمیرات خود بنای آرامگاه انجام گرفت و بعلاوه در دو کاخ پذیرائی و اختصاصی قطعات نقوش پراکنده را ازروی کمال دقت ومهارت بجای خود نصب و با سیمان آنها را محکم ساخت.

در تابستان سال ۱۳۳۸ کاوشهای بیشتری در تپه نخودی که شرح آن در صفحات ۳٤تا۳٦ گذشت بعمل آمد و قسمت جنوبی حصار خشتی دور کاخ بار کوروش بیك حصارسنگی تبدیل گردید که هم حفاظت آن کاخ وهم منظره و دور نمای آنرا تأمین مینماید . بعلاوه مقدمات احداث خیابانی بعرض دوازده متر و طول ۱/٥ کیلومتر که آرامگاه و کاخها را بهم متصل میسازد و مشجرخواهد گردید فراهم شده است . این خیابان و سایر اقداماتی که از طرف انجمن آثار ملی انجام گرفته و خواهد گرفت نتیجه بازدید تیمسار سپهبد آق اولی رئیس محترم هیئت مدیره انجمن آثارملی در تیرماه سال ۱۳۳۷ از پاسارگاد میباشد که برنامه وسیع و آبرومند انه ای جهت آرامگاه کوروش کبیروداریوش وسایرشهریاران هخامنشی درنقش رستم طرح نموده وتا این تاریخ که این گزارش تنظیم میگردد قسمتی ازبرنامه دردست اقدام وقسمت های دیگر آن نیز امیدواراست بخواست خداوندی در سالهای آینده بمرحله عمل درآید .

درسالهای ۱۳۳٤ و ۱۳۳٦و۱۳۳۷و ۱۳۳۸ سرپرستی کارگران بعهده آقای مراد برزو که از کارکنان فنی و مطلع و قدیمی بنگاه علمی است محول و نامبرده برای نصب قطعات نقوش و تعمیرات آرامگاه و ساختمان دیوار سنگی کوششهای فراوانی معمول داشت .کارگران حفاری و تعمیراتی نیزهمان کارگران باوفا و علاقه مند و با ایمان تخت جمشید بوده اندکه با صمیمیت وجدیت وظیفه خود را انجام داده‌اند با وجود همه این اقداماتی که در عرض چند سال گذشته متدرجاً انجام گرفته باز قسمت های مهم امور حفاری و تعمیراتی و استحفاظی و تشریفاتی ناقص و نویسنده پیشنهادات و آرمانهائی داردکه به وزارت محترم فرهنگ و اولیای اداره کل باستان شناسی وانجمن آثارملی تقدیم داشته وامید وار است که اولیای محترم امورمخصوصاً اداره کل باستانشناسی و انجمن آثار ملی در تأمین اعتبارات لازم و تهیه وسائل کار موفق و سایرهمکاران عزیز و بازرسان اداره کل باستان شناسی وکارکنان بنگاه علمی دراجرا وانجام آن مؤید باشند . پیشنهادات بشرح زیر خلاصه میگردد :

۱ ـ خرید تمام ده مادر سلیمان تا بتوان درتمام آن صفحات خاکبرداری و کاوش هائی نمود وآب نما های مکشوفه را بدون آنکه مجدداً در اثر زراعت بزیر خاك رود نمودار ساخت وبعلاوه خود ده را مانند یك ده روستائی نمونه مجهز ساخت و باغاتی درآنجا احداث نمود.

۲ـ تهیه یکدستگاه‌ماشین‌برق حداقل بیست کیلوواتی‌فقط برای آرامگاه‌کوروش کبیر و خیابانها و یکدستگاه تلمبه آبکشی برای آبیاری و چمن کاری وگلکاری های روی صفه اطراف آرامگاه ودرختکاریهای خارج ازصفه وسیمکشی برق بتمام اطراف صفه با نور افکن های قوی تا همانطورکه بنای آرامگاه در روز از فرسنگها

دور نمایان است شبها نیز در پرتو همان نورافکن ها نمایان باشد.

۳ ـ ساختمان اطاقهائی جهت مستحفظین و یك تالار و چند اطاق پذیرائی جهت استراحت سیاحان و بازدیدکنندگان آثار در جهت غربی یا شمالی ویرانه اسلامی نزدیك آرامگاه کوروش.

٤ـ احداث صفه و حصاری نظیر حصار دور آرامگاه کوروش کبیر بدور کاخ اختصاصی و تکمیل حصار دور کاخ بار بنحوی که نیمی از آن در تابستان سال ۱۳۳۸ ساخته شده است و حصاری باطراف کاخ دیگر کوروش که بریکی از درگاه آن نقش انسان بالدار باقی مانده است.

۵ ـ تکمیل خاکبرداریهای اطراف برج سنگی معروف بآرامگاه کبوجیه (زندان سلیمان) و ساختمان حصاری اطراف آن و تا حدودی که ممکن باشد سنگهای پراکنده پیرامونش بجای خود نصب گردد. اینکار از ضروریات ولی مشکلترین و پرخرج ترین کار پاسارگاد است.

٦ ـ حمل و نصب قطعات ستون کاخها وسنك فرشهای تالارها بجای خود.

۷ ـ خاکبرداری اطراف صفه سلیمان و نصب سنگهای افتاده بجای خود که آن نیز از کارهای بسیارضروری و پرزحمت میباشد و تکمیل حفاری و پوشانیدن بنا های خشتی روی صفه.

۸ ـ کاوشهای دامنه داری در اطراف جلگه پاسارگاد برای یافتن اشیاء ماقبل تاریخی و ماقبل هخامنشی وسایر ادوار.

۹ـ خاکبرداری مجدد روی آب نماهای سنگی وچنانچه صلاح باشد قطعات سالم و باقیمانده را در یك امتداد و پهلوی هم نصب نمایند.

قسمت های مذکور بالا ازوظائف دستگاههای فرهنگی و باستانشناسی وانجمن آثار ملی و دانشگاهی است و قسمت های دیگر از قبیل خرید ده مادر سلیمان و ایجاد جنگل واحداث راه صحیح از جاده شاهی تا پای قصور وآرامگاه و وصل آن بجلگه مرغاب و از آنجا بقادرآباد و ساختمان پل بروی رودخانه پلوار از وظائف سایر دستگاههای دولتی و نیازمند همکاری وهمراهی و علاقه مندی سایر مؤسسات میباشد. همانطورکه قسمت های مهمی از آرزوهای دیرین ما درظرف این ده سال اخیر برآورده شد ازروح پاك شخصیت های عالیقدر و تاریخی که صاحبان و بانیان این آثاربوده همت میطلبدکه پیشنهادات وتقاضا های بالانیزدرآینده بهمت شخصیت های علاقه مند وعالیقدری که وارث این آثار هستند جامه عمل بپوشد وروزی بیاید که شأن آرامگاه ابدی این بزرگوار و حفاظت آثارکم نظیرش بنحو مطلوب و شایسته ای ادا گردد و با برداشتن گامهای برجسته ای جبران بی قیدیهای اخلاف شرمسار آنان بشود تا دربرابرتاریخ ووظیفه خطیرملی وهم نزد آیندگان سرافراز باشند •

کشف چند کتیبه پهلوی

در عرض چند سال اخیر چهار کتیبه پهلوی درتنگ براقی و تنگ خشك سیوند و اقلید و مقصودآباد دیده شده است که خصوصیات و محل کشف آنها بطور خلاصه شرح داده میشود.

کتیبه پهلوی تنك براقی(۱)

در تابستان ۱۳۳۵ دوست دیرین و همکار گرامی آقای علی اکبر بصیری رئیس دانشمند کتابخانه ملی فارس ضمن سرکشی بیکی از املاك سرحدی خود که درتنك براقی واقع است در وسط تنك نزدیك دهانه غارکم عمقی بیك قطعه سنك باندازه ۱×۱/۴۰متر برخورد مینماید که روی آن ۱۶سطرخط پهلوی که هرسطر۹۰سانتیمتر طول دارد نوشته شده و به پهلو افتاده است. مشارالیه نتیجه کشف مشاهدات خود را با ارسال دو قطعه عکس باطلاع بنگاه علمی تخت جمشید رسانده و بنگاه علمی نیزطی گزارش شماره ۶۹۲ ـ ۳۵/۱۲/۱۵ مراتب را باستحضار اداره کل باستانشناسی رسانید ولی چون بازدید محل و قالبگیری ازکتیبه نامبرده فقط در تابستان میسر است با نهایت علاقه ایکه برای دیدارآن داشت درسال ۳۵ توفیقی حاصل نشد ودر سال ۱۳۳۶ بمحض اینکه فصل مقتضی و منـاسب گردید در معیت مشار الیه بمحل عزیمت وتوسط آقایان اصغربی کینه و مرادبرزو کارکنان بنگاه علمی تخت جمشید دو قالب کاغذی یکی برای موزه ایران باستان ودیگری موزه تخت جمشید ازروی آن برداشته شد.

تنگی که این کتیبه درآن افتاده است با دهی که جنب آن است وآبیکه از وسط

۱ـ Tingue Boraghi





کتیبه پهلوی تنگ سراقی

تنگ میگذرد همه بنام تنگ براقی معروف وچون آبشاری دارد ازچندی باینطرف مهندسین سازمان برنامه برای ساختمان سدی در حوالی همین کتیبه و نصب توربین برق شیراز مطالعاتی کرده و پروژه هائی تنظیم نموده اند. رودخانه تنگ براق و رودخانه دزکرد (۱) ورودخانه سده و خسروشیرین مجتمعاً آب رودخانه کر را تشکیل میدهد که از بلوك ابرج و کامفیروزورامجردومرودشت گذشته وببلوك کربال و بند امیرمیرود. کوه شرقی تنگ بنام کوه کرمعروف (۲) که ازابتدای این تنگ تا کامفیروز ودرودزن امتداد وتشابهی با نام رودکردارد.

تنگ درحدود صدکیلومترطول ودو کوه مرتفع که در بعضی نقاط سیصد متر ارتفاع دارد طرفین آن قرار گرفته است. (طرف جنوبی تنگ همان کوه کراست که دربالا متذکر گردیده است) از این کوهها دراغلب نقاط و مخصوصاً پیرامون همین کتیبه چشمه های آب بطرف تنگ جاری میباشد. جائیکه سنك کتیبه درآنجا افتاده صفه‌ای است که درکمر کوه پیش رفته وغار (۳) کوچك کم عمقی راتشکیل‌داده که چند چشمه کوچك آب ازآن جاری وبواسطه درختان انبوه و سرسبزی که پیرامون آن روئیده استراحتگاه باطراوت وخوش منظره ای را تشکیل داده است.

تصور میرود که این قطعه سنك مربوط بیك کتیبه بزرگی باشدکه‌دربالای‌آن غاردر پیشانی کوه زمان یکی ازشهریاران ساسانی که شاید بهرام باشد بمناسبتی کنده شده

---

۱ ـ دزکرد یادژکرد Dez-kord

۲ ـ کوه معروف دنا درسی وشش کیلومتری شمال غربی همین کوه قراردارد.

٤ ـ این غار یك جنبه مذهبی نیز داردکه درمواقعی ازسال ساکنین ده براقی درآنجا نذرونیازهائی مینمایند وعلائمی درسنگ نشان میدهند و معتقدندکه جای پای براق اسب حضرت محمدص میباشد.

و بعداً در اثر صاعقه یا زلزله یا سایرعوامل طبیعی دیگری شکسته وافتاده وچه بسا که بقایای آن در همان کوه درجای خود ویا برروی زمین افتاده که پیدا کردن آن مستلزم صرف وقت زیاد تر و کند و کوب وتجسس وداشتن دوربین قوی چشمی است که متأسفانه دراین مسافرت کوتاه بواسطه باد و باران و رگبارشدید اتفاقی غیر منتظره وضع رابرای تجسس و بررسی بیشتری نامساعد ساخت و بوقت دیگری موکول داشت.

سنگ نبشته های ساسانی غیر از کتیبه پهلوی پایکولی (مرز ایران و عراق) و کتیبه طاق بستان (کرمانشاه) همه درخاك فارس میباشد که مشهورتر آنها درنقش رستم - نقش رجب - حاجی آباد - تخت جمشید - شاپور کازرون - سرمشهد - فیروز آباد (تنگاب) درکنار و حوالی نقوش وبرروی ستونها نوشته شده است وپیدایش این کتیبه یك کتیبه مهم دیگری برنوشته های محدود دوره ساسانی افزوده و چه بسا خطوط و نقوش دیگر که درکمر کوه هاو کنارچشمه سارها کنده شده که هنوز ازانظار پنهان مانده است باتوجه باینکه نقوش سراب بهرام (نزدیك نورآباد) وتنگ چوگان در(شاپور کازرون) و تنگاب نزدیك فیروزآباد و برم دلك (مشرق شیراز) و گویم (مغرب شیراز) جنب آبشار گویم همه درکنارچشمه سارها ونقاط باصفا وبا طراوت وشکارگاهها نقش گردیده و یادگار دلاوری و توقف شهریاران ساسانی در آن نقاط بوده است میتوان حدس زد که این نوشته نیزدرچنین نقطه باصفاوپرآبیکه شکارگاه خوبی هم هست بمناسبتی نوشته شده باشد که پس از مطالعه دقیق و خواندن آنها تاحدی موضوع را مکشوف خواهد ساخت.

در خاك باستانی فارس علاوه بر آثار مهم و مفصل شاپور کازرون و قصر عظیم سروستان و آثار فیروزآباد و ویرانه های سنگی و متعددی مربوط بدوره ساسانیان

که اغلب برج و آتشکده بوده است در گرمسیرات و همچنین ساختمانهای خشتی و سنگی که خرابه های آن در حوالی ده بیدکنار جاده شاهی مشهود میگردد در سردسیرات موجود میباشد که همه معرف ابنیه وقصوری است که در مواقعی از سال هنگامیکه گرفتاریهای جنگ درپیش نبود استراحتگاه پادشاهان ساسانی بوده است و بهمین مناسبت درخط سیر آنها کتیبه هائی نیزمرقوم گردیده که اینك صحیح ترین ومعتبرترین آثارخطی آن دوره درخشان ، واین کتیبه تازه پیدا شده نیزیکی از آنها و بهمین مناسبت مرقوم گردیده است.

برای دیدن این کتیبه از سه راه میتوان رفت : یکی ازشیراز از راه خلار - بیضا تنگ طور - مهجن آباد - کامفیروز - تنك براقی که درحدود ۱۸۰ کیلومتر مسافت و فقط در تابستان و بتوسط جیپ میتوان از این راه استفاده نمود . راه دیگر از آباده از راه چغار - بهمن - نجف آباد - کولا - خسروشیرین - دزکرد - تنك براقی که در حدود ۱۵۰ کیلومتر میشود . سومین راه که حد وسط این راه میباشد از پاسارگاد (آرامگاه کوروش) ازراه احمد آباد - فتح آباد - لالگون - آسپاس - سده - دزکرد تنك براقی بمسافت ۲۰۷ کیلومتر و ٦ ساعت راه با جیپ بشرح زیرمیباشد :

۱ - از پاسارگاد (ده مادر سلیمان) تا احمد آباد	۷۲ کیلومتر
۲ - از احمد آباد تا فتح آباد	۱۲ کیلومتر
۳ - از فتح آباد تا لاله گون	۸ کیلومتر
٤ - از لاله گون تا آسپاس	۳۵ کیلومتر
٥ - ازآسپاس تا سده	۳۰ کیلومتر
٦ - از سده تا دزکرد	۳۰ کیلومتر
۷ - ازدزکرد تا ده تنك براقی	۲۰ کیلومتر

بنگاه علمی تخت جمشید در نظر دارد که در اولین فرصت ممکنه قالب های گچی ازروی این کتیبه ضمن قالب هائیکه از سایر کتیبه های پهلوی ومیخی میخواهد تهیه ودر دسترس دانشمندان و اساتید خطوط باستانی قرار دهد بردارد تا علاقمندان از روی همان قالبها هرگونه تحقیقاتی که منظور نظر داشته باشند بنمایند زیرا راه مسافرت بتنك براقی وديدار کتیبه مشکل وچه بسا که میسر همه کس نخواهد بود که آنرا از نزدیك ببینند.

کتیبه پهلوی تنگ خشك سیوند

درخردادماه سال۱۳۳۷ آقای عبدالله توکل کارگر سابق بنگاه علمی تخت جمشید ومستحفظ فعلی شاپور کازرون گزارش داد که يك كتيبه پهلوی درتنك خشك دوازده کیلو متری شمال غربی سیوند دیده است . به آقای مراد برزو مأموریت داده شد که محل را بازدید و درصورت صحت این گزارش يك قالب كاغذی از آن تهیه نماید و چند روز بعد کتیبه نامبرده توسط اینجانب معاينه و گزارش آنرا بشرح زير باستحضار اداره کل باستان شناسی رسانید :

تنك‌خشك كه كتيبه درقسمت غربی آن قرار گرفته‌يك تنك طويلی‌است که ازغربی سیوند (۱) میرودتابجلگه‌شمالی‌سیوندواردمیشود . طول تنگه درحدود ۱۸ کیلومتر ولی این کتیبه در دوازده کیلومتری آن در جهت غربی يك رود خانه که دربهار و تابستان خشك و فقط هنگام بارندگی آب دارد ، در دامنه کوه قرار گرفته است (۲) قطعه سنك کوه که این کتیبه برسطح و بدنه آن نقر گردیده ۳/۱۸×٤/٥٦ متروسعت

---

۱ ـ از پای کوهی که سنگهای سفید مرمر نمای بکاررفته در پاسارگاد از آنجا تهیه مشیده (کوه لعل شکن) تا پای کتیبه ده کیلومتر راه است که با اتومبیل میتوان تا پای کیتبه رفت . ۲ـ روبروی دره چله دامنه آبریزمعروف به تغرگی (تکرگی)

دارد ودر یکطرف آن یك قبر باندازه ۸۵×۱۳۵ سانتیمتر که عمق آن نظیر عمق استودانهای زمان ساسانیان است کنده شده و در طرف دیگر کتیبه اول است در ۱۸ سطر باندازه ۸۵×۱۵۰ سانتیمتر وکتیبه دوم بربدنه غربی آنست باز در ۱۸ سطر باندازه ۸۰×۱۲۰ سانتیمتر . کتیبه سوم بربدنه شمالی و دارای ۲۰ سطر باندازه ۵۰×۵۰ سانتیمتر میباشد . خطوط پهلوی نامبرده از نوع خطوط درشت وچون قرنها در معرض آفتاب و باران و یخ بندان بوده بکلی ضایع و بزحمت میتوان حروف آنرا خواند.

کتیبه پهلوی اقلید

در شهر اقلید درتل قلات درکنار یك قبرسنگی بنام «حوض دختر گبر» ۲۱ سطر خط پهلوی درسال ۱۳۳٤ پیدا شد .(۱)

قبری که این خطوط درکنار آن نقرشده ۱/۶۰ مترطول و یکمتر عرض و ۲۷ سانتیمترعمق دارد . سطحه ای که ۲۱ سطرخط دردوستون روی آن کنده شده ۱/۹۹ متر طول و ۸۸ سانتیمترعرض دارد . این سطحه باندازه دوپله ازسطح زمین بلند تر است . قبر مزبور نظیر استودانهائی است که درکوههای مرودشت و خفرك بتعداد زیادی موجود است و فرقش باآن استودانها اینست که دریك سطحه افقی در درکوه کنده شده وازآنها از حیث طول وعرض بزرگتر است.

شرح کتیبه پهلوی کوه مقصودآباد درقسمت ترجمه ها بعدازشرح کاوشهای اخیر تخت جمشید داده خواهد شد.

---

۱ ــ این کتیبه درزمستان سال ۱۳۳٤ توسط آقای مراد برزو خدمتگزار فنی بنگاه علمی باکاغذ قالب برداری و برای اداره کل باستان شناسی فرستاده شد .

کشف یك آتشکده دیگر در کوه حاجی آباد نقش رستم

در حدود دو کیلومتر که از نقش رستم بطرف ده حاجی آباد میرویم دست چپ بفاصله پانصد قدم از جاده در سینه کوه آثار یك آتشکده یا معبد نسبتاً بزرگتر و دو کوچکتر و بقایای دو صفه سنگ چین شده درجوار آنها دیده میشود.

مکعب بزرگتر که برای انجام مراسم و آداب دینی مورد استفاده میگرفته عبارت از یکقطعه سنك یکپارچه ای است که ۴/۸۵ متر طول و دومتر عرض و ۳/۱۰متر بلندی دارد، برفراز آن از خود سنك یك برآمدگی دارد که ۲/۷۰ متر طول و ۷۰سانتیمتر عرض و ۱/۲۰ متر بلندی دارد وروی آن حفره ای باندازه ۳۷×۵۰ بعمق ۲۰سانتیمتر کنده شده و بعلاوه در جهت شرقی وجنوبی سطح اولیه دوحفره دیگر تقریباً بهمان اندازه در سنگ کنده شده است.

مکعب سنگی نامبرده ازخود سنگ کوه درآورده شده وتراش آن زبروهیچگونه راه و پلکانی جهت رفتن ببالای آن ندارد.

کمی پائین تر یك مکعب سنك دیگر کوچکتر ازسنك مشروحه بالا و کمی دورتر یکی دیگر بهمان اندازه جلب توجه را مینماید که برفراز هر کدام از آنها حفره ای نظیرحفره های نامبرده بالاکه مانند حفره های روی آتشکده دوگاه نقش رستم و حوالی آن میباشد، دیده میشود.

دو صفه درمشرق مکعب بزرگترین قرار گرفته که بترتیب ۱۰×۱۶و۱۰×۱۸ متر وسعت دارد.

فهرست مندرجات

فهرست گراورها

غلطنامه

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۰	۵	مرمناد	Mermnade
۱۹	۳	در بان	درزبان
۲۱	۸پاورقی	ملکه صبا	ملکه سبا
۲٤	۵	بابن	بین
۳۲	۷	پاسارگاد که کمك	پاسارگاد کمك
۵۷	۱۳	کوچکتری بوده	کوچکتری
۸۷	۱۰	مخروب	خراب
۹۳	۳	فراتاداران	فراتادارا
۱۱۱	۱	جنوب	درجنوب
۱۱۸	۲	کشور قدیمه	کشورهای قدیمه
۱۲۷	۵	سمارا	سامره
۱۲۸	۱۳	جنبان	جنبان
۱۷۱	۱٤	صفه سلیمان	صفحه تخت‌سلیمان

مواخذ ومنابع

۱- Archaeological History of Iran Ernest.E. Hertzfeld oxford 1925
۲- Iran in the ancient East Hertzfeld
۳- Old Persian Crammar Texts Lexicon Kent 1949
۴- L' Iran des Origines à L'islam. Paris 1951
۵- History of the Persian. A. T. Olmostead
۶- Corpus Inscriptionnum Iranichrum, Henning
۷- مشرق زمین یا گهواره تمدن تألیف ویلیام جمز دورانت ترجمه احمد آرام چاپ تهران ۱۳۳۷
۸- تاریخ علم تألیف جرج سارتن ترجمه احمد آرام چاپ تهران سال ۱۳۳۶
۸- کوروش کبیر تألیف آلبرشاندورفرانسوی ترجمه آقای دکتراحمدهدایتی چاپ تهران
۹- تاریخ ملل آسیای غربی تألیف دکتراحمد بهمنش
۱۰- تاریخ مصر جلد اول ودوم تألیف دکتر احمد بهمنش
۱۱- میراث ایران تالیف ۱۳ تن خاورشناسان فرانسوی
۱۲- سرزمینهای خلافت شرقی تألیف گی لیسترنج ترجمه محمود عرفان
۱۳- تاریخ هرودوت (کلی‌یو) ترجمه دکترهدایتی چاپ تهران سال ۱۳۳۵
۱۴- تاریخ گزنفن
۱۵- تاریخ ایران باستان تألیف مشیرالدوله پیرنیا
۱۶- قرآن مجید
۱۷- تورات
۱۸- ذوالقرنین یا کوروش کبیر تألیف مولانا ابوالکلام آزاد ترجمه باستانی پاریزی
۱۹- یشتها تألیف استاد پور داود
۲۰- یسنا تألیف استاد پور داود
۲۱- خرده اوستا تألیف استاد پور داود
۲۲- تاریخ صنایع ایران تألیف گریستی ویلسن ترجمه عبدالله فریار

۲۳- تاریخ ابن عبری
۲۴- کارنامه ایران باستان تألیف عباس مهرین
۲۵- تاریخ پلوتارخ
۲۶- مجلد اول گزارشهای باستان شناسی
۲۷- تاریخ ژنرال ساکس جلد اول
۲۸- سیاحت نامه فیثاغورث درایران ترجمه اعتصام الملك
۲۹- سفرنامه اوژن فلاندن ترجمه نورصادقی
۳۰- فارس‌نامه ابن بلخی باهتمام سید جلال الدین تهرانی
۳۱- نزهت‌القلوب حمدالله مستوفی
۳۲- ایران باستانی تألیف پیرنیا
۳۳- جغرافیای تاریخی ایران
۳۴- آثارعجم تألیف فرصت‌الدوله شیرازی
۳۵- فارس‌نامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی چاپ ۱۳۱۳ قمری
۳۶- مقاله آقای دکترشفق درروزنامه پارس شیراز
۳۷- ایران ازآغاز تااسلام تألیف دکترگیرشمن ترجمه دکترمعین چاپ تهران ۱۳۳۶
۳۸- فرهنك ایران باستان تألیف استاد پور داود
۳۹- هرمزدنامه تألیف استاد پور داود
۴۰- تاریخ عصرحافظ تألیف دکترغنی
۴۱- مقالات کسروی گردآورنده یحیی ذکاء بخش دوم چاپ تهران ۱۳۳۴
۴۲- سیر تمدن درایران باستان تألیف دکتربیژن
۴۳- مبحثی‌اززیباترین شاهکارهای‌شعرجهان ترجمه شجاع‌الدین‌شفا چاپ تهران ۱۳۳۱
۴۴- کبارالامم تألیف علامه حمزه اصفهانی
۴۵- الواح گلی تخت‌جمشید تألیف پرفسور ژرژکامرون ترجمه سید محمد تقی مصطفوی
۴۶- تاریخ یهود
۴۷- سعدی نامه
۴۸- مجمل‌التواریخ و القصص تألیف سال ۵۲۰ هجری به تصحیح مرحوم ملك الشعراء بهار چاپ تهران سال ۱۳۱۸
۴۹- تمدن فلات ایران تألیف دکتر عیسی بهنام

۵۰ـ مجلد سوم گزارشهای باستانشناسی
۵۱ـ مجلدات مجله دانشکده ادبیات تهران
۵۲ـ ویرانه‌های شوش تألیف دکتر حبیب‌الله صمدی
۵۳ـ سفرنامه گیاش
۵٤ـ سفرنامه دیولافوا
۵۵ـ هگمتانه تألیف سید محمدتقی مصطفوی چاپ تهران ۱۳۳۲
۵٦ـ کتاب پرفسور پوپ
۵۷ـ سکه های یونانی
۵۸ـ شماره ٦ مجله نقش و نگار
۵۹ـ نامه تنسر
٦۰ـ تاریخ ساسانیان تألیف کریستن‌سن ترجمه رشید یاسمی
٦۱ـ آثارالباقیه
٦۲ـ اتلال شهر پارسه تألیف هرتسفلد ترجمه مجتبی مینوی
٦۳ـ دینکرد
٦٤ـ سبك‌شناسی تألیف ملك‌الشعراء بهار
٦۵ـ فرهنك خاور شناسان
٦٦ـ ادبیات مزدیسنا تألیف دکتر معین
٦۷ـ شاهنامه فردوسی
٦۸ـ مرآت البلدان
٦۹ـ شاهنامه ثعالبی

فهرست اعلام

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف س

حرف ش

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

ه

حرف ی

فهرست اماکن

حرف آ

حرف الف

حرف ب

حرف پ

حرف ت

حرف ج

حرف چ

حرف ح

حرف خ

حرف د

حرف ر

حرف ز

حرف س

حرف ش

حرف ص

حرف ع

حرف ف

حرف ق

حرف ک

حرف گ

حرف ل

حرف م

حرف ن

حرف و

حرف ه

حرف ی

